ژوندون

اطلاعاتی او کلتوری

شنبه ۲۱ سنبله ۱۳۶۰
۱۲سپتمبر ۱۹۸۱

LIBRARY OF CONGRESS
6
OCT 28 1981
CONT. COPY
ORDER DIVISION
15324/027

ببرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي ح.د.خ.ا. ورئيس شوراي انقلابي ج.د.ا. هنگاميكه هيات ژورنالست هاي خارجي راپذيرفته وبه سوالات ايشان پاسخ‌ميدهند .

اختصار وقایع مهم

ببرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغا نستان ورئيس شوراي انقلابي جمهوري‌دموكراتيك افغانستان عصر۷سنبله‌ژورنالیست های کشور های جاپان ، سر یلانکا، جمهوریت آلمان فدرال هند ، اتحاد شوروی ، چکوسلواکیا ولبنان رادر قصر گلخانه‌مقر شورای انقلابی پذیرفته ودر فضای آزاددموکراتیك ودوستانه بسوالات ژورنالیست ها پاسخ دادند .

• • •

پیام تسلیت از طرف کمیته مرکزی حـــزب دمو کراتیك خلق افغا نستان بمناسبت در- گذشت ویکریما سنگیه رئیس حزب کمونست سریلا نکا عنوانی کمیته مرکزی حـــزب کمونست سریلانکا به کولمبو مخابره گردید.

ازطرف ببرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغا نستان‌و رئيس شوراي انقلابي جمهوري دموكراتيك افغا نستان تيلگرام تبريكيه‌بمناسبت دوازدهمين سالگرد انقلاب‌اول‌سپتامبر ثوراني دمرانقلابي رهبر انقلاب اول‌سپتمبر جما هير يه‌اشتراكيه عربي ليبيا به طرابلس مخابره شده است.

• • •

دافغا نستان دخلك ديموكراتيك گونـــد دمرکزی‌کمیتی عمومی منشی او د افغـانستان ددمو کراتیك جمهوریت دانقلابی شورا رئیس ببرك كارمل دسنبلی ۱٤ نیته دازیگر دانقلابی شورا دمقر گلخانی په ماني کی دشوروی اتحاد داوبو لگولو دوزارت لومړی معین پلاتـ زاده او دهغه ملگری هیات دکتنی لپاره ومانه .

• • •

دافغا نستان دمو کراتیك گوند دمرکزی کمیتی دعمومی منشی اود انقلابی شورا درئیس ببرك كارمل او دافغا نستان ددمو کراتیك جمهوریت د وزیرانو دشورا درئیس سلطانعلی کشتمند له خوا د ویتنام دسوسیا لیستی جمهوریت دملی‌ورځی‌لهامله‌دویتنام دکمونست گوند دعمومی منشی لیدوان او دهغه هیواد

دافغانستان دخلك دموكراتيك گوند دمركزي كميتي دعمومي منشي او دافغا نستان ددمو- كراتيك جمهوريت دانقلابي شورا رئيس ببرك كارمل لخوا دشوروي اتحاد دكمونست گوند دعمومي منشي او دشوروي سوسيا ليستي جمهور يتونو داتحاد دعالي شورا درئيسه هيات دصدر ليونيد ايليچ بريژنف په‌نامه دمننې پيغام مسكو ته مخابره شويدي .

کله چی دافغانستان دخلك دموکراتیك گوند دمرکـــزی کمیتی عمومی‌منشی اودافغانستان ددموکراتیك جمهوریت د انقلابی شورا رئیس ببرك كارمل دشوروی اتحاد هیأت منلی اود هغوی سره خبری کوی .

صدراعظم فام‌وان‌دونگ په‌نامه دمبارکی‌تلگرام دسنبلی د۱۱ نیته هانوی ته مخابره شویدی.

• • •

تحت ریاست ببرك كارمل‌منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغا نستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دمو کراتیك افغا نستان کمیسیون کمیته مرکزی حـــزب دمو کراتیك خلق افغا نستان وشورای وزیران جمهوری دمو کراتیك افغا نستان برای ادامه تطبیق عادلانه اصلاحات دمو کراتیك ارضی قبل از ظهر ۱٤ سنبله تشکیل جلسه نمود.

ببرك كارمل هنگاميكه ژورنالستان هندي وايتالوي را پذيرفته وبه سوالات آنها پاسخ ميدهند .

از طرف ببرك كارمل منشی عمومی كمیته مركزی حزب دمو كراتیك خلق افغانستان ورئیس شورای انقلابی جمهوری دمو كراتیك افغا نستان تیلگرام تبریكیه بمناسبت هفتادمین سالگرد تولد تودور ژیفكوف منشی عمومی كمیته مركزی حزب كمونست بلغاریا ورئیس شورای دولتی جمهوری مردم بلغاریا بـــه صوفیه مخابره گردیده است .

دافغا نستان دخلك دمو كراتیك گوندمركزی كمیتی عمومی منشی او دافغا نستان د دمو ـ كراتیك جمهوریت دانقلابی شورا رئیس ببرك كارمل دسنبلی په ۲۱ نیته مازیگردوه تنه هندی او ایتالوی ژورنا لستان دانقلابی شورا په مقر كی ومنل .

سلطانعلی كشمتند عضو بیروی سیا سی كمیته مركزی حزب دمو كراتیك خلق افغا ـ نستان و رئیس شورای وزیران ، بعد از ظهـر ۱۲ سنبله پلات زاده معین اول وزارت آبیاری اتحاد شوروی و هیات همراهانش رادر مقر شورای وزیران پذیر فته با ایشان ملاقات نمودند .

سلطانعلی كشتمند رئیس شورای وزیران هنگام ملاقات با پلات زاده معین اول وزارت آبیاری اتحاد شوروی .

از آنجائیكه دفاع از میهن ، دفاع از آزادی وتمامیت ارضی از پدران و نیاكان ما به ارث مانده است مردم وطنپرست وسلحشور كشور باروحیه عالی وبادرك مصوبه شورای وزیران جمهوری دمو كراتیك افغا نستان درباره جلب واحضار سر بازان و خرد ضابطان استقبـــا ل نموده ودر چند روز گذشته هـــزاران جـوان وطنپرست وباشهامت كه واجد شرایط جلب واحضارمیباشند در كمیساری هـای نظـامی مناطق مربوط مراجعه نموده وبرای پیوستن در قوای مسلح قهرمان مابا شادمانی ثبت‌نام كرده‌اند .

• • •

سومین جلسه كمیسیون اجرائیه كمیته‌ملی جبهه ملی پدر وطن تحت ریاست داكترصالح محمد زیری عضو بیروی سیاسی و منشی كمیته مركزی حزب دمو كراتیك خلـــق افغا نستان ورئیس كمیته ملی جبهه ملی‌پدر وطـن در مقر جبهه ملی پدروطن برگزار شد . شد .

نمایی از ابراز احساسات مردم زحمـتكش ولسوالی بگرامی كه مارش كنان جهت ثبت نام جانب كمیساری نظامی ولایتی میروند تابه‌صفوف قوای مسلح بپیوندند .

پیک ژوندون

«مردم سلحشور و با شهامت افغانستان در طول تاریخ باستانی کشور ما همواره از استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور خویش چون مردمك چشم دفاع نموده ودر این راه مقدس از دادن هیچ نوع قربانی دریغ نورزیده اند .»

ببرل کارمل

شنبه ۲۱ سنبله ۱۳۶۰، ۱۲سپتامبر ۱۹۸۱

در این شماره

اتحاد مردم ما ضامن تامین امنیت است.

• • •

سرباز میشوم ازوطن ومردم وانقلاب خود دفاع نمایم .

• • •

نظری به نخستین دور مشروطیت

• • •

اثرات مثبت کودکستان در جهت رشد وتقویت قوای روحی وجسمی اطفال ...

• • •

استثمار زنان درجوامع طبقاتی.

• • •

مروری به تضاد های سینماو تلویزیون .

• • •

تقاضای زنان اتحاد شوروی اززنان جهان.

• • •

سکته قلبی را باعملیات جراحی می‌توان تداوی کرد.

• • •

عکس های روی جلد: و صفحه چهارم پشتی :

• • •

گوشه های مختلفی از جریان مبارزه با بیسوادی در کورسهای سواد آموزی .

نیرومند باد قوای مسلح قهرمان ما

انقلاب ملی و دمو کراتیك ثور که به اراده و حمایت ملیون ها انسان زحمتکش و عذاب دیده میهن ما و در جهت رفاه و آرامش مردم قهرمان کشور مابه پیروزی انجامیده وا کنون دوران ر شد و تکامل خویش را پیروز مندانه می پیماید انقلابی است که بخوا ست زمان و ضرورت عینی جامعه ما پیروز گشته است . این انقلاب آزادی بخش که ضربات محکم ومر گباری را بر پیکر ارتجاع ، فیودا لیزم و امپریا- لیزم وارد آورده است موجب آن شده است تاهمه دشمنان مردم افغانستان بر ضد انقلاب ثور و دست آوردهای دوران ساز آن بپا خیز ند و علیه انقلاب مردم افغا نستان ، توطئه ها، تحر یکات و حتی مداخلات بی شر- مانه را براه اندازند .

ولی مردم آزاده و قهرمان ما که انقلاب ملی و دمو کراتیك ثور به خواست و اراده آنان به پیروزی رسیده و دست آورد های بیشماری را برای آن ها به ارمغا ن آورده است امروز در برابر اینگو نه تحریکات و تجاوزات ارتجا عی ، هژمو نیستی و امپر یالیستی بی تفاوت نه نشسته از انقلاب خود دلیرانه و جانبا زانه دفاع می نمایند .

از آن‌جائیکه حزب دموکراتیك خلق افغا نستان پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور نماینده صادق ووفادار مردم زحمتکش افغا- نستان می باشد و دولت جمهوری دمو کراتیك ا فغا نستان ، این ره آورد عظیم انقلاب ثو ر همیشه و بخصوص بعدازمرحله نوین وتکاملی انقلاب آزادی بخش ثور هرفیصله و تصویبی را که بمیان می آورد هدف نهایی آن رفاه وآرامش مردم و ایجاد یك جامعه آباد و شگو فان در کشور است ،، تصاویب وفیصله های آن همیشه مورد استقبال گرم مردم زحمتکش کشور قرار می- گیرد .

به سلسله همین تصاویب وفیصله های دولت مردمی ماست که شورای وزیران جمهوری دمو کراتیك افغا- نستان به مقصد تقو یت هرچه بیشتر قوای مسلح کشور و تشدید مبارزه عا د لانه علیه د شمنان آتش به جان مردم افغا نستان این مزدوران گوش بفر مان ارتجاع و امپر یالیزم و ایجاد یك فضای کا ملا آرام و صلح آمیز در کشور مصوبه‌ای را در مورد جلب و احضار قسمی سربازان وخرد ضابطان قطعه که قبلا در قوای مسلح کشور خد مت نموده اند به صفوف قوای مسلح قهرمان کشور به تصو یب رسانید که مورد استقبال گرم وپرحرارت کافه مردم نجیب کشور به خصو ص جوانان واجد شرایط جلب و احضار به خدمت دوره احتیاط قرار گرفت.

این مصوبه ارز شمند و انقلا بی ازآن جهت مورد استقبال وپذیرش مزید مردمان آزاده کشور ما قرار می گیرد که از محتوای بسیار عالی وانسانی برخور دار است.

در این مصوبه همیشه مشکلات وتکالیف اشخاص واجد شرایط جلب و احضار در نظر گرفته شده است و مهمتر از همه اینکه بر اساس حکم فقره سوم این مصوبه برای آن عده از جوانان کشور که به خدمت مقدس عسکری «دوره احتیاط» جلب می شوند در صور تیکه معاش ماهوار آن ها از سه هزار افغانی تجاوز نکند ماهانه مبلغ سه هزار افغا نی و برای آن عده از مجلو بینی که ازسه هزار افغانی اضافه تر معاش اخذ می دارند معادل معاش فعلی شان معاش پر داخته میشود . از سوی دیگر به اساس حکم فقره دوم این مصوبه برای مجلو بین دوره احتیاط بعد از سپری نمودن یك سال خدمت در قوای مسلح از دوره احتیاط آن‌ها دو چند تنقیص میگردد .

موجود یت اینچنین تسهیلات در حیات داخل اردو و خدمت به ما در وطن مو جب آن گر د یده ا ست تا ر و ز ا نه صد هاو هزار ها جوان وطن پرست میهن مابا درك مسوولیت‌های تاریخی واجتما- عی خود در برابر وطن، انقلاب و جامعه به طور آگاهانه وداو طلبانه به صفوف رزمنده قوای مسلح جمهوری دمو کراتیك ا فغا نستان به‌پیوندند واز این طریق از انقلاب و دست آورد های دوران ساز آ ن دفاع نموده به خلق نجیب میهن خویش خدمت شایسته ای را انجام دهند .

ما یقین کامل داریم که هر چند نیروی قوای مسلح قهرمان کشور ما ازدیاد یابد به همان اندازه مرگ وزوال حتمی دشمنان انقلا ب ثور نزدیك‌تر میگرددوپیروزی های‌مارابر دشمنان حتمی تر می سازد.

تبصره

اتحاد مردم ما ضامن تامین امنیت است

انقلاب‌ملی، دموکراتیک‌مابه پیروزی های درخشانی نایل آمده است . افق این پیروزی ها روز تا روز تا پهنه اوج و فراز ها گسترش می‌یابد . روز تا روز مشت تو طئه واغوای د شمنان بی آزرم‌انقلاب، این مزدوران زرخرید ار تجاع و امپریالیزم‌باز وبازتر میشود و سنگر های مقابلهٔضد انقلاب یکی پس دیگر ، در هم شکسته شده ، فتح می گردند .

بدون شك ، گروپ های بزرگ د شمنان انقلاب ، دشمنان آزادی، تمامیت ار ضی ، شرف و ناموس مردم ما ، گروپ های اجیر وباند های سیاه صادر شده از خارج‌باقاطعیت انقلابی سرکوب گردیده اند ، لیکن می شود، بقایا وباز مانده های ضد انقلاب را که هنوز اینجا و آنجا ، به‌اعمال ترو ر یستی، رهزنی، افترا وشایعه پراگنی دست میزنند ، و هر آن بالفعل و بالقوه حاضر اند تا به دستورباداران بین‌المللی شان از اجرای یك جنایت به انجام فاجعه وجنایت دیگر حواله شوند، نا دیده گرفت ؟ اگر چنین شود کم بها دادن به‌دشمن نیستت؟ مگر نه اینست که همه اش غرق شدن در شادمانگی پیروزی ها می شود ؟

مردم ما می دانند که انبار ها و اسلحه‌خانه های دشمن کشف گردیده و به پاس پایمردی ودلاوری رز مندگان قهرمان راه انقلاب، راه رفاه و آرامش مردم ز حمتکش کشور مان افغانستان ، د شمن در تنگنای سقوط وشکست واضمحلال قطعی و کا مل قرار گرفته است ، ولی آنچه رزمندگان راه عمران و سر بلندی افغانستان را ملزم میسازد تا با وجودشکست ها و تجرید شدن های پی در پی ضد انقلاب، همچنان قاطعیت کارایی و برایی انقلابی‌خویش را در امر مقدس سر کوب گروپ های با قی مانده دشمنان و طن، حفظ و نگهداری‌نمایند . همانا مسئله ایست که، از ضرورت ا ستراتیژیك مبارزه علیه دار و دستهٔ ضد انقلاب وپایگاه بین المللی آن منشاء می‌گیرد .

مردم آزاده ، د لاور و ز حمتکش ما گواه‌اند، که باآن همه کار شکنی ها ، ا خلالگری ها وستگ اندازی های اهریمنانهٔ د شمنان آزادی ورفاه وطن با آن همه توطئه ها و مداخلات وتجاوزات امپریا لیزم جهانی در راس امپریا- لیزم خون آ شام ایالات متحده امریکا، حزب ودولت انقلابی افغانستان پلان ها و نقشه های مهم وانقلابی را در زمینه های اقتصادی و اجتماعی ، توانست به منصه اجرا بگذا رد ، که اگر تجاوزات امپر یالیستی و مدا خلا ت همه جانبهٔ د شمنان داخلی و خارجی انقلاب‌به مقابله علیه انقلاب افغانستان قد راست نمی- کردند ، با قاطعیت می توان گفت ، که به پیروزی های د رخشان و د ر خشا نتری‌نیز، در همه ز مینه ها نایل می آ مدیم . با ر ی مداخلات و موانع ایجاد نمودن های دشمن‌علیه انقلاب ملی دمو کراتیك ما قطعا یك موضوع غیر عادی و تعجب آور نیست . ضد انقلاب ، که امروز « بهشت برین» خودرا دراثر انقلاب افغانستان از دست داده است ، ضد انقلاب که دیگر نمی تواند بر توده های مردم‌افغانستان ستم براند ، چپاول کند و تاراج وثروت بیا نباید ،طبیعی است که بخاطر احیای منافع طبقاتی ، سیادت وآقایی‌خویش تلاش‌میکنند وتلاش خوا هند کرد د شمنان‌مردم افغانستان که دیروز به ملیون ها هموطن ما ، بیشرمانه ستم می راندند ، وچون برده‌گان طبیعی وزر خرید خویش بدانها می نگریستند امروز حوصله دیدن گرسنه هاو برهنه های را که منگنه فساد و عشرت ناشی از تسلط نظام های سیاه گذشته ، برای آ نان ناز و نعمت می آفریدند و لی اکنون با پیروزی ا نقلاب ملی - دموکراتیك افغانستان جایگاه خو یش‌را بدست‌آورده اند ، نداشته و هر گز نخوا هند داشت . اما این دیگر قطعیت یافته است که تلاش‌دشمن‌باآنهمه امکانات و پایگاه های بین المللی ، عبث است و تلاش بیهوده نی بیش نتواند بود .

کشور انقلابی و قهر مان ما ، ا ستوار و شتابان به طرف ایجاد ا منیت کامل و رفاه همگانی میرود . کو شش باند های کو چك باز مانده از ضد انقلاب بعد ازین قادرنخواهند بود همچنان بادست باز عمل کنند. چه‌آمادگی مردم ما برای دفاع از دست آورد های انقلاب و امادگی هموطنان مجرب که مجدانه به طرف صفوف مدافعین ا نقلاب وقوای مسلح جمهوری دمو کراتیك افغا نستان می روند ، تا با تحقق بخشیدن به مصو به شورای و زیران دائر به جلب واحضارهموطنانی که قبلا دوره خدمت مقدس عسکری را سپری کرده اند ، بارز ترین گواه است که مصمم‌اند باز و باز پشتیبانی و صداقت انقلابی‌خویش رانسبت به حزب و دو لت انقلابی مان تبارز دهند .

مصوبهٔ شورای وزیران و پشتیبانی قاطع مردم از این مصوبه به پاسخ جدی وانقلا بی دیگریست ، بر تمام تبلیغات ضد انقلا بیون افغانستان . دشمنان میهن انقلابی‌ما ، که‌تاحال تبلیغ می کردند ، دو لت برای سر با زا نیکه دورهٔ خدمت خویش را سپری کرده اند ، ترخیص نمی‌دهد بااعلام این مصوبه باز هم رسوا و رسوا تر گردیده و نیز همز مان پلان های شیطانی شان را در را بطه بااینکه گویا بعداز ترخیص دادن به سر بازان که‌دورهٔ خدمت خویش را سپری کرده اند، می توا ند باز به قتل ، کشتار و چپاول و تاراج مردم بیگناه ما دست بیازند ، مجدانه نقش بر آب نمود .

پیوستن مردم ما به صفوف قوای مسلح و دفاع قهر ما نانه شان از انقلاب نه تنهابیانگر این است که انقلاب با نیرو های عظیم مردمی مجهز شده است ، بل گویای درك ر وشن مردم ما از ا همیت وارزش تامین ا منیت عام وتام برای کشور نیز می باشد .

حالیا که اتحاد خلل ناپذیر مردم‌مابمنظور محوبقایای ضدانقلاب‌تحقق یافته‌است نا بو دی وشکست قطعی ضد انقلاب ا فغانستان‌رامبارك می خوانیم .

« مراویز»

«حقیقت انقلاب ثور»

سربازمی شوم تاازوطن مردم وانقلاب خود دفاع نمایم

هموطنان عزیز و گرامی‌ما ، ا طلاع دارندکه چندی قبل شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان مصوبه‌ای را در مورد جلب واحضار قسمی آنعده سربازان‌وخردضابطان قطعه‌که قبل از سی میزان ۱۳۵۷ در صفوف قوای مسلح جمهوری دمو کراتیک افغانستان خدمت مقدس عسکری راسپری نموده ترخیص اخذنموده‌اندبه تصویب‌رسانیده‌بدست‌نشرسپردکه مورداستقبال گرم و زاید الوصف جوانان آگاه و وطن‌پرست کشور قرار گرفت .

بدین مناسبت راپور تر مجلهٔ ژ و نـــدون به چند مر جعیکه جهت ثبت نام آن عده‌جوانان که شامل مصوبه فوق می‌گردندتعیین شده‌است رفته با چند تن از این جوانان آ گاه وانقلابی که بطور داو طلبانه بدر خواست دو لت ملی ومردمی خویش پاسخ مثبت ارائه داشته اندو حاضر شده‌اند تابرای یکسال دیگر از طـریق خدمت در صفوف قوای مسلح جمهوری دمو - کراتیک افغانستان در خدمت وطن و مـــر دم خویش ودفاع از انقلاب آ زادی بخش ثـــور قرار داشته باشند گفت و شنو دی بعمل‌آورده است که در ذیل از نظر شما می گزرد :

- احمد صمیم « شکیباء ما مور شرکت حاجی آق مراد که در رشته تکنا لوژی چرم تحصیل کرده است و دورهٔ مکلفیت عسکری خودرا در سال ۱۳۵٦ در بلوك قرار گا ه‌کندك توپچی غند مفرضه حـربی پوهنتون سپـر ی نموده است و فعلا بیست و هشت سال دارد در مورد اینکه چرا بطور داو طلبانه حا ضر شده است تابدر خواست شورای و ز یـــران جمهوری دمو کراتیك افغانستان مبنی بر جلب واحضار سر بازان و خرد ضا بطان قطعه که قبلا خدمت مقدس زیر بیرق‌را سپری نمو ده اند جواب مثبت بد هد و برای اجرای مجـــدد خدمت مقدس عسکری ثبت نام نماید میگوید:

دو لت جمهوری دمو کراتیك ا فغا نستـــان دو لتی است ملی و مر دمی که بر ضد ارتجاع، استبداد ، امپر یالیزم و هرنوع بیعدا لتـــی اجتماعی واقتصادی مبارزه می نماید و هـدف نهایی آن محو هر گونه نابرابری و بیعدالتی در سراسر کشور وایجاد یك جا معه نـــوین وشگوفان فارغ از استثمار انسان بو سیلـــه انسان در سر زمین مقدس پدر و طن ما می - باشد .

امتیاز با ختگانی که در اثر پیروزی‌انقلاب شکوهمند ثور دست استبداد و استثماربیر - حمانهٔ شان از سر مردم مسلمان و عـذاب دیده میهن ما بدور کرده شده است برای‌کسب مجدد منافع آ زمندانه وحریصانه خود سعی می نمایند تا درتبانی با ارتجاع منطقه، هژمونـ نیزم چین و در راس امپر یالیزم جها نخـوار ایالات متحده امریکا فضای آ رام و صلح آمیز میهن محبوب ما را بر هم ز نند و تکذا رند مردم ما در فضای صلح و آرا مش بکار خلاق وبر ثمر خود در راه آ بادی و شگو فانی‌وطن وجا معهٔ شان بپر دازند . آنهایی که‌ازماورای سرحدات کشور ما تسلیح ، تمویل و تجهیـز میگردند و برای اجرای اعمال خرابکارانه وضد انقلابی بوطـن ما اعزام می شـــونـد ، اطفال بی گناه رابـــه قتل مـی رسانند . مساجد مدارس ، مکاتب و دیگر بنا ها و تا سیسات عام المنفعه را به آتش‌می کشند و با تخریـ پلها و پلچك ها موانعی را در راههای عبـ

مسعود «رهی»

حبیب الدین سرباز داوطلب دورهٔ احتیاط

ومرور مردم شرافتمند کشور ایجاد می نمایند خـلاصه اینکه ترور ، و حشت ، د هشت‌افگنی وآدمکشی شیوه این جنایت کاران صادر شده از خارج است .

وی علاوه می کند : در تحت چنین شرایطی که مردم ما به صلح و آرا مش نیاز مبرم‌دارند وفضای آ رما و صلح آمیز میهن ما توسط باند های اجیر شده بر هم زده می شودبرهمهٔ هم میهنان ما بخصوص نسل جوان کشوراست تاآگا هانه و جوانمردانه بپا بر خیزند و به صفوف قوای مسلح جمهوری دمو کرا تـیك افغانستان به پیوند ند و رسالت سترگ و تاریخی خود را در برابر پدر و طن محـبوب خود اجـراء نمایند . باند های تـروریست ، آدم کش وخودفروش را جانانه سرکوب نمایند وباایجاد فضای صلح و امنیت مزید در کشور راه را برای آ بادی و طن و شگو فانی جامعهٔ انقلابی خود هموار تر گر دانند . روی همین ضرورت بود که من نیز آ گا هانه و داوطلبانه حاضر شدم تا بدر خواست شورای و زیران جمهوری دمو کراتیك افغانستان پاسخ مثبت

این عکس صحنه یی رانشان میدهدکه‌جوانان‌داوطلب سپری‌نمودن دورهٔ احتیاط باشور وتوای‌انقلابی روانه خدمت مقدس زیربیرق می‌گردند.

ارائه بدارم و برای سپری نمودن دورهٔیکساله احتیاط در صفوف قوای مسلح جوان وانقلابی کشور ثبت نام نمایم .

حبیب الله جوان داو طلب د یگری است‌که سی وشش سال دارد و درسال ۱۳۵۰ دو رهٔ مکلفیت عسکری خود را در یکی از قطعات‌مربوط قوماندانی قول ار دوی مر کزی سپری نموده است . او که فعلا سمت ما مور را در یکی ازشعبات مربوط ر یاست شورای و زیرا ن جمهوری دمو کراتیك ا فغانستان دا را ست در مورد اینکه چرا بعد از نشر مصوبه شورای و زیران جمهوری دمو کراتیك‌افغانستان حاضر گردیده است تا به صفوف قوای مسلح کشور خود به پیوندد چنین اظهار می دا رد: در شرایط کنونی و طن محبوب ما مر حلهٔ حساسی از تاریخ خویش راسپری می نماید.

نجیب الله

پیروزی و رشد و تکا مل ا نقلاب ملی ودمو کراتیك ثور کار تجاع وامپر یا لیزم جنگ اعلام ناشده‌ای را بر ضد این انقلا ب برگشت ناپذیر براه انداخته است ، در این‌جا وظیفه همه وطن پرستان و هم میهنان ما است تا با همه نیرو و توانی که در بدن دارند برضد این جنگ غیر عا د لانه و نا اعلام شده ارتجاعی ، هژمونیستی و امپریالستی برزمند واز و طن وانقلاب خود دفاع نمایند .

مو صوف علاوه می کند : ا عضای فا میل‌مرا هفت نفر تشکیل می دهد که مر کب از خود، خانم و پنج فر زندم می باشد آن ها مرابرفتن به خدمت زیر بیرق جمهوری دموکراتیك افغانستان تشویق می نمودند تا اینکه من به و لسوالی مربوط خود یعنی و لسوالی‌ده‌سبز وبه کمیسیون جلب و احضار مراجعه نمو دم ودر قو ماندانی خارندوی همین و لسوا لی شامل خدمت شدم که در این صورت‌هم میتوانم از انقلاب ووطن خود د فاع نمایم و هم ازفامیل خود دید و باز دید بعمل آورده به ر فع مشکلات آنها نیز بپر دازم .

وی در خاتمه میگوید: وطن از همهٔ ما وشما کارمی خواهد فرقی نمی کند که تادیروز من در شعبه کار می نمودم و امروز که ضرو رت افتیده‌است و به صفوف قوای مسلح کشو ر دعوت شده‌ایم این هم خدمت و طن، مردم و انقلاب است و آن هم که نباید از ا جرای هیچ یك از آن سر پیچی نمود .

نجیب الله یکتن از جوانان و طنپر ست دیگری که پیشهٔ ر نگمالی داشته است‌واکنون به خدمت دوره احتیاط درزیر بیرق جمهوری دمو کراتیك افغانستان داو طلبانه حا ضر گردیده است بجواب سوالی میگوید : خدمت زیربیرق و جیبهٔ هر یك از اتباع جمهو ر ی دموکراتیك افغانستان است ولی‌سوال اساسی دراین جا است که آ یا با پیوستن به‌صفوف قوای مسلح انسان در خدمت چه کسانی قرار می گیرد ؟ در دوران سیاه زمامداری آل یحیی ار دو حافظ منافع مشتی از اقلیت

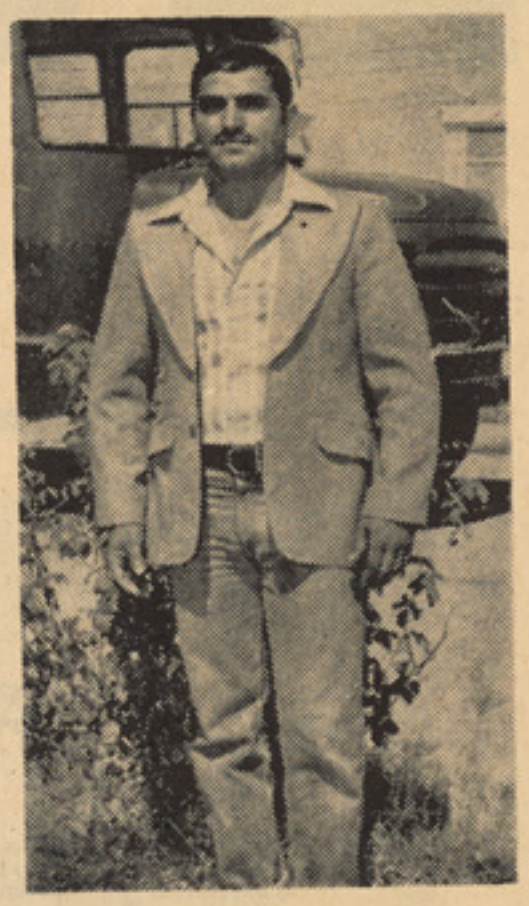

عبدالله

محدود استثمار گر و استبداد گر جا معه‌بشمار می رفت و در خدمت آنها قرار داشت ، و لی بعد از پیروزی ا نقلاب شکو همند ثور که قدرت سیاسی بدست ز حمتکشان وبه‌نمایندگی از آن ها به حزب دمو کراتیك خلق ا فغانستان «پیش آهنگ طبقهٔ کار گر و تمام زحمتکشان کشور » تعلق گرفت . ار دوی جوان وانقلابی‌ما نیز در خدمت و طن مردم وانقلاب قرارگرفت واکنون قوای مسلح جمهوری د مو کرا تیك افغانستان پا سدار راستین انقلاب و طن ، حاکمیت ملی ، استقلال ملی ، تما میت ارضی شرف ونوامیس‌ملی مردم زحمتکش کشورما بشمار می آید و بر همه و طنداران ووطن ـ پرستان است تا در امر تقویت مزید آن از تهٔ دل بکوشند ، جوانان حایز شرایط شمول در صفوف قوای مسلح خواه برای سپری نمو دن دورهٔمکلفیت عسکری و یا دورهٔ احتیاطداوطلبانه وبیدرنگ حاضر شوندتابه صفوف‌آن بپیوندند وچنانچه هم می پیوندند و پد ران و ما درانی که به آرامی و آسوده حالی خود و د یگران‌و مو جودیت فضای آرام آزاد و صلح آمیز در کشور خود علاقه دارند اولاد های خودرا به پیوستن به صفوف قوای مسلح جمهوری دمو ـ کراتیك افغانستان بیش از پیش تشویق‌نمایند وپهلوهای مثبت این وجیبهٔ بزرگ ملی را به فرزندان خود روشن بسازند تا آنها بزودی هرچه تمامتر خود را در صفوف قوای مسلح قهرمان و انقلابی کشور ما شامل نمایند وانطوریکه توقع می رود در خدمت وا قعی زحمتکشان افغانستان قرار گیرند .

ـ موصوف بجواب این سوال که آیاازلحاظ فا میلی مشکلی دارید یا چطور گفت: و طن محبوب ما در شرایط کنونی به صلح و امنیت بیشترنیازمنداست اگرمابتوانیم باندهای اجیر صادر شده از خارج را بزودی هر چه تما متر از کشور محبوب خود محو و نا بود بسازیم‌و مداخلات بیشر مانه ار تجاعی ، هژ مو نیستی وامپریالیستی از کشور ما قطع گردد وطن ما به همت والای ز حمتکشان انقلابی افغانستان راه تر قی و پیشرفت را در پیش گیرد آ نوقت هیچ مشکلی وجود نخوا هد داشت ، بنابر آن در شرایط کنونی نبا ید بر مشکلات شخصی نسبت به مشکلات‌اجتماعی ار زش ز یاد قایل گردید و باید برای ر فع مشکلات عامه چاره هایی جست و در پی‌علاج آن بر آمد . هرگاه این مامول بر آورده گردد آنگاه من هم مشکلی نخواهم داشت .

حسام الدین میخانیك ر یاست گر زندوی نیز جوانی است که سی سال دارد و اکنون حاضر شده است تابرای سپری نمو دن دوره احتیاط به صفوف قوای مسلح قهر مان‌کشور شامل گر دد ، ازوی سوالی بعمل می آ ید که آیا مصوبهٔ شورای و زیران جمهوری دمو ـ کراتیك افغانستان را در مورد جلب و احضار سر بازان و خرد ضابطان قطعه به غور مطالعه نموده اید و از نظر شما کدام نکات آن زیادتر جلب توجه می نماید ؟ میگوید :

مصوبه اخیر شورای و زیران جمهو ر ی دمو کراتیك افغانستان مبنی بر جلب واحضار قسمی‌سربازان‌وخردضابطانی‌که‌الی سی‌میزان‌سال ۱۳۵۷ تر خیص گردیده اند و سن آن ها از سی و پنج سال ز یاد نباشد کا ملا یك ا مر مهم و ضروری در شرایط فعلی کشور و جامعهٔ ما بشمار می آید ، زیرا با پیوستن جوانان تازه دم به صفوف قوای مسلح کشور بعد از ده قوس سال جاری ده ها هزار سر باز

بقیه در صفحه ٤٧

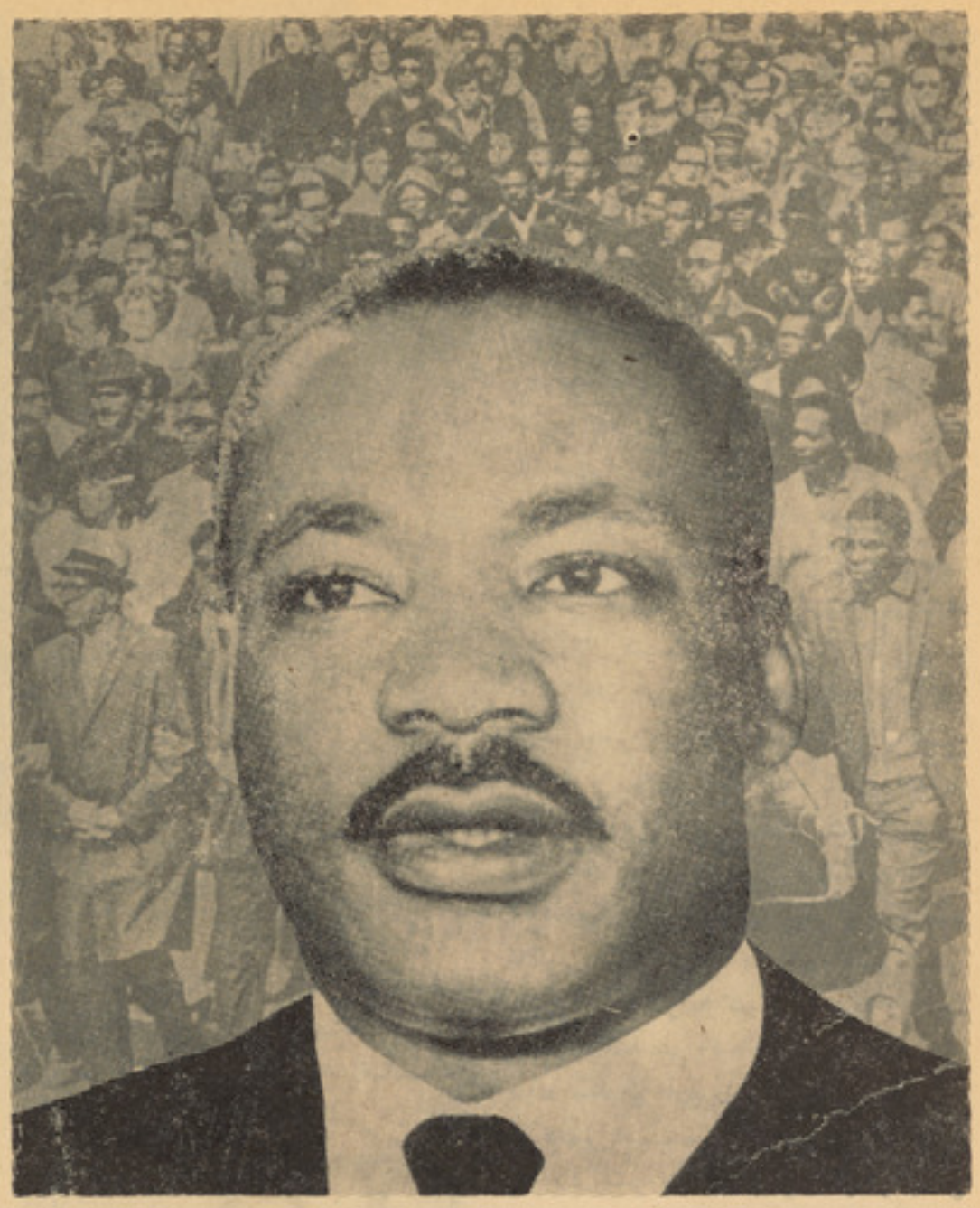

مارتین لوتر کینگ

ترجمهٔ قاسم «سرمد»

من هم یك انسانم

• • •

مارتین لوتر کنگ رهبر سیاهان

چگونه بقتل رسید؟

بعداز چاشت روز ٤ ـ اپریل ١٩٦٨ شهر تینیسی هنوز زیرغبار اعتصاب خاکروب ها قرار داشت طغیان اعتصاب رفته رفته به پایان خود نزدیك میشد اما توده های خاکروبه ها در تمام کوچه های ممفیس به نظر می‌رسید.

ساعت ٣٠: ٣ بعد ظهر (جان ویلارد) مرد قدبلند اتاقی از خانم (برور) کرایه کردو مبلغ ٨٫٥٠ دالر کرایه یك هفته اتاق رابوی تادیه نمود صاحب خانه به او توجه نکردولی تبسم ابلهانه او را بخاطر سپرده بود •

ویلارد، در منزل فوقانی در اتاق نمبر (٥) اقامت گزید کلکین اتاق بروی موتل مورین باز می شد وازآن اشخاص که باتاق (٣٠٦) هوتل رفت و آمد داشتند بخوبی دیده می‌شد •

در اتاق (٣٠٦) مارتین لوتر کنگ هنگام اقامت در ممفیس سکونت اختیار کرده بود رهبر سیاهان برای بموفقیت رساندن مبارزه خاکروب ها علیه بناروالی شهر بانجارفته بود.

اعتصاب در ١٢ فبروری شروع شده بودو (١٣٠٠) نفر خاکروب از شورای شهری تقاضا داشتند که اتحادیه آنها برسمیت شناخته شود ودر معاش آنها ساعت (٦٠) سنت افزودی بعمل آید • بناروال شهر این تقاضا را رد کرده بود •

بناروال در هر اس بود قبول تقاضا وتزیید معاش آنها مستخدمین دیگر یعنی برقی ها، پولیس وکارگران شفاخانه هابه تبعیت از خاکروب‌ها به‌اعتصاب دست خواهندزدو طالب پول بیشتر خواهند شد که درآنصورت بناروالی مجبور به پرداخت مبالغ هنگفتی خواهد شد •

شورای شهری اتحادیه عمله صفائی را برسمیت نمی‌شناخت وبناروال اعتصاب آنهارا غیر قانونی شمرده ولی ناحیه محلی (١٧٧٣) فیصله کرد تازمانی بکار حاضر نخواهند شد که یکی از تقاضای‌مهم‌آنها بر آورده نه شود این تقاضا در مورد باز گشت قروض خاکروب هابود آنها پیشنهادنموده بودند طلبات اتحادیه بصورت اتوماتیك از معاش هر یك وضع وبه اتحادیه پرداخته شود • بناروالی ازین مساله اباء ورزید چه تطبیق آن به شناسائی رسمی اتحادیه می‌انجامید •

اعتصاب آهسته‌آهسته‌شکل مبارزه‌نژادی را بخود اختیار کرد • در حدود (٩٥) فیصدعمله صفایی شهر را سیاه پوستان تشکیل میدادو خود داری بناروالی‌رااز قبول خواسته های شان به منزله تبعیض نژادی تلقی کردند و ادعا داشتند نگرو ها در یافتن کار بمشکلات مواجه بوده ودر مقابل پول کم کار بیشتری انجام میدهند واولین قربانی اند که دست شان از کار گرفته میشود •

رهبران محلی نگرو ها از شکایت خاکروب ها طرفداری نموده و متفق القول اظهار نمودند که حفظ حیثیت سوال اصلی است وبر علاوه حقوق مدنی به‌حقوق اقتصادی نیزنیازمنداند .

در ممفیس در حدود (٢٨٠٫٠٠٠) نگرو که (٤٠) فیصد نفوس آن شهر راتشکیل میدهد امرار حیات دارند • این جمعیت از اعتصاب طرفداری کردند خصوصا طبقه منور ،روحانیون وپرچم داران حقوق مدنی از اعتصاب کنندگان خواهش کرد تابر آورده شدن تقاضای شان از اعتصاب دست برندارند.باین ترتیب شیرازه اتحاد استحکام بیشتری اختیار کرد •

یکصد وپنجاه‌نفرروحانیون ممفیس سازمانی بنام (اتحادیه مساوات خواهان) تشکیل دادند یکی از آنها اعتصاب خاکروب هارا ستوده موجودیت یك اتحادیه را برای آنها ضروری شمرده گفت اعتصاب که ناشی از فقرو غربت است دارای ارزش‌معنوی نیزمیباشد.به نگروها توصیه شد از خریدن موادطرف ضرورت شان از مغازه های ممفیس‌خودداری کنند در جمله این تحریم یك تعداد رستوران هاو دوبی خانه هاییکه به برادر رئیس بلدیه‌تعلق‌داشت شامل بود.

اعتصاب کننده گان بر علاوه شکایت از بیکاری شکایت داشتند که در مشاغل دولتی محلی و شهری با آنها بصورت مساویانه‌رفتار نمی‌شود وسیاه پوستان در پست های عالی سیستم تربیوی سهمی ندارند • باید دولت وتجاران به آنها کار های آبرو مندانه بدهند وامور آنها باید از طرف خودشان اداره و پیشبرده شود •

حیثیت وشرافت هسته‌خواسته های نگروها را تشکیل میداد واین اعتصاب را آخرین شانس برای انسان شمرده شدن خود تلقی میکردند و خواسته های معقول رادر شعارهای که حمل مکردند منعکس ساخته بودند ،شعار این بود «من هم یك انسان هستم».

دو روز بعدازشروع‌تحریم در حدود (٧٠٠) سالون شهری رااشغال ودر اتاق های آن باعتصاب نشستن پرداختندواز ترك آن‌خود داری می نمودند •

مراجع مسوول‌شهرکوشش‌نمودند بااستخدام عمله جدید با عتصاب خاتمه بخشد. نگران ها موتر های تنظفاتی را هدایت میکردند ولی این کوشش ها جائی را نگرفت وشهر به قلت اشخاص مسلکی دچار بود به حجم توده های خاکروب افزودی می‌شد وتشنج بالا میگرفت وچنان می‌نمود که اعتصاب برای هفته ها دوام کند •

نگرو هاشب هنگام در سالو نهای کلیساها دور هم‌جمع می‌شدند وپروگرام های روزهای آینده و متون بیانات را تهیه میکردند وصبح هابه سوی سالون شهری روان می‌شدند وبه عمارت سالون شهری که با مصرف میلیون ها دالر ساخته شده وسمبول برونز مصرف‌تاریخ ممفیس بر فراز آن نصب است اجتماع‌میکردند بروی سمبول یك بته پنبه ویك قایق دریایی نقش است • سیاه پوستان عمارت را «مرمر سفید غرور وقدرت» نام داده بودند •

دریکی از روز ها یك دسته اعتصابیون‌ادعا کردند یك موتر حامل پولیس قصداًبطرف‌آنها هدایت شده بود آنها موتر رااز دو طرف سنگباران نموده تهدید کردند که موتر را وازگون خواهند نمود • پولیس گاز اشك‌آور استعمال و جمعیت‌را پرگنده ساخت واز بروز فاجعه جلوگیری کرد •

یك هفته بعد نگرو ها دوباره باعتصاب نشستن در اتاق های سالون شهری پرداختند وقتی آنها از ترك سالون خود داری کردند جلسه به تعویق انداخته شد معاون افسر پولیس به جمعیت اخطار داده گفت مادر صدد براه انداختن نا آرامی و دغدغه نمی باشیم وعلتی را هم برای ایجاد عدم آرامش پیش بینی نمی‌کنیم •

جمعیت به‌یك‌صافریادمیکشیدند «مارامحبوس کنید» • پولیس مداخله نمود و (١١٧)نفر را گرفتار کرد • اعتصابیون به صورت مسالمت

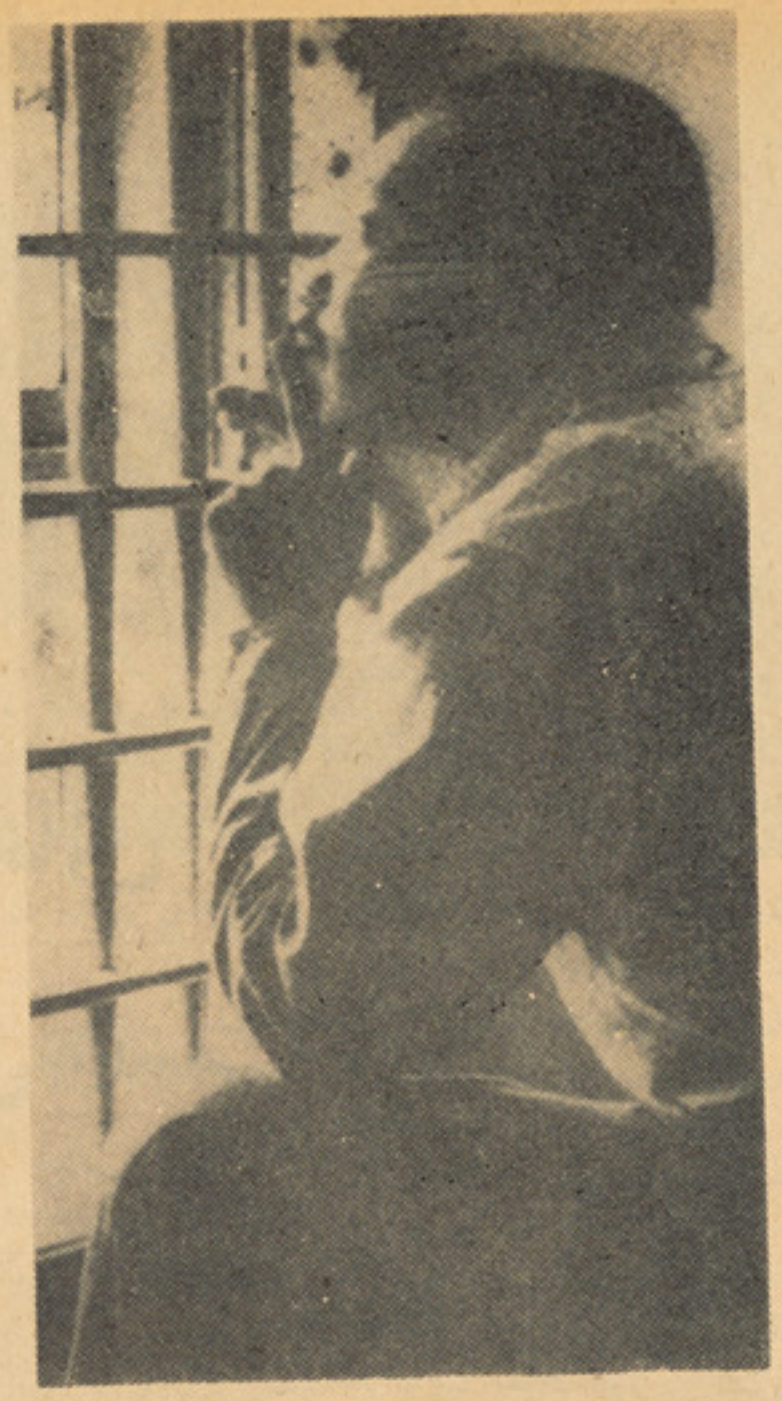

داکترلوترکینگ ازعقب میله های زندان برمنگهایم مشهور ترین نامه‌اش را بجواب کریتسیسیم یك گروپ «کلرجی من» های سفید نوشت .

آمیز به سوی ماموریت پولیس روان شدند.

در پنجمین هفته اعتصاب ، تجاران واهل کسبه تاثیرات تحریم اقتصادی را احساس کردند و فروش روزانه مغازه داران به نصف فروشات عادی آنها رسیده بود . تحریم‌دو روز نامه محلی تیراژ آنها رابه (۱۵۰۰۰)نسخه تقیل بخشید ولی باوجود آن آواز آنها بگوش سفید پوست هاکار گر نمی‌فتاد . یکی از مغازه داران شانه هایش را بالا انداخته گفت نمی دانم نگرو هااز چه شکایت دارند فکر میکنم باهم میانه خوبی داشته باشیم .

نگرو هادرمواقف‌خود پایداری نشان‌میدادند و عقیده داشتند که اعتصاب خاکروب هابه مساعی آن ها جامه عمل خواهد پوشید . روحانیون باین نظر بودند اعتصاب ادامه یابد چه اهداف دیگری هم مانند کار برای نگروها در پیش بوده و نمیدانستنداعتصاب بکدام سمت روان است چه سفید پوستان از مدت ها پیش مدعی بودند که مثل دیگر نقاط اضلاع متحده امریکا در ممفیس هم نا آرامی نژادی وجود ندارد .

داکتر مارتین لوتر کنگ بدعوت روحانیون ممفیس باین شهر آمده بود تادر یکی از مارش ها بیانیهٔ ایراد نماید . کنگ یکی از کشیش های جنوب و رهبرجنبش حقوق‌مدنی در امریکا بود . وی حیات خودراوقف‌بهبود زندگی طبقه محروم جامعه امریکا کرده بود وی باساس فلسفه «عدم تشدد» مبارزه میکردو چون عسکر صدیق برای حریت و آزادی بود کنگ به‌عمل مستقیم ولی بدون تشدد معتقد بود، هدف سهم دادن تمام باشندگان‌اضلاع متحدهٔ امریکا به رویای امریکا بود . وی اعتصابیون ومارش کنندگان سراسر امریکا رابه مبارزه عدم تشدد برای بدست آوردن شرایط بهتر زندگی چون حقوق مدنی ، مسکن ، تعلیم وتربیه و شرایط بهتر استخدام برای سیاه پوستان تشویق میکرد .

در جامعه امریکا باسیا پوستان برای (۲۰۰) سال به صفت غلام(برده)رفتار شده واز (۱۰۰) سال باین طرف حقوق درجه دوم مدنی برای شان قایل گردیده اند .

موصوف در صدد خاتمه دادن باین شرایط بود . کنگ دیگر اقلیت های امریکا چون سر خپوستان (بومیان امریکا)وهم مکسیکوئی ها نرا که باضلاع متحدهٔ متوطن شده اند . در مبارزه خود شامل نمود . وی عقیده داشت که فقر در متمول ترین کشور جهان مصیبتی است بس بزرگ و فقر علت اصلی عدم مساوات اجتماعی ،سیاسی میباشد .

وی اعتصاب مردم‌بی بضاعت وبنیوای‌امریکا رادر بهار سال ۱۹۶۸ طرح نمود وامید داشت اعتصاب وجدان اولیای امور را برای ایجاد تحول وتغییر در وضع این طبقه بیدار خواهد نمود .

هنگامیکه وی مقدمه اعتصاب را طرح ریزی میکرد ازوی تقاضا شدبه تینیسی جنوبی برود وبا خاکروب های ممفیس کمك کند .

داکتر کنگ از نفوذ سازمان «کنفرانس رهبری عیسویان جنوب» برای کمك به‌خاکروب های ممفیس استفاده نمود . اعتصاب کنندگان که تعداد آنها به (۱۳۰۰) نفر میرسید از کمك وی باگرمی استقبال کردند . شورای شهری وسفید پوستان شهرك ممفیس بمداخله وی مخالفت کرده اعتصاب را یك اختلاف‌حزبی محلی تلقی میکردند.کنگ یك جمعیت(۱۲۰۰۰) نفری را مخاطب قرار داده گفت جرات رااز دست ندهند چه بدون قربانی چیزی بدست نمی آرید .

وی یك روز تحریم کار را در او اخر ماه تشویق و کمك مالی کنفرانس رهبری‌عیسویان جنوب را با عتصابیون وعده نموده متذکر شد که بروز مذکور برای رهبری اعتصاب حاضر خواهد گردید .

روز ۲۸ مارچ ۱۹۶۸داکتر کنگ یك جمعیت (۶۰۰۰) نفری رابه سوی جاده تاریخی (بیل) جائیکه نگرو ها به ایجاد یك نوع آهنگ موسوم به (بلو) یعنی آبی دست زده بودند هدایت نمود . این آهنگ تراژیك بوده‌وبا شنیدن آن انسان بیاد رنج وزحمت طبقه غریب وبینوا می افتد .

مارش به آرامی شروع شدو مارش کنندگان به تعقیب رهبر خویش به سوی سالون شهری روان شدند . دفعتایك گروپ جوانان سیاه از صف مارش کننده گان خارج شده به شکستن کلکین های مغازه ها و زدو خورد باپولیس پرداختند وقبل از آنکه از حادثه جلوگیری شود به طغیان تبدیل گردید مغازه ها مورد چورو چپال قرار گرفت .

برای درهم شکستن بلواو آشوب پولیس از گاز اشك آور وقمچین کار گرفت گورنر تینیسی به منظور جلو گیری از بلوای‌بیشتر (۴۰۰۰) نفر محافظ ملی به ممفیس فرستاددرین شورش (۶۰) نفر زخمی ویك پسر (۱۶) ساله سیاه پوست کشته شدو (۳۰۰) نفر گرفتار شد .

از نگاه داکتر کنگ فلسفه عدم تشددبه شکست مواجه گردید بودو وتصمیم گرفت شهر را برای همیش‌ترك‌گوید ولی طرفدارانش اورا قانع ساختند که آشوب از طرف یك‌عده محدود جوانان بر پا شده بودواز رهبر خود خواستند مارش دیگری را هدایت کند. کنگ عقیده داشت فلسفه عدم شدد در بته آزمایش قرار دارد . این گفته وی صحیح بود .

کنگ بخوبی میدانست چگونه عدم صحت ادعا های مخالفین سیاه وسفید خودرا واضح ساخته و ثابت نماید اعتراض مبتنی برعدم تشدد هنوز هم به منزله یك تاکتیك قوی و موثر برای یك تحول بنیادی میباشد .

داکتر پیش ازآنکه مارش‌دیگری رادرممفیس آغاز کند به طرح یك سلسله گرد هم آئی‌هادر شهر اقدام کرد اولین گردهم آئی در (۳)اپریل صورت گرفت کنگ در محضر (۲۰۰۰) نفر پیروان آگاه خود در کلیسا ی جاده (ماتس) سخن رانی کردو نگروها ی میانه او معتقد با اقدامات تدریجی و هم چنان افراطیون معتقد به اقدامات افراطی را بخود جلب نمود . یك کشیش محلی بادیدن انبوه مردم به گوش روحانی دیگری‌گفت‌عجیب است که بالای کنگ خطری واقع نمی شود هر گاه وی دربین مانمی بود ممفیس به کام آتش می‌افتاد . خدا کنگ را برای رهبری ما آفریده است .

داکتر خطاب بمردم گفت . درین عصرو زمان مساله تشدد ویا عدم تشدد مطرح نبوده بلکه عدم تشدد وبا نابودی مطرح‌می‌باشد . در ینوقت که یك صلیب نیون سمبولی رنگ

بقیه در صفحه ۴۹

داکترکینگ هنگام سخنرانی دریك‌مارش عظیم (در واشنگتن) دیده می شود .

فوتو جریان امتحان یکی‌ازکورس‌های سواد آموزی رانشان میدهد.

تعمیم سواد یکی از پروگرام‌های عمده دولت انقلابی ماست

روز مجد هم سنبله مصا د ف بود با روز بین المللی سواد و ا ز این رو ز فر خند ه و مسعود د ر سرا سر کشور طی محا فل شکو- همند ی تجلیل بعمل آمد ، زیر ا مبارز ه علیه بیسوا د ی این دشمن دیرین جا معه عظیم بشر یت یکی از دستور العمل های دو لـــت جمهور ی دمو کرا تیك افغانستا ن در مر حله نوین و تکا ملی انقـلاب آزاد ی بخشس ثور می باشد ، بنابر آن ما درسا ل روا ن شا هـــد استقبال وتجلیل گـــرمـی از روز بین المللی سوا د در سرا سر کشور بودیم که به اشترا ك حز ب، دولت ومرد م ز حمتکشس افغا نستا ن در سرا سر کشور بعمل آمد . دو لت جمهور ی دمو کرا تیك افغانستا ن بعد از پیروز ی انقلاب شکو همند ثور و به خصوص مر حله نو یـن و تکا ملی آ ن به بر داشت قد م‌های موثر ی در جهت محو بیسوا د ی نایل آمد ه است که در ارتبـا ط به این مو ضوع را پـور تـر مجله باریاست سواد آموز ی در تماس گردیده راپور فعالیت های عـمده‌آن را در زمینه تهیه داشته است که ذیلابه نشر می رسد:

-بعد از تحو ل ششم جد ی که به حق مر حلهٔ نجا ت و طن‌وانقلاب نا میده می شود به سلطه‌استبدا د حفیظ الله امین خا تمه داد ه شد ، بعد از مر حله نوین و تکا ملی‌انقلاب ثور دو مین پلینو م کمیته مرکز ی حزب دموکرا تیك خلق افغانستا ن برگزا ر گردید و تصامیم بسس مهمی در ز مینـه حـیـا ت و فـعا لیـت حزب و دو لت در جهت بهبودوضع اقتصا دی ، اجتما عی و فر هنگی زحمتکشا ن کشور اتخا ذ گردید که زندگی مرد م را پیو ند مجـــد د زد ه منجمله کورس ها ی سوا د آموز ی با رو حیه انقلا بی مجد دا به آموزش سواد آ موزا ن وتعمیم وگسترش سواد در سر تا ســـر کشور پرداخت و فر مان شما ر ه بیست و هشت شورا ی انقلا بی‌در زمینه صا د ر گشت . هم‌در مشی حزب و اصو ل اسا سی دو لـــت جمهور ی دمو کرا تیك افغا نستان بافشار ی جد ی در این موردصورت گرفته است که مواد بیست و چا ر بیست و ششس و بیست و هشـت اصو ل اسا سی جمهوری دموکرا- تیك افغانستان‌و ظایف‌دولت‌راجهت امحا ی کا مل بیسوا دی مشخص می سازد .

چنانچه در ما ده بیست و چهارم اصول اساسی جمهور ی دموکراتیك افغانستا ن در این زمینه چنیـــن تذکار یا فته است :

«با لیسی جمهور ی دموکرا تیك افغانستا ن در سا حهٔ انکشـا ف اجتما عی ، فر هنگی و کلتو ر ی برتحکیم و حد ت کار گرا ن،دهقانان کو چیا ن ، رو شن فکرا ن ، کسبه کارا ن ، تاجرا ن ، رو حانیو ن و علما ی وطن پرست و تمام نیرو های دموکرا تیك وو طن پرست‌کشور تمام ملیت ها، اقـوام و قـبـایـل افغانستا ن‌امحا ی بقایا ی مناسبات فیو دالی و ماقبل فیو دا لی عقـب ماند گی ، بیکار ی ، بیسوا د ی ، فقر ، مرض و ارتقا ی سطح‌زندگی ما دی و کلتور ی هر خانـوا د ه استوار است . به این منظوربروگرام های مبنی بر امحا ی کا مل بیسوادی انکشا ف وسیع معار ف ، حفظ - الصحه و تا مینا ت اجتما عی ، علم وتخنیك ، کلتور و هنر ، تربیت بدنی ، سپور ت و خد مات معیشتی به صور ت متداو م عملی میگردد .»

سواد آموز ی که یکی از پروبلم های اساسی جا معه ما حسا ب می شود تو جه خاص حز ب و دو لت را بخود معطو ف داشته اســت و تلاش ها ی همه جانبه و پر ثمر ی در این زمینه ادا مه دارد .بخصوص جهت تعمیم سواد در بین اقشـا ر وطبقا ت مختلف کشور خا صتـا بزرگسالا ن تو جه ز یا دی صورت می گیرد .

باید یاد آور ی گردد که جهت تا سیس کورس ها ی ســوا د آموز ی در مرکز وو لا یات کشو ر تلاش های گسترد ه ،و سیع وهمه جانبه ای بعمل آمد ه است،مدیریت عمو می عملیا ت‌ریاست سوادآموزی ومدیریت های سواد آموز ی ولایات کورس ها ی بی شما ر ی را چـه در ادارا ت و چه در فا بریکـا ت برای مردا ن و زنا ن کشورتاسیس نمود ه و حتی کورس های نسوا ن دربعضی فا میل ها از طر یـــق مدیریت انسجا م نسوا ن ایـــن ریاست دایر گردید ه است .

سیمینا ر معلما ن سواد آموزی بروز های ، پنج شنبه در چاز ده حوزه ادا مه داشته و جهـــت آگا هی بیشتر مدیرا ن سوادآموزی ولایات ازتاریخ‌دوازده‌الی بیست‌وسه جوزا سیمینا ر ی‌دایر گردید ه بود که فضا ی منا سب تبا د ل نظر و تعاطی تجارب را بین کـار منـدان مرکز ریاست سواد آموز ی‌وولایات مسا عد و نتایج مثبت و مطلو بی از آ ن حا صل شد ه است .

نخستین مرکز تعلیما ت متمم‌که فعلا بنا م مکتب سواد حیا تی یا د می گردد به مقصد آموزش بیشتر زنا ن و تکمیل تعلیما ت آن ها طی سا ل ۱۳۵۹ در وزیر اکبر خا ن مینه افتتا ح شد ه بود و یك با ب مرکز مشا به دیگر در منطقه شاه- شهید افتتا ح گردید ه است وقرار است همچو مکاتب در خیر خا نه‌مینه میرویس میدا ن وسیدنور محمد- شا ، مینه نیز د ر آیندهٔ نزد یکی دایـر گـردد کـه د و ر نـمای تاسیس همچـو مراکز امید آفریـن واطمینا ن بخشس می باشد . تطبیق پرو گرا م خرد سالا ن فار غ‌مکتب برای اولین بار در تاریخ تعلیم و تربیت سواد آموز ی کشور طـی سا ل جا ر ی در عمل پیـــا د ه شد . برای آشنا یی مزیدمتصدیا ن این پرو گرا م یك ور کشا پ د ه روز ه از تاریخ دوازد ه الی بیست‌و سه جو زا به همکار ی اداره‌یونسف دایر گردید و طی آ ن اعضـــا ی مسلکی به میتود تدریس و کتا ب اول خرد سالا ن خار ج مکتـــب آشنا یی پیدا کردند و عملا د ر تدوین کتا ب ر هنما ی معلم کتاب مذ کور سهیم شدند .

با تطبیق پرو گرام تعلیمـات خردسا لان خار ج مکتب آنعد ه‌از خردسا لا ن بین سنین نه تاچهارده ساله که با و جود مسا عد ت‌سن قبلا از شمو ل به مکتب ابتدا یی محرو م ماند ه اند تحت تعلیم قرار داد ه شده و طی مد ت دو سا ل تعلیمی پـرو گرام هـــای صنوف اول - دوم- سـوم و چـــهـــارم مکاتب ابتدا یی را طور ی تکمیل می کنند که طی سا ل تعلیمـی او ل پروگرا م صنو ف او ل و دوم و طی سا ل‌دو م‌تعلیمی پرو گرام‌صنوف سوم و چهار م را به اتمام‌رسانیده در صور ت مسا عد ت سن‌استحقاق

این هم صحنه یی است ازجریان‌درس ریاضی دریکی از صنف های‌سواد آموزی لیسه مریم

شمر ل صنف پنجم مکاتب ابتدا یی ودر غیر آن استحقا ق شمول‌مراکز تعلیما ت متمم را حا صـــل و د ر صورت‌عدم‌شمول میتوانند تحصیلات شانرا طور داو طلبا نه پیش‌ببرند فعلا بیست و پنج با ب کورس‌سواد آموز ی مخصو ص خردسا لا ن در نقا ط مختلف شهر کابل تا سیس ودرو س آن جریا ن دارد .

ادارا ت مرکز ی ریاست سو ا د آموز ی پیو سته در تلا ش اندتـا پروگرام های متنو ع‌را با موفقیت در صحنه عمل پیا ده نمایند .

مدیریت عمو می عملیـــا ت با داشتن مد یریت های انسجا م نسوا ن نظا ر ت و سیمینا ر هـــا وظیفه عمد ه تا سیس انسجام و وارسی کورس های نسوا ن‌و ذکور وتدویر سیمینا ر های هفته وا ر معلما ن را به عهده داشته مدیریت عمو می تهیه مواد خواندنی بـــه تالیف کتب درسی و رهنما ی‌معلم طبق پرو گرا م های مورد نظـــر مصر وفیت داشته مدیریـت عمومی نشرا ت و تبلیغا ت با داشتـــن مدیریت ها مجله سواد ، مطبعـــه سمعی و بصر ی ، مجله سواد را ما هانه بدست نشر سپرد ه کتب درسی و رهنما ی معلم را به طبع رسانیده با نما یش فـلـم هـــای تشو یقی و تربیو ی و طبع‌پوستر ها زمینه تشو یق بی سوا دا ن را به مقصد شمو ل بکور س هـــا فراهم می سازد و مدیریت عمو می ادار ی توسط مدیریت هـــا ی استخدا م محا سبه پلان،وخدما ت وظایف عمد ه مربو ط به ما مورین معلما ن و اجیرا ن رابشمو ل تنظیم وسایط ترانسپور تی به عهـــد ه دارد.

ـ تاکنون چه تعداد کورس های سواد آموز ی در مرکز وولا یا ت کشور دایر و چه تعداد از مرد م در آنها برای آموختن سواد شا مـل شده اند ؟

ـبعد از مر حله نو ین‌و تکا ملی انقلاب ثور تا آخر سا ل ۱۳۵۹ در سراسر کشور در حدو د(۵۱۵۰۰۰) نفر از همو طنا ن بیسواد ما د ر تقریبا (بیست‌و سه) هزار کورس تحت تعلیم گرفته شد ه که ا ز پلان مطرو حه (یکهزارو پنجصد) نفر بیشتر است و اما د ر سا ل۱۳۶۰ مطا بق پلان پیشبینی شد ه پنجصد وپنجا ه هزار نفر باید زیر تعلیم گرفته شود که این رقم پنجا ه‌هزار بیشتر از سا ل گذ شته است .

ـ تعدادی از همو طنـان ماکه د ر اثـر تـلا ش هـــای ریاست سواد آموز ی با سوا دشده اند از چه قرار خواهد بود ؟

ـبعد از تحو ل ششم جد ی تـا امروز در حدو د نودو پنج هزا رنفر از هموطنا ن ما اعم از ملکی واردو از کورس ها ی سواد آموز ی فارغ وبحیث عناصر با سواد به جا معـه تقدیم شده اند .

ـوسایل در سی و معلمین‌ورزیده را از کدا م طریق در اختیـــا ر خود قرار می دهید ؟

ـتما م مصار ف ر یاست‌سوا د آموز ی را دولت متحمل می شو د از قبیل معا ش ، معلما ن‌و منسوبین ریاست سواد آموز ی ووسا یـل و مواد درسی و امور ترانسپور تـــی وغیره .

ناگفته نماند که مو سســـا ت مختلف بین المللی هم مثل(یونسکو) (یو نیسف) ،(یو، ان، د. پ) همچنا ن جسته جسته سهم گر فته وبعضا قر طا سیه و سایل تدریس ووسایل ترانسپور تی و غیر ه را بما تهیه می بینند هم چنـان‌تربیه پرسونل ما به کشور های خار جی از طر ف همین مو سسا ت صورت میگیرد .

ـفعلا چه تعداد کورس هادرمرکز وولایا ت به تفریق مرکز وو لایا ت دایر است و در آنها چه تعدا دنفر مشغو ل درس اند .

ـدر مرکز وو لایا ت علاو ه ا ز کورس ها ی سا ل ۱۳۵۹ـذ کور وانات چه ملکی و چه قوای مسلح وخارندو ی در حدو د بیست هزار کورس موجود است که توســـط بیشتر از ده هزار نفر معلمـا ن‌رسما وافتخا ر ی تدریس میشو ند که مطابق پلان پیشبینی شد ه همـــه مشغو ل فرا گر فتن درو س‌خویش اند .

ـدر پرو گرا م های آیند ه‌وپلان هاییکه در نظر است چه تعـــدا د کورس در نظر گرفته شده است؟

ـدر سرا سر کشور در هرولایت با درنظر داشت شرایط محیط مطابق پلان پیشبینی شد ه سهمیه تعیین شده است که مطابق آن هرو لایت مکلف است راپور فعا لیت خود را درهرربع سال به مرکز بفر ستند بطور مثا ل در نظر است که درکابل که سی‌و هشت هزار نفر درسا ل ۱۳۶۰ باید باسواد شوند و فـعلا که شش ماه او ل سا ل اســـت مطابق آمار واحصائیه که بمارسید در حدو د بیست هزار به کور س ها تنظیم شده اند بهمین تر تیب هرولایت از خود سهمیه یی دارد و مطابق پلان پیشبینی شد ه پنجصدو پنجا ه هزار نفر تحت تعلیم گر فته شود که به این تر تیب در سـا ل جار ی در حدو د بیشتر از سی و شش هزار کورس تدویر گردد .

ـمصار فیکه دولت در این را ه تمویل میکند به چه انداز ه بالـــغ میگردد ؟

ـ طوریکه قبلا تذکارداده شدکه نودو سه فیصد مصار ف ایـــن ریاست بدوش دو لت است که د ر حدو د یکصد و شانزد ه ملیو ن افغا نی میشود و هفت فیصدمصارف مابقی قسما از طر ف مو سسا ت مختلف ملل متحد تمو یل میشود .

عکس جریان تدریس یکی‌ازصنف‌های سواد آموزی را درلیسه مریم بیان می دارد.

په دغه عکس کی دکمیدی فلمونو یوه فلمبردار دفعالیت په وخت کی لیدل کیږی .

دکمیدی او تراژیدی فلمونو پراختیا په سینمایی پروگرامونو باندی

بستره اغیزه بنندی

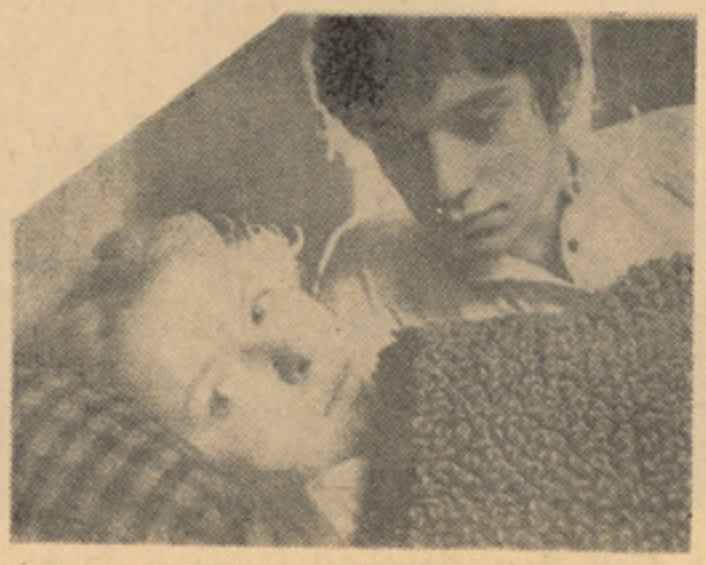

داهم یوه صحنه دکمیدی فلمونو څخه

دکمیدی فلمونو یوه صحنه .

دوه کاله دمخه دکمیدی او خندوونکو فلمونو نړیوال فدراسیون لازمه وبلله چی دکمیدی فلمونو لومړنی نړیوال فستیوال دبلغاریا په سوسیالیستی جمهوریت کی جوړ کاندی ۰ددغه کاریو علت داوو چی بلغاریا دبالقان په حوزه اوهمدارنگه دکمیکان په چوکاټ کی دکمیدی فلمونو په جوړولو کی زیاتی تجربی لری۰ دتوری سمندرگی په سواحلو کی دهوارنا، په ښکلی او افسانوی ښار کی دکمیدی فلمونو دفستیوال په جوړ یدلو سره دبلغاریا شهرت دفرانسی ، کانادا ، یو گوسلاویا اوسویډن سره خنگ په خنگ خوچنده لوړه شوه ۰ دهوارنا، په فستیوال کی د(۱۰۰) دقیقه ایزو فلمونو سره جوخت دټلوزیـــونی کمیدی او خند وتکو فلمونو ته هم چانس ورکړشو چی په مسابقه کی برخه واخلی ۰ دو یلووړ خبره دادهچی دهوارنا،دکمیدی فلمونو دفستیوال ټول فلمونه او مسابقی ته کاندید شوی آثار یوازی د(۲ـ٤) کلونو په موده کی تولید شویدی ۰دکمیدی فلمونو په فستیوالونو کی د گډون کولو د پاره د حکم هیات غړی دهغو کسانو څخه عبارت دی او موږ دلته دمثال په توگه دبلژیك ، ایتالیا ، روما ، فرانسی، هنگری او شوروی اتحاد تجربه لرونکی حکمان چی دکمیدی او خندونکو فلمونو دسناریو او ماهیت په باب اوږدی تجربی لری یادو لای شو دکمیدی فلمو نو پهذکرشوی نړیوال فستیوال کی دامریکا ، پولنډ ، شوروی اتحاد ،ایتالیا

پاتی په٤٦ مخکی

په داسی حال کی چی په تیوولسیزوکی دتراژیدی فلمونو دودی او پراختیا له پاره زیاتی هلیځلی را گرزولیشویدی لیدل کیږی چی کمیدی فلمونهنه یوازیخپل نړیوال تفریحی ارزښت پهخوندی توگه ساتی بلکه وزسره جوخت دوخت او زمانی په تیر یدلو سره په نړیواله سویه دکمیدی فلمونو انتباهی او تربیوی اهمیت زیاتیږی ۰

په سوسیا لیستی هیوادو نو کی دیوه کال په توگه دکمیدی فلمونو له پاره غوره امکانات اوپه زړه پوری شرایط موجوددی ۰ یوهدف دادی چی په سوسیالیستی ټولنو کی داسی کمیدی فلمونه جوړ او دنندارې ډگرته وړاندی شیچی دکارگری غورځنگ لهودی سره پوره مرسته وکړای شی ۰

څه دپاسه دیرش کاله کیږی چی دبلغاریا سوسیا لیستی جمهوریت دیو شمیر ملی او بین المللی فلمی فستیوالونو دیوه میلمه پال هیواد په توگه خپل رسالت په ځای کړیدی۰ داخبره دیادو لووړده چی پهتیرو دریو لسیزو کی دبلغاریا په سوسیالیستی جمهوریت کی په فیچری فلمونو سر بیره دسره صلیب،علمی او روغتیایی فلمونویوزیات شمیر فستیوالونه هم جوړاو پرانستل شویدی ۰ همدارنگه په دغه هیوادکی دفلمونو دسمپوزیمونو تر څنگ دفلمـــی آرشیف د فدراسیون سمپـوزیوم ، دادبی فلمونو فستیوالونه دخوانانو، کارگرانو او تاریخ پوهانو فلمونه هم دملی او بین المللی ټولنو او فستیوالونو په چوکات کی جوړ او پرانستل شویدی ۰ دبلغاریا پهسوسیا لیستی جمهوریت کی دکمیدی فلمونو لومړی نړیوال فستیوالید(۱۹۷۹) کالداکتوبر دمیاشتی له (۷) څخه تر (۱٤) نیټی پوری دتوری سمندر گیپهغاړوکی دهوارنا، په ښکلی او افسانوی ښارکی جو ړاو پرانستل شو۰ ددغه کمیدی فستیوال په جوړولوکی دبلغاریا دسینما تو گرافی دولتی ارگان ،دبلغاریا دفلم جوړ وونکو اتحادیه او همدارنگه دهوارنا،دښار دخلکو شوراستره برخهواخسته. ددغهفستیوال پروگرام د کمیدی فلمونو دنړیوال فدراسیون دتاییداو ستاینی وړوگرزید . په یوه دیرش کلنه نسبتا لنډه موده کی ددغه هیواد دفلم جوړ ولو صنایع دنړیوال شهرت په ترلاسه کولو بریالی شوی .

د کمیدی او خنـدوونکو فلمونو د جوړ ـ ولو په برخه کیدبلغاریا دفلم جوړونکوشهرت دو مره زیات شویدی چی اوس اوس ټولهنړی زیار باسی دبلغاریا دهژوش او طرز څخه، پیروی وکاندی ۰ دکمیدیفلمجوړو لو دصنعت کارگران او پرودو سران ترا وسه پـــوری بریالی شویدی چی په بیلابیلو ملی اوبین المللی فستیوالونو او ټولند گی څه دپاسه دوه سوه مډالونه او جایزی لاس ته وروړی۰

گروهی از مشروطه خواهان

بخش دوم

دیدی بر نخستین دور مشروطیت در افغانستان

نهضت دور نخست مشرو طیت هما نگونه که گفتیم در کنار رشد فر هنگی دوران امیر حبیب الله قد راست کرد . نهضت از مراکز وحلقه های جداگانه با هدف های آر مانی متفاوتی قوام یافت تااینکه بشکل نهضت واحدی سیمایش را در صحنهٔ سیاسی آنروزه نمایان ساخت .

حلقهٔ نخست ، حلقهٔ در بار ا ست که از لحاظ هدف آر مانی خود معتقد به ا صلا حاتی در چار چوب رژیم بود . گر دانند گان این حلقه شخصیت های چون محمد و لی خان بد خشانی ، میر زمان الدین خان مامور بار چالانی و میر یار بیك خان در وازی و غلام بچه گان عمدهٔ ا میر شجاع الدوله خان و سید جوهر شاه خان غور بندی، پاد شاه میر خان لوگری، نظام الدین خان ار غند ه وا ل، لعل محمدخان کابلی بودند که بعدها شخصیت های رادیکال تر این گروه چون جوهرشاه‌خان، لعل محمد خان ، پاد شاه میر خان، نظام‌الدین خان و میر زمان الدین خان به حلقهٔ سیا سی دمو کراتهای خارج در بار می پیوندند .

دو مین حلقه در میان رو شنفکران لیسهٔ حبیبیه تشکل کرد . هدف آر مانی این حلقه در قدم نخست تعویض مطلقیت به‌یك سیستم دمو کراتیك و بنیا نگذاری ر یفورمهایی که بتواند سیمای عقب ماندگی قرون و سطا یی‌را در کشور از میان بر دارد . راه نیل به این هدف های آر مانی را گزشته از را هجوی های منطقی که این تشکل طرحریزی کرده بود ، گروهی از افراد آن معتقد بودند تا تروریسم را نیز به مثابهٔ را هجویی نیل به هدف های آرمانی خویش به کار ببندند و با طر حر یزی کودتایی گلیم سلطنت مطلقه را از افغانستان جمع کنند .

سومین حلقه را روشنفکران می ساختند که خارج از حلقهٔ در بار و تشکل لیسهٔ حبیبیه قرار داشتند که با رابطه های سیاسی خویش با همدیگر در ار تباط بودند .

سر آ غاز نهضت با چنین هسته گزاریهای متعددی بنیانگذاری شد و ر فته رفته هسته ـ گذاری لیسه حبیبیه به منزلهٔ هسته مر کزی که باایجاد لیسه در سال ۱۹۰۳ آغاز یا فته بود تاسال ۱۹۰۹ با پیوند ها و رابطه هایی که شخصیت این گروه با هوا خوا هان این نهضت در حاشیهٔ در بار و خارج دربار پایه‌ـ گذاری کرده بودند ، به تشکل سیاسی زیر نام « جمعیت سری ملی » بنیاد نهاده‌شد .

بر نامهٔ « جمعیت سری ملی » را همان هدفهای آر مانی هسته گزاریهای نخستین تشکیل میداد (تعویض سلطنت مطلقه به حکومت مشرو طه ، مبارزه بخاطر حصول استقلال و بنیاد گذاری فر هنگ نوین)تاکتیك های نیل و تحقق این هدفها ی آ ر مانی که می‌توان آنرا به مثابهٔ بر نامهٔ ا ستراتژیك «جمعیت سری ملی» بحساب آ ورد، بدرستی روشن نیست مگر تا آنجا که از مصو بات « هیئت مدیره » این ساز مان بر می آید ، باری تصویب کرده بودند که : « با صر ف مساعی کو شش شود که امیر حبیب الله‌خان در نشر فر هنگ تشویق گردد و اعضای حزب را ناشناخته در نشر تمدن و فر هنگ جدید با خویش ممد و همکار بشناسد . »

چنین به نظر می رسد که جمعیت سری ملی سیاست نفوذ در دستگاه را بخاطر نیل به‌هدف های آرمانی خویش برگزیده باشد . انتخاب سیاست نفوذ یگانه تاکتیکی نیست که ازطرف جمعیت به منزلهٔ تا کتیك وا حد به کارگرفته شده باشد .

چون به دنبال مصوبهٔ «تاکتیك نفوذ» دریکی از جلسات عمومی حزب مسلح شدن اعضا را بدینگونه صحه گذاشته بودند : « ا عضا ی حزب بداشتن تفنگچه مکلف اند . »

کار ساز مانی « جمعیت سری ملی» تاحد زیادی به کار مخفی ساز مانی مشا بهت‌داشت حلقه های پایینتر از مقام هیئت مدیره‌به‌حلقه های ده نفری که یکی از اعضای هیئت مدیره آنرا رهبری میکرد ساز ماند می شده بود . اعضای حلقه ها برای یکدیگر نا شنا خته‌بودند، دیدارها به گونه‌ای طبیعی آن به بهانه های دعوت دید و باز دید های شخصی و...صورت می‌گرفت و یااحیانا هم اگر جلسات عمومی ضرورتش پیش می‌آمد شکل بر گذاری مخفیانه داشت .

جریان کار جمعیت سری ملی و یا حزب سری ملی تا سال ۱۹۰۹ در او جگیری بود. در کنار کار حزب کار جواسیس در بار هم که از سو راخهای حزب بو می کشیدند بی نتیجه نماند ه بود . هدف و تاکتیك های‌حزب را که در نحوهٔ افشای آن به‌مقام سلطنت اختلاف نظر ات به امیر خبر کشی کردند . یکی از حد سیاتی که دراین افشاگری تا حدی قرین به حقیقت است ، اینست که میگویند تاج محمد خان پغمانی که ر ئیس یکی ازحلقه های عمدهٔ حزب سری ملی بود با برادرش محمد شریف خان که یکی از هوا خوا هان سرسخت دو لت و سلطنت امیر حبیب ا لله بود با هم ز ندگی مشترکی داشتند ،مصو بهٔ سیاست نفوذ و مسلح شدن اعضای حزب را که‌کتبا به تاج محمد خان سپرده شده بود از میان استاد و محرم او توسط برادرش محمد شریف خان بدست آوردند ودر هنگامیکه (ز مستان سال ۱۹۰۹) ا میر در باغها و تفریحگا ههای جلال آباد سر گرم تفریح و خوش‌گذرانی بود ، مصوبات حزب سری ملی‌را بااطلاعات د یگر همراه با فهرستی از نامهای اعضای حزب که‌از جانب دو نفر از اعضای‌حزب (استاد محمد عظیم خان و ملا منهاج الدین‌خان جلال آ بادی) تهیه شده بود توسط ملا طور به امیر گزارش دادند و هم افزودند که هدف « حزب سری ملی » ترور ا میر و ایجاد دو لت مشروطه است .

یکی دیگر از حدسیاتی که می‌توان آ نرا در نحوهٔ افشاگری اسرار حزب سری ملی نزدیك به حقیقت بحساب آورد ، اینست که در میان حزب حلقهٔ از هندو ستانی های مسلمان مثل داکتر عبدالغنی خان پنجابی ، مو لوی‌نجف‌علی خان و محمد چراغ (برادران داکتر) و مولوی محمد حسین خان پنجابی و جود داشت که در خبر کشی و افشای اسرار حزبی به سلطنت نقش داشتند . پایه استدلالی این حدس را چنین وانمود می سازند : « محرك ا صلی این افشاگری هندو ستا نیهای داخل حزب بو دند که به یك تیر دو کبوتر زدند ، یکی آن که نخستین جنبش استقلال طلبی و مشرو طه خواهی افغانستان را معدوم کرده و سیرتکامل کشور را به نفع انگلیس عقب اندا ختندودیگر آنکه امیر را از نشر معارف و فر هنگ جدید بیزار نمودند .»

باقیدارد

برای شما برگزیده ایم :

هر هفته یکداستان از ادبیات جهان

این هفته از ادبیات فلپاین

کلبه یی در محله اعیان

ردیفی از در ختان پر بارمیوه در انتها ی با غچه عقبی قد بر افرا شته بودند که باندونگ در کنا ر آنها سبز ی کار ی میکرد ودریك گو شه با غچه هم خو ك و مرغو خرو س ها یش رانگهدار ی مینمود و روز ی ز ن و فرزندانش را از همین زمین تامین میکرد .

سا ختمان عمار ت های باشکوه این قسمت با هم تمام شد، هریك را به سلیقه صا حبش ر نگ زدند ، دور هر با غچه را حصار ی از تور سیمی کشید ند و سیم ها ولین های تیلفو ن به تمام خا نه ها وارد شد و آنتن های تلو یز یون رو ی تما م با م ها بالا ر فت .

تمام این کار ها پنج شش ما ه بیشتر دوا م نیاورد ، قطعه ز مین بایر ی که در گذ شته از علف ودر خت های وحشی پر بودواراضی وسیعی که در و قت بار ندگی به دریا چه یی از گل مبد ل میشد اکنو ن به صو رت شهر کی در آمد ه بود از خا نه ها ی زیبا وحسر ت انگیز ، شهر کی پر ا ز روشنا یی و گل که تر قی و رفا ه را به صا حبا نش هد یه میداد ، اینها همه از معجز ا ت پو ل بود و باندونگ اغلب چشم ها را میمالید تا مطمئن شود که این معجز ه به دست انسا ن ها تحقق یا فته ومثل سرا ب مو هوم نیست .

سر انجا م روز ی رسید که خانه ها مسکو ن شد ، اسبا ب و اثا ث هر خانه هر چند موتر بار کش بزرگ بار شده بود ، پیانوویخچال وتلویز یو ن و رادیو و جا ظر فی ها ی مجلل برا ی سالو ن نا ن و وسایل آشپز خا نه و تخت خوا ب ها وو سایل را حتی دا خل با غ و آینه های بز رگ و چرا غ های زیبا و میز ها ی نان خور ی فا خر ومیز ها ی تحر یر و پرد ه ها ی نقا شی گرا نقیمت از آثار نقاشان بزرگ و گلدا ن ها ی چینی وقفسه وناز با لش های ضخیم ونر م و مجسمه های او لیا وانبیا عدر زیر حبا ب های بلورین و آب پاش های لا ستیکی و چمن ز ن ها و بازیچه های کو د کان و هزاران چیز دیگر که باندونگ وخانواده‌اش در تمام عمر خود ندید ه بودند ، وخانواد ه ها یی را که به قصر های زیبا و مجلل خود اسباب کشی میکردند باد ها ن هاي باز ماند ه وچشم های بهت زد ه یك یك تماشا میکردند .

باندونگ غر غر کنا ن گفت : «عجب مرد می استند ، این همه وسایل را به کجا میخوا هند جا ی دهند . » و به اثا ث و لواز م خود ش فکر کرد که در مدت بیست سا ل زندگی از چند بشقا ب ویك طشت چو بی .

برای رختشوی و دو بیرل برای ذخیره آب و یك اطو ویك دیلم‌ویك سه شاخه و یك کلنگ و یك اره و دو چاقو تجاوز نکرده بود .

بادونگ در مدخل کوی جدید کنار جاده سردری سنگی‌دید که برکتیبه‌روی آن نوشته شده بود : «کوی‌راه سلطنتی ،ملك خصو صی» باندونگ معنی آنرانفهمید اما پسرش که‌مکتب میرفت برایش توضحیح داد که : «کوی خصو صی» یعنی فقط مال کسانی است که در آن خانه دارند ، غریبه ها حق ندارند به آن وارد شوند .

پدر توضیح پسرش رازود فهمید.

در مدخل این جاده اتاق نگهبانی بود با نگهبان های مخصو ص ، سه نفر پاسدار بودند که روی سینه شان نشان عجیب و غریبی زده وهر یك تفنگچه یی هم به همرا داشتند و شب و روز آنجا را زیر نظر می گرفتند ونوبت‌به‌نوبت عوض‌میشدند هر کس که ساکن آن محله نبود ، میبایست به سوال های آنها جواب بدهند و گرنه حق ورود به آنجا را نداشت .

بار اول که باندو نگ نگهبا‌نان را دید به نظر ش بسیار خشن و بد خلق آمدند با خود گفت اینها خود شان یك کندك پا سدار لازم دارند .

کار گران کم‌کم کار شان به آخر رسیده بود ، یکروز آن گروهی که‌او غذا یشان را آماده میساخت از او وزنش خدا حافظی کردند و حساب شانرا تا پول آخر پرداختند و‌رفتند .

آن‌شب آنان عاید خودرابابت‌چند ماهی که برای کارگران غذا پخته‌بود حساب کرد ، پانصد پزو پس انداز کرده بود ، این پول ها را در مقابل باندونگ شمرد و شاد مانه به او گفت :« تا حالا هیچ وقت این همه پول گیر مانیامده بود ، وقتی مکتب باز شود «تولی ینگ» میتواند بهتر از همه هم صنفی هایش لباس های‌نو بپوشد» .

تونی ینگ همان پسری بود که شامل مکتب دولتی شده بود ، آنا نقشه های در سر داشت ، آهسته زیر لب گفت :

– ببن حا لاکه این همه پل داریم میتوانیم یك نل آب تهیه کنیم و آنرا به شبکه وصل نماییم ، خرج آنرا هم هر چه بشود میدهیم باندونگ از این سخن تکانی خورد اما گذاشت

که زنش نقشه اش را تا آخر شرح دهد، زن ادامه داد :

ـ آخر آوردن آب از سر نهرخیلی زحمت دارد .

باندونگ جواب داد :(آب را که من میاورم ، شکا یتی هم ندارد .) اما آنا بیادش آورد که :

ـ تنها مساله آب آوردن نیست ، رخت ها را که تو نمیشو یی، این منم که باید آنها را این همه راه‌تالب نهر ببرم و بعد تر شده‌و سنگین بر گرادنم ، آنوقت فصل باران وگل ولای یادت نیست که آب نهر دیگر بدرد خوردن نمیخورد .

باندونگ که دید زورش به‌زنش نمیرسد از سر رضا وتسلیم گفت:

ـ خوب پس حالا چه باید بکنیم؟

زن ، خندان اشاره یی به سا ـ ختمان های تازه کرد و گفت :

ـ میشود با پول کمی از اینها آب بگیریم ،حتما پانصد پزوخرج ندارد.

باندونگ با لبخند زور گی گفت:

ـ اگر قرار باشد این اندك پول عاید شده در مدت چند ماه را به‌این آسانی هدردهی‌وحاصل همه‌خونجگر خوردنت برای پس اندازآن‌عدررود بهتر است از خیر آب نل بگذری!

آنا میان صحبت شوهر دوید گفت (بهتر است تو هم این همه خساست و سو گت بازی را کنار بگذاری.

باندونگ که نتوا نسته بود دربرابر خواست زنش‌مقاومت کندطرف «کوی راه سلطنتی ، ملك خصو صی براه افتاد ، گذشتن از سه نگهبانی کار آسانی نبود و آنها آنقدر از اوسوال های عجیب و غریب‌کردند که نزدیك بود عصبانی گردد ، آخر هم یکی از نگهبا نان به دفتر مدیر تلفن کرد و تا اجازه نگرفت اجازه ورود به کوی را به باندونگ نداد .

جناب مدیر آدم خوش اخلاق و مرد مداری به نظر میرسید ، پیش از آنکه باندونگ فرصت کند وتقا ـ ضای خود را با وی در میان گذارد، به او گفت :

ـ چه خوب شد شما آمدید ، من خیال داشتم خودم خدمت شما بیایم وبعد خود را معر فی کرد ، نامش «پنا» بودآقای پنادوباره گفت:«مدت هاست میخواهم بدید نتان بیایم».

باندونگ با بیریایی و صمیمیت همه روستا ییان گفت :

ـ قدمتان روی چشم ، کلبه ما قابل شما را ندارد ، هر وقت خوا ـ ستید تشریف بیاورید .

اما وقتی دانست منظور آقای مدیر از ین دیدار چیست از دعو تی که کرده بود پشیمان شد .

آقای مدیر از باندونگ پرسید :

ـ خیلی وقت است که در اینجا زندگی میکنید ؟

باندونگ گفت : «هزار سال است که جد اندر جدا اینجا ییم.»

ـ میخواستم بپرسم خانه یی که در آن زندگی میکنید ، از خود تان است ؟

باندونگ با لحن قاطع و استوار جواب داد :

ـ پس انتظار داشتید از کی باشد ؟

ـخوب پس حتما سند مالکیت هم در دست دارید ؟

باندونگ کمی دست و پاچه و نگران شد ، اما به خود فشاری آورد زود بر تشو یش خود فایق آمد و جواب داد :

ـ شما به سند مالکیت من چه کار دارید ؟

پنابا لحنی شمرده و روشن گفت: شرکت «مانگ باندونگ» در نظر دارد ملك تو را خریداری کند .

مرد روستایی با خشمی آشکار و به تندی گفت که ملکش فروشی نمی باشد ، اما آقای پنا ، چنانکه اصلا جواب اورا نشنیده باشد.ادامه داد: «اگرسندی در دست داشته باشید، شرکت زمین را از شما میخرد و در غیر این صورت شما یك کوچ نشین محسو ب میشو ید » .

کوچ نشین ؟ باندونگ دیگر تحمل نتوانست ، ازفرط خشم ازجا جست، زیرا پنابر کلمه کوچ نشین تکیه‌کرده بود ، پنا به دستها و بازو های باندونگ نگاهی انداخت و با لحن شمرده گفت :«باندونگ ، او قاتتان تلخ نشود ، من قصد ناراحت ساختن شما را نداشتم ، فقط میخوا ستم نکته را در باره قانون برایتان روشن سازم.»

مرد روستایی که پیشا پیش از غضب سیاه شده بود به تندی ازجا جهید و گفت : قانون ، کدام قانون؟

پناتوضیح داد : قانونی که به آن استناد میکنم ، میگوید که اگر شما کوچ نشین باشید ، مجبو ریدازایجا نقل مکان کنید .

~~روستایی که دیگر تحملش تمام شده بود فریاد بر آورد که : «اگر خود [illegible] بیایید من از خانه‌ام تکان نمیخورم .»~~

لطفا ورق بزنید

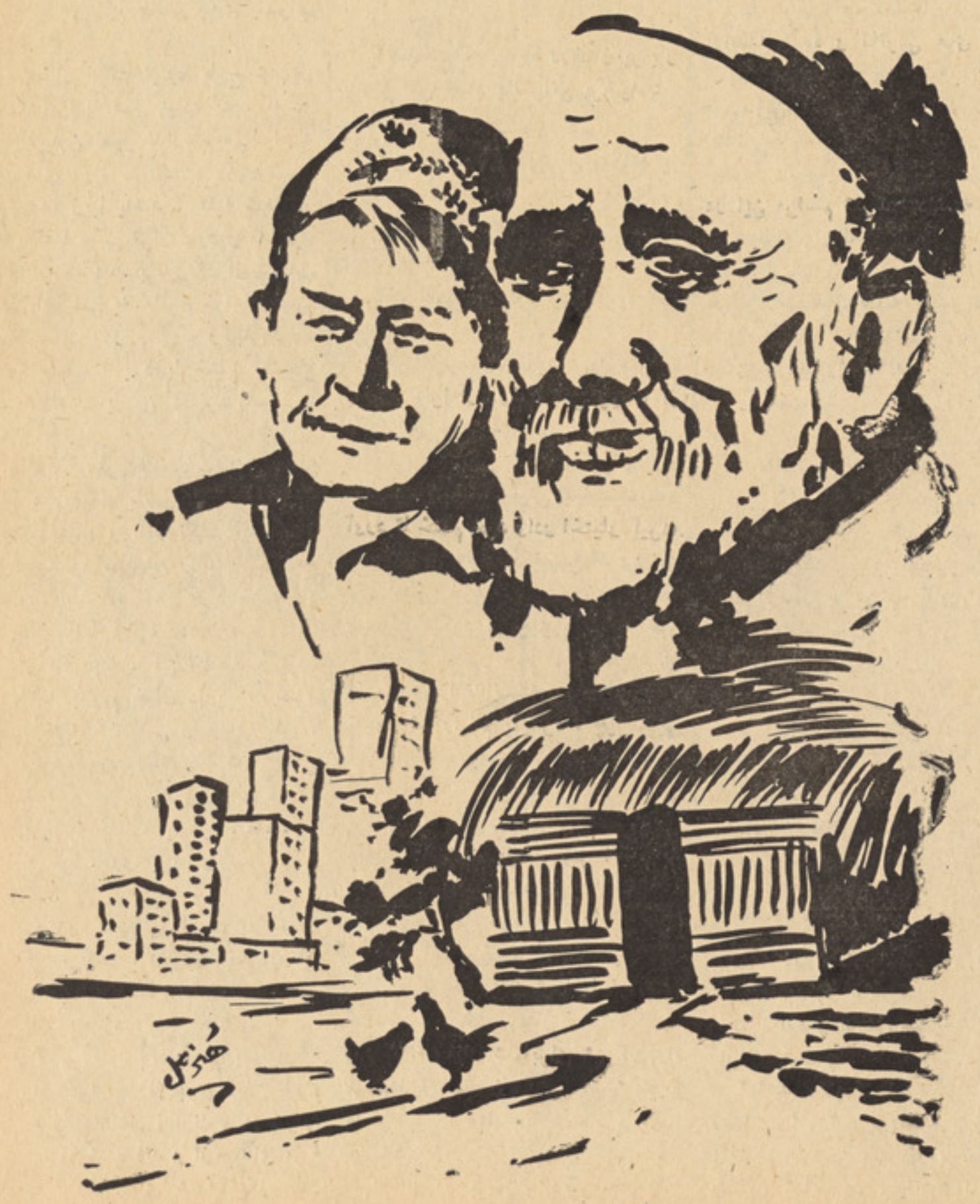

آقای مدیر ادامه داد : «اطمینان داشته باشید اگر امکان داشته‌باشد که این قضیه‌بی سروصدا و دوستانه حل گردد به شما کمك میکنند کـه جای دیگر مستقر شوید .»

باندونگ به یاد خواهش زنش افتاد و کوشید که دو باره آرام شود با خود میگفت : باید بخود فشار آورد که دست خالی به خانه باز نگرد د.

این بود که سعی کرد نفسی تازه کند و باو جود خشمی که دیوانه‌اش میکرد ، پرسید :

ـ آخربا من چه دشمنی دارنـد، چرا میخوا هند مرا از زمینم بیرون رانند ؟

من همین جا به دنیا آمده ام ،همین جا بزرگ شده ام و به همین جـا دلبستگی دارم .

آقای مدیر با حالتی جدی جـواب داد :

ـ قرار است اینجا طرح شهرك سازی ایرا به عمل پیاده کنند که در تمام فلپاین نظیر ندارد ، می‌خواهند ویلا های «راه سلطنتی» در دوسوی دیوار ها زیبا باشد ، کلبه شما در محل نامنا سبی قرار دارد و منـظره را خراب میکند . باندونگ از شیندن چنین اها نتی به کانون خانواد گیش از جاجست ودر حالی‌که رگهای‌گردـ نش برجسته بود با خشم تمـام گفت: «لعنت به من که نزد شمـا آمدم .»

پنا به منظور نگه داشتن او صدا کرد : (مانگ باندونگ لحظه یـی توقف کنید) و باندونگـك که بیـاد آورد هنـوز مطلبش را به طـرح نیاورده است . سعی کرد خشم‌خود را فرو بلعد و گفت:

ـ آقای پنا ، من خدمت رسیده بودم که بگویم خیال داریم به سرو وضع خانه مان کمی رسیدگی کنیم، فکر کرده بودیم که اگر شما لطفی بـکنـید و یـك نـل آب و یـك لین برق به خانه ما بدهید ، ما...

پنا حرف اورا برید و گفت:ممکن نیست .

مرد روستایی یکراست به سمت در رفت و گفت : (خوب ، پس در آن صورت خدا حافـظ شما)

پنا فریاد زد :

ـ صبر کنید بد نیست بدانید که ساکنان کوی ما از بوی تعفن خوك های شما که آغل ندارند و در هوای آزاد بسته شده اند و از صدای مرغ ها و خروس های شما شکایـت دارند .

باندونگ با لحن تمسخر آمیـز جواب داد .

ـچقدر ناز نازی و خوش سلیقه تشریف دارند .

پنا گفت : (جای این حیوان ها ، اینجا در «راه سلطنتی» نیست ،این جا هیچ حیوانی جز پشك ها و سگ های اصیل و خوش نژاد و قناری ها و ماهی های طلایی حق حیـات ندارد .

باندونگ حیر تزده پرسید :

ـ یعنی حیوان هایی که بـه درد خوردن نمی خورند ، اما مگر اینها گوشت مرغ و خوك نمیخو رند ؟

ـچرا میخورند ، اما آنها را خود شان پرورش نمیدهند ، از ایـن موضوع که بگذریم درختان میوه‌نیز در این جا ممنوع است و باید همه بریده شود .

باندونگ که به یاد درختان پر بار باغچه اش افتاد بانگرانی پرسید : آن ها دیگر چرا ؟

ـ برای اینکه وقتی گل میکنند یا میوه میدهند ، روز ها فوج مگس را به طرف خود جذب میکنند و شب‌ها معدن پشه میشو ند .

باندونگ پرسید : اینها میوه نمی خورند .

ـ چرا میخورند ، بهترین میوه‌ها را ، و آنرا از درخت نمی چینند، از یخچال بر میدارند .

پلکهای باندو نگ سنگین شد و روی هم افتاد ، خیلی بخود فشـار آورد تا خشم خود رادر اختیار گیرد، در مدت این چند دقیقه‌یی که با این آقای مدیر خوش لباس و خوش بیان صحبت میکرد از چیز هایی با خبر شده بود که در تمام مدت عمر ش‌از آن چیزی را ندانسته بود و هر گـز تصور ش را هم نمیکرد ، چیز هایی که به مشکل میتوا نست در ذهـن ساده او جای گیرد .

باندونگ به وضع بیر حمانه یی دلشکسته شده بود ، سر انجام به خود فشاری آورد و از پنا پرسید.

ـخوب اگر من از اینجا بروم با ملك من چه میکنند؟

ـ هیچ فقط کلبه شما را خراب‌می کنند و در ختها یتان رامی‌اندازند، این خانه وملك شمابرای شرکت(راه سلطنتی) همچون مگسی است‌که در قدح شیر ا فتاده با شد ، د یگـر آن شیر خوردنی نیست .

باندونگ بی آنکه دیگر حتی‌کلمه یی هم به عنوان خدا حافظی به زبان آورد شتا بان از آنجا خارج شد ، وقتی به خانه رسیدو نتیجه ملاقاتش را برای زنش بیان میکرد ، مثل این بودکه یك خار ماهی در گلویش‌گیر کرده باشد و او را آزار دهد ، زن بی آنکه چیزی بگوید به حرف های‌او گوش میداد، پیوسته‌چیزهای رازیر لب میگفت و مثل این بود که سوزن مخصو ص وصله وپینه اش به تنش فرو میرود .

آنا با صدایی گریه آلود و لرزان گفت :

ـ ما هرگز بد همسایه ها یمان را نخواسته ایم ، خدا پشت و پناه ـ مظلومان است .

یك روز صبح در خشان و خندان کوی«راه سلطنتی» شاد مانه بیـدار شد، طاقی که در مدخل آن بناشده بود با بیرق های ساز مان ملل متحد آراسته شده و فانوس های رنگین از پنجری ها و در های ویلا هاآویزان بود .این‌آذین های‌جذاب به مناسبت افتتاح کلیسا این کوی بود و رئیس جمهور و نماینده پاپ نیز قرار بود در این مراسم شرکت داشته باشند تنها خانه یی که از این مراسم دور افتاده بـود و ساکـنانش از آ ن خبر نداشتند ، خانه باندو نگ در بیرون حصار این کوی بود ، ناگهان کسی از بیرون خانه مرد روستایی او را که انتظار مهمانی را نداشت صدا کرد . تازه وارد خود را نمایند. امور مالیاتی ولایت معرفی کرد ، باندو نگ باید هر چه زود تر به حضور این آقای نماینده میشتا فت.

باند ونگ حیـر تزده پر سید : «آقای رئیس با من چه کاری دارند؟» ازپنجاه سال پیش تاکنون اولین‌بار بود که مقامی از ولایت او را احضار کرده بود .

نماینده ولایت پرسید :«سنـد مالکیت این ملك کجاست ؟ آنرا هم با خود بیاور .»

باندونگ هیچ نمیدا نست که این سند کجاست، در حقیقت‌حتی نمیدـ انست آیا چنین سندی وجود داردیا خیر ، تنها چیزی که میدا نست این بود که این ملك به پدر بـزر گش تعلق داشته و با مرگ او به پدرش رسیده بود و پدرش هم به نوبه خود آنرا به ارث واگذاشته است .

نماینده ولایت بازپرسید :(مالیات مملکت را مرتب پرداخته یی؟) ایـن نماینده هم سن پسر او به نظر مـی رسید، شاید هم جوانتر ،اما ضمن صحبت با پیرمرد ، مراعات‌نزاکت‌را نمیکرد و به او تو میگفت باندونگـك با پریشانی توضیح داد :

ـ تا دو سال پیش که زن‌و فرزـ ندانش مریض بودندو درختان میوه‌ـ اش را سر مازد وآفت همه مـرغ هایش را تلف کرد ، هیچ وقت سهم دولت را فراموش نکرده است .

نماینده جواب داد : «پس دولت حق دارد خانه ات را مصادره کند .»

تهدید او مثل فیر یك مرمی در گوش باندونگ صدا کرد، سعی‌کرد تاهر آنچه در این اواخر بر سرش آمده بود به یاد آورد وحدس‌زدکه شایـد این احضار فوری رئیس مالیات باآن چه مدیر کوی «راه سلطنتی» به او گفته بود بی ارتباط نباشد .

دولت در هنگامی که سا کنـان «طرح رویایی» افتتاح کلیساراجشن میگر فتند ، باندونگ در گوشه یی سر به جیب تفکر فرو برده و به‌آینده میاند یشید ، رنگش به سپیدی‌گراـ ییده بود و گوشها یش صدا میکرد، ابری سر خرنگ جلو چشما نش را گرفته بود و زن و فرزندا نش را به یادمیاورد که‌درآتش تب‌می سوختند و ناله میکردند ، خود را در نظرآورد که زیر آفتاب سوزان کار میکرد و خورشید پوست تنش را می سوزاند، حال آنکه ساکنان طرح رؤیایی (راه سلطنتی) در ناز و نعمت غرق بودند و کشیشی که بـرای شان از داد و عدالت الهی سخن میگفت و ایجاب برابری و برادری در دنیا ، خود از همه چاقتر و آسوده تر به نظر مـی آمـد .

باندونگ دارایی خود را به نظر آورد که در مدت بیست سال کار در روی زمین از چند بشقاب و سـطل تجاوز نکرده بود.ا مانا گهان‌حالتی شادمانه به او چیره گردید ،ازجایش بر خواست ، نزد زنش رفت و ازاو پرسید :

ـ کارد های مرا کجا پنهان کرده یـی ؟

زنش سر بلند کرد تا از حا ل شوهرش با خبر گردد و پرسید :

ـ آنها را میخوا هی چه کنی ؟

ـ میخواهم تیز شان کنم ، بعد از بیست سال به آنها ضرورت دارم.

هنگا میکه دنبال سنگی میگشت‌تا دو کاردی را که در صندوق پنهـان کرده بود ، روی آن تیز کند صدای نا قوس های کلیسا به گوشش‌رسید و این نشان آن بود که مراسم پـر شکوه افتتاح کلیسا در جر یـان است .

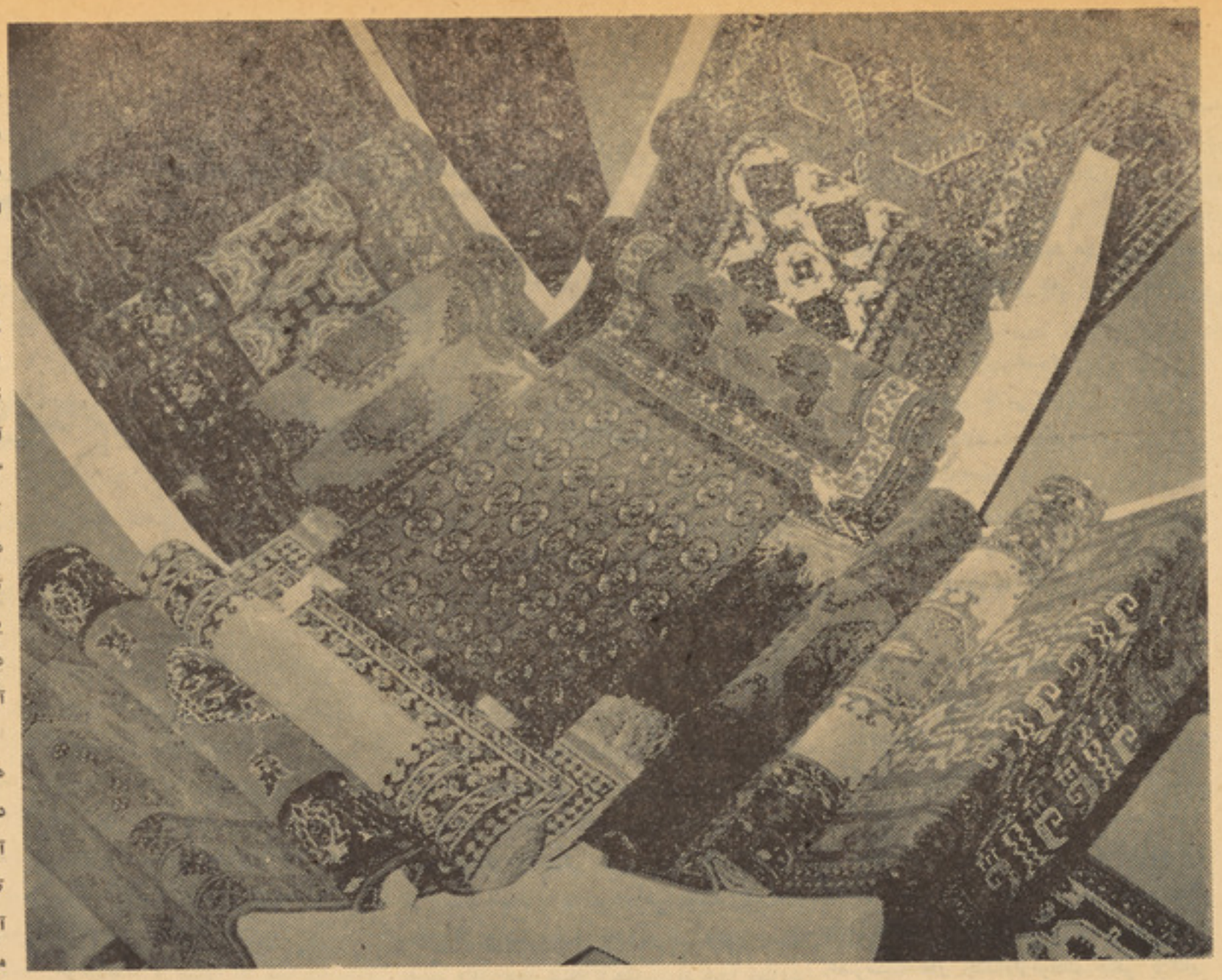

صنعت قالین بافی یکی از شهر های باستانی‌کشور ما ست که زنان ومردان در صفحات‌شمال کشور بیشتر بدان اشتغال دارند .

نیکخو .

ارتباط نا گسستنی صنایع دستی وصنایع زیبا

هنر و صنعت دو پدیده ای اند که در طول تاریخ با هم آمیخته اند. هنرمندصنعت آفرین‌گردیده وصنعت‌گربه هنر پرتکاپواست‌که درطول زمان باهم آمیخته‌اند، هنرصنعت زاده فکرواندیشه‌انسان هوشمند و آفرینی دست یازیده ، اشکال اعجاب انگیزو ابهت زایی را بروی ساخته هاو یافته هایش نقش کرده است که هنر وصنعت ازبدوخلقت انسان باوی همراه بوده‌است .

آثار وادوات زاده اندیشه انسانهای ابتدایی نمایا نگر آنست که بشر از بدو پیدایش‌محتاج به‌لباس ، سرپناه ومسایل زندگی و ابزار تولیدو بدست آوردن مواد غذایی از محیط ماحولش شده وبدون تردید همین احتیاج اورا به ایجاد وا داشته ووسایل ضروری اش را ساخته وبافته است که‌باایجاد گری ،استفاده از اندیشه هاونظریات یکدیگر و محکم گرفتن رشته وحدت و همبستگی ، راهش را بسوی هنر ، صنعت ، شعر موسیقی و دیگر هنرهای زیبا باز و هموار گر دانیده است .

سوابق تاریخی وچشمدیدخودمانشان میدهد که وقتی انسان اندیشه اش را جمع وجور کرده تصویری رادرخیال‌میسازد وبعد بادستان هنر آفرین وابزار سازش آنرابوجود می‌آورد ودر برابر دیدگان همنوع قرار میدهد هنگام تولید اشیای مورد نیاز خودش و همنوعان ، هنر رابا صنعت می‌آمیزد ،ازآن متلزز میشود.

زمانی انسان ابتدایی برای مبارزه با هوای گرم وسرد طاقت فرسا فرش‌زمین سر پناهش دست‌به تولید پارچه‌هاوفروش‌زد، ابتدا باهمان رنگ های طبیعی کالا تولید کرده بمرور زمان اندیشه ودماغش انکشاف نموده از تصاویر زیبای طبیعت بروی ساخته هاو یافته های دستان هنر آفرینش استفاده نموده نقش های از رنگهای طبیعی پشم گوسفندان و منسوجات در کالا های تولیدی اش بوجود آورده وباآن‌هم اکتفا نکرده عقب رنگهای مصنوعی برآمده و باکشف رنگها از خطوط وتصویر های طبیعی خوب در روی پارچه هاو فرشهای تولیدی اش استفاده نموده وبدینصورت هم آهنگی زیادی رادر اندیشه وکار خود بوجود آورده است .

صنایع دستی که در کشور ما افغا نستان دارای فرهنگ غنی وکهن میباشد ، دودمان پیشین این سر زمین با اجتماع گرایی ای که فطرتا در نهاد انسان بودو وسعت گذاشته‌شده نخستین جامعهٔ آریایی‌رادر بلخ باستان بوجود آورده واولین مدنیت رادرین گوشه گیتی‌بنیان گذاری نمودند که هنرو صنعت جامعه آریایی ثمره وحدت و همبستگی مردمی بود که بدور هم جمع شدند وباوحدت نظر ووحدت عمل تراو شهای فکری ودماغی شانرا در خدمت یکدیگر گذاشتند وبا استفاده از کارها ونظر های یکدیگر آثار هنری و صنعتی ای بوجود آوردند.

امروز درکنج وکنارکشور ما صنایع دستی، هنر معماری وزیبا کاری روی ساخته های این دو هنر رواج دارد که نقش ها وتصاویر حیرت آوری روی تخته های قالین ، گلیم ،نمد، برگ، تبوو غیره و عمارات باشکوه از قبیل مساجد، آبده هاو دیگر عمارات تاریخی‌و متبرکه‌کشیده میشود که کار هنر مندان صنعت گرو صنعت گران با هنر ما میباشد .

هر گاه‌وضع هنروهنرمندان‌کشور وصنعت‌گران مهین مانرا در دوره استعمار امپریالیزم انگریز مرورکنیم متاسفانه کمتروحتی هیچ آثاری نداریم که بروضع فرهنگ و هنر درین دوره روشنی بیاندازد و هنرمندان و صنعت گران مادر تاریکی‌های‌ناشی از استعمارانگریز بسر برده حاصل زحمات شان بدست غارتگران استعمار و دست نشاند گان شان رفته ولی خود در گمنامی‌بسر برده‌اند که روشنی‌افگندن بر تاریخ صنعت و هنر این دوره کار امروزیان است وباید اهل قلم و دانشمندان بااستفاده از زمینه مساعدی که‌دولت انقلابی برای شگوفانی فرهنگ مردم و قدردانی از صنعت

بقیه در صفحه ٤٩

این هم نمایی از هنر سوزن دوزی درکشور ما .

رووف راصح

نگرشی شتابنده به ادبیات معاصر ویتنام

ادبیات معاصر ویتنام، ادبیات خون و آتش است

ادبیات ویتنام، ادبیات‌ملتی‌است‌که برای جدایی از همه نماد های زنجیری وگسستن قیدهای ا سارت آور آزادی کش حاسه آفرین دوران ما میگردد وبرای حفظخودارادیت ملی وتمامیت ارضی، بادفاع قاطعانه‌اش از هر مشت خاك و هروجب از سر زمین از نیاکان به ارث مانده اش ، مشت‌بردهان جهانخواران و اشغا لگران امپریالیزم میکوبد ، تاحق‌را به پیروزی رساندو اهریمن خونخوار رابه شناخت آورد .

این ادبیات خواه درروال قصه ویا قالب شعر ، زبان وبیان‌ملت‌به پا خواسته‌ویکپارچه یی است‌که دریادریا خون میدهد وقطره قطره آزادی می گیرد تا این کلمهٔ مقدس را با همه احساس وشورمیهنی اش فیراد کرده باشد .

شاعر وقصه نویس ویتنامی دراین رستاخیز بزرگ وپرابهت ملی که ازیکسو غارتگران امپریالیست امریکایی باتانك و توپ خود وبا مدر نترین وسایل وابزار جنگی‌شان از زمین و هوا گروه گروه انسان بیگناه را به آتش میکشند وبا گلوله بهم میدو زندو از سوی دیگر کودك وزن ومرد وپیرو جوان فقط یك آرمان دارند و آن بیرون کشیدن وتف کردن امپریالیزم رااز زندگی خود ورسیدن به مرز آزادی است واز این روی هر دیوار فرو غلطیده یی را و هر بنای به آتش کشیده شده یی راو حتی خاربوته رشد کرده و کشت زاری رابه عنوان سنگری علیه دشمن به‌کار میبرند ، مگر در شعر و قصه خود چی را میتواند تصویر کندو به بیان آورد که از این نماد های‌عینی وواقعی درد انگیزتر ، افتخار آمیز تر وپر شکوه ترو شور پرور تر باشد ؟

«یك روز در بند :
هنر ارسال آزاد .
این ضرب المثل گذشتگان :
گفتاری بیهوده نیست .
چهار ماه غیر انسانی
در عمق این زندان
بیش از گذشت ده سال
پیکرم را غارت کرده اند .
زیرا :
چهار ماه گرسنگی
چهار ماه بی خوابی
ناتوان از تعویض لباس
ناتوان از شستن تن .
سپس :
دندان مرا ترك کرد
چهار تار موسفید شدند
سیاه ، لاغر ، شیطان گرسنه ،
پر از زخم .
خوشبختانه :
من صبورم ، تزلزل ناپذیر ،
یك وجب هم عقب نمی نشینم
جسما بینوا یم
وپابر جا
روحا .» «۱»

* * *

«از او میپرسم : «پدرت ؟»
ـدشمن گلوله بارانش کرد .
ازاو میپرسم : «مادرت ؟»
ـدشمن سرش را برید .
از او میپرسم : «زنت؟»
ـخمپاره ها خرد ش کردند
وکود کمان در شکم او بود .
از او میپرسم : «خانه ات؟»
ـدشمن آنرا سوزاند .
از او میپرسم :«دهکده ات ؟»
ـدیگر جز زمینی بایر نیست ،
دشمن آنرا ویران کرده ،
ساکنانش را :
به سوی دهکده استرا تیژ یك رانده.
از او میپرسم :«به کجا میروی ؟»
آنگاه اشکها یش را پاك میکند .
آنگاه خنده اش طنین می‌افکند
ـفقط یك راه دارم
راه تمامی ملتم ،
نابود کردن دشمن .» «۲»

وبدین سان است که شاعر و نویسنده ویتنام در دوران دراز جنگ میهنی نه تنها بیگانه از مردم نیست و نه‌تنها فضای درد آلود و خفقان آور مسلط براوضاع سیاسی واجتماعی آنوقت را فراموش نمیکند ، بلکه خود طعم و مزه این مرارت را می چشد روز در سنگر های داغ مبارزه شرکت دارد و شبانگاه باقلم واندیشه خود میکوشد حماسه هایی را که دیده است رنگ شعر وقصه‌دهد وباباز خوانی‌آن‌بر شوروهیجان مبارزه بیفزاید ودراین راه او هر لحظه سایه مرگ را در سر دارد اگر دژخیمان امپریالیزم این آثار را بدست آورند ، تو مار زندگی شاعرو نویسنده از هم دریده میگردد و بعداز آن ناگزیر است در اتاق های نمناك زندان ، در زیر مجازات های غیر انسانی و در زیر رگبار گلوله هایی که قلب پر احساس اورا هدف قرار میدهند شعر بگوید و قصه بخواند .

شعبده بازی یکی از سرگرمی های رایج در ویتنام .

اما او هرگزنامید نمیگردد ودو باره آزادی از زندان را برای این دوست دارد که علیه کسانیکه ویتنام را زندان ساخته اند اسلحه بدست گیرد و بجنگد :

«هر چند که پاهاو دست ها سخت بسته‌اند
همه جا صدای پرند گان را میشنوم ،
عطر گلها را احساس میکنم .
احساس کردن ، شنیدن :
آیا این سعادت را ،
که از اندوه راه وتنهای انسان ، میکاهد،
میتوان برمن منع کرد ؟ » «۳»

* * *

به‌پا هاودستهایم ، اژدها ها پیچیده اند.
آیا افسران سرشانه‌گی های زیبا تر ا ز این دارند ؟
سر شانه گی های افسران ،
فقط رشته های طلایی است ،
سر شانه‌گی های مرا بنگرید ،
که‌از طناب خالصند. » «٤»

* * *

«یك بار دیگر کرتی ام را ،
برنگ سبز شاخ وبر گها درآور ،
یار من ،
جنگ سپید را نمی پزیرد .
بار دیگر میروم
دربادوباران
تفنگ به شانه
لباس از سبز پیروز مند.» «٥»

شاعر ویتنام حتی زمانیکه شعر خودرا با طبیعت پیوند میدهد وجلوه دلپذیر طبیعی اورا الهام میبخشد و مایه میدهد ، نمیتواند از خصوصیت های جنگ‌وازحوادث جنگی برکنار ماند :

«برسنگ کوه ها ، شمشیر باد تیز میشود،
بر پیکر شاخه ها، سرمای دشنه میگذرد،
نا قوسی در دور دست ،
زنگ میزند .
زائر شتاب کن !
کودك نی زنان ،
گاوو حشی خودرابه‌خانه باز میکرداند.» «٦»

ودر تمامی حالات وحتی برای یك لحظه هم

هموطن رنجبر خودرا ازیاد نمیبرد ، ملتی که بپا خواسته است ، یکپارچه شده استو همه نیروی خودرا برای شکست‌دشمن به کارگرفته اسد دیگر برای او «من»و «تو» « خانواده‌من» و «خانواده‌او» مطرح نیست ، همه اعضای یك پیکره‌اند وشاعر میکوشد این احساس عمیق انسانی را به تبارز آورد :

«ترا، ای برادر برای نخستین بار می‌بینم
ولی عشقی که‌بتودارم ، بزرگ است
با پشتارهٔ برنجت ماهی خشکیده ات
دربرابر یك آتش،خود راگرم می‌کنیم
ـچند بار از «بلـ رن» و«دوك ،بون»
گذر کرده یی ؟
بر چهره لاغرت ،
که تمامی تب های جنگل ،
زرد وبیرنگش کرده‌اند ،
لبخند شادی‌بر عمقی‌خوانده میشود .
ـزن وفرزندانت کجا هستند ؟
ـدیر زمانی است که آنها را ندیده ام
بااین همه‌عملیات «پالکردن» ازجانب دشمن
آیا هنوز هم زنده اند ؟ » «۷»

«نگاهت پر تامل میشود
وبه آتشی که با سروصدا
بر تکه هیزم می میسوزد ، خیره میشود.
سپس با خنده خوش
میپرسی :
و خانواده تو ؟

* * *

مادر دوست داشتنی ام که اینك بسیارپیر شده به کوهستان پناه برده است
از صحبت او ، از خاطره اش
کمه یی نیز باقی نمانده است .» «۸»

* * *

«طی ده سال مقاومت
تمامی کشورم را زیر پا نهاده ام
از صد ها دهکده گذشته ام
واقعا هیچ‌یك از آنان دهکده من نبوده اند.
دهکده من فقط
دهکده این بامداد بود
این مادر پیر کیست ؟
که کاملا شبیه مادر من است .» «۹»

وحتی زمانیکه صحبت ازعشق است و شاعر سخن از دوست داشتن دارد وبه رویا های دوردست پناه می‌جوید به جای آنکه از معشوق بوسه تمنا کند ، آغوش گرم اورا بخواهدوبه وصل پیند یشد ، از دلدار طلب میکند که برایش گرتی یی برنگ سبز هدیه کند تادر میان درختان و کشت زا. ای سبز او آنرا بپوشد ، با دشمن ستیز کند راو را به‌اشتباه اندازد که نتواند رنگ لباس رااز رنگ سبز شاخ وبرگها تمیز دهد .

به این قطعه ا ف توجه کنید :

«در باران خمپار. هاو بم ها
شب وروز در نبرد
بازمیگردم‌که محنت هات درسبزی دهکدهٔ زاد گاهم فراموش کنم .
به یاری گرتی یی که برایم رنگ میکنی،
احساس گرمی خواهم کرد .
در سبزی عشقمان
این گرتی همواره سبز خواهد ماند.» «۱۰»

این احساس،احساس‌جنگ زدگی ،احساس نفرت از جنگ‌افروزان غارتگر،احساس نگرانی از سر نوشت واحساس عمیق حق بودن این مبارزه انسانی برای نجات آزادی و خاك‌میهن از جنگ استعمار گران و اشغالگران چنان پرریشه وقوی است .

که حتی کودکان‌نیزنتوانسته انداز آن‌برکنار مانند وتمام اندیشه شان از مسایل جنگ انباشته گردیده به گونه یی که در همه بیان شان وگفت وشنود های شان جای باز کرده است .

به این چند مورد که به وسیله «کلود ژون» خبر نگار فرانسوی‌از دفترچه‌های خاطرات چنا کودك ویتنامی درآیام‌جنگ تهیه وگرد آوری شده است ، توجه کنید :

«فی» کودك هشت ساله میگوید :

«نزدیك‌است گرشوم، صدای فریاد شان خیلی بلند است ، پدرم میگوید :» توزنده‌یی، تو زنده‌یی !»همه چیزتمام شده ،رخصتی ها، کشت وکشتار،راستی چرا وقتی ویتکانگ‌ها میمیرند امریکایی‌هااین‌همه‌قوی میشوند.» «۱۱»

«توآن «یازده ساله تاثرات خودرا از جنگ چنین تبارز میدهد :

«درمیان خانه یی یك مرد دیدم ، ایستاده بود ،ولی مرده بود ، یك پای چوبی‌در آتش میسوخت.» «۱۲» وکودك دیگری که «تام»نام دارد و هشت بهار را دیده است در جواب خبرـ نگار فرانسوی که از از میپرسد ، جنگ چه احساسی را برای او به وجود آورده میگوید: «دور وبرمن همه‌چیزمرده است ، باران‌میبارد، همیشه باران میبارد،هلو کو پترها نمیگذارند باران ایستاده شود ، آنطرف من یك جتری رفته داخل شکم یك دختر ، پدر بزرگم‌میگه: «تو زنده یی!» مادر میگه : «توزنده یی!» مادرنگاهم میکند ، می بینم : دست ندارد «۱۳» «دونگ » کودك‌ده‌ساله که ظاهراً به مرز دیوانگی نزدیك شده است در جواب همان پرسش ، میگوید :

«خدا حافظ بچه‌ها،خدا حافظ پل‌ها،استخوان های عمه ام شکسته است ، من تنها هستم آب ساکت است ، کوه ها ساکت اند، صدا میزنم :«دونگ!» دونگ‌نام‌خودم است.» «۱۴»

«لیو» ی هشت ساله احساس خودرا به این گونه به بیان آورده است :

«همه شان به جنگ رفته اند ، فقط مادر مانده ومن ، چراغ‌های‌آسمان‌هیچ‌معلوم‌نمیشوند هیچ انبار هم فقط به اندازه یك سوراخ کوچك نور دارد مادر بمـــن نگـاه می کنـــد برایش میگویم (مرغابی عارفته‌اند، خوك‌هاجسد ها را میخورند) :باران تندتند میبارد ، یك تانك میایدبه‌طرف خانه‌ما،مثل اینکه میخواهد همه جا را روشن‌کند،می‌بینی‌من چقدر ترسیده ام ، می بینی !

مادر فورا تذکره های جعلی را میاورد ، جسد تذکره جعلی نمیخواهد ، سر باز هااز گردنش میگیرند و اورا باخود میبرند ، من چیغ میزنم، بعداو تا نار جك ... بومب ... بومب ، مادرم می‌بیندکه‌خانه ام خراب میگردد آن تانك‌زیرزمین‌هاوهمه‌جارا خراب‌میکند.» «۱۵»

سوء ونگ یازده ساله با بیانی ساله و موجز نفرت وانز جار خودرا از امریکایی‌ها نشان میدهد :

«امریکایی که مشغول‌سیگرت کشیدن است، روی صورتم خم میشود ، بین بینی اش پراز موی است ، و دستهایش‌هم ، باران به تندی میبارد ومرده هارا ترمیکند و امریکایی درخانه نشسته ، فکرکردم «امریکایی چقدر خنده‌آور است» «۱۶» وبالاخر «دوك» که‌نه ساله است یکی از صحنه های جنگ‌راکه خود مشاهد آن بوده است به این ترتیب توصیف میکند:

«صدای فیر اولین مرمی را شنیدم فکرکردم که آنها قصد شوخی دارند ، نمیدانستم که حمله شروع شده ، میتر سیدم ، از خودم پرسیدم : «کجا بروم ؟مثل اینکه جنگ شروع شده نـــزدیـــك بود کشته شوم چـــون همین طور که بازی میکردم یك خمپاره داخل حویلی افتاد ، نزدیك‌بودبه زمین بیفتم،آنقدر سبك شده بودم که‌انگارپرنده هامرا میکشیدند از صدای تانك هاو طیاره ها نزدیك بود گرشوم ، به اتاق دویدم ، بعداز اینکه نفس

بقیه در ص ٤٨

بازار مواج در شهر بانکوك .

با شعرای گمنام کشور خود آشنا شوید

تحقیق و نگارش از: دستگیر نایل

یاد نامه‌ای از «ساحل»

بغلا ن ، از ولا یت های تاریخی و باستانی شمال کشور ماست که دارا ی تمد ن کهن کلتو ر وفرهنگ غنی میباشد . در مر بو طا ت این ولا یت نو یسند ه گا ن ، شاعرا ن عا لما ن و هنر مندا ن بزرگ و با استعداد ی در طو ل دوره ها ی تاریخ گذشته و آثار بس گرانبهایی از ترا و شا ت قلمی آنها بجامانده که چو ن گرد نبند الماس بگرد ن هنر جا معهٔ ما مر صع بود ه ولی نام این ابر مردا ن شعر و هنربنابر عوا ملی اجتما عی و سیاسی در صحیفهٔ روز گار و شنا خت همه مردم جا معه اش خا لی بود ه و این چرا غهای پر فروغ و استعداد های پوینده و تابناك ، بـــا گذشت زمان آهسته آهسته رو به‌خاموشی نهاده است .

از جمله آن شا عرا ن فرامو ش شده و شعله هـایی آتشی‌که اخگر آن درد ل خا کستر زما ن باقی مانده محمد علم سا حل است ، سا حل اسمش محمد علم و نا م پدر ش محمد شر یف ، اصلا از قر یه «هو فیا ن» مربو ط ولا یت پروا ن است که در حدو د سالهای ۱۲۹۵ ـ ۱۲۹٦ هجـری شمسی در قر یه حسن تال بغلان در خانواد ه دهقا نی تو لد یافته است . پد ر سا حل ، سا لها ی قبل بایکعد ه از اقار بش بخا طر کسب روز ی به قطغن (بغلان) که یك منطقه سر سبز و آباد است و از لحا ظ پیداوار و حا صلا ت زرا عتی جا ی خو ب می باشد ، نقل مکان و مسکـــن اختیا ر نمود ه بود .

پدر سا حل فرزندا ن زیاد داشت اما از جمله همه فر زندانش سا حل را بیشتر دوست داشت زیرا که در سیما یش آثا ر ذکا وت و هوشمند ی بهتر ی را احسا س میکرد ، بهمین نسبت در مور دتعلیم و تربیت او نیز جد ی بود تا آنجا که سا حل را به مدرسه فرستاد و از همه کار و زحمت خا نه آسوده خا طر شس گردانید سا حل، خواندن و نوشتن را در مد رسه آمو خت اما یکرو ز هم بخا طر تحصیل علم بمکتب نرفته است او با استعداد سر شار ی که داشت با وصـــف اینکه تعلیما ت دینی و علو م متداوله را تا دیوان خواجه حافظ وگلستان و بو ستا ن شیخ سعد ی و کلیا ت ابوا لمعا نی میرزا عبد القاد ر بیدل خواند ه است اما با اند ك زمانی با استفاد ه از مجا لست با علما و شعرا و بزر گان و اهـــل صو فیه معلوما ت وسیعی در زمینه های مختلف علو م آنروز ه کسب کرد . درین سالها بود که پد ر خود را نیز از دست داد ! سا حل پس از آنکه خواند ن را خو ب آمو خت ، در اثر تو جه یکی از دوستا ن پدر شی در شر کت سپین زر کندز به حیث کاتب مقـــرر شد و تاسا ل ۱۳٤٦ در بست هـــای مختلف دو لتی کا ر نمود ه و در همین سا ل تقا عد کرده است .

دوره شاعری و تبلور احساسات شاعرانه .

سا لها ی ۱۳۳۸ ـ ۱۳٤٥دوران پختگی افکا ر سا حل بود و سرودن شعر را هم از هما ن سا لها آغاز کرد .

در آن سالهااو ج جنبش مشروطیت ونهضت دموکراسی بود دراثرفشار نهضت هاو عوا مل ملی و بین‌المللی و تا انداز ه بو جود آمد ن قانو ن اساسی ۱۳٤٤ به آزاد ی بیا ن ، افکار وعقا ید اجتما عی با النسبـه میدا ن داد ه‌شد ه بود . درمطبوعات بغلان آقا ی عبد الکر یم مجا هد و سپس عبدا لطیف نشاط ملـــك خیل در دور ه نهضت دمو کراسی کا ر های قابل ملا حظهٔ انجا م داد ند و د ررا ه تشو یق و رشد استعداد ها ی نو یسندگا ن و شاعرا ن بیدر- یغانه همت گما شتند . فا ضـــل محتر م حاجی عین الدین عینی پسر مرزا بر هان الدین خان متخلص به «حریف» که در زیر ساتو ر حفیظ الله امین جلاد جام شهات نو شیـد و مرد فا ضل نویسند ه و عا لم متبحری بود، نیز در همان سا لهـا در مطبو عا ت بغلا ن ایفا ی وظیفه میکرد . شاعرا ن و نویسندگا ن دیگر ی چو ن : اما ن اله ظهور ی پروانه اندرا بی ، اریب ور سجـی زین العا بدین پر دیس ، عبدالرحیم سپاهی وزیر احمد حسین خیـل و رحمت الله شرقی‌زاده پسر عصمت- الله خان شر قی شا عر مشهو ری که سر آیند ۀ کتا ب منظمو م (درد دل) است ،محمد علی اسود، محمـد عثمان نالا ن ، جمشید چیا بی و عده د یگری بـا ر و ز نامه اتحـاد بغلان همکار ی داشتند وسا حـــل نیز در میا ن همین شاعرا ن مقا م ارزند ه و خو بی داشت و اشعارش در روز نا مه اتحاد بغلان و رو ز نامه بدخشا ن پیو سته بنشر می رسید . در آن سالها در بغلا ن ، مشا عر ه ها صور ت میگر فت و محا فل و مجا لس اد بی بر پا بود سا حل در ابتدا بسمل تخلص میکرد و چند قطعه شعر هم به همیـــن تخلص سرود ه است که متاسفا نه اشعا ر آندور ه اش فعـــلا در دستر س نیست . ولی بعد ها با نام محمد انور بسمل شا عـــر معرو ف کابل و برادر استاد محمد ابرا هیم صفا آشنا شد و سا حل تخلص کرد .

سا حل با استاد صفا نیز معرفت دا شت هنگا میکه استاد به بغـلان نزد پسر خود محمد یعقو ب صفا می آمد ، باسا حل هم دیدا ر کرد ه صحبت و مجلس میکردند .

تبحرو معلو مات سا حل بیشتـردر ادبیا ت عار فا نه و بخصو ص بیدل شناسی بود . سا حل بید ل رابهتر از هرشا عر زما ن خود میشنا خت و اشعا ر بید ل را بهتر از هر بیدل شناس آند یار معنی میکرد . مقام والا ی او در اد بیا ت صو فیا نه و معر فتش با عر فا ن اسلا می به تمام مردم و ادیبان زمانش هـویدا بود. سا حل ما نند ابو لمعا نی‌بیدل خود را شاگرد فطر ت میدا نست و از سبك بید ل این بزرگتر ین شاعر و الا وگرا ن ما یه کشو ر ما پیرو ی میکرد . او خود راشاگرد بید ل میدانست و میگفت که مرا در عالم رو یا بید ل به شعر گفتـــن تشویق کرد در غـــز لی که به‌این

مطلع دارد :

صور تگر ی که رو ی توز بیـــاکشیده است
سر و قد تو از همه بالا کشیده است

در مقطع همین غزل چنین میگویدو به همین مو ضو ع اشار ه می کند :

«ساحل» شبی تو اشك به‌دامن‌چور یختی
این قطر ه‌رفته رفته بدر یا کشید ه است

اینك با قی ما ند ه ابیا ت هما ن‌غزل تقدیم میشود تا بر خوانند ه قدر ت آفر ینش شاعر آشکا رشود :

من کافر م به عشق بتا ن ازصلیب تو
زلفت مرابدین مسیحا کشید ه اســـت

تا باد ه دید ، لعل لب مـــی‌پرست تو
از مو ج ،سر ز گردن مینا کشیده اســت

عاشق به هر چه مینگرد ، جلو ه‌گا ه اوست
مجنون به‌دیده صورت لیـلا کشیده اســت

دل از رهٔ نیاز به عـــرض سجودشـــــد
سر هم به‌عجز ، نقش کف پا کشیده است

هر دست دست حضر ت موسی‌نمی شود
آن معجزی‌که در ید بیضا کشیده است

این هم غز لی به سبك هند ی‌که از بید ل پیرو ی کرد ه :

چشم عبر تی بکشا دید ه باز کن‌به کفن درا
بیرو ن زخودمژه پیش‌کن به‌سیر خود به بدن‌درا

ز گداز غربت ایـن جهان شوی‌عا قبت مگر آنزما ن
برهی تواگراز ین واز آن سفری بکن بوطن درا

تو خموشی اختیا ر کن ، دل‌خو یشس استوار کن
اگر یا فتی بشا رتی بز بان او به سخن درا

نتوا ن رسیدبحقیقتش ، زسراغ طرف سا حلش
اگر برسی به بحر اوقطره شـو هـمچو مـن درا

حسن صورت این بتان همـــه‌است دیو سیر تان
شبی ز خلو ت انجمن ، بکنار سیمتن د را

تو بر آز بسا ط آب گل ، برسی‌به حقیقت ملك دل
چو کشا د ه شداگر در دل‌به اد ب درین‌انجمن‌درا

تو مباش ساحل همچو زاغ ،که‌باتش حرص آزو داغ
اگرمایل رخ‌گلی عند لیب شو به چمـــــن‌درا

سا حل علاو ه از تصو ف ، در علوم تار یخ ،فقه‌تفسیر حکمت ونجوم هم معلوما ت کافی داشت و بـــه‌بسیار ی از علما ی زما ن خود تن در نمیداد در امور دفتر دار ی و میرزا یی هم مرزا ی بر جسته و شنا خته شده یی بود و همـــه‌دوستا ن و رفقا یشس او را بنا م استاد خطا ب میکردند .

از آنجا که سا حل اصلا ازهو فیا ن پروا ن بود ، به مرشدا ن هو فیا ن هم اخلا ص و علا قه‌مندی فراوا ن داشت و آنها را پیر و مرشد خود میدا نست در غزلهایش‌به تکرا ر به این مو ضو ع اشار ه کرده است :

حنیفی مذ هب و از هو فیا نم
مر ید درگه میر جها نم ! (۱)

جنبش ها ی روشـن فکـری‌دو ران ا ستبـداد سلـطـنتـی در کشور ماازیك سوآزادی نسبی‌قلم،مطبوعات، بیان‌وافکار رادرقبال‌داشت از جانب دیگر ، که حکو مت بابوق‌و کر نا ی قلا بی از طر یق وسایل تبلیغا تی خود با طمطرا ق دم ازدمو کراسی و آزاد ی بیا ن و افکا ر میزد ، ولی در پسس پرده آن فرهنگ‌پوسید ه غرب ، مانند کالا ی‌وارداتی غر بی فر هنگ غنی و پر توا ن ما را از مفهو م تهی میکرد و فرهنگ جدید و جلو ه هـــا ی‌راستینش را در گلو خفه می نمود و اجازه داده نمی شد که اندیشه هـای‌روبه رکود رفته بالنده شود .

و قیا م علیه انحطا ط و بی فرهنگی‌و ابتدا ل بانو ك سر نیز ه پاسخ داده میشد «و برمرز های جغـــرافیا یی روشنگرا ن راه آزاد ی سیم ها ی خار دار ز هر الود گرفتـــه‌شده بود ، و چو به دار ها ی برای سر به نیست کردن . آزادی طلبان‌و روشنفکرا ن نشاند ه بودند!!»

د رچنین شرا یط و او ضا ع‌افکا ر و اند یشه های سا حـــل هم مانند گذشته بحا ل تنگ نظر ی‌وتحجر و تجـــر د صـر فـــاً عر فانی خود با قی نماند بلکه هم‌صدا با دیگر روشن فکرا ن وراهیان راه آزاد ی ، مسیر حقیقت جو یی‌و مترقی پسند ی را در پیش‌گرفته ودر سنگر دفاع از وطن وفرودستان‌جا معه تا آخرین لحظات عمر خـــود محکم به پا ی خود ایستاده مانـــدو هر گز انحرا ف و ساز شس و انعطاف پذیری در انـــد یشه اش‌را ه نیافت ، بلکه علیه سنت‌زده‌گی پوسید ه گذشته قرار گر فته وقلمشس را مثل شمشیر بین مر ز حقیقت و ضد حقیقت قرار داد ودرسنگر ساز ند ه گی و ایجاد هنر تود ه یی و خلا قه بیدر یغا نه وهو شیارا نه مو ضع گر فت !

اشعار ســـا ده و بـــی پیرا یـــه‌ساحل ، پژ وا کی است از مو ضع گیری فکر ی و طبقا تـــــی او.

سا حل ، به مناسبت مار شـــس‌بزر گی کـــه کـار گـــرا ن نفت‌و گاز شبر غا ن از اثر ظلم و بیدادگری عمال سلطنتی بـه خـا طـــر خوا سته ها ی حقو قی خو یشس‌بـراه انداخته و تا دند غـــو ری پلخمر ی این را ه دور و درا ز رادر نور دید ه‌بودند ! شعر ی دارد که باهم میخوا نیم :

د رمیا ن تود ه ها از هر طر ف‌شور و شر است
این هیاهوی‌حقوق عده کارگراست

طبقه زحمتکشا ن از فا قه گی‌در اضطراب
حا صل‌دهقان‌به جیب راشی و سودا گرا ست

کار داران کی به فکر ار تقـــای‌خاك ماست
بلکه در فکرخرابی با خیا ل دیگر اســـــت

بر مبا رزان قـا نونی خواهـــان‌حقوق
چو ن کریت‌ازهر طرف مارش‌سپاه هتلراست(۲)

خوا ب راحت بر جوانا ن بعد ازاین باشد حرام
در حصو ل حـق‌خدا با حق شناسا ن یاورا ست

را حت تن پروا ن بر ما همین‌باشد دلیل
محنت‌زحمتکشان‌آخر سعاد ت آور اســـــت

حفظ این خاك مقد س ، ازنیاکان‌ارث ماست
انقطاع دست‌خاین از وطـن او لاتر اســـــت

فکر بیدار جوانان در پی بهبـودماست
زند ه باد آنکس‌ترقی خوا ه و ملت پرور است

در همه جاو در تما می اشعا رترقی خواها نه و انقلا بی سا حل ساد ه گی و روا نی سخن و بیا ن‌احساس واندیشه اش بد یعی به مشا هد ه می رسد .

سا حل باو صف اینکه بشد ت‌تحت تا ثیر افکا ر صو فیا نه و عار فا نه بود ، ولی جنبشس ها ی‌آزاد ی خوا هی و نهضت فکر ی و اد بی در اند یشه های او بی‌تاثیر نماند ،وی‌بر آنعده شاعرانی که شب و روز در اندیشه و خیا ل‌زلف و کا مل ورو ی چو ن ما ه معشو ق به میخوار کی و باد ه‌نوشی‌هستند و انتظا ر شب ها ی وصا ل یار را میکشند و همچنان ظالما نمان‌ر ستمبار گا ن و فراد ستا ن را که از غـــر ور و خود کامگی همه را بادیده بی حر متی و تحقیر میبینند، تقبیح کرده کار و زحتمکشـــــی‌دهقا نا ن و زحمتکشا ن و فر و دستان را چنین می ستاید:

بقیه درصفحه ۳۵

۱ـمیر جها ن : از مرشدا ن ومشایخ بزرگ هو فیا ن بود که در میا ن خوا ص و عوا م شهر ت‌دارد .

۲ـ سپاه هتلر مقصد شاعرازقوامنیتی ظا هر خان شا ه و قت بود که به خا طر سر کو بی کارگرا ن‌فرستاده شده بود .

از شگفتی های جهان دانش

عواملی که عادت مطالعه کردن را تقویت مینماید

گرچه نسبتا سهل است که پیرامون تعداد بیسوادان جهان ارقام واحصائیه ای بدست آورد ، اما آیا در بارهٔ ملیونها انسان باسواد در کشور های پیشرفته ودر حال رشد که به ندرت کتابی بدست میگیرند ویامجله ای راورق میزنند ویا پیرامون شاگردان مکتب که مطالعه بر ایشان حکم کتاب درسی را دارد اطلاعی داریم ؟

مشکل است که علل این پدیده را پیدا کرد زیرا انواع مختلف مطالعه وجود داردو مطالعه نظر به عمر- سطح دانش و مایهٔ فرهنگی و اجتماعی متفاوت میباشد

عوامل گونا گون عادت مطالعه را تقویت ویا مانع میشود • بعضا اینها جدا گانه وبعضا باهم مرتبط اند و معمولا آشکار نیستند . اشخاصی مجرب علت واحدی راکه بیانگر نظر خودشان در زمینه باشد ذکرنمی کنند زیرا معمولا یگانه علت نمیتواند مسبب تشویق مطالعه ویا عکس آن شود • بعضی ها عادت مطالعه را انکشاف میدهند وبرخی از آن دور می مانند آنانیکه میل به مطالعه ندارند خوانده میتوانند اما نمی خواهند به کتاب یامجله روی آورند.

در کشور های درحال رشد در جهت مبارزات گسترده بخاطر کسب سواد مشکلات بخصوصی وجود دارد بخش زیادی از بزرگ سالان که تازه سواد آموخته اند بعلت نبودن مواد کافی مطالعه که طرف علاقه و ضرورت بخصوص شان باشد دوباره در پرتگای بیسوادی می افتد . لازم است در جمله سایر اقدامات بخاطر حفظ و بهبود مهارت مطالعه پیدا کردن انگیزه های برای بزرگ سالان که میل شان رابه خواندن کتاب یا مجله زیاد سازد ویافتن کتب ونشرات درست برای آنها پلانهای دقیق رویدست گرفته شود.

ارزیابی اهدافی که مردم بخاطر آنها روبه- مطالعه و خواندن میاورند اینطور نشان میدهد که دلایل زیاد وگونا گون درانگیزهٔ مطالعه دخیل است • بعضی آنها شخصی وبرخی اجتماعی است که بدرجات مختلف باهم مرتبط میباشد .خوشی یك عاشق از خواندن پارچه شعری شاید ناشی از احساسات رومانتیك و انگیزه شخصی او باشد •

ندرتا علاقمندان مطالعه می گویند: (این کتاب را بخاطر اینکه ...) یعنی دلایل را ذکر نمیکند مطالعه وسیله ایست که مخصوصا برای دسترسی بیك هدف مفید است • واز آن طوری استفاده میشود که از یك چکش برای کوبیدن یك میخ یاقایم ساختن یك پیچ• به بیان دیگر عادت مطالعه روی ضروریات بشری متکی میباشد .

تفاوت در انگیزه مطالعه در فرهنگ های متنوع جهان بچشم میخورداما این لست اهداف در مجموع اساس مفیدی خواهد بود :

بمثابهٔ یك عمل تشریفاتی یاجبر عادت .

از لحاظ وظیفه

محض برای گذشتاندن وقت

بخاطر کسب اگهی از رویداد های روز•

برای اقناع شخصی

بخاطر خواست زندگی روز مره

بخاطر علایق بیشتر فرعی

بخاطر پیشبرد بهتر کار های مسلکی

بمنظور بر آورده شدن خواستهای شخصی اجتماعی

روی دلایل اجتماعی وایجابات همشهری خوب بودن

برای بهبود مهارتهای شخصی بشمول بلند بردن سطح دانش و فرهنگ

برای اقناع خواست های روشنفکرانه

روی رفع ضروریات روانی

البته استعداد وارزو تنها عواملی نیستند که عادت مطالعه رادر انسان تقویت نماید• وقت نیز یك عنصر مهم میباشد زیرا عادت طی روز ها ماهها وسالهادر انسان نمو ورشد می کند • عادت فقط باکارطولانی میسر میشود•

ساروس ها، کلنگ های وفادار

در قصه ها آمده است هر گاه یکی ازجفت این کلنگ هاکشته شود جفت دیگر بـرای هفته ها به محل واقعه سرمی زند وسر انجام از دل شکستگی با جهان وداع میکند •

کلنگ ساروس یك ونیم متر قد داردو قد بلند ترین پرنده هندوستان به حساب می‌آید گردن وسر آن سرخ رنگ وتنه آن رنگ خیره خاکی دارد و پاهای آن زرد کم رنگ است•

این پرنده در سراسر شمال و نقاط مرکزی هند ، آسام ، برما ، کوچین ، چین ،سیام،

بنگله دیش و پاکستان پیدا میشود • رقص عروسی آنها برای علاقمندان پرندگان بسیار دلچسپ می‌باشد • این چوچه ثمره یکی از عروسی های سعادت آمیز است •

ساروس ها تادم مرگ از هم جدا نمیشوند وبا همدیگر صمیمی بوده دوستان نزدیك به حساب می‌آیند • آنها صرف در چند متری یکدیگر در تلاش معاش می‌شوند ودایم درکنار هم به پرواز می‌آیند •

ساروس ها معمولا جوره جوره وگا هگاهی بایك یادو چوچه های شان دیده میشوند • این پرنده در اکثر نقاط هندوستان حمایه می‌شود واز همین لحاظ است که از عابرین نمی‌ترسند ورام و اهلی شده‌اند •

مادر برای چوچه اش ماهی شکار میکند• کلنگ هادر سبزه زار ها، مزارع و مزارع برنج ، مرداب ها، جهیل‌هاو کنار دریاها امرار حیات میدارند و اغلبا در یك‌محل ساکن می شوند •

ساروس‌درنقاشی های عصر مغل به نظر میرسد • نقاشان آنزمان تابلو های خویش را بااین پرنده زیبا زیب وزینت داده اند • ساروس ها در تابلو هایی مناظر باغ هابه صفت سمبول آرامش و خاموشی ترسیم‌شده است •

بادنجان رومی میوه است یا سبزی؟

چه فوایدی را داراست: وچگونه‌بایدآنرا خورد؟

بادنجان رومی یکی از میوه های مفید ، خوشمزه و قشنگ است که متاسفانه ما هنوز آنرا به حیث میوه نپذیرفته و هنگام پذیرایی از دوستان و آشنایان در کنار سایر میوه‌ها قرار نمی دهیم در حالیکه میتوان آنرا مانند سایرمیوه بانمك یابدون نمك خورد وآب آنرا نیزبه عنوان‌یك نوشابهٔ غیر الکلی نوشیدواز منافع آن بهره مند شد بادنجان رومی نعمت بزرگی است • اگر این موه ویا این سبزی را خام بخوریم اعصاب‌ماراتقویه کرده وعوارض وناراحتی های روحی را کم می‌کند •

زاد گاه اولیهٔ بادنجان رومی کشور پیرو (در امریکای جنوبی) است وپس از کشف امریکا آنرا به اروپا و آسیا آوردند بادنجان رومی یك گیاه علفی است که دارای برگهای خوشبوه و دندانه دار بوده از محسنات این برگ ها آنست که حشرات را فرار میدهد چون پشه ، زنبور ومگس از بوی آن خوششان نمی‌آید بنابران شما توصیه میشود که در باغچهٔ منزل خود چند بوته بادنجان رومی بکاریدتااین حشرات به‌سراغ‌خانهٔ شما نیایند وگلها و میوه های باغچهٔ منزل شمارا خراب نسازند •

بادنجان رومی سر شار از ویتامین (آ) می‌باشد بهمین جهت از شبکوری جلو گیری کرده و خوردن خام آن قوهٔ بنیایی را زیاد می‌کند وبه رشد اطفال کمك مینماید وچون انواع ویتامین های (ب) و(پ)و(پپ) دارد اعصاب معده را تقویت کرده اشتها را تحریك و هضم غذا را سهل می‌سازد واز نفخ وقرقر شکم جلوگیری مینماید•همچنان مقدار ویتامین (ث)درین میوه زیاد است بنابران خوردن خام آن مقاومت بدن را در برابر امراض عفونی مخصوصاً سر ما خوردگی زیاد کرده واز التهاب جگرو معده جلوگری مینمایند• بادنجان رومی چنانچه رسیده ودر روی بوته در برابر نور متهاب سرخ شده باشد از میوه های‌سرد بوده • خوردن آن قند و مواد چربی اضافی خون راازبین برده مزاج را معتدل میسازد•

بادنجان رومی سبز رنگ دارای سم معروف سولاتین بوده‌باید جداازخوردن آن پرهیز کرد ولی متاسفانه عده یی از مرم‌ما بادنجان های سبز رادر زمستان در مقابل آفتاب ویا فرو کردن در بورهٔ اره ویا در آرد ، سبزی آنرا از بین برده و به عنوان‌بادنجان‌تازه از آن استفاده‌می‌کنند خوردن این نوع بادنجان نه‌تنها مفید نیست بلکه مسموم کننده بوده خوردن آن برای جگر وگرده ها ضرر داشته وتولید سنگ مینماید •

یکی از اشتباهات زن های خانهٔ امروزسرخ کردن بادنجان رومی در روغن است • عده‌یی هم آنرابا تخم مرغ‌درروغن سرخ می‌کنند •که این عمل نه تنها از خواص سر شار آن میکاهد بلکه هضم آنرا هم مشکل کرده و خوردن آن نا راحتی های معده را ببار می آورد همچنان باید یادآوری کرد که همیشه بادنجان رومی را در آب خودش بپزید وحتی نمك هم به آن نیندازید واگر میخواهید کاملا مفید باشد آنرا خام توته کرده ودر کنار سفرهٔخود بگذارید واز آن به شکل سلات استفاده کنید بادنجان رومی را بعد از غذا به عنوان میوه میل نمائید تابه هضم غذا مخصوصاً مواد نشایسته یی‌کمك کنند اگر اشتها به خوردن غذا ندارید بادنجان رومی را پوست نموده‌و با ماست مخلوط کرده نیم ساعت در قسمت بالای یخچال بگذارید تا بسته شود وقبل از خوردن غذا آنرا به عنوان اشتها آور خورده وببینید تا چه اندازه اشتهای شما را تحریك می‌نماید •

عده یی از داکتران عقیده دارند که بادنجان رومی دارای لسیدا گزالیگ بوده خوردن‌آن برای مبتلایان به‌امراض گرده‌وکسانیکه تکلیف روماتیسم ونقرس دارند خوب نیست•

این موضوع در بادنجان رومی که مصنوعی سرخ شده باشد ونوع بادنجان رومی که دانه های زیاد دارد صحیح است • خوردن بادنجان رومی خام ترشی خون را خنثی می‌کند واز عوارض آن میکاهد ، سنگ های گرده و مثانه را خورد کرده میریزاند • برای نرمی ولطافت پوست بدن و صورت از مالیدن آبو گوشت بادنجان رومی غافل نشوید واگر مبتلا به‌بخار صورت هستید میتوانید آنرا بسیارنازك پوست کرده‌و بر روی‌خودبچسپانیدو ببینید که چگونه پوست را نرم ولطیف کرده وچربی آنرا ازبین میبرد •

مترجم : دکتور میر غلام‌جیلانی‌فر همند

پیمودن‌قاره‌یوریشیا باچوب‌داربازی

دار باز ها را همه میشنا سند، در عصر ما آنها چندا ن ز یاد دیده نمیشو ند اما زمانی دار باز ی در میا ن مرد م بسیار محبو بیت داشت که نه تنها در مواقع جشن ها و نمایشا ت به قدم زد ن می‌پرداختند. دو سفر فو ق العا ده به کمك «چوب دا رباز ی » در دهه اخیر قرن نزد ه عملی گردید . یك نشا ن قشو ن شورو ی بنا م «زمستان » از طر یق قد م زدن از سرحد غر بی شورو ی به پا ریس انتقا ل داد ه شد .

بقه در صفحه ۴۸

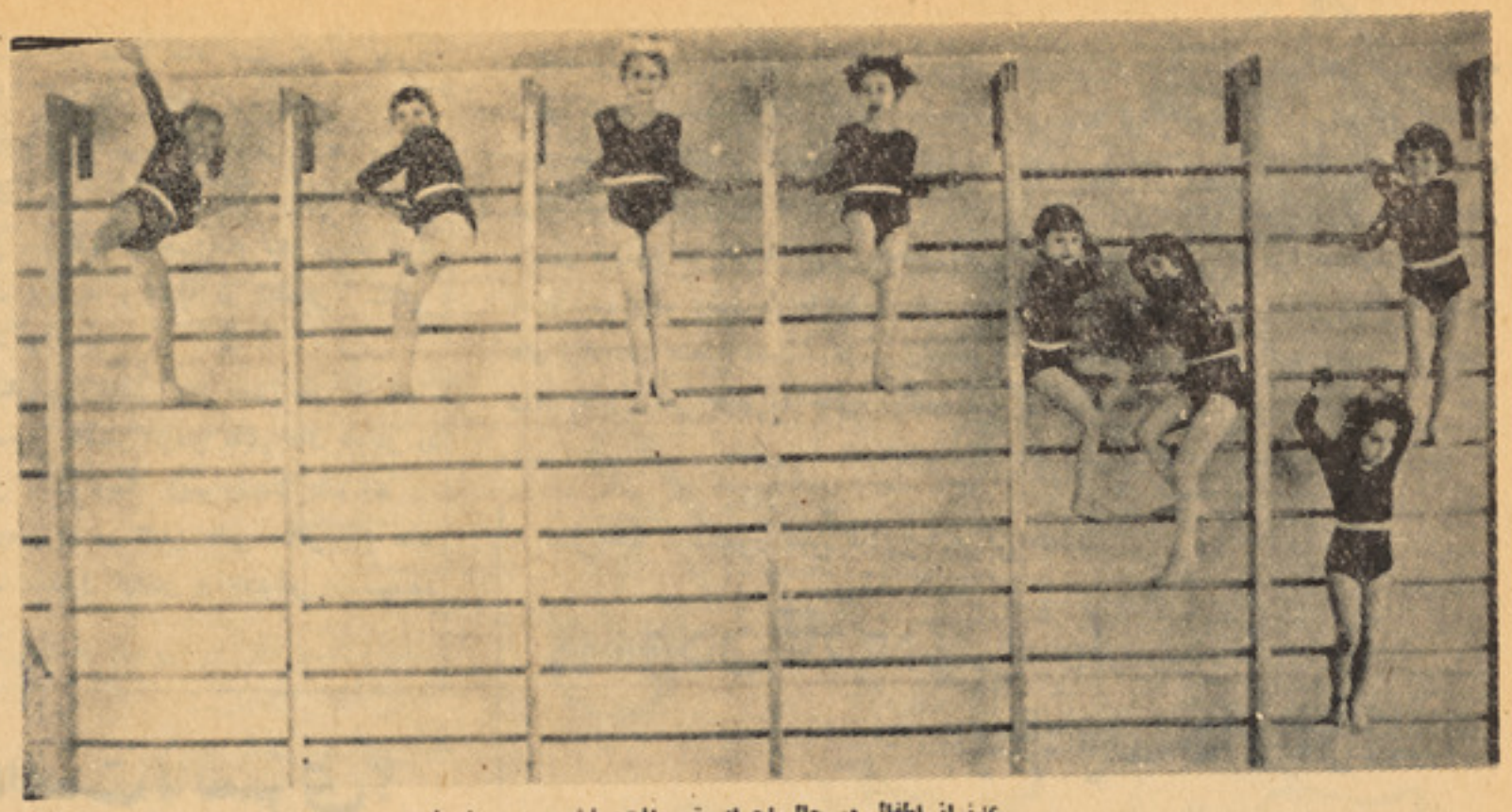

عدهٔ از اطفال در حال اجرای تمرینات ورزشی دیده میشوند .

طفلی در حال بازی با گدی گك خود .

مترجم : ب . علی زاد

اثرات مثبت کودکستان در جهت رشد و تقویت قوای روحی و جسمانی

اطفال و شگوفان سازی استعداد های آنان

یك حقیقت آشکار و انکار ناپذیر است که سیستم اجتماعی یك کشور را زمانی میتوان مردمی و عادلانه خواند که در تحت آن برای رشد سالم جسمی و استعدادهای اطفال کلیه اقشار وطبقات اجتماعی بدون هیچگونه تبعیض و برای رفاه وآسایش آنان کلیه امکانات لازمه تامین گردد. پرگـــویی، چشمان اشك آلود، دستان پرابله وزنده‌گی اواره و بیخانگی اطفال رنجدیده در عقب داشته باشد همه و همه پوچ و بی معنی بوده وکوچکترین ارزشی ندارد .

دولت اتحاد شوروی سو سیالیستی از بدو تاسیس خود توجه خاص خودرا بحال ساکنین جوان واطفال کشور خود سازندگان آینده جامعه اند معطوف داشته و میدارد .

کود کستانهای کنونی اتحاد شوروی ازنظر داشتن اطاقهای راحت بخش، لوازم کافی مورد ضرورت ومسایل وسامان الات متنوع برای بازی اطفال ، کتب وکمکهای آموزشی بالای هربینند ه اثر عجیبی بجا میگذارد .

یکی از دوکتوران دندان رادر حال معاینه یك طفل می‌بینید .

باید گفت که تاسیسات کنونی قبل از مکتب در اتحاد شوروی بیکبارگی شکل کنونی رابخود نگرفته بلکه تدریجا به این شکل در آمده اند که البته با گذشت هر سال تحولات چشمگیر دیگر نیز در آن رونما خواهد گردید بعد از پیروزی انقلاب کبیر سوسیا لیستی اکتوبر در اتحاد شوروی که زمینه رهائی زنان از قیدهر گونه ستم مساعد گردیدو زنـــان آن کشور حق کار کردن در خارج از محیط منزل را تصاحب شدند یعنی اینکه زنان آن کشور حق سهمگیری فعال در تولید اجتماعی را نصیب شدندبرای عدهٔ از مادران نداشتن دوستانی که در غیابشان ازاطفال شان مواظبت مینمودند مانع سهمگیری‌شان در فعالیتهای مثمر تولیدی میشد . از همین باعث بود که دولت جوان شورا ها فقط چهار سال بعداز تاسیس خود یعنی ۵ مصت سال قبل ازامروز به احداث کودکستان ها در آن کشور آغاز نمود باانکه در آوایل تجارب کافی ، پرسونل و همچنان پول کافی برای احداث وتاسیس کودکستانها در اختیار نداشتند با آنهم اقدامات سازنده و مقتضی در زمینه صورت گرفت .

داکتران طب، در حال مراقبت از طفل نـو تولد دیده میشوند .

معلمی را در حال تدریس در یکی ازصنوف کودکستان می‌بینید .

طوریکه اطفال در کودکستانها تغذی شده تسهیلات تفریحی برای شان فراهم گردیده وطرزبازی‌کردن، خواندن‌ونوشتن وتمیزوآراسته بودن در همان وقت در کود کستانها تدریس میگردید .

بالاخره تسهیلات فراهم گردیده بود که سایر فامیل ها (در آن وقت) از تدارك آن عاجـز بودند .

باگذشت زمان‌چون تحولات در کلیه ساحات حیاتی مردم شوراها رونما گردید ، همراه باآن تحولات بنیادی در احداث کودکستانها در آن کشور نیز رونما گردید طوریکه تاسیسات قبل از مکتب در آن کشور بیشتر از پیش گسترده تر گردیده و جهت نگهداشت وتربیت هر چه بهتر اطفال‌تسهیلات بیشتر از پیش درآنها فراهم گردید . چنانچه کودکستانهای آن کشور نه تنها بوظایف قبلی‌شان‌که عبارت از نگهداشت اطفال در سنین قبل از مکتب بوداکتفانمودندبلکه درتربیت‌سالم آنان‌وآماده‌گی آنان برای مکتب نیز پروگرامهای خاصی را آغاز نمودند .

باید گفت که همین اکنون تعداد کودکستانهادر اتحاد جماهیر شوروی به یکصدوبیست وچهار هزار رسیده است که هزینه یـك سوم آنهارا شخصیت های تعلیم وتـربیـه عامه برداخته وبقیه آنرا وزارتخانه هاو دوایر دولتی دیگر (بسیاری تاسیسات‌وانستیتوتهای بزرگ برای اطفال‌کار کنان شان کودکستا نها اعمار نموده اند .)

قابل یاد آوریست که برای احداث یـك بنگاه مودرن قبل از مکتب در اتحاد شوروی در حدود دوصد وپنجاه‌میلیون و سیصد هزار روبل در کار است و مخارج سالیانه چنین یك بنگاه به بیش از یکصدو سی هزار روبل میرسد که مخارج آن شامل قیمت غذا ، لوازم (از قبیل ظروف ، لباس خواب و غیره) ومعاش معلمین وکارکنان مربوط آن میباشد . مصارف سالانه هر کودك به چهار صدو پنجاه روبل میرسد که والدین اطفال فقط دوازده روبل وپنجاه کپیك در ماه میپردازند که البته مبلغ مذکور فیس اعظمی بوده که نظر به‌در آمد والدین و تعداد اطفـال در یك فامیل تنقیص یافته میتواند طوریکه والدین که تعداداطفال شان زیاد است حتی از پرداخت فیس بکلی معاف میشوند . در روستاها دیده میشود که بسیاری مزارع دسته جمعی خود تمامی‌مصارف کودکستانهای مربوط شان را میپردازند. باید گفت که در اتحاد شوروی تمامی اطفالیکه به سن سه سالگی میرسند می تـوانند شـامـل کود کستا نهاشوندوبرای آنعده اطفالیکه‌کمتر از سه سال عمر دارند شیر خوارگاه ها (که مربوط وزارت صحت عامه اند) ساخته شده است مگر باید یاد آور شد که از اطفال بسیار خوردسال که تغذی با شیر مادر برای شان حتمی پنداشته‌شده ودرصحت وسلامت جسمی وروحی شان رول‌تعین‌کننده دارد) بهتر خواهد بود تا مادران شان وارسی نمایند . که‌این حق را قانون برای مادران شوروی داده‌است. هر مادر حق دارد تا زمانیکه طفلش بـــه سن یك تا یکنیم سالگی برسد بدون حاضر شدن بکار بخش اعظم معاش خودرا بدست بیاورد علاوه بر آن هر مادر تا زمانیکه کودکش چهار ماهه میشود بدون رفتن بسرو ظیفه مستحق تمام معاش ماهوار و امتیازات که‌دارد میباشد .

بطور مقایسوی در سالیان اخیر معضله پرسونل برای کودکستا نها تا حدی مشکل مینمود همان بود که جهت حل‌همین معضله تاسیس موسسات تربیه معلم جهت تربیه معلمین برای تاسیسات قبل‌ازمکتب آغازگشت ازهمین جاست‌که اکنون اکثریت مطلق معلمین که در کودکستانها ایفای وظیفه مینمایند دارای تعلیمات اختصاصی میباشند . همین حالا در اتحاد شوروی دو صدونه موسسه تربیه معلم وسی چهار موسسه عالی تعلیمی که در آنها تنها و تنها معلمین کودکستانها بصروف تحصیل اند موجود است . شاید به ذهن تان سوالی خطور کند که آیا شکل ساختمان طرز صنوف بندی وگروپ بندی در کودکستانهای اتحاد شوروی به چه سان است. طبق معمول کودکستا نها شکل ساختمانهای دو منزله جدا از تعمیرات دولتی و منازل رهایشی در تحت یك پلان ستندرد مطابق‌به‌تعداد اطفال ونظربه شرایط اقلیمی در جاهای که اطفال بتوانند بخوبی به متنوع و مخصوص به خود بپردازند احداث گردیده ومیگردد .

در هر یك از گروپها در حدود بیست وپنج تاسی طفل که باهم سن مساوی دارند شامل میشوند که البته‌این‌تعداد دریك گروپ بسیار زیاد است امادر نظر است در تعداد شاملین یك گروپ تناقص بعمل اید تا بر هریك از اطفال شامل گروپ توجهٔ لازم معطوف گردیده باشد .

کار کنان هر کود کستان عبارتند از آمر ، معلمین (برای هر گروپ دو معلم که هر یك بنوبه خود شش ساعت کار میکند) دایه‌هاو یك اشپز میباشد . کودکستانهای بزرگتریك معلم باتجربه طولانی ، یك رختشوی وغیره (همه در حدود امکان) نیز میداشته باشند .

آیـا اطفال برای چه مدت در کودکستا نها میبا شند ؟

در اتحاد شوروی‌دونوع کودکستا نهاموجود است .

در نوع اول آن والدین اطفال صبحانه قبل از شروع کار شان اطفال‌شان‌را به کودکستان (آورده وشام همان روز دو باره اطفال شان را بخانه میبرند در نوع دوم آن اطفال برای پنج‌روزو شب متواتر هفته در کودکستان میباشند .

یك واقعیت است که‌هرطفل به فامیل خودو به محبت روزانه والدین خود بالاخص مادر خود نیاز مبرم و علاقه خاص دارد همچنان والدین نیز به اطفال خود عشق وعلاقه خاص دارند مگر شرایط کار و فامیل بعضی ازوالدین را وا داشته ووامیدارد تا باپنج روز دوری از اطفال شان عادت کنند .واطفال شان هم ازینکه بامجرد جدا شدن‌ازفضای خانواده خود بامحبت و دوستی خاص موجود در کودکستان موا جه میشوند دوری از والدین خودرا کمتر احساس میکنند .

آیا اطفال روز شان را در کودکستان چگونه سپری میکنند ؟ برای تمامی کودکستا نها یك کور یکولوم اجباری موجود است . طوریکه اطفال بعداز انجام تمرینات‌صبحانه شان دست وروی شان شسته وبعداز صرف ناشتای صبح پروگرام های خاص و مرتبه کـود کستان رایکی پی دیگر اجرا میکنند .

که پروگرام خاص کود کستا نها شامل نقاشی مودل سازی ، ساختن قصه هاازروی عکس ها، استماع آنچه معلمین برای‌شان میخوانند و طرز قصه گفتن‌میباشد . همچنان برای آنها معلومات جامع راجع به جهان ماحول شان وآنچه درجهان‌بوقوع میرسد ارائه‌گردیده وهم برای آنها الفبای زبان مادری شان همراه بایك لسان خارجی وریاضی تدریس میگردد.

آنها بعداز بازی کردن و صرف نان شب بخواب میروند .

باید گفت که‌مطابق‌پروگرام مرتبه هفته‌چند مرتبه معلم موسیقی دروس موسیقی پترودو رقص را برای آنها تدریس میکند .

پروگرام بازی آنها که در رشد وانکشاف ستعدادهاوانکشاف قوه بیان وتخیل آنها دارای اهمیت خاص و اثـــرات عا لیست هیچگاه کنسل نگردیده وبخش عمده حیات روز مره شان رادر محیط کود کستان تشکیل‌میدهد.

برای بازی کردن اطفال در کودکستانهاو وقت کافی در نظر گرفته شده‌است . همچنان توجهٔ خاصی‌برای صحت‌وانکشاف‌قوای جسمانی آنها معطوف گردیده طوریکه یـــك نرس موظف است تا همه روزه از وضع صحی آنها خبر گیرا باشد .

همچنان اگر واکسین نگـردیده بـا شنـــد بر ضد امراض مختلفه انتانی‌ازقبیل توبرکلوز دیفتری ،فلج اطفال وغیره واکسین هـــم میشوند .

علاوه بر آن دوکتور ان دندان ، متخصصین امراض جراحی ، متخصصین امراض چشم و متخصصین امراض گوش و گلوو بینی بطور منظم آنها را معاینه‌نموده ودر صورت‌موجودیت کدام مریضی تصامیم‌لازم‌وجدی اتخاذ میگردد: طوریکه والدین مریض را از احوال طفل‌مریض شان باخبر نموده ، طفل مریض تحت تداوی لازم قرار گرفته واز اطفال صحتمند کودکستان تجرید میشود .

باید خاطر نشان نمود که به صورت کل تعلیم وتربیه بر دسترسی فردی بنا یافته است . زیرا هر طفل بی مثل بوده . دارای سجایا ، تمایل ، میل وتنفر مخصوص بخـود میباشد ، همین اکنون در اتحاد شوروی در حدود چهار ده میلیون طفل شامل کودکستان ها بوده و مقامات مسوول آن کشور درپی‌آنند تا این رقم راهم ازدیاد بخشند زیرا برای آنها ثابت گردیده که تعلیمات قبل از مکتب از چندین جهات نافع وسودمند مینماید .

طفلی رادرحال نواختن اکوردیون در ساعت موسیقی می‌بینید .

تراژیه‌یی ازگذشته زنان واطفال‌در کشور های سرمایه داری

استثمار زنان در جوامع سرمایه‌داری

قبل از بکار انداختن ماشین ها و مبدل نمودن مواد خام به مواد پخته زنان و دختران نخ ریشی میکردند و پدر خانواده آنرا به پارچه تبدیل می نمود ولو اگر پارچه بافی صورت نمی گرفت آنرا می فروختند و امرار حیات می کردند این خانواده ها ی پارچه باف اکثراًدر دهات نزدیك‌شهر ها زندگی می کردند و باکار وفعالیت پیگیر بشکل نسبتاخوبتر زندگی‌می‌کردنددر نتیجه باتجهیزماشینهاو تجربه در کار ، کار حقیقی که مستلزم نیرو های جسمانی است بیش از پیش به ماشین انتقال داده می شود ، بناً کار مردان کهن سال اکنون صرف به مراقبت و نظارت تبدیل می شود و وظایف آنها به زنان و کودکان که حتی سه برابر کمتر اجرت میگیرند سپرده می شود مگر آنها می توانند از عهده این امور بخوبی بدر شوند . به همان پیمانه که فعالیت دست و فشار عضله به نیروی آب و بخار تعویض میگردد به همان پیمانه ضرورت استفاده از مردان کهن سال تقلیل می یابد نه تنها از آن جهت که زنان و کودکان مزد کمتر دریافت می نمود بلکه از آن سبب که آنها برای انجام همه کار ها به مقایسه مردهای مسن، مناسبترهستندبدین جهت آنها جای مردان را اشغال می‌نمودند .

در دستگاه های میخانیکی بافندگی اغلباً زنان از ۱۵ الی ۲۰ سال و مسنتر از آن و گاهی هم مردانی که تا سن ۲۰ و ۲۱ میرسید ندبه ندرت درین شغل باقی می ماندند ولی کار اساسی توسط زنان و اطفال انجام می یافت. در نتیجه کار زنان‌در بیرون از منزل به یقین نابسامانی‌ها پراگندگی های در منزل بوجود می‌آمده . مثلاً اگر زن روزانه ۱۲ ـ ۱۳ ساعت در فابریکه بسر می برد و شوهر نیز در همان فابریکه و یا جای دیگر تاعین ساعت‌مصروف‌کارمیباشد پس سرنوشت اطفال آنها چگونه خواهد بود و امور مربوط به خانواده چگونه ارزیابی خواهد شد ؟ به یقین اطفال آنها بدون مراقبت ، نظارت و سرپرستی مانند علف هرزه رشد می نماید و یا آنها ناگزیر تحت مراقبت و نظارت اشخاص بیگانه قرار میگیرند که ازین ناحیه اطفال خیلی ناراحتی ها را متقبل خواهد شد و ازینکه پرستار ها «غیر از مادر» چه رویه و طرز برخورد با اطفال می نماید جداً قابل توجه است کاملاً به اثبات رسیده مادرانی که در فابریکات مصروف کار اند مرگ ومیر اطفال دربین آن خانواده ها زیاد بوده و حتی وفیات اطفال کوچك هر آن رو به تزاید است . مثلاً زنان اکثراً سه ، چهار روز پس از ولادت به فابریکه مراجعت می نمایند و طبعاً کودك نوزاد را به خانه میگذارند در ساعات فراغت آنها به شتاب به خانه میروند تا کودك خویش را شیر بدهند و خود شان نیز چیزی بخورند اینکه این نوع شیر دادن چگونه انجام می شود تصور آن ساده است .

استفاده ازمواد مخدره برای اینکه کودکان آرام بخوابند توسط نظام لعنتی سرمایه داری تشویق میگردد. و استعمال مواد مخدره هر آن دربین زنان بیشتر مروج می شود .... علت دیگر انهدام خانواده عبارت ازکار کودکان است، همینکه کودکان درآمد بیش ازآنچه به والدین آنها کفایت می نماید داشته باشند ، ایشان خود را مکلف به پرداخت یك مقدار پول خوراکه و مصارف به والدین دانسته و پولی متباقی را صرف خود می نمایند ، معمولاً این عملیه در سالهای چهاردهم وپانزدهم حیات طفل صورت میگیرد ... خلاصه اطفال همه مشکلات را متقبل میگردد و بخانه والدین مانند یك مهمانخانه محقر می نگرند که اگر طرف پسند شان واقع نگردد کمتر به آن جا سر می زنند .

در بسیاری موارد کار زنان در فابریکه خانواده را بکلی منهدم نمی‌سازد ولی آنرا به فرق می‌نشاند. زن برای تمام خانواده حقوق میگیرد یعنی تمام خانواده را اعاشه می کند ولی شوهر خانه نشسته از اطفال مراقبت و مواظبت می کند ، خانه را جاروب می کند ، صافی می زند که تعداد این چنین حوادث بسیار و بسیار زیاد است .... ما باید اعتراف کنیم که این چنین تحریف کلی مناسبات بین دو جنس می توانست تنها از سببی صورت گیرد که این مناسبات از همان آغاز روی اساس کاذب اعمار گردیده اگر آقایی زن بر مرد که بصورت اجباری توسط سیستم فابریکه ای رویکار می آید برای انسان‌شایسته نیست این بدان معنی است که آقایی اولی مرد بر زن نیز شایسته نیست وبایست آنرا یك‌عمل غیرمناسب و ناشایسته قبول نمائیم.

.... ازجمله کار های شاق‌کودکان و زنان یکی هم کار آنها در معادن ذغال و آهن است که همه از خستگی زیاد شکایت دارند در آن موسسات صنعتی استثمار بی شرمانه و بی رحمانه حکمفرماست اغلب اوقات طوری واقع می شد که اطفال بعد از ختم کار وقتی بخانه برمی گشتند فوری‌روی‌فرش سنگی‌اطاق‌می‌افتیدند وبخواب میرفتند که حتی‌قادرنبودند چیزی بخورند و والدین مجبورند آنها را به حالت خواب آلود در بستر خواب ببرند . بسیاری ازین خورد ـ سالان از فرط خستگی در طول راه می افتادند و به خواب میرفتند و والدین مجبور بودند شب هنگام جویا شده و به حالت خواب آلود آنها را از گوشه و کنار یافته و به خانه بیاورند . فقط یکشنبه ها بود که اطفال معصوم در بستر می ماندند و قدری استراحت می کردند و از خستگی شان اندکی کاسته می شد ، فقط یك عده محدود کودکان درمکتب و کلیسا می رفتند شکایات معلمین پیوسته ازین وضع بالا بود ومیگفتند که آن عده اطفال که به مکتب می‌آیند همه وقت در وضع خواب آلود وبسیار «کند ذهن »به چشم‌میخورند عین همین وضع را در دختران جوان و زنان نیز می توان مشاهده کرد . آنهارا باشدت‌ظالمانه‌مجبورمیساختند تا از نیرو طاقت خود بیشتر کارکنند این خستگی گاه گاهی به مریضی آنها می انجامید .

... زنان از کار در معادن بیشتر رنج می بردند ساختمان حالت جسمی آنها به ندرت بشکل نورمال‌دیده‌می شد کار در معادن تاثیر سؤ بالای استخوان بندی زنان واطفال وارد نموده‌به‌ویژه درلگن خاصره زنان‌عدم نورمالیتی را ایجاد می کندکه‌عواقب نظیر ولادت های مشکل که اغلباً به مرگ‌زنان منجر میشودببارمی‌آورد.

زنان و کودکان بایستی در تونل پست ذغال به کار می پرداختند در جریان کش کردن صندوق ها گاهی زنجیر از هم می پاشید وباعث افتادن زنان و اطفال گردیده و حتی سر و دست و پای آنها صدمه می دید و یا با تیله کردن صندوق مواد با سر ، گاهی موجب زخم در همان قسمت سر اطفال و زنان میشد بعداً همان زخم ورمی پیدا نموده سبب دردهای‌شدید شده وبعداً همان قسمت « دمل » های را ایجاد می کرد .

درین تصویر چند زن مالیزیایی درحال اجرای کار های شاقه (ماهی گیری) دیده می شود

مبحثی در ارتباط با زندگی زن‌درجوامع طبقاتی

رهائی زن واحقاق حقوق وی

در جامعه هیچ بیعدالتی بد تر و آزار دهنده تر از توزیع غیر عادلانه ثروت، مالکیت ودرآمد نیست وتاریخ گواه بر اینستکه همه انقلابات و دگرگونی های سیاسی و اجتماعی در هر گوشه ای از جهان ، ثمره این گونه بیعدالتی ها بوده که بالاخره آرامش و همبستگی صلح و برابر ی را در جامعه تامین می کند و عدالت و مساوات را جاگزین بی عدالتی ها می سازد .

زن چه زن اسیایی یا افریقایی و یا هم امریکای لاتین ، حتی بسیار ی از زنان اروپائی از آن گروه و طبقه هستند که قرنها گرفتار بیعدالتی های بیشمار بوده اند و در مدت زمان طولانی سهمی جزئی از قدر ت ثروت، مالکیت در جامعه وخانواده نداشته اند و در بافت کلی دنیا ی « مرد سالاری » بطور مستمر حقوق حقه و انسانی آنها مورد تجاوز قرار گرفته است .

راستی چرا باید در عرصه حقوق اجتماعی و خانوادگی و سیاسی ، حساب زن از مرد جدا شود و مرد بعنوان یك مخلوق بهتر و برتر از امتیازات و قدرت و ثروت و درآمد بیشتری برخوردار باشد و این امتیاز و رجحان از تولد تا مرگ شامل همه مراحل زندگی او باشد ؟ اگر به گذشته و تاریخ نظر اندازیم می بینیم که همیشه در قوانین و سنت ها ی خانوادگی مقام و ارزش دختر از پسر کم‌اهمیت تر بوده و مراقبت وتوجه بیشتر معطوف به تربیت و تحصیل پسر میشد تا دختر . در قوانین و سنت خانوادگی دختر وقتی عروسی میکند وظیفه اش در تمام عمر اطاعت و تحمل و برد باری است . ریاست شوهر را در تمام مراحل باید بپذیرد و از امیال او اطاعت کند . بهره برداری از درآمد منصفانه خانواده و یا بهره برداری از آسایش وثروت خانوادگی حق زن نیست واین مرد است که از مازاد درآمد خود هرطور بخواهد بهره می برد و به هر تفریح و مرخصی و گردش و آسایشی که میل کند روی می آورد و حتی زن و فرزندان خود راگاه وبیگاه رها میکند و بدنبال امیال و هوسها میرود و به زیان های ناشی ازاین خود خواهی ذره ای اعتنا ندارد . تعداد زوجات و تنوع در جفت خواهی ثمره تبعیض بزرگی است که قانون و سنت آنرا مرد ها بوجود آورده‌اند. در این میان زن حق سفر آزادانه ندارد از درآمد خانواده سهم ندارد ارث جزئی میبرد نفقه او دایماً دستخوش هوسبازی مرد است ولی هزینه آب و نان و رخت و لباس زن و فرزند خود را نمیدهد و از این بابت است که حتی مرد می تواند احساس خفت وخواب نکند و بسیاری از دوسیه ها در محاکم فامیلی مربوط به زندگی زنا ـ شوئی مربوط به امتناع شوهر ها از تامین معشیت همسران آنها ست .

رویهمرفته حتی درقوانین مدرن طلاق و رهائی نیززن نقط حق مرخص شدن را دارد بدون اینکه بتواند خود را در دارائی خانواده‌که دردوران خدمت و مشارکت او بدست آمده یك پولی سهیم بداند . حتی گاه شده است که زنی پس از ۳۰ سال خدمتکاری در خانه شوهر وولادت و بزرگ کردن شش‌فرزند وخمیده‌شدن پشت وسفید شدن موی مجبور است با یك بکس لباس از خانه شوهر ظالم خود بیرون برود.

اما در عرصه تا ر یخ شدت ظلم و احجاب به زن بدتر و بیشتر از همه این ها بوده است به این معنی که زن هزاران هزار سال در بخش قدرت‌وحکو مت هیچ‌نقش نداشته و مهر و شمشیر حکومت و وزارت همیشه درکف مرد بوده است جای زن در چار دیواری خانه وکنج آشپز خانه بوده و حوزه اقتدار او به حدود تهیه غذا مرتب نمودن خانه ولانه ، شست وشوی لباس‌هاونظم ونسق منزل‌وتربیه طفل منحصربوده است . بهمین جهت کلیه بودجه های تعلیمی و حرفه ای فقط صرف تعلیم و تربیت مرد ها میشده و جامعه و خانواده همیشه چشم به ابراز لیاقت مرد ها داشته و نیروی کارانی را از آنها انتظار داشته است . با توجه به همین روش غلط ، مهندس‌وداکتر انجنیر ، هنرمند و هنرشناس وامثال آن همه و همه از بین مرد ها سر برمی آورند ودر این تقسیم ناعادلانه سهم مرد تمام قدرت و ثروت بوده وسهم زن تمام اطاعت و زیر دستی بوده است .

خوشبختانه رشد افکار در نیمه دوم قرن بیستم سبب شد که نهضت های احقاق حقوق زن در همه جا قد م به عرصه وجود گذاشت و زنان با هوش کم کم از خرد شان و جامعه شان سوال کردند چرا زن مخلوق زیر دست ومرد بالا دست باشد؟آیااین رجحان از کجا مایه میگیرد؟

عقل سلیم و منصفی مذکر بدنیا آمدن را دلیل ومدرك برتری ورجحان مرد نساخته است زیرا به قول همه مذاهب اعظم جهان ارزش انسان به عقل و شعور و لیاقت و شرافتمندی و تقوای اوست نه به جنسیت و یا زن و مرد بودن او بر اساس همین منطق جهانی و طبیعی در سا ل ۱۹۷۵ سازمان ملل متحد « کنفرانس جهانی زن » را در شهر مکزیکو بر پا داشت و از همه دولت ها و جمعیت های زنان دعوت‌کردکه برای بررسی مسئله حقوق زن گرد هم جمع شوند و برای ایجاد نهضت رفع تبعیض از حقوق زن در سراسر گیتی تدابیر بیاندیشند . ثمره تشکیل این‌کنفرا ـ نس که پنجهزار زن برجسته و دانا در کمیته های گوناگون به کار پر داختند . این شد که دهه ای بنام دهه زن تعین شده و مقرر گردید که در ده سال بین ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ تمام دول جهان بکوشند در زمینه های قانونی اجتماعی و خانوادگی هر جا که اثری از رجحان و برتری مرد نسبت به زن دیده شود و حقی از زن بنفع مرد سلب شده باشد آنرا از میان بر دارند وا صل انصاف و عدالت را بین مردم جامعه خود حاکم گردانند .

همه میدانیم که یك علت عمد ه عقب ماندگی زن بیسوادی و نداشتن تخصص و کار است و برای اینکه زن بتواند بتدریج در قدرت و ثروت جامعه سهیم شود اول باید مکتب برود و سواد بیاموزد و از تاریخ و جغرافیای کشور و جهان ، ریاضی و هنرها بطورکه از علم وفنون مختلفه آگاهی پیدا کند و بعد در رشته ای تخصص کار یاد بگیرد تا بتواند قبول مسئولیت کرده و شغلی داشته باشد وتحصیل کند. متاسفانه‌حتی‌در سال های بعد از آغاز نهضت آزادی زن وضع بدینقرار بوده که رشته های تحصیلی مخصوص برای زنها پیش بینی شده و در پلان های تحصیلی رشته های زنانه و مردانه ایجاد کرده اند . مثلاً زن باسواد و تحصیلکرده فقط می توانست معلم ، منشی ، سکرتر و یا پرستار باشد و به این ترتیب باز هم قوانین روی جنسیت تکیه میکرد و فرصت تحصیل و کار آموزی در همه رشته ها را از زنان سلب میکرد . مثلاً مکانیك شدن‌زنها یامعمارشدن‌زنهادورازذهن جامعه بود و اگر کسی میدید که زنی معماری، سیم کشی ویا نل دوانی میکند فوراً ابرو بالا می انداختند که « عجب دور و زمانه شده است » در حالیکه چه زن وچه مرد میتواند مغز ودست وپارا در راه معلم شدن پرستار شدن به کار اندازد و یا در راه حفر چاه نفت و راندن تراکتور یا بدست گرفتن چاقوی جراحی در اطاق عمل ،یا حتی در راه کار دشوار تر. چه فرق میکند که صاحب این مغز و دست و پا زن است یا مرد ، موی بلند دارد و یا موی کوتاه ؟ آنچه مهم است توانائی و لیاقت انجام کار است نه جنسیت ، زن و مرد بودن بر اساس همین منطق و استدلا ل است‌که دولت مردمی و مترقی ما این زد وبند های رژیم فرتوت و منسوخ شده ال یحیی را به گودال نیستی سپرد و درهمه امور و شئون زندگی زن رابامرد یکسان دانسته ومی‌داند. و همان امتیازی را که به مرد قایل است به زن جامعه ما نیز قایل می ـ باشد .

بقیه درصفحه ۵۳

نوشته و تحقیق از : احمد عارف«غفار یار»

مروری به تضاد های سینما و تلویزیون

در علوم اجتماعی ، هر گونه انتقال پیام بین یك فرستنده از یك طرف و یك گیرنده از طرف دیگر ، ارتباط محسوب می شود . چه فرستنده انسان باشد و یا یك دستگاه میکانیکی و وقتی که سخن از رادیو و تلویزیون در میان باشد منظور فرستنده های دسته جمعی است ، وسروکار با ارتباطاتی است که امروز جامعه شناسان آنها را ارتباطات جمعی می‌خوانند برعلاوه وسایل دیگر این اصطلاح شامل سینما و مطبوعات هم می شود .

وسایل ارتباط جمعی هر کدام برحسب طبیعت خود ، بر مخاطب خویش تاثیر های می گذارند و متقابلا تاثیر های می گیرند این که درین روند بیشتر تاثیر کدام یك نافذ تر و کاری تر است ، قضاوت را می گذاریم به خوانندگان عزیز خود . در هر حال ارتباط ، کم و زیاد وجود دارد . سخن از این است که وسایل ارتباط جمعی ، منجمله سینما و تلویزیون . خود بر یکدیگر تاثیر های به جا می نهند که مطالعه آنها بسیار در خور توجه واهمیت است . بدین منظور باید نخست شناختی از امکانات شرایط پیام رسانی و خصوصیات این دو وسیله داشته باشیم .

تلویزیون صوت و تصویر را در خانه ها پخش می نماید و به ندرت امکان دارد که ازین وسیله در مکان های عمومی استفاده بعمل آید در حالی که سینما معمولا پیام خودرا می تواند دریك سالن عمومی و یابرای مخاطبانی نامعین پخش نماید .

تلویزیون یك وسیله ارتباطی یك جانبه است . زیرا او تنها می تواند پیامش رابوسیله امواج به‌مردم برساند اما نمی تواند از عکس العملهای مخاطبان خود آگاه شود. همچنان سینما نیز وسیله یك جانبه است ، باوجود اینکه با امواج سروکار ندارد اما تفاوت این دو در این است که پیام تلویزیونی موقتی میباشدو اکثرا فقط یك بار پخش می گردد درحالی

که پیا م سینما را از چند روز تا چند ماه تکرار ،پخش می توا ن کرد ، اما در مجمو ع به‌آسا نی می توا ن بر تلویز یو ن صفت تحمیل کننده را اطلاق کرد .

در حالی که سینما به علت‌ارتباط بیشتر ی که با مخاطبا ن خود دارد وحد اکثر نیاز ی که به مخا طب احساس می نما ید وسیله‌ای صرفا تحمیل کننده نیست . سینما کالا یی است که حتما بایدفرو خته شود تا و جودش بتواند ادا مه پیدا نماید .

باید جاذ به ای و جود داشته باشد تا مخاطب از خانه خود خارج شود و بالا خر ه به سالن سینما در کنار دیگرا ن بنشیند و سر انجا م فلم‌را تما شا نماید . ا ین ا جبار به داشتن جاذ به ، سینما را د ر تماس و ارتبا ط بیشتر ی با مردم قرار می دهد . در حالی که تلویز یو ن اگر نه مطلقا ، تاحدود حیلی ز یاد ی‌ازین نیا زآزاد است.

انسا ن امروز در را ه بازگشت به خانه مطمئن است و در خا نه‌اش جعبهٔ ای جا دو یی و جود داردکه بمجرد فشار داد ن دکمه اش‌تصویر متحر ك همرا ه با صدا روی پرده آن ظا هر می شود و مایه تماشا- یشس و بالا خر ه اسبا ب‌خوشنودی او را فراهم می آورد و این‌جاذ به که امکا ن تماشا در خانه ، به آسود گی و بافرا غت و هم‌بدون از دست داد ن و قت وبالا خر ه بی‌تلاش باشد کا فی است . اما تماشا ی یك فلم گفته می توانیم‌که مستلزم تلا ش های بیشتر ی‌ازین ها می باشد .

یك اختلاف اساسی سینما و تلویز یو ن ، محتوا ی بر نا مه هایی آنهاست . تلویز یو ن وسیله ا ی است که آموزش می دهد، سرگر م می نماید و در آخرین تحلیل و در مجمر ع میتوا ن گفت که آگاه می سازد ، در هر تلویز یو ن چه دولتی وچا خصو صی این سه خصلت عمده دیده می شود . نها یت اینکه میزا ن و حجم آنها بر حسب انتساب تلو یز یون به‌منشاء ملی یا حصو صی و فرد ی آن‌وسروکار داشتن آ ن با جوامع مختلف، متغییر است .

در هر تلویز یو ن بر نا مه های آموزشی و فرهنگی ،بر نا مه ها ی هنر ی و راپور تاژ هاو برنا مه‌های تفریحی و جود دارد که در هر کدام ازین سه عنوا ن ، تنو ع بسیا ر بوجود می آید و مخاطب به میل خود دریك شب از هم و یابعضی از آنها می تواند استفا ده کند.درحالی که سینما ازین نظر محدو دیت‌های بسیار دارد . و در زمینه و قلمرو دیگر ی کار می نماید که آنهم بر حسب معیار های گو ناگو ن ، دایما در تحو ل است ، منتها غالبا جنبهٔ تماشا و تفنن آ ن‌چر بی می نماید .

بطور کلی سینما بر اسا س تخیل قرار دارد و جز در مور دفلم های مستند چیز ی گفته نمی‌توانیم در غیرآنچه که از سینما بیرو ن می آید همه زاییده تخیل فلم نا مه نویس یعنی نو یسنده سناریو فلم و کار گردا ن می باشد .

اساس سینما را تخیل تشکیل داد ه « سینما زیبا یی تخیلی است وحتی به قو ل ادگار مو رین انسان تخیلی می آفریند ». اما اساس‌و پایه تلویز یو ن همیشه بر پخش واقعیت قرار دارد . نسبت‌بر نا مه های «واقعی » یعنی بر نا مه های‌که عینا از واقعا ت تهیه شده باشداز تلویز یو ن خیلی بالااست مانند . فلمها ی خبر ی ، راپور تا ژ ها، برنا مه ها ی و رزشی ،بر نا مه های که گو ینده بطور مستقیم‌آن را اجرا می نماید، کنسرت هاو هم بر نا مه های مو سیقی، مصاحبه ها واز همه‌مهمتر پخش مستقیم... بنابر این پیا م تلویز یو نی اساسا پیا می است که بر واقعه قرار دارد درست به عکس سینما که همواره زاییده تخیل فلمسا ز است . هر چند بسیار واقع گرا یانه باشد .

از نظر مخا طب سینما و هم تلویز یو ن تفاو ت های دارند .

«اصو لا مفهو م مخا طب،گرو ه مشخص و دقیقی را معین نمی سازد . بلکه در جه ای از اختلاط ذوب «ما» را می نمایاند . این مفهو م در جا معه شنا سی ژوژ گو ر ویچ که به خصوص مفا هیم اساسی جا معه شنا سی‌را توضیح داد ه و«ما» ها را مانند کاپتی غیر قابل تجز یه از جمع اعضا ی تشکیل دهندهٔ آن‌و شرکتی متقابل از یگانگی به چند گانگی و چند گانگی به یگانگی تعریف کرد ه . به‌و ضو ح مورد اشاره‌قرار گرفته است .

درمخاطب حداقل‌درجه‌عمق مشارکت در«ما» دیده می شود. نتیجه آنکه فرد در عین حا ل که به هرعنوا ن عنصری است از یك جمع، تنها اندکی در جمع مستحیل می‌شودو ویژ گی ها ی‌خود را حفظ می کند . »

رفتار تلویز یو ن و به خصوص حالت یك جانبه آ ن بتدریج د ر مخاطب تلویز یو ن که به قو ل ساشا گیتر ی از معما را ن، هنر- مندا ن ، دانشمندا ن، کارگرا ن تشکیل شد ، یك«ما» ذو ب شده می سازند . بدیهی است که‌مخاطبان تلویز یو ن بسته به در جه‌فرهنگی سن وسال وضعیت اقتصادی‌وسایر ممیزه های فرد، مقاومتی در برابر این مستحیل شدن در «ما» نشان می دهند اما تردید ی و جود ندارد که این‌مقاو مت بسیار مو ثر باشد زیرا شرایط تماشا ی‌تلویزیو ن‌خود به حل شد ن تماشا گرا ن بریك دیگر کمك می کند .

با اظهار این مطلب که‌تلویزیون در آسود ه ترین و انفعا لی ترین شرایط دیده می شود ، نه تنها محتاج تلاشی جز فشردن یك دکمه نیست بلکه پر کرد ن‌اوقات خالی فرا غت آسانتر از هر چیز با تلویز یو ن مقدو ر است .به قو ل وکتر گلین : « تلویز یو ن انسا ن بالغ رابه مرحله «دهانی» می کشاند و هرچه به اومی د هدبی اراد ه و حریصانه جذب می‌نماید» وبه قول ژرژ فرید هان‌تلویزیون ابزار ی است که « به انسا ن موقع می د هد ، واو راغایب تر می سازد . اما در مخا طب سینما در جه ذو ب کمتر است

زیرا این مخاطب در مورد سینما مجبور به تلا ش وانتخا ب است . انگیز ه ها ی متنو ع و متعد دسینما ازیك سو وتلا ش جسما نی‌وصرف وقت بیشتر ی که مستلز م آن‌است از سو ی دیگر ، در مورد هر فلم یا هرنو ع فلم مخا طب جدا گا نه ایجاد می نماید . هر چند سینماهم در تماشا گر خود زمینه انفعا لی ایجاد می کند اما چو ن تماشا ی فلم نو ع بسیار مشکلتر ی‌ازتماشای تلویزیون بر ا ی گذران اوقات فراغت است . در نتیجه مخا طب سینما به مقدار بیشتر ی هو یت فرد ی خودرا حفظ می کندومقاومت فکر ی بیشتر ی نشان می دهد .

از نظر گا ه دیگر ی هم مخا طب سینما و تلویز یو ن متفاو ت‌است آنها ی که تلویز یو ن می بینند انگیز ه ها ی مختلفی دارند.انگیزه های که تابع نو ع مایه های‌برنا مه تلویزیونی است.

بقیه درصفحه ٤٤

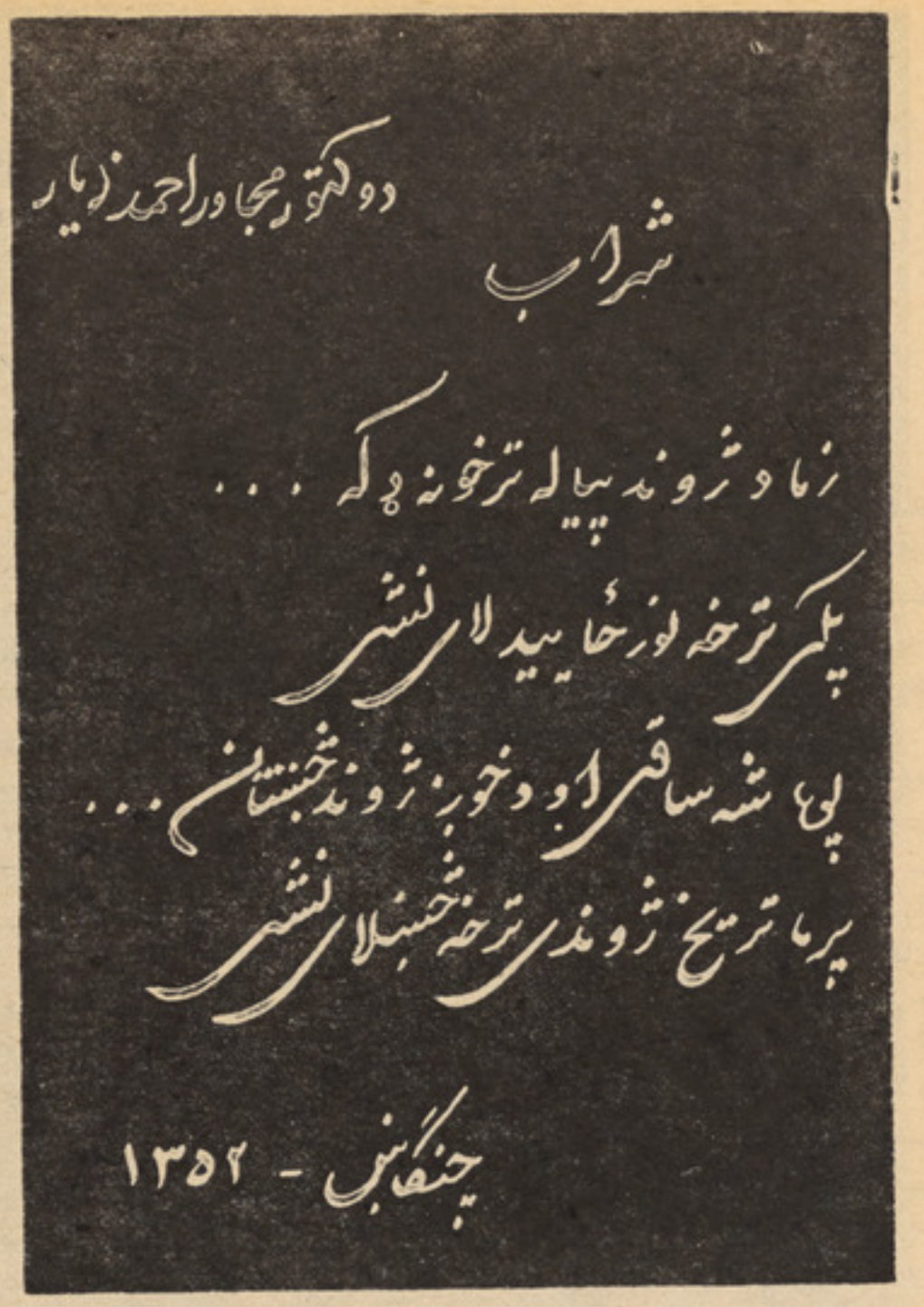

حدیث عشرت انگیز

ز لیخا وار دیشب قصه نی‌خانه‌میگفتم
به پاس خاطر یوسف و شی افسانه میگفتم
بیاد گر دش چشم خمار آ لود اوامشب
حدیث عشر ت انگیز ی می ومیخانه میگفتم
نمیگر دید دور این چرا غان جهان دیگر
اگر وصف گل روی تو با پروانه‌میگفتم
اگر وصف گل روی تو با پروانه‌میگفتم
بزلف یار شاید قصه میکرد اززبان من
پر یشا ن حا لی خود را اگر باشانه میگفتم
نر نجد خا طر ت ای آشنا کزبیم‌رسوا یی
ترا در پیش رو ی مرد مان بیگانه میگفتم
نکردی در تمام عمر با من شیوه‌یـاری
چسان ای بیو فا و ضع ترا مردانه میگفتم
ز گرد شهای چرخ اکنو ن‌عزیزی‌رفته از یا دم
که نا مش عمر ها با سبحه صددانه میگفتم
دلم خون میشود ای عشقری ازیاد آن شبها
که یك افسا نه سر میکرد م وسی سانه میگفتم

صو فی عشقری

از گهواره سینا

تاپگاهی ستاره مـی جنبیـد — طفـل در گا هوا ره می جنبیـد
پیش چشمان بچه بی خـوا ب — آ سما ن دو پـاره می جنبیـد

• • •

می گـذ شتند ظلمت شب هـا — در نظـر با ز ی های کوکب هـا
صبح را مـی د مید با سختـی — ثلثـه‌ه ا درا ن و « یـارب هـا»

• • •

با نگاه بـلنـد ا ختـر زاد — بـا بـدو نیکها ی مـادر زاد
به زمین چو ن فر شته خا کـی — از کنار ستاره پا ی نهـا د ...

• • •

ما در از پس د عا ی او می‌خواند — آشنه در قفـا ی او می ما نـد،
شـا خ شمشاد بر گ می‌لرزاند — مـر د م دهه د ست می‌افشاند

• • •

در بخا را که درد ارزا ن بـو د — در د انسا ن عطای یز دان بـود
صد شفا ور کتـا ب درگنجور — بسته چون گنجها ی سامان بود

• • •

آمـد و درك د زنـدا ن راه — کـر د در بر کتا ب درمان را
د ر د ل مهـر پرور تاجیك — جـا ی بنمـو د هندو یونا ن را

• • •

شمع و سینا به راه مطلب هـا — یار بودند شب همه شب هـا
سوخت از وصل شمع پروانه — سو خت او در وصال کوکب‌ها

• • •

ذره ـ ذره فزود و شست آمـد — آ سما ن بلند پست آ مـد
زینه ـ زینه رسید روی منار — اختـر طا لعش به دست آ مـد

• • •

دید ، افسانه ایست نحس ز حل — دید، بیچاره گیست نقش از ل،
یك زمانی خدا ی خود گـر دید — دید، دردست اوست‌دست‌اجل .

• • •

زهر هـا خورد ، تا شود درمان — رنج ها برد ، تا شود آ سـان
مشکلا ت هـزا ره انسـا ن — مشکل بـی کنـا ره انسـان

مؤمن قناعت

وطن

تا جکستا ن سر هر سنگ توبرمن وطن است
بر هر بو تـه خار تو برایـم‌چمن است
ذ ره ا ی نیکم اگر ، درس تواز بر کردم
ذره ای خو بم اگر ، حسن تومیراث من است .
ز یور دختر کو هسار بـودسنگ کوه ،
دختر کو ، ز هنگا مه طلاست‌خلاص .
کوزه آب و لب نان وسـرودبلبل ،
هم از او ست ، ز هنگا مـه‌دنیاست خلاص
قیمت سنگ تو از نقره وطلاست بلند
تو بلند ی ز بلند یی و فـای‌پیران
سر هر تپه یکی کلبه سنگی است بجا
همره مهر تو عالم هم گنجد درآن
وطنم ، ای وطن میده مر دا ن‌کلان !

شعر از : گلر خسار

در ترغیب علم

جان بی علم تن بمیراند
گوش سوی همه سخنها دار
شاخ بی باز دل بگیر اند
آنچه زو به درون جان بنگار
علم باشد د لیل نعمت و ناز
آنچه دانسته ای بکار در آر
خنك آن را که علم شد د مساز
پس دگر علم جوی از پی کار
روزگارند اهل علم و هنر
سینه شان چرخ و نکته شان اختر

حکیم سنائی

نا آشنا مینه

داد کوم گلزار تحفه وه چی داکوم مالیار روز لی
خومره ښکلی ښایسته وه هم په زړه باندی منلی
نه یی نوم سره آشنا وم نه یی وه را سره پتـــه
داد کوم گلشن غنچه وه کوم با غبان وه جوړه کـړی
نه می کړی کومه خبره نه له چاسره و ینـــه
یوه ښکلی پلوشه وه ما په ستر گوچـی لید لـی
نه په لار ورسره تللی نه دیو مجلس کـوم نا سته
نه دیو کلی همرا زه نه دیو ټولگی لـو ستـلی
نه یوه چمن ته تللی نه دگلو کـوم یو بـاغ تـه
نه دجگو غرو سروته نه دیو سفـرملـگری
هنگامه د محبت وه داحساس یـوه لمبـــه وه
چی می تیره شوه تر خنگه وه داښکلی ساه نیولـی
داد کوم گلشن بلبله داد کوم گلزاربـــور اوه
یاد گلو کومه خانگه د ښایست له باغ وتلی
داد کوم صحرا هوسی وه داد کوم یدیا غر خه وه
یاد شنه آسمان سپږمی وه لـه جگ غره نه خلید لی
نه په خوب کی ما لیدلی دهغی نازکی شونـــدی
لیونی مینی له ورایه دزړه کورتـه را بللـــی
داحساس یوه خپه وه دادی مینی په دنیـا کـی
خو د سترگـو په رمزو کی راسره چی لوبید لی
ای نا صیحه چی خند یږی پر ماباندی پروا نـکړی
داړه آرزو د چیری کـوم سره اورته غور خـولی ؟
یاد مینی په جهان کی چا قدم پـه احتیاط ایښی ؟
عقل هر څه چی ویلی لیونـی زړه قبوله کړی ؟
په نظر چی ښکلی راغله بیا له سترگوژر پنا شـوه
حیران کتل (یاری) بیا چی ارزو می بسی تللـی

رباعیات

آبادی ملك عالم از رنجبر است ،
آ سایش نوع آدم از رنجبر است .
آن علم که عا لمان به آن فخر کنند
برمردم د یگر ، آ نهم از رنجبر است .

• • •

بی زحمت و رنج نان نمی باید خورد
یك لقمه برایگان نمی باید خورد ،
نانی که بود حاصل رنج دگران ،
گرجان برود ، ازآن نمی باید خورد .

• • •

باید همه جا قرین شود زن بامرد ،
بیکار درین جهان نماند یك فرد
آنسان که به هرکسی بگوئی: بیکار
دعوای شرف کند ، بگرید از درد

• • •

خواهی که شود ز مانه خرم از تو ،
مگذار رسد به هیچ دل غم از تو .
اما پی ا ثبات حق ار لازم شد ،
بگذار برنجد دل عالم از تو .

• • •

من در تن شعر همچو جان خواهم ماند ،
در مسلك عشق جاودان خوا هم ماند .
پیر است کسی که فکر او پیر بود .
من فکر جوانم و جوان خواهم ماند.

• • •

ای خصم ، تو را مجال کین توزی نیست،
بر کشور ما امید پیروزی نیست
با مازدر صلح و صفا بیرون آی
کامروز جهان جهان دیروزی نیست

ابو القاسم لاهوتی

ساز تغافل

ای نـور دیده دور مشوازنظر مرا
وزغم مساز این همه خو نین جگر مـرا
بر هم مزن بساز تغافل حواس مـن
بر جان میفگن از تب فر قت شرر مـرا
روزم سیه بسر شده بیمهر رویتـو
یکسان بود بدور تو شام وسحر مرا
از تو ز بان غیر نگـه دارم از شکیب
بس اینقدر به بیخبری ها خبرمرا
هردم بیا د رو یـتوازخویش رفتنست
از منزلی به منزل دیگـــرسفر مرا
یو سف تونی بمصر مـلاحت عـزیز من
یعقوب وار نور مبر از بصرمـرا
ما خسته تـوایم که در آبو آ تشیم
ظالم ز تست خشك لب وچشم تر مرا

مولانا خسته

قتیل خوږ یانی

رحمان بابا

درحمان بابا له کلام او دیوان سره‌په عمومی توګه زیاتره خلك او په خاص ډول عامه ډله دومره مینه اوعلاقه‌لری. چی دجوماتونو، دیرو او حجرو داسی تا خچی او مناګانی به ډیری کمی پیدا شی چی درحمان بابا دیوان یکی نه‌وی پروت او حتی دهغه عقیدت اوارادت له امله چی دوی یی رحمان بابا او دده ساده‌او عام فهمه کلام ته لری په بیلو بیلو مواردوکی فالونه ورباندی اچوی اودغی مقولی ته «الشعرا میزالرحمن» په ډیر درانده نظر ګوری ا و دیوه متردد دشك او تردید دلیری کولو لپاره دواره درحمان بابا دغه شعر دیوه ثبوتی دلیل په توګه وړاندی کوی :

چی منګر پری اعتراض کولی نه شی
دادی شعر دی رحمانه که اعجاز

او کله چی سړی‌درحمان بابا نوم واخلی نودوی ته در حمان بابا هغه دیوان نیغ ودر-یږی چی دوی ورته خاصه عقیده لری او دایی په زړه‌کی ورګرزی چی ګنی دلیکونکی مطلب به هم درحمان بابا دیوان اویا په خپله د رحمان بابا دژوند انه په حالا تو غږیدل وی. خوپه‌دی لیکنه کی زمامطلب نه درحمان بابا مشهور دیوان دی او نه په خپله رحمان بابادی بلکه د«رحمان بابا» نه زما مطلب هغه کوچنی کتاب اویا کوچنی نسخه ده چی په دغه نامه خپور شویدی .

دکتاب دپشتی‌په‌لومړی مخ کی درحمان‌بابا فور تریت چاپ شوی او تر لاندی ددوو تورو خطونو په منځ کی رحمابابا لیکل شویدی .

ټول کتاب په (۷۲) مخونو کی چاپ شوی اود وروستی مخ په پای کی یی لیکل شویدی (شاهین برقی پریس پیښور) ددوهمی‌پشتی په‌څلورم‌مخ کی‌یی (محکمهٔ نشرواشاعت قبایل) لیکل شویدی له دی نه دا څرګندیږی چی دغه کتاب دهمدغی موسسی‌له‌خوا خپور شویدی خو دداسی چاپته راته ونه لګیده‌چی ددغه‌کتاب په لیکلو کی‌یی په ځان کړاو منلی دی ځکه چی دکتاب په یوه برخه کی یی هم دخپل نوم یادونه نه‌ده کړی .

دکتاب له فهرست څخه داپه ډاګه کیږی چی ددغه ټول کتاب محتوی دیرش عنوانونه‌دی او لیکونکی د«رحمان بابا» په‌نامه ددغی کوچنی نسخی دلیکوله پاره درحمان بابا بیل بیل دیوانونه چان کړی دی . ځکه چی دکتاب لیکونکی په دغه برخه کی درحمان بابا په باره کی د نورو لیکونکو دستونزونه یا دولو څخه وروسته په دی اعتراف کوی او لیکی چی:

«درحمان بابا دحالاتو (دتاریخ کتابونو ، دحوالی کتابونو او دنورو داسی شواهد واو نورو دنیشتیا) له امله به زه هم ددغه شوی کارنه څه ډیر وړاندی لاړنه شم بلکه زه‌خوبه دا ووایم چی په دی شوی کارکی به هم په ځنیو ځایونو او ځینو خبرو ته‌به دتپوس نخښه (؟) ولګوم .»

په هر حال تر کومو عنوانو لاندی چی ددغه کتاب محتوی بشپړه شویده هغه دادی :

«شاعر او دشاعر ژوند،درحمان بابا دحالاتو په حقله کوششو نه ، پیدا یش اووفات ،علم غیر مستند حالات ، کلی کورنی ،ددیوان‌ترتیب اوچاپ کیدل، درحمان بابا کلام، درحمان بابا صوفیانه کلام ، دکلام سادګی ، درحمان بابا غزل که رباعی ، رحمان بابا او خواجه حافظ رحمان بابااو پښتنی‌اقدار،درحمان بابا صوفیانه ارشادات ، عشق، زهدو عبادت ، تو کل او قناعت ، خاکساری او فروتنی ، درحمان بابا تعلیمات،علم او عمل ، په غم کی زغم ، طمع، ښیګڼه او نیکی، ښی لاس سخی توب،. خوش اخلاقی ، عیب جویی ، دمجلس تاثیر، نیك اولاد ،نسب‌نه‌بلکه عمل،سړیتوب ،درحمان‌بابا مقام په شاعر انو کی .»

دکتاب لیکونکی د«شاعر او دشاعر ژوند» په باره لیکی چی:

«دیو شاعر او ادیب په هکله دڅه لیکلو دپاره چی هر کله قلم په لاس کی واخستی شی نودلیکونکی په نظرکی عموما دوه غټی او اهمی خبری وی . یو خودا چی دشاعر د ژوند حالات ولیکلی شی او دویمه داچی دهغه په کلام او دهغه په ادب یوه خوا یخو نکی تبصره وکړای شی . په دی دوو خبرو کی دادویمه خوډیره اسانه ده ، دچاپه کلام یاادب تبصره کولو یادتنقید کولو دپاره خودهغه کلام یا ادب شهکارونه دلیکونکی په مخکښی پراته وی ـاوخوښه دتبصره یا تنقید کوونکی ده چی دګلو په دغه ښکلی چمن کی په کوم کوم‌ګوته‌ږدی‌دکوم،کوم رنګ‌اوبوی‌ستایی،کومی کومی برخی‌ته‌یی‌زړه‌را کښونکی‌وایی اوکه‌غواړی نو داهم په ګوته کولی شی چی ددی چمن په اراسته کولو کی دموجوده شعری کار په‌مقابله کی که چیری‌فلانی‌فلانی‌خبری ته توجه ورکړای شوی وای نوداچمن به نور هم ډیر ښکلی‌او زړه را ښکونکی وو او ددی‌نه‌به زیات تروتازه تاند او ښیرازه وو دګلونو درنګونو امتزاج او ددوی دخو شبو بیو ګډون به ددی نه‌زیات اثر ناك وای او داسی نور نور .

خود لیك دغه‌اولنی برخه‌کی‌کله‌کله لیکونکی په‌دوو کی حیران شی چی که‌نه لیکم نو هم نه کیږی ،څه نه‌څه خو ضرور لیکل په کاردی اوکه لیکم نو څه ولیکم اودغه ګرانه عموما دشعارانو، ادیبانودحالاتوپه لیکلوکی پیښیږی دانګریزی ژبی لوی شاعرچی په درسته دنیاکی یی دلیکو نودر زدی اووی به یعنی شکسپیر. هغه یو څو داسی شاهکار ډرامی لیکلی دی . دهغه په خپل وخت کی به‌یی دومره قدرشوی وی که نه خودهغه نه پس خودو مره وقدرولی شوی چی‌دی ډرامونه علاوه‌کوم کتابونه‌چی ددی ډراموپه هکله‌لیکلی شویدی لکه واخلی ددی ترجمی تشریحات ، په دی ډرامو باندی تبصری تنقیدونه او نور نور . که دټولی دنیانه ددغو کتابو نو یویو جلد را غونډ کړی شی نویوه عظیمه کتاب خانه به‌تری جوړه شی. ولی د هرڅه‌سره دشکسپیر خپل ژونددماضی په‌تیا-روکی ورك دی ، ډیری خواری،ډیری کنجکاوی وکړای شوی . ډیر لټون ، ډیر تلاش وکړای شو . ډیر تحقیقات او ډیری څیړنی وکړای شوی خو تراوسه‌پوری‌دشکسپیر دژوند دومره قدری حالات هم را پیدانه کړای شول چی د شکسپیر لوستونکو ته دومره پته‌وی‌چی دا دومره عظیم ډرامه‌نګار او دومره لوی شاعر وو څوك ؟

دالاپریږدی ، ځینو لویو محققینو یو نوی غږ را پورته کړی او یوه نوی ټپه یی ویلی چی شکسپیرنومی هډو څوك‌سړی په دغه‌وخت کی نه وو . دا خو لارډ بیکن وو چی خپلی ډرامی یی دشکسپیر په فرضی نوم لیکلی‌وی. راشی که یی ګوری . ددی نوی نظر یی په اوریدلو دیوروپ محققین‌ددی نظریی په څیړنه بوخت شول . خودا مسئله یی‌په دی نقطه نظر هم څه یقین سره حل نه کړای شوه .کله چی دیوروپ او امریکی دمحققینو او عالمانو داحال وی نو مونږ خو به دخپل هیواد خلك هډوګرم نه بولو ځکه نوکه دایران د ټولونه نامور شاعر خواجه حافظ شیرازی حالات هم په تیاره کی پاتی دی یادپښتوژبی دټولونه زیات مقبول او دهر چادزړه سر رحمان بابا دژوندحالات ترمونږه نه‌دی رارسیدلی نوکه‌څه نوی او دحیرت خبره نه ده البته زړه دردوونکی خبره ضرورده .»

پاتی په ٤٩ مخکی

ترجمه : اکتر «نظری»

پلازما

در مدارس موجودیت عناصر را به سه حالت : جامد ، مایع وگاز تشریح نموده و عناصر رادر تحت این سه حالت به شاگردان می آ مـــو ختند ، اما اکنـــون امکـانـات موجودیت عنصر چارم‌که پلازماوانمود شده و وطبیعتا به شکل غبارات مخرش وجود داشته ماتپ وتلاش برای دست یافتن واستفاده بردن ازیـــن مـادره یـی طبیعی دانشمنـدان را به پژو هش های وا داشته است • دانشمندان فزیك در تحت اسم پلازما گـازی راباحرارت فوق العاده بزرگ که حرارت آن تقریبا بـــه پنج‌هزار درجهٔ یی سانتی گراد میرسد قلمداد کرده اند ارتبـاطـات بین هسته های اتـم و غلاف های الکترونی آن دراثر حرارت زیاد از هم پاشیده والکترون های آن به شکل‌آزاد والتهاب عجیبـی در میـــان هسته هـــا ی عریان یك دیگر می‌لولند • برای نخستین بار فزیك دانان این گازفوق‌العاده داغ را بواسطه نی دستگاهای بسیار مغلق وپیچیده یی الکترو تخنیکی بو جود آورده و پلازما را چنین تعریف نموده اند : تمام‌غبارات‌گازمیکی وتقریبـا همـه نی جرم خورشید از (پلازمای ها یدروجنی) متشکل اند • حرارت عمق داخلی خورشید به دوازده ملیون درجه بالـغ گردیده ودرین جا- هسته های هایدروجن‌به‌غلیان آمده وبه‌هیلیوم تبدیل میشوند. درنتیجه‌یی این فعل وانفعالات انرژی وسیعی که باسم پلازما ازان نام بردیم درین عملیه آزاد میگردد . مقدار تشعشا ت انرژی پلازما که‌ازخورشید دریك دقیقه انتشار می‌یابد به چهل (چیو پس هرم) مطابقت‌داشته یك مقدارآن‌ضایع شده وازسه ملیون یك‌حصه- آن بزمین میرسد . و در هر یـك از قسمت سطح فوقانی خورشید به بزرگی یك تکت پستی قوه‌یی دورانی پنجاه اسپ پاور نهفته است • پرو فیسور (ارنولف شلوتر) مدیر انستیتوت فزیك پلازمای (گار خینگ مونیخ) در مورد مشکلات ریکتور های خورشیدی چنین ابراز نموده است که غلیان هسته نی آفتاب وتشعشع انرژی پلازما ازآن به‌صورت تدریجی مدت زمان مزیدی را در بر میگیرد بناساختمان ریکتور خورشیدی بیست سال رادر برخواهد گرفت و ما اکنون نصف ازین مدت را پشت سر گذاشته ایم • انستیتوت فزیك پلازمای (گار خینگ) توانسته است شصت تا صد ملیون درجه حرارت تولید نماید که بادست‌رس پیدا کردن باین رقم انستیتوت مذکور ریکارد جهانی را قائم نموده است اما نایل شدن به این درجهٔ حرارت کجا مارا به هدف که منظور از آن بهره برداری در ریکتور ها است نزدیك می‌سازد و هنوز شاید سال هاوقت لازم باشد تابتوانیم از انرژی‌پلازمای خورشید در مورد استفاده نمائیم • مشکلات دیگری که در زمینه استفاده از انرژی پلازما سدراه مـا بـــود و بان چیره شده‌ایم ذخیره وتگهداری پلازما است کـــه نمی توانستیم مـــواد عـــادی را جهت تگهداری پلازما بکار بریم بنا جهـــت محافظت پلازما به منظور تحقیقات بیشتر لوله های را که توسط تولید ساحه نی مقناطیسی با طراف آن ها مقناطیسی میشوند ساخته‌ایم، که ساختمان این محفظه ها از فلزات تجیبه و شیشه نی کوارتس بوده ساحه نی مقناطیسی که در اطراف این محفظه ها بوقـوع می پیوندد مانع تماس گاز داغ پلازما به جـدار لـولـه گردیده ولوله های حاوی پلازما را از تخریش وسوراخ شدن محفوظ میدارد • پرو فیسور (ارنولف شلوتر) ابراز نظر نموده است که راه حل اقتصادی تر استفاده نی انرژی در مورد ریکتور های اتمی که ضرورت انسان هارا تا اندازه یی مرفوع میسازد استحصـال ا ین انرژی از هایدروجن سنگیـن (دیتیریم) است (دیتیریم) از زمرهٔ یی عمده ترین مواد سوزنده وجز آب معمولی است .که در طبیعت بوفور پیدا میشود وبسیار ساده بدست می‌آید انرژی که از یك تن (دیتیریم) استحصال میشود مطابقت به تقریبا سه ملیون تن‌انرژی نی دارد که از ذغال سنگ بدست می‌آید •

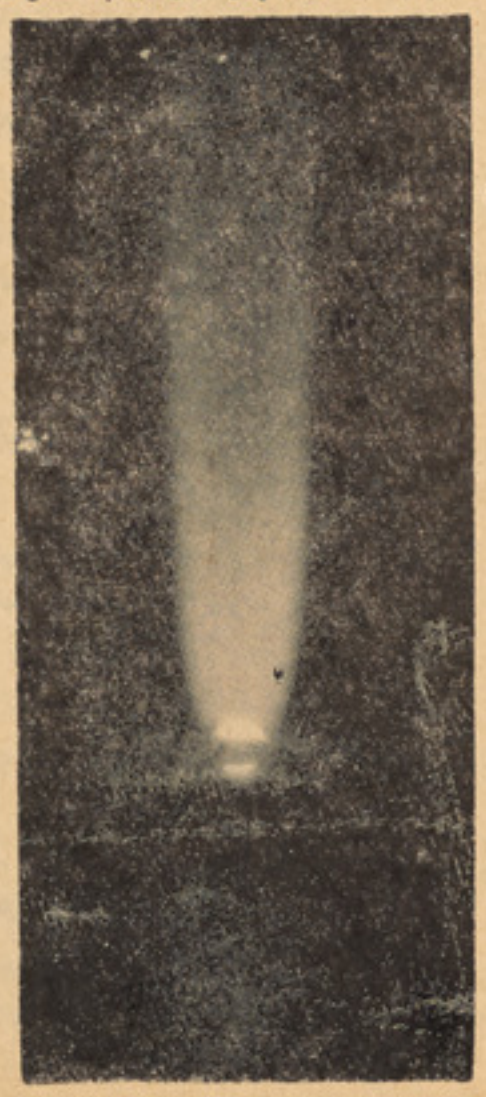

گازفوق العاده داغ پلازما دارای رنگ‌قرمزاست

نشرمکالمات

آله نی انتشار مکالمات که یك سال قبل درایالات متحده نی امریکا بکار برده شده‌بود، در جمهوریت اتحادی آلمان نیز تحت استفاده قرار گرفت ، که بدین وسیله میتوان او امر وفرمایشات دوائر و اشخاص رادر فریکانس های معین بدون آنکه قبل از رسیدن به هدف به رکود مواجه شود ، از یك مرجع به مرجع دیگر اخذ وارسال نمود • مخصوصاجوانان محصلین ومتعلمین وقتیکه بخـواهند صورت حل ونتیجه نی وظایف خانگی مسایل جبری وسیانس را باهم در میان بگذارند ، یاباهم ساعتی قرار ملاقات بگذارند ، از داخل موتر در وقت رفتار ، از اطاق طعام و آشپزخانه میتوانند بابر قرار نمودن ارتباط به طـــرف مقابل تبادل افکار نمایند •

استفاده ازین وسیله وقتی امکان پذیراست که ، شخص بعداز ثبت‌نام در استیشن مرکزی آن یك دورهٔ آمـوزش تخنیکی و معلـومـاتـی رادر باره نی شفرها، مکالمات و تصاویر اختصاصی و سری مربوط ، دراداره نـی پست وتلگراف گذرانده ، وامتحان نهائی را سپری نموده باشد • آنگاه‌بااخذ اجازه نامه وپرداخت حق العضویت در آخر هـر برج ، عضویـت دایمی در اداره نی مرکزی را کمائی خواهد کرد • و نوعی کوچکی از رادیو های دستی از طرف این مرکز بهر یك اعضا داده میشود بدون آموزش وسپردن مجموعه نی از واژه‌هاو کلمات اختصاری در حافظه از تماس بطرف مقابل نتیجه نی مطلوب بدست نخواهد آمد•و گاهی هم تصادفـا صدا های آماتور از ممالك دیگر توسط یکی از استیشن ها اخذ میشود ، امابه فاصله یی دورتر ازده کیلومتراین نوع آواز منکسر شده و قابل فهم نمی باشد، یا مثلا گاهی یك‌عضو (هوبی) (اسم استیشن مرکزی این وسایل در آلمان) مراسله نی به لسان اسپانیائی دریافت میکند ، اما مطلب را نمی فهمد ، فوراً از تصاویر ذره بینی که بالا دکمه های فشار حك و محفوظ است‌واین تصاویر به قسم لسان‌بین المللی در هرنقطه نی از کره نی زمین قابل فهم است ، تماس برقرار وبا لوسیله حل مطلب می نماید .

نظر اندازی مختصری به نحوه نی کاری‌این دستگاه نشراتی کوچك !

بقه در صفحه ۵۵

دوم اپریل

که من به هیچ صورت قادر به پرداخت آن مبلغ نبودم • من‌دیگر نمیدانستم که چه‌اقدامی بکنم ودر فکر چاره جوئی بودم که یـــک روز بعد زن جوانی نزدم آمدو سوال کرد که آیا خدمه‌ای را که میخواستم استخدام کرده‌ام ویا جای آن هنوز خالی است ؟ او گفت که دیروز شام اخبار را خوانده است وبه این مناسبت نتوانسته است تاوقت ترنزدم رجوع نماید • هنگامیکه دانست من تا کنون کسی‌را استخدام نکرده‌ام موضوع معاش را یاد کردو من خجالت زده مبلغی را که می‌توانستم ماهانه بپردازم به او گفتم • همینکه او بدون چون وچرا رضایت خودرا در مقابل معاش معینهٔ من اظهار کرد • نزدیك بوداوراازخ وشحالی در آغوش بکشم •

اسم او «واتر اود» بود وبزودی دانستم که او همان خدمه ای است که‌من‌در آرزو یش‌بودم او بزود ترین فرصت مناسبات خوبی بین‌خود واطفال مستحکم نمود • اطفالم بسیار زود بااو انس گرفته وباهم‌دوست شدند • کار های منزل منظم ومرتب پیش میرفت •

«والتر اود» آنها را با خود هر طرف هوا-خوری می‌برد وبار گرانی را از دوشم برداشته بود • من می توانستم آزادانه وبدون پریشانی از طرف منزل‌واطفالم‌به‌وظیفه محولهٔ خودادامه بدهم • در روز اول رفتن «باربارا» به مکتب او حتی از خوشحالی میگریست •

دوسال ازاین موضوع‌گذشت‌و تمام پروبلم هابا آمدن «والتر اود»بخانه ما حل گردید •

من حتی تخیل هم نمیکردم که بدون وجود او چگونه میتوانستم زندگی خود را پیش ببرم همینکه من خانه‌راترك میکردم ،اوتمام کارهای خورد و بزرگ منزل‌راازقبیل پرستاری اطفال نظافت وترتیب وتنظیم منزل ، آشپزی که یکی از صفات عالی او بود ، شستن و حتی دوختن وپیوند کردن البسه اطفال،همه را بدون‌کدام معضله ای انجام میداد • من بیاد دارم که او چقدر خوشحال‌ومغروربوداز اینکه یك پیراهن جدید خیلی قشنگ‌برای «باربارا» دوخته‌بود• خلاصه برای مااز یك‌مادرهم مهربان تر بود•

آنوقت بود ، که آن بعد از ظهر وحشتناك فرا رسید . آن روز من اندکی ناوقت تر بـه منزل آمدم واز اینکه خانه را خالی یافتم ، خیلی متعجب شدم • یکی از همسایگان ماکه نزدیك پنجره خود ایستاده بود ، همینکه مرا دید ، نزد خود خواست •هنگامیکه به منزلش رفتم دو نفلم در حالیکه می‌گریستند ،خودرا در آغوشم افکندند و هر دو کوشش میکردند بمن چیزی را که نمیتوانستم درك کنم قصه کنندومن باز هم نمی فهمیدم‌که‌چه اتفاق افتاده است • بالاخره همسایه‌من همینکه اطفال‌اندکی آرام شدند برایم توضیح داد که در مکتب آنها حریقی بو قوع پیوسته‌است • از آنجای که مکتب از خانه‌ماآنقدردور نیست ،«والتراود» فورا از موضوع باخبر شده وباتمام قدرت‌که پاهایش در او سراغ داشتند ، بطرف مکتب دویده است • هنگامیکه‌به‌آنجا رسیده مشاهده کرده است که تمام مدرسه طعمهٔ حریق شده وشعلهٔ های آتش از هر طرف زبانه می‌کشند• «دوروتیا»همینکه اورا دیده است فورا خودرا به او رسانیده ، در حالیکه از هیجان ووحشت نتوانسته است حتی یك کلمه حرف هـــم بزند • «والتر اود» اورا نوازش کرده واندکی آرام ساخته وبعدسوال‌کرده‌است که «باربارا» کجا است ؟چون‌جوابی نشنیده است ،هر دو با هم یکجا در میان جمعیت مردم به جستجوی طفلك بر آمده اند • اماورانیا فته اند • چند دقیقه بعد «والتراود» بکلی مطمئن شده است که «بار بارا»باید در میان عمارت شعله ور باشد • این لحظه ای بود که معلوم می‌شد «والتر اود» عقل خودرا از دست داده است آنوقت بدون اندکی تردید به طرف عمارت که از چهار طرف آن شلعه های آتش بـــه هوا پراگنده می شدند ، دویده‌است • دو نفر از موظفین اطفائیه کوشش کردند تا مانع رفتن اودر میان شعله هاو دود شوند و گفتنـــــد که نزدیك شدن به عمارت شعله ور معنی خودکشی را دارد • اما «والتراود» با آنها به مجادلـــه پر داخته و برای یك ثانیه خودرا از چنگ آنهار ها نیدموقبل از آنکه کسی بتواند سد راهٔ او شود درمیان عمارت شعله ور ناپدید گردیده است • یك مامور اطفائیه میخواست اورا تعقیب کند • اما مجبور گردید تااز عزم خود منصرف گردد، زیرا مطمئن بود که ازبین دروازه دیگـر هیـچ کسـی زنـده دو باره بر نمیگردد •

مردم در حال هیجان نفس هارا در سینه حبس کرده بودند وانتظار می‌کشیدند • دراین وقت دفعتا در طبقه دوم عمارت پنجره کوچکی باز گردید • این پنجره کوچك متعلق به‌یکی از تشناب های عمارت مدرسه بود وبه حیـث هوا کشی از آن استفاده می‌شد•پنجره کوچك بود اما برای بیرون کشیدن یك طفل جای‌کافی داشت موظفین اطفائیه به عجله زیـر پنجره شتافتند وچتر نجات را هموار کردند •درمیان پنجره یك طفل نمایان گردید • اول پاها، بعد شانه هاو سر • بازوان او ذریعهٔ دو دست قوی ونامرئی محکم گرفته شده بودند• آنوقت دفعتاجسم‌کوچك بطرف‌پائین سرنگون گردید ومطمئن در میان چتر نجات هموار شده افتاد • اما این طفل «بار بارا» نبود ،بلکه یك طفل دیگر بود که در میان آن همه هیجان و شتاب عمومی تاکنون کسی از غیبت او اطلاعی نداشت •درهمین لحظه جسم یك طفل دیگر درمیان پنجره کوچـــك ظاهر گردید• این مرتبه«بار بارا» بود • این دو دختر کوچك به امید اینکه ازشعله‌های سوزان آتش رهائی یابند به تشناب مدرسه فرار کرده ودرب آنرا عقب خوداز داخل محکم بسته بودند •

اما آنوقت اطاق های پ پهلوئی تشناب‌نیز آتش گرفته ودر صورت تاخیر در چند دقیقه دیگر نجات آنها امکان پذیر نمی بود • ولی خوشبختانه آنها صدای «والتراود» را که با آواز بلند نام «باربارا» را صدا میکرد ودرمیان دودو آتش پیش میرفت • شنیدند • در این میان دود غلیظ «والتراود» رادر حال خفه کردن قرار داده بود • اطفال بمجرد شنیدن صدای‌او دروازه را کشوده و «والتراود» را داخـــل گذاشته بودند• او فوراً دو طفل‌راازمیان‌پنجره که بلند از قد اطفال‌قرارداشت بیرون کشیده وبه این صورت آنها را نجات داد • اما برای خود «والتراود» پنجره باریك خیلی کوچـك بود• مامورین اطفائیه با هیجان وحشت آوری عمارت رانگاه میکردند ••• دفعتاً ••• آری دفعتاً «والتراود»در حالیکه دودغلیظی اطراف اورا احاطه کرده بود ، در بالای برندهٔ کم‌بر طاق پهلوئی پدیدار گردید • اواز میان شعله های سوزان آتش دویده وبدون ملاحظه و معطلی خودرا به پائین پرتاب نموده بود•

اما مامورین اطفائیه آمادگی داشتند واورا در حالیکه با لباس های شعله ور به پائین پریـد درمیان چتر هموار شده خـود بصورت مطئمینانه گرفتند او فورا به شفاخانه انتقال داده شد •

اینکه اکنون حالش چگونه بود ، همسایه من در بارهٔ آن اطلاع نداشت ، آنوقت ازمـن سوال کرد که آیا میتواند برای من خدمتی انجام بدهد ؟ من به عجله گفتم :

-خواهش میکنم تا اطفال مرا مراقبت‌نمائید •••در صورت امکان‌میخواهم تاشب‌را نیز نزد شما بمانند •

همسایه ام رضایت خود را برای این کار اظهار کرد و من بعدازآنکه‌اطفال را آرام‌نمودم یك مرتبهٔ دیگر آنها را بوسیده وبه عجله بطرف شفاخانه شتافتم • اما بمن اجازه ندادند تا «والتراود» رابه بینم • من بادوکتور موظف صحبت کردم واو صرف توانست تصدیق‌نماید که حال او خیلی و خیم است •

من گفتم :

-دوکتور ، شما باید او را نجات بدهید هر قدر هم مصرف داشته باشد مهم نیست•• من میخواهم تمام مصارف را بپردازم •• اما شما باید اورا نجات بدهید •

من حس میکردم‌که‌چگونه‌اشك هااز دیدگانم سرازیر می‌شدند وکوشش میکردم خودرا آرام جلوه دهم • دو کتور گفت :

-راجع به مصارف آن صحبت نمیکنیم ••• بعد از این همه فداکاری های قهرمانانه ای‌که او نموده است ،من هم‌آماده‌ام تا تمام مصارف را بدوش خود بگیرم• اما •••

اودر حالیکه بمن نگاه میکرد گفت :

-شما یکی از متعلقین او می‌باشید ؟

من سرم را تکان داده گفتم :

-او امروز دختر مرا از مرگ حتمی نجات داده است •

دوکتور مدتی بمن نگریسته آنوقت گفت:

-یقین داشته باشید ، ما هر چه که از دست ما ساخته است ، برای نجات او انجام میدهیم ••• اما انتظارزیاد نداشته باشید••• وآماده نتیجهٔ بسیار خوب نباشید •••

من الحاح نمودم :

- دوکتور ، من باید اورا به بینم

امااو سر خودرا تکان داده گفت :

-این غیر ممکن است ••• اکنون نه •••

گفتم :

-خوب ••• دراین صورت انتظار می‌کشم•

تمام‌شب را نشستم وانتظار کشیدم • دوکتوران و نرس ها می آمدند ومیرفتند،اما بمن اجازه ندادند تا داخل اطاق اوشوم • هنگامیکه صبح فرا رسید بمنزل بر گشتم تا-خبر اطفال خودرا بگیرم • من آنها رااز خانه همسایه بمنزل آوردم وبرای شان صبحانه ترتیب دادم •

چند ساعت بعد زنگ تیلفون بصدا در آمد• شفاخانه بود • آنها گفتند که حال «والتراود» خوب نیست و آخرین دقایق زندگی را طی می‌کند • من باید به شفاخانه بیایم ، زیرا او میخواهد حتما مرابه بیند •

چند دقیقه بعدتر خودرا به شفاخانه رساندم آنها مرابه اطاق او رهنمائی کردندومارا تنها گذاشتند .من چند ثانیه متردد بودم تا اینکه مطمئن شدم ، زنی که در مقابل من در بستر افتاده بود ، حقیقتا «والتراود»بود • زیرا تمام بدن،ودستان و صورت‌اورا با بنداژ ها پیچیده بودند • آنوقت به طرف او شتافتم وباید اعتراف کنم که دراین وقت ادارهٔ خودرا از کف داده بودم • من بالای زانو ها افتادم• گریستم و کوشش کردم تا نوك پنجه های دست اورا ببوسم ••• یگانه جای که از میان بنداژ دستان او دیده می‌شد •

بقیه در صفحه ٤٥

بقیه صفحه ۲۱

یادنامه‌یی از ساحل

عصر گل رویان و وقت شعله‌خویان آمده
ای براد زنوبت‌مر غو له مو یا ن آمـــد ه !
د هر را از بسکه وضع فکـــــر نادا ن پرور یست
مرد م دا نا به‌پیش سفله نا دان آمـده
علم را عزت نماند ه عالما ن راحر متی
وقت طنبورور با ب هرز ه گو یا ن ! آمد ه
بر خیا نت پیشه ننگ است ازصدا قت دم زد ن
اجتهاد نا قصان‌تشویش اذهان آمـده
از لئیمان‌بر نیا ید لطف‌واحسان‌وکرم
بخشش و جود سخا خوی کر یمان آمده
بعد از ین هر گز نگو یم از خطو کاکل سخن
وقت کار ومحنت و تشو یق دهقا ن آمد ه

بر همگا ن روشن است که وقتی‌خیا نت پیشه دم از خد متگار ی و صدا قت بز ند ، ما یه رسوا یی‌اوست و مانند آنست که شخصی جا هل دم از اجتهاد بز ند ، مسلم‌است که اجتهاد شخص جا هل و نا دا ن سبب تشو یش اذ ها ن می‌شو د سا حـل چهر ه حـقـیقـی و عـیـنـــی فر ا د ستـا ن و استثمار گرا ن را که از حا صل دست رنج زحمتکشا ن تغذ یه می‌کنند و مال و هستی مرد م رابغارت میبر نـد و هم بورو کـرا سـی‌ور شو ت خـو ر ی عما لان دولتی‌و میرزا بنو یسی های دورا ن سلطنت و خوار ی و آوار ه گی خود و هنرمندان را اینطور تصو یر مـــی‌کند:

ظالم به خو ن گر م غریبا ن وضو کند !
با صددسیسه‌تیغ جفا در گلـــو کنـــد !
از مزد دست مـــرد م آوار ۀغر یب
فر ش ولحا ف و تو شك وبالشت قو کند
صد ها مفتش د قیق هویدا نمی‌توا ن
جر م‌ودسیسه هایی که مرزا عمو! کند
امرو ز کار بی پو ل و رشو ت‌نمی شود
جزخیرخواه ملت و انصا ف جو کنـــد
سی‌پا ر ه گشت قلب من از جورروز گا ر
کو بخیه‌گر ؟ که چاك دل مار فو کنـد !
آفا ت ورنج دورزاهل زمـا نـــه شـــد
هر جا بلا ست خا نه ماجستجو کـنـد !

در بـغـلا ن هـم سـاحـل‌با شاعرا ن و نویسندگا ن ماننـــد عین الدین عینی ، سید ابو بکر اریب‌ور سجی ، گدام دار (دوشی چـی) و دیگر علا قه مندا ن بید ل مجالس داشتند سا حل در تمام قالب ها ی شعر ، طبع آزما یی کرده است‌مانندغـزل ، مثـنوی ، مخمس ، قصیده ترکیب بند ، قطعه ، ربا عی وغیره‌اما مهار ت و استاد ی او در غز ل است و حد اکثر اشعا ر او را غزل‌تشکیل مید هد . غز ل های سا حل بطور عمو م متا ثر از سبك هندی‌و بخصو ص اشعا ر بید ل و قسما صایب تبریزی است . مو صـوف‌به علا مه اقبا ل لاهور ی و میر زا غالب هند ی علا قه بخصو ص‌داشت‌و با آثار آنها آشنا بود . حد اکثر مطا لعا ت سا حل را کتب تاریخی‌تصو فی و اد بی تشکیل میداد .

سا حل در تمام دور ه زندگا نی‌خود هر گز لب بمدح کسی نگشو د و در برابر آستا ن ار بابا ن فیودال‌و طبقا ت حا کمه سر تعظیم و تسلیم فرود نیاور د ، سا حل شا عر ی‌بود در همه حا ل وا قعیت گرا . بررسی کو تا هی از اشعا ر اونشان‌میدهد که انسان موجودیست‌پوینده و متکا مل و حقیقت جو که د ر اثرتز کیه نفس و خد مت به همنو ع میتواند به مدار ج عا لی انسانیت‌عرو ج کند . سا حل دنیا پر ستی و آزمند ی و ستمبار گی و مرد م‌آزاز ی و بیعدا لتی را بی هراس میکو بد و نیکو کار ی انسا ن دوستی‌و عدا لت اجتماعی را می ستاید او از محیط و جا معه خود بر داشت‌سطحی و قشر ی نداشت و از رنج فقر وآزار بیچاره گان و فـــــرودستا ن بی خبر نبود بلکه شنا خت او از محیط و جا معه اش ، در باره‌انسا نها و تفاو تها ی اجتما عی و واقعیت های تلخ زندگی عمیق‌علمی و انسا نی بود . گر ه ها ی رو ی هم انبا شته زندگی خود ومرد مش در اشعار ش بخو بی شگفته و باز شد ه است و بخا طرتصو یر عینی زندگی زحمتکشا ن و فرو دستا ن از نها یت بینشش وقضاو ت صاد قا نه و همه جانبه کار گرفته است .

هما نطو ر یکه اندیشه‌های مترقی‌امروزین حل اسا سـی و بنـیادی تفاو تهای اجتماعی و تضاد ها ی‌طبقا تی را در انقلا ب اجتما عی میدا ند سا حل نیز باو صف اینکه‌یك انسان متصوف و سخت مذهبی است ، ولی در بار ه تر قی جا معه‌و نجا ت مرد م از زنجیر استبداد و استثمار مانند یك رو شن فکرمتر قی و انقلا بی می اند یشید و راه حل را در انقلاب اجتماعی میداند.

از بسکه تیر ه چشمه صا ف‌زلال‌شد
دنیابه‌زعم مرد م با ابتذا ل شد (۱)
آن دو لتی که ما یه اقبا ل بوده‌است (۲)
آخرزدست‌مرد م نا کس زوا ل شد (۳)
قانو ن به نفع مردم ظا لم تما م‌گشت
تطبیق‌آن به مرد م عا مه محا ل شد
جمعیتی بفکر ترقی ونهضت‌است
جمعی به‌فکر جاه و تجمع مال شـــد
بی انقلاب ! کار بجا یی نمیرسد
ماراهوا ی معر که اش در قبال شد

مر گ سا حل در هشت ثـــورسا ل ۱۳۵۲ اتفا ق افتاد ه است .

۱ـ با ابتذال ، مقصد شاعرازمردما ن بی فر هنگ و متبذل و سلا له آل نادر است .

۲ـمقصد شا عر دور ه نهضت‌اما نی و پلا نهای نا فع او بود ولـی توسط تو طئه و دسایس خائنین‌ملی و خار جیا ن انگلیســـی آن نهضت در گلو خفه شد.

۳ـسا حل این مصرع را باارتباط مصر ع او ل به شخص نادر و خاندا ن او گفته که قدر ت راباحیل‌و دسایس بدست گرفتند .

یك داستان کوتاه فلسفی از ویتنام — نویسنده هوهونو توئو تگ

سمندری که سرنوشتش را انتخاب کرد

کنار جاده یی دور افتاده و خلوت که راه به‌جایی ندارد وبه ندرت مسافری ازآن عبور میکند ، سه سال است که معبدی ساخته‌شده است ، دراین معبد روحانی پیری از پیروان بودا در تنهایی مطلق زندگی میکرد ، در تمام طول سال حتی یك نفرنیزبه دیدارش نمیامید جلو معبد در حویلی‌مربع شکل بزرگ مقداری چوب سوخت به طورمرتب‌روی هم چیده شده بود، باغ که پیرمرد تمام‌تلاش خودرا صرف سر سبزی آن میکرد منظرهٔ زیبایی داشت.

روزی به هنگام غروب که مرد روحانی تازه چراغش را روشن کرده بود دو بیگانه از راه رسیدند ، در آستانه ی دراوراسلام گفتند و بعد خواهش کردند که روحانی شب جایی‌برای استراحت برای آنان بدهد .

روحانی پیر که دلش سوخته بود درپاسخ شان گفت :

بودا به شما برکت دهد درب خانه اوه همیشه به روی‌نیاز مندان باز است. وبعداز لحظه یی سکوت ادامه داد :

ـاز سه سال پیش که این معبد ساخته شده هیچ کس‌برای استراحت به اینجا نیامده است ، خوشحالم که اکنون دعایم قبول شده وشما آمده اید .

سپس به کار پرداخت تا غذای اندکی برای مهمانان بی خبر آمده تهیه بیند هنگام صرف غذا مهمانان بدون هیچ قصدی از روحانی پیر پرسیدند :

ـشما چه دعا هایی می‌خوانید ؟

روحانی جواب داد :

من از جوانی تاکنون به «دها مینا» وفادار مانده‌ام ، میتوانیم بگویم که تمام جنگل انبوه «رحمت» راگشته‌ام وسه سال است‌که لطف خداو ندی شامل‌حالم گشته‌وازآن زمان‌تاکنون جز دعای تعلیمات «میتریا» نخوانده ام .

یکی از مسافران با تعجب علت گرایش روحانی را به این دعای خاص جویاشدو پیر مرد جواب داد :

ـزمانیکه کتاب های مقدس را می‌خواندم به این گفته «ساکیامونی»بر خوردم که‌باروشن بینی میگوید :«بعداز دو هزار وپنجصد سال دیگر در مذهب‌بودا تفرقه هایی ایجاد میشود وآن مرحله انحطاط است ، «میتریا» به‌این‌جهان باز میگردد وتمام مخلوقات را بارا هنمایی‌های نجات میدهد» ومن اگر اشتباه نکرده باشم‌بودا متیریا اکنون در میان ماست تاروح کسانی را که صادقانه می‌خواهند به کمال رسند نجات دهد ، به همین دلیل من‌نذرکردم تا تمام متون مربوط به‌اورا هزار بار بخوانم .

مسافر دوم پرسید :

ـ تاکنون چندبار دعاهارا خوانده اید ؟

ـتاکنون بهصدونودو نوبار آنهارا خوانده‌ام فقط یکبار دیگر مانده است که باید خوانده شود که همین امشب این کار رابه انجام میاورم ، من یقین دارم شما دو نفر درزندگی خود کار های نیکی انجام داده اید وبه همین جهت این شانس را آوردید که شاهد آخرین بار دعا خواندم باشید .

به زودی صرف نان به آخر رسید ومهمانان خسته به‌استراحت پرداختند، روحانی به دقت معبد را تمیز کرد، نزدیك محراب رفت چراغ نفتی را روشن کرد کتاب هایش راگشود وشروع به‌دعاخواندن کرد، درفواصلی معین از بر خورد . چکشی که آهنگ دعارا همراهی میکرد طنین زنگها بر می‌خواست . مسافران پیش از آنکه به خواب روند در باره تاثیری که پیر مرد روی آنها گذاشته بود با هم سخن گفتند :

یکی از آن دو گفت :

ـ بیچاره روحانی پیر بیش از اندازه‌دچار خرافات شده است ، چشمان او هنوزچنانکه باید باز نشده است ، طبیعی است قانونی که دو هزارو پنجصد سال پیش وضع شده است نمی تواند از اشتباه خالی باشدوبدون شك باعصر کنونی تطبیق نمی کند و به همین سبب عده‌یی از دانشمندان که متوجه این تناقضات میشوند کوشش دارند آنرا رفع کنند، از این طریق است که اشتباها ت

بقیه در صفحه ٤٥

دخار جی منابعو څخه
دڅړك ژباړه

د ترانسپورټی وسایلو دپراختیاپه نتیجه کی به :

آیا د آسانو نسل له منځه ولاړ شی ؟

څه وخت د لومړی ځل لپاره انسانانو آس اهلی کړ او د هغه څخه یی د کورنی حیوان په توگه گټه واخستل ؟ دغه د عمر مسئله تراوسه پوری د یوی کیسی او معما په تو گه بی حله او بی ځوا به پاته شوی ده.

خو یو شی چی په دغه هکله روښانه اوڅرگند دی هغه داچی زموږ داوسنی زمانی څخه ډیر پخوا آس اهلی او کور نی شوی دی . تاریخ شاهد دی چی نه یوازی اسکندر کبیر بلکی بوسفیلوسی هم زیات آسان روزل اود جگړی په وخت کی به یی د هغه څخه په زړه پوری استفاده کو ل.

د تاریخ په اوږدو کی د غه فوق‌العاده حیوان تل د انسان داعتمادوړ گرځیدلی او په بیلا بیلو وختونوکی یی دبشر سره زیاته مرسته او همکاری کړی ده .رښتیا هم آس د انسان له پاره په سړواو تودو حالاتو په واورو بارانونو ، طوفا نونو لوړو او ژورو غرونو او دښتو نو کی،د حمل ونقل ډیره ښه غوره او په زړه پوری وسیله گرځیدلی ده .

اوسی دلته دا پوښتنه پیدا کیږی چی ایا په اوسنی عصر او زمانه کی **چی الوتکی ، ریل گاډی اوموټر ان** په پراخه پیمانه موجود دی نو دآس سپرلی او ځغا ستی به نوره هم اړتیا احساس سی آیا د اسانونسل به نور هم تر زیا ت وخت پوری پایښت ، ژوند او دوام وکړی ؟ ددغه راز پو ښتنو د حل لپاره لازمه ده چی دشوروی اتحاد د آسا نو د نسل د ساتلو روز لو او زیا توا لی مخصوصی فار م ته پا ملر نه وکړو ددغه فارم په تیا تر کی شنه ،سره ،خاکی او نا رنجی ډوله رنگو نه لرو نکی آسان د ننداری لپاره موجود وی نو موړی فارم منیجر د فارم او آسانو د کتنی په وخت کی د بهرنیو هیوادو ننداروچیانو او سیلانیانو ته وویل : « په دغه فارم کی په زیا ته اندازه د عر بستان دهیواد دغوره آسو نو نمو نی او نسلو نه روزل کیږی چی د غه ډول آسان د هیواد تر ټولو ښه او غوره نمونی گڼل شوی دی »ده زیاته کړه : **«مونږ** همیشه د بهر نیو هیوادو ننداره کوونکی لرو او هر کال یو شمیر زیات بهر نی ننداره چیان زموږ ددغه فارم د آسونو څخه لید نه کتنه کوی او هر کال د بیلا بیلو هیوادو متخصصین د نو موړو آسانو د کلنی لیلام په وخت کی زموږ هیواد ته راځی دغه راز نو موړی فارم د آسا نو د روز لو ځانگړی متخصصین ، تکړه تجر به کاره جراحان په نړ یوا له سویه نامتو آس ځغلوو نکی لوبغاړی ټرینران او د مسا بقو مربو ط لارښوونکی ، لری »په همدی اساس زموږ د فارم یو شمیر آسا نو د المپیك د نړیوا لولو بو په لړ کی او یو شمیر نورو مسا بقو کی ډول ډول مډالونه تر لاسه کړی دی .برسیره په دی مو ږ د آسانو د ځغلولو په هکله حتی د هغو ماشو مانو لپاره چی عمر او سن یی د لسو څخه تر دولسو کلونو پوری رسیږی ځانگړی ښوونځی او د زده کړی کور سو نه لرو .

خبر یال لیکی : مو ږ د آسا نو د څړاو وښو خوړلو په یوه شنه چمن او څړ ځای کی ولاړؤ شاوخوا ته مود ډیرو ښکلو حیوانانو ننداره کول ددغه آسونود جملی څخه ځنی بیخی دواوری په شان سپین رنگ درلودی او ځنی یی هم نصواری او یا سپین او نصوا ری او نورو یی هم نصواری رنگه سپینه پټه لرو نکی ښکلی شکلونه لرل .

نامتو نڅا کوو نکی (گلینا اونوا) په دغه باب وویل : «رښتیا هم که چیری د بالت دنڅا هره یوه هنر منده او نڅا کوونکی د عربی آسو نو ناز او نزا کت ووینی نو د دوی دحسداو بخل حس به را وپاروی دا مطلب دی هغه وخت څرگند کړ کله چی یی د ټر سکی د آسانو په فار م کی دآسانو ننداره کوله . ددغه فارم آسان نه یوازی د نزا کت له مخی ممتاز دی بلکی د زیات او سخت کار په **اساس هم غوره نمونی دی په** نوموړ ی فارم کی د عر بی سیمو ډیر لر غو نی نسلونه چی په نړیوال مارکیت کی زیاته اړتیا ورته احساس ده روزل کیږی او د ډیرو مشهورو نسلونو اولاده چی اوسی په نړیواله سو یه دو مره زیات نه پیدا کیږی په همد غه فار م کی تر روز نی لاندی دی اود زیاتوالی لپاره یی هڅه اوتلاښ روان دی ، په دغه هیواد کی د آسونو دځغلو لو تر ټولو پخوا نی میدان او سر کس چی د آسو نو د ځغلولو دتمر ین له حیثه نړیوال شهرت لری د ټرسکی د فارم مربوط د فستیکروس میدان او سر کسی دی .ټول هغه کسان چی غواړی د خپلو آسا نو **چټکتیا ، مقاو مت ، تحمل او ثبات** امتحان کړی نو د مازد یگر په وخت کی د خپلو آسا نو سره یو ځای دغه **دتمرین میدان ته راځی او په خپلو** ورزشی فعا لیتونو لاس پوری کوی له همدی امله دغه ځای ته یو شمیر په ډیر شوق او زیا تی پا ملر لی زیات بهر نی گر ځندو ی را ځی او تماشا کوی.

نو موړی تور یستان او گرځندوی کو لی شی چی په عر بی ډوله د مسا بقی پرآسو نو باندی سپاره شی او د هغود ځغولو څخه د پتگور یسك د میدان په شا و خوا کی خوند واخلی .

نو موړی زیا ته کړه : زما پیا د دی کله چی د مسکو د ښا ر دآسونو دروز لو په فارم کی د پسرلی په موسم کی د آسو نو نړ یوال لیلام اعلام شوی ؤ نوهلته د هالیند،ایټالیا سویډن ،دامریکا متحده ایالا تو ،او دلوید یځ آلمان یو شمیر زیات د آسانو را نیو و نکی را غلی وه. د آسو نو په جمله کی په تیره بیا یو څو آسونو ددوی ټولو زیا ته پاملرنه اوتوجه جلب کړی وو نو موړی آسونه چی شمیر یی د پنځو سو څخه زیات نه ؤ سو چه عربی آسونه وه په تیره بیا د ټرسکی د اسونود فارم د پویو چټسانو می آسو نو د لیلام د گډون کوو نکو او علاقه‌مندانو د زیا تی پاملر نی وړ گرځیدلی وه چی د نوموړو آسو نه دزا نیولو په هکله د لوید یځ آلمان او د امریکا د څوتنو ښځو تر منځ کلك رقا بت پیدا شو په دی ډول نو د نو موړی ځانگړی ډول د جملی څخه د یوه آس بیه ډیر لوړه شوه او په نتیجه کی د آلمان د هیواد درانیو نکی په بر خه شو بر سیره په دی د سنگور چکانو می اس هم د را نیو نکو او حتی ننداره چیا نو زیا ته پا ملر نه جذب کړه او د خپلو خاصو نزاکتونو په اساس یی زیات علاقه لرو نکی پیدا کړه چی په دی ډول یی بیه یو سل سپږ واره لو ړه شوه . رښتیا هم دغه رازآسان ډیرلرغونی تاریخی نوم او شهرت لری اوویل کیږی چی یو وخت د شکسپیر دریم ریچارد خپله ټوله پاچهی ددغه راز آسونه په بدل کی وړاندی کړه.

تازه‌هایی از هفت اقلیم

ترجمه و تنظیم از : میر حسام‌الدین برومند

پامال حقوق انسانی در کشور سرمایه‌داری

«گریت» از جمله زنان بدبخت آلمان فدرال بوده و همه وقت بانیستی وناداری دست و گریبان میباشد •

او ازفرط یاس به الکهول نیز معتاد شده است • یکی از دوستانش طی گزارشی مینویسد که : روزی بدیدن «گریت» رفتم ، دیوار های اتاق مسکونی او رنگ تاریك خفه کننده داشت پرسید مش: «گریت» اینجا چقدر کرایه میدهی پیدابود که «گریت» ، سراسر سیمایش تاثر دویده بود • جوابش اینبود :

دو صد مارك ، فرقی نمیکند که اتاق اصلا قابل بودو باش نیست • مگر برای یك اتاق قابل بود و باش در آلمان فدرال بایستی هزار مارك پرداخت وطبعا خانه ای بادو صد مارك کرایه بایستی هم فاقد مرکز گرمی ، برق وسایر ملحقات لازمه باشد •شوهرش «هولی» یك کار گر است • بقول «گریت» در کنار منزلش همین اکنون یك عمارت خالی وجود دارد که برای مسکونین متمول برای کرایه دادن اختصاص داده شده است •مالك آن با کرایه ندادن بقیمت پائین‌که بدیهاًشمار همچومالکین بیشمار است ، باعث قلت خانه در آلمان فدرال او و امثالش گردیده اند • به‌اساس یك گزارش در حدود (۱۰۰۰۰) خانهٔ خالی چند فامیله ، آنجا وجود دارد که همه‌در انتظار در یافت کرایه های گزاف اند حالانکه بیش از هفتاد هزارنفرهمین آلان در بدربدنبال سرپناه میگردند•

بعبارهٔ ارزش وسطی یك خانه کرایی فی متر مربع ۱۵ تا ۲۰ مارك ، ماهوار محاسبه گردیده است • خانه های جدید التعمیربخاطر مدرن بودن آن‌کرایهٔ خیلی گزاف دارد •

صر فنظر از همه ،مالکین منازل جدید التعمیر خواهان دریافت پول قابل ملاحظه یی به‌عنوان (پیش پرداخت) اند که مقدار چنین پول پیش پرداخت بین سه الی هشت هزار مارك‌آلمانی گفته شده است •

بیکاری و افلاس دامنگیراکثریت زحمتکشان آلمان فدرال میباشد بحدیکه درد سمبر ۱۹۸۰ «گریت»و دوستانش بخاطر بی مسکنی اعتراض شدید شانرا علیه دولت ابراز کردند ، کماشتگان وکار مندان خونخوار امنیتی آلمان فدرال با شکل زیاد وحشیانه بیچاره اعتراض کننده‌گان را لگد مال نمودند کارمندان امنیتی داخل صفوف آنانیکه انسانی ترین خواست خویش یعنی داشتن منزل برای بودو باش بودند ، گردیده وجمعیت بیگناه را بیرحمانه زخمی ولگدمال نمودند• شام‌بعدجمعیت دیگری بشکل صلح آمیز به امتدادیکی‌ازسر کهامارش نمودند •باز هم خون آشامی پولیس سرحد نمی شناخت ،حتی‌اطفال شکنجهٔ بیحدگردیدند•

جوانان که گناهی جز در آرزوی داشتن‌خانه برای زندگی نداشتند • سراسر وجود شان خراش خراش گردید •

انتشار این خبر آلمان فدرال در کشورهای سو سیا لیستی زیاد دلخراش و غیر قابل باور بود ، گویی این خبرمتعلق به یکی از سیاره های دیگر باشد . چسان میشود ، در کشور نام نهادی «جهان آزاد» کشوریکه بزعم خود شان گویا به حقوق انسانی آنجاارج گذاشته میشود ، چنان فجیعانه عمل میگردد . بدیهی است که جهان غرب ودر مجموع جهان سر مایه داری ، چنین پروبلم ها وجود دارد پروبلم مسکن اصلا برای زما مداران کشور های کاپیتالیستی مطرح نیست•در آلمان‌غرب آنانیکه فاقد خانه رهایشی اند • بسان‌میلیون ها انسان دیگر جهان کاپیتالیستی قربانی سود جویان سرمایه وسرمایه داری گردیده اند • در جهان سرمایه داری ساختن خانه‌و فروش مجدد آن یك تجارت ویك معامله است، اماچه تجارت وچه معاملهٔ ناروایی • تجارت سوداگران و متمولین ! آنانیکه در فقرو نیستی دست و گریبا نند • بحران اقتصادی اینك در آلمان غرب روز تاروز فزونی میگیرد •

این بحران بخاطر وقف هزینهٔ هنگفت برای مسابقات تسلیحاتی و همکاری آلمان غرب و اضلاع متحدهٔ امریکا در زمینهٔ راکت های اتومی ، بیش از حد تصور رشد یابیده است• مسوولیت قتل وشکنجه واذیت مردمان‌بیگناهی را که فقط انسانی ترین و طبیعی ترین‌حقوق یعنی خانه برای سر پناه میخواهند ، تاکنون هیچ کسی بعهده نگرفته است • شمار خانه های کرایی که‌بی‌موجب ومحض بخاطر دریافت کرایهٔ چشمگیر وپول قابل توجه، خالی مانده زیاد است •

در واقعیت امر بحران فعلی کاپیتا لیزم را فقر وبدبختی جوانان وعدم توجه به صنف کارگر ورشد بیکاری زیادت بخشیده است •

اصطلاح «جهان آزاد» راکه همچو کشور های کاپیتالیستی بخودمیدهندانسانراسخت به‌تعجب وامیدارد و مسلما از خودش می‌پرسد: «جهان آزاد» یعنی چطور؟ مگر از رعایت حقوق انسانی که امپریالیست هابا صدای بلند از آن یاد میکنند که هیچ خبری نیست • حق زندگی حق کار ، حق داشتن سر پناه برای همه هیچ تامین‌نشده است•صاحبان سرمایه وزمامداران مستبد که جز حسدو حرصی آفانیت چیزی رانمی شناسند ودر اصل خونخوارانی بیش نیستند و مشاهده تجمل‌وسرمایه وانحصارگری های بی همتا ، چشم عقل و تفکر شانرا چنین خیره ساخته که‌به سرمایه وانحصارات غربی به انسان اصلاء نمی اندیشند و حقوق انسانی برای اوشان اصلا مفهومی ندارد ، چنین‌است زندگی در جهان غرب‌وکشور های کاپتیالیستی

در کشور های کاپیتالیستی اصلا به کرامت‌انسانی حلقهٔ زحمتکش وقعی گذاشته نشده و حقوق شان پامال وخود شان شکنجه میشوند.

خانهٔ «استعدادهای شگوفان جوانان» در برلین

عمارت جالبی که به خانهٔ «استعداد های شگوفان جوانان» در برلین موسوم است، در سال (۱۷۰۱-۱۷۰۴) به ابتکار یکی از معماران ها لندی «جیان دی بوت» اعمار گردید •لاکن در جریان جنگ دوم جهانی این عمارت تخریب گردید ولی مجدداً در (۱۹۵۱) جوانان بر این باکار ایجاد گرانهٔ خویش دراعمار ، همچنان تجهیز وزیبایی این‌تعمیر کوشیدند • از این عمارت درابتدا بحیث کلیسا استفاده میشدو روزانه عدهٔکثیری جوانان از اطراف و اکناف در آن گردمی آمدند . بعد ها آنجا به یك سالون بزرگ جوانان مبدل گردید وروزانه صدها جوان برلینی درآنجا مباحثات وگفتگوی های دستجمعی باشخصیت‌های‌برجستهٔ سیاست اقتصاد وکلتور انجام میدادند • تاسال گذشته در حدود ٦٤٠٠ محفل درین سالون که‌اینك نام تازهٔ یافته یعنی «خانه استعداد های شگوفان جوانان» دایر گردیدو شمار مراجعین واشتراك کنندگان‌این‌سالون به (۳۸۵۰۰۰)نفر، گزارش یافته است • در پهلوی پروگرام‌های مختلف برای جوانان ، کار های نوبتی بشکل عنعنه آنجا اجراء میگردد • فعلا هوا خواهان

وسهمگیرند گان این سالون به پنجاه گروپ منقسم وکار مینمایند ، یکی دوبار در هفته جوانان واطفال درین «خانه» باهم ملاقات میدارند ودر ساحهٔ تعلیم وآموزش چیزهای لازم را فرا میگیرند • درین کلوپ که کاملا مخصوص به جوانان ونو جوانانست در مورد فوتو گرافی دیکور وتزئین ، شطرنج ، آواز خوانی وامثال هنر زمینه مساعد گردیده است • گروپ های متعدد پیوسته ملاقات هایی با متصدیان «کلوپ اکتوبر» وسایر گروپ های کشور های مترقی میداشته باشند•

در «خانهٔ» متذکره انواع تمامی فعالیت هادرین روز ها فزونی گرفته است •

نمایش فلم های آلمان دموکراتیک در ۳۹ کشور جهان

سینما بیانگر احساس انسانی است وچنان ساز نده است که میتواند انسانرا از انزواو گوشه گیری بیرون آورد •

«فولفکا تگ» ازسازندگان یکی از فلم هاست که ازکارمندان موسسهٔ فلمسازی «دیفا» بوده و درمیان سینما گران از شهرت خوبی برخوردار است •وی باایجاد گری های نابش در زمینه عرضهٔ جدید ترین فلم های «دیفا» ۱۹۸۰ توانسته برای سینمای آلمان دمو کراتیک خیلی ها موثر واقع شده است • در ساخته های سینمایی وی مفاهیم وآزمایشات انتقادی بیشتر جلب توجه میکند •

در جریان سال گذشته (۸۰) میلیون تماشاگر از فلم های ساخته شدهٔ آلمان دمو کراتیک دیدن کردند که تنها ۲٤ میلیون نفر در خود کشور آلمان دموکراتیک مقابل پرده های سینما جابجا شده وبه تماشا نشستند که یك افزایش قابل ملاحظه نسبت به سال ماقبل آن میباشد . این بدان معنی است که صنعت فلم در جهت مثبت آن حرکت واز فورم خاصی بر خوردار گردیده است. علت اینهمه پیشرفت وترقی چیست ؟ واضحست • علت عمدهٔ آن همانا نزدیکی و گرایش سینمای آلمان دمو کراتیک بسوی «ریالیزم» ، کسب اعتماد بزندگی بی پیرایه و در فر جام جدل بخاطر زندگی آرامی بخش برای همه کتلهٔ بشریت است که درفلم ها تجلی یافته است •

میلان زیاد به مسایل اخلاقی ،وزندگی با همی انسان هامسلما درنقطهٔ مرکزیت «مناسبات فلم» قرار گرفته است که این خود دلیل وبرها نیست برای بالاروی شمار تماشا گران•

از جانبی ادبیات و هنر های منوط بدان بر تری اش را ثابت ساخته ، چه همین آثار ادبی است که فلم هاو نمایشنامه های خوبی را ایجاد می کند . در سال گذشته از ساخته های موسسه تولید فلم «دیفا» در ۵۲ کشور فستیوال بین المللی و فلم های مستند به نمایش درآمد . پلان نمایش هفتهٔ فلم های آلمان دمو کراتیک برای سال جاری در امریکا ، هسپانیه، اطریش وسایر کشور هاو همچنان سویدن است • همچنانیکه روز تجلیل از فلم های هسپانیه و

هم هنرپیشه سینما وهم آواز خوان .

روز تجلیل از فلم های اطفال از کوریا ، نیز نمایش داده خواهد شد • در جریان سال ۱۹۸۰ از رژیسور پرآوازه چون «امینودامیانی» اینگمار برگمن ، مارتین ریت ، آندری گایاتز لوئیز بانویل ، مارتین ریت ، پیتر شولوف سانوس ، بوریس گری گوریف وسایرین به نمایندگی از سینما های کشور های مختلف در سینمای آلمان دموکراتیک دعوت شدند . وفلمسازان آلمان دمو کراتیک در مورد تاریخ سینمای کشور های آنان سوالات کردند •در ضمن روی اولین فستیوال فلم دراپریل در شهر کارل مارکس مذاکره و صحبت صورت گرفت) فستیوال که بمنزلهٔ یکرقابت سالم وپابر جای سینمایی قلمداد گردید • سینما بجهت آنکه باید بازیبایی های مخصوص توام باشد تادل و دماغ تماشا گران تلویزیون را تسخیر واز شمار تماشاگران تلویزیون بسان یك رقابت سالم بکاهد •

اکنون به عرضهٔ چند فلم فابریکه تولیدفلم «دیفا» مینگریم • یك نگاه افتخار آمیز بزندگی یك بریگارد جوان که خود یکزن کارگر برلینی است ، کارگر دریك فابریکه چراغ • نام فلم (همه دختران من) آنهم برژیسوری «وارنرگوز- نر وضمنا محصلی بنام «رالف» ازیکی ازمراکز تعلیمی هدایت گرفته که یك پورتریت مستند در مورد یك بریگارد خوب و ممتاز رابه نمایش بگذارد •

(همه دختران من) فلمی است که ا ز لذت کارو زیبایی مناسبات انسانی مانند عاطفهٔ اعتماد ومعانیت بسایرین علی السویه درآن بازتابیده است یك رژیسوردیگر زن است که هلین شمیت نام دارد و در اولین فلمش بنام « سیری به اطراف » توانست به شایستگی یك ازدواج نورمال و زندگی شیرین بسان یك حادثهٔ جدی به تماشاگر ارائه دهد ، جدی برای آنکه باید کوشید که خوب وبیهراس وشرافتمند انه زیست فلم «زولوزونی» تاریخ معاصر جمهوری دمو کراتیك آلمان را باز گو میکند که از دعوا ها ، اشتباهات ،مبارزات رویا هاو امید های یکدختر حکایه میکند •

سازنده فلم «خولفکانگ» مدعی است : قسمیکه برای یك انسان جوان مهمست که یك ایده بخصوص برای خودش داشته باشد. ما میخواهیم برای انسان ها این فرصت میسر گردد که خودشان با خویشتن مصروف شوند • بقول «کونراد» یکی از رژیسوران درین فلم آوازخوان زن می خواهد نشان بدهد که کارش برای انسان های دیگر زیاد قابل توجه است ومطلوب .

فلم «زولازونی » در فبروری در فستیوال بین المللی منعقده برلین غرب جایزهٔ «فیبرلیس سی» را ربود . «زانتا کروستر» هنر پیشهٔ فلم لقب بهترین هنر پیشه را ربود . فلم «لوتیس مول» به کارگر دانی «هوریست زیمن» که رومان آن در ۱۹٦٤ بوسیله (رومان پروفسکی) ۱۹۱۷-۱۹٦٥ نوشته شده است و در ۲۸۷۵ در پولند اتفاق افتیده است • فلم تازه بنام «نامزد »که گونتر آنرا سناریونو یسی ورژی کرده است وفلم کاملا تاریخی ودارای محتوای انتی فاشیستی است •

ازدواج دوورزشکار معروف

اخیرا دو ورزشکارورزش آببازی که درضمن ازمعروفترین ورزشکاران این بازی بشمار می آیند دریکی از محلات واقع در «پوتسدام» پیوندزندگی مشترك شانرابستنداین عقددریك فضای کاملا صمیمانه ودرمحضرعدهٔ کثیری از ورزشکاران صورتگرفته•عروس زیباوخوشبخت در مسابقات المپیای ۱۹۸۰ مسکو ، بدرجه سوم ورزش مورد نظرش قرار گرفته و قهرمان ورزش آببازی شناخته شد •وی ریکارد جهانی نیز قایم داشته است •

عروس قشنگ «بار باراکراوز» نام دارد• شوهر عروس «لوس وانیا»، از دیر زمانی است که بر سکوی قهرمانی ورزش آببازی اروپا باقیمانده ووی به پیروزی های افتخار آفرینی ورزشی در قطار سایر ورزشکاران اروپایی دست یافته است •

عروس قشنگ «باربارا کراوز» درکنار شوهرایده اش «لوس وانیا» که ادعا میکند وی را بقدر ورزش مورد نظرش دوست میدارد .

درد دل دوستانهٔ یک جوان

در ارتباط باشکل تدریس گذشته‌ها

توقعات مردم نسبت به سطوح دانش افراد متفاوت است. مثلا توقع ما از یك شاگرد مکتب تا توقع ما از یك محصل پوهنتون فرق می کند ما از یك محصل توقع بیشتری نسبت به شاگرد مکتب داریم برای این انتظار بیشتر داریم که سطح دانش اش بلند تر از سطح دانش شاگرد مکتب است اما با همین دید وقتی از یك محصل خواستیم حرف بزند گفت :

من محصل هستم محصل پوهنځی حقوق و علوم سیاسی وقتی به جمعی می نشینم بنا بر دلیل محصل بودنم در این پوهنځی همه از من توقع اطلاعات کافی در موارد مختلف مربوط مسایل روز را دارند وحق هم دارند آخر آنها چه میدانند ما درپوهنځی چه میخوانیم ؟

زیاد شنیده ام که بزرگتر ها می گویند ،این جوان ها به‌درس کجا توجه دارند ، اینها فاکولته رابه خاطر لیسانس می خوانند، محصل پوهنځی حقوق است ولی یك دقیقه کافی راجع به جنگ اسرائیل و عرب حرف زده نمی توانند من نمی گویم این حرفها غلط است ممکن در مورد بعضی ها صدق کند اما در همه نه ، شما فکر می کنید مادلمان نمی خواهد وقتی در مجلسی می نشینیم با معلومات تراز همه باشیم ؟ شما درد مرا نمیدانید ممکن حرفم را یك محصل حقوق بداند من برای شما شیوه تدریس این پوهنځی را می گویم :

درس ها همیشه برای نیم روز است از ساعت فرضا هفت و سی تادوازده و بیست طی سه ساعت درسی که هر ساعت شامل نود دقیقه است . از سر صبح نوت می نویسم تا ظهر در هر ساعت ممکن نزد یك به شصت یا هفتاد دقیقه رانوت کردن از دیکته استاد در بر بگیرد . و روز بعدش همان نوت ها تشریح داده می شود ما مضمون به نام مسایل روز نمی خوانیم حتی برای ساعت بعد از ظهر هم جای کنفرانس و مباحثه موجود نیست . ادعا نمی کنم که درس‌های تدریس شده غیر مفید اند درس ها تاریخی اند و درس تاریخ برای ما یك مشعل است یك رهبر است اما یك منبع نیست تا مثلا از روی درس های مربوط ناپلیون مساله مسابقات تسلیحاتی را بدانیم . نگویید این مسایل را خود تان شخصا مطالعه نمایید چون در آن صورت باید توقع تان از ما بیشتر از سایر یزاندرین باب نباشد .

کاش پوهنځی ما جای برای تدریس یك چنین مضمونی می داشت کاش ساعتی رسمی برای مباحثه پیرامون مسایل حقوقی می داشت تا به دیگران نشان میدادیم که هدف‌ما تنها گرفتن لیسانس نیست . فهمیدن است واینك ما فهمیده ایم .

میدانید ما آمده ایم نوت کرده ایم و رفته ایم کسی از ما نخواسته تا مثلا فردا اندرین باب باید حرف بزنیم . آنرا علت یابی کنیم . استادان ما مقصر نیستند چون وقت کم است و پروگرام درسی وسیع ، با آنهم در فهماندن همان موضع تدریس شده حد اعظم تلاش را می نمایند این نوت کردن وتشریح شنیدن برای ما یك وظیفه شده مسایل روز باید به ما درس داده شود .

محصل موصوف باز می‌خواهد حرف بزند می گویم گفته هایت را قبول داریم اما حالا بایدتوقع ما برابر به امکانات شما باشد نه توقع ما با همان وسعتش باقی است ما خواهان گسترش تحصیل هستیم .

محصل پوهنځی حقوق می خندد و با همان حال می گوید :

خیلی خوب ولی تا وقتی که ما بیشتر نیاموخته ایم توقع تانرا لطفا گسترش ندهید .

ورزش از خود جایی دارد

امروز ورزش فتبال در جهان علاقمندان زیاد داشته وروز بروز بر تعداد علاقمندان آن افزوده میشود .

تب فتبال امروز نه تنها بین مردان و جوانان محدود نمانده بلکه در بین زنان و دختران زیاد راه باز کرده است .

ولی یك موضوع را باید یاد آوری کنیم و آن این است که هر ورزش باید به موقعیت خاص‌ودر جای معین و وقت معین اجرا شود بعضی ها پافرا تر ازاین نهاده در روی سرك ، در جاده های عمومی ، در کنار سرك ها ، در میدان های خاکی و غیره جاهابه این ورزش مصروف میگردند که اینکار واین‌طرز ورزش‌نه‌تنهاصحیح ومعقول نیست بلکه خطرات‌زیادی نیز دارد .

شاید شما زیاد دیده باشید کودکان و نوجوانانی را که در روی سرك، نزدیك کوچه شان ودر معبر عام مصروف تمرین فتبال اند .

آیا از نظر شما این کار درست است ؟

به یقین شما با ما هم عقیده

هستید که چه این ورزش فتبا ل باشد یا هر ورزش دیگر از خو د جای دارد و باید در موقعیت های که برای آن تعیین شده اجراگردد.

متاسفا نه فتبا ل نمود ن د رسر کوچه و بازار تنها به کود کا ن منحصر نماند ه بلکه یك عد ه نو جوانا ن و جوانا ن ما با اینکه میدانند این کار شا ن در ست نیست ،بازهم به این عمل شان دست می زنند . شاید این عد ه جوانا ن این کا ررا بخا طرخو ش مز گی و ساعتیر ی بکنند و لی بهر شکلی که باشد که کار نادر- ست و نا معقو ل است چه و قتی جوانان مبا درت به این کاردر کوچه وبازار میکنند از کود کان و نوجوانا ن چه انتظا ر ی داشت .

چند روز قبل من شاهد واقعه بود م که هم خنده دار بود و هم جای تاسف .

قصه از این قرار است ، که هفته قبل‌در یکی از میدا نی ها ی خاکی شهر که راه عبور و مرو ر مرد م است یك گرو پ جوا نا ن بخا طر سر گر می و ساعت تیری مصرو ف باز ی فتبا ل بودند .

باز ی به اوج گر می خودرسیده بود که ناگهان تو پ توسط یکی از بازیکنا ن با تمام شد ت شو ت‌شد وبه عو ض اینکه خط سیر شو ت کننده را تعقیب کند ، سو ی دیگر میدان میلان نمود و به عابر ی بیچار ه که بی خبر از همه جابود تصادم نمود. این عابر که‌زن‌میانه سالی بود و تکر ی خمیر ی به سر داشت ومی خواست به‌نانوایی‌محل که تصادفا در نزد یکی همین میدان‌قرار داشت برود برایش این حادثه‌رخداد تکری ازسرش‌به یکسو پر تا ب شد و خودش نیزدرجو ی چه باریك و کثیف افتاد .

شما خود تصور کنید ، که این حادثه چقدر برای زن بی چاره درد ناك بود . شاید اطفا ل‌وفامیل این ز ن انتظا ر ما در را داشتندتا نان پخته برای شا ن بیاورد ، د ر حالیکه حالا دیگر تمام این چیز ها بخا طر یك‌لحظه خو شی چند جوا ن به باد فنا رفته بود.

بهر حا ل تو قع ما از جوانا ن ما اینست که و رزش را نبا ید فرا موش کنند اما باید این ورزش درجای معین آن که برای‌این منظور تهیه شد ه است صورت گیر د . نه روی بازار و جاده های عام‌و...

رقص‌بالت‌وزیبائی اندام

هنر از روز ی که بو جود آمد، تا امروز مورد استقبا ل و استفا ده بشر قرار گر فته و تا جهان باقی است از آ ن استفا د ه میشود و خواهد شد .

مخصو صا هنر ها ی زیبا ، که روزبرو ز بر علاقمندا ن آن افزوده میشود مو سیقی ،آرت، معماری وغیر ه از جمله هنر های زیبا ی است که روز تا روز به تعدا د علاقمندا ن آن افزود ه شده واین امر باعث شد ه که یکعد ه زیاد جوانا ن به آ ن رو بیا ورند .

بقیه در صفحه ٤٧

جوانان وروابط‌خانوادگی

زیاد اندیشید ن بخا طر زندگی بهتر آیا لازم است ؟

در این شکی نیست که هرکس مخصو صا هر جوا ن بخاطر دست یافتن به زندگی بهتر ز یاد می اندیشد .و لی تو جه شود که اندیشید ن ز یاد منجر به وسواس نگردد . چه دید ه شده یك عد ه جوانا ن بخا طر دست یا فتن به زندگی اید ه آ ل آنقد ر اندیشید ه اند و فکر نمود ه اند که بالا خر ه چانس مو فقیت از آنها روگشتانده.

بسیار ی به این عقید ه اند که زندگی را نباید ز یاد سخت‌بگیرند اگر به زندگی به‌نگا ه خو شبینی نگر یسته شود در آیند ه همه کار ها درست میشود . و لی یکعد ه‌دیگر غیر این فکر میکنند این عده می خوا هند که قبل از همه بایدوبخاطر استحکا م روابط خانواد گی‌ودست یافتن به زندگی ایده آل ز یاد به اطرا ف این موضو ع فکر شو د. بعدا تصمیم اتخاذ گردد اگر چه‌این عقید ه و طرز فکر تا انداز ه‌معقول است و لی باید یك مو ضو ع رامد نظر بگیریم که ز ندگی آینده ر ا کسی نمیتواند پیشبینی نماید،وقتی دوجوا ن از هرنگا ه با همد یگر سازش داشته باشند و موا فق به تشکیل زندگی مشتر ك‌خانوادگی باشند دیگر در این امر نبا ید تعلل نمود .

بعضی از جوانا ن بخا طر استحکا م اقتصا د خانواد گی‌شان زیاددلوا پسی نشا ن مید هند .مثلا جوانی که می خواهد ازدوا ج کند قبل از همه می خواهد خانه‌از خود داشته باشد ، وسایل مانند مو تر فرش ، ظر ف‌و غیر ه را قبلاتدار ك ببیند ، اما سالها بکار است تا بتوا ن این چیز ها را تهیه کرد ، آنهم در صور تیکه شرایط‌اقتصادی برایش این اجازه را بدهدآیا وقتی این جوا ن با چنین طرز فکر سا ل های خو ب جوانی را از دست‌میدهد وبعدا که دست بکار میشودبرایش خیلی دیر نمی باشد ؟

وقتی از این عد ه جوانا ن‌پرسیده شود که چرا در راه خو شبختی خانواد گی شا ن این قدر تعلل بخرچ میدهند . دلیل که آنهامی آور ند بیشتر موضو عا ت اقتصادی را می رساند . در حالیکه پو ل هرگز نمیتواند خو شبختی بیاورد.

اگر انسا ن به زندگی‌خانوادگی اش از دریچه حقایق اصلی بنگرد و موضو عا ت پو لی و امثا ل آ ن را پیشکش نکند ، به یقین میتواند در زندگی آیند ه اش به مو فقیت های نایل آید .

چرا یکعد ه جوانا ن بیشتر ا ز همه به پو ل فکر میکنند ؟

این سوا ل خو بی است که‌باید پاسخ درست ومعقولی داده شود. وقتی از یکعد ه جوانا ن در مور د این موضو ع سوا ل شددر جوا ب گفتند :

امروز دنیا ی اقتصاد است ، وقتی خانواد ه که اقتصاد سالم و مستحکم نداشته باشد . چگو نه میتواند ز ندگی آیند ه شا ن رااز پیش ببر ند .

یکعد ه هم رو ی این مو ضو ع روشنی انداخته میگو یند : شماخود تصور کنید و قتی مسوو لیت یك‌خانواد ه چند نفر ی را بعهد ه داشته باشید ، چگو نه با جیب خالی میتوا نید زندگی آنهاراازپیش ببرید.

بجوا ب این عد ه جوانا ن با ید گفت که :

این درست است که امروز دنیای اقتصا د است ، و بدو ن اقتصا د سالم مشکل است که بتوا ن به زندگی ایده آل دست یافت . اما باید دید ه شود که این عد ه اقتصاد را چگونه تعریف میکنند.

آیا داشتن خانه مجلل ، موتر، لواز م فیشنی و مقدا ر ز یادپو ل وجواهرا ت ، اقتصا د است ، که هر جوا ن باید قبل از تشکیل خانواد ه‌این چیز هارا داشته‌باشد؟

فکر میکنم که هیچ جوا نی د ر شرایط امروز ی این طور تصو رنمی کند و چنین خواسته های غیر معقول نخواهند داشت.

امروز جوانا ن ما با در ك‌درست ومعقول می خواهند پیوند زندگی مشترك خانوادگی را روی اساسات وعواطف‌بشری‌بنانهند نه‌روی‌مادیات.

تقاضای زنان اتحاد شوروی از زنان جهان:

مسابقات تسلیحاتی را باید متوقف ساخت

کمیته ملی زنان اتحاد شوروی طی صدور تقاضانامه یی عنوانی زنان جهان و نیروهای صلح دوست بر ضرورت جلوگیری از خطر یك جنگ ذروی تاکید نموده است.

زنان اتحاد شوروی طی این تقاضانامه گفته اند در اوضاع واحوال کنونی که نیروهای اهریمنی از تجاوز و ملیتاریزم به تهاجم علیه نیروهای صلح و دیتانت آغاز کرده اند، هیچ وظیفه مبرم تر و مهم تر برای زنان از امر حفظ و تحکیم صلح وتامین حقوق انسانی و حق زندگی وجود ندارد.

آن ها متذکر شده اند که ادامه مسابقه تسلیحاتی نه‌تنها موجودیت زیست را بر روی کره خاکی ما تهدید میکند بلکه همچنان یك بار سنگین را بر شانه مردم کارگر افگنده، زنان و اطفال را بیش از دیگران متاثر می سازد. رشد بودجه های نظامی منجر به‌عواقب ناگوار اجتماعی یعنی بیکاری و انفلاسیون شده و کاهش در میزان مکاتب، شفاخانه ها، تاسیسات قبل از شمول به مکتب برای اطفال می گردد.

جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی بدون استثنا به نفع همه مردمان روی‌زمین است، بخاطر همین است که زنان اتحاد شوروی از مردمان صلحدوست و دارای حسن نیت تقاضا دارند تا از ابتکارات جدید صلح آمیز که طی بیست و ششمین کنگره حزب کمونست اتحاد شوروی به منظور تامین صلح، حفظ و تعمیق دیتانت و نجات مردم روی زمین از تهدید جنگ ذروی حمایت کنند.

زنان جهان!

مساعی تان را در مبارزه‌علیه مسابقه تسلیحاتی، علیه انکشاف انواع جدید سلاح ذروی و برای تحکیم استقرار بین المللی وایجاد اعتماد دمیان کشورها توجه بخشید.

زنان اروپا!

مانباید تعبیه مرمی های جدید ذروی‌را در قاره خویش اجازه دهیم. ما باید تدابیر وسیع رابرای عقد یك موافقه برای منع فوری وهمیشگی این سلاح ها اتخاذ نماییم.

زنان ایالات متحده امریکا!

بیایید مشترکا برای شروع فوری‌مذاکره بین کشورهای مان در مورد تحدید اسلحه ستراتیژیکی اتمی و کاهش این اسلحه، برای یك دیالوگ فعال شوروی و امریکا در جمیع سطوح بشمول سطوح عالی، کار کنیم. اتحاد شوروی برای همچو دیالوگی آماده است زیرا این کار به نفع مردمان هر دو کشور و به نفع بشریت است.

زنان جهان!

بیایید طور فعال برای امحای بسترهای تشنج بین المللی کار نماییم. از پیشنهادات مربوط به صلح و امنیت در ناحیه خلیج فارس، برگردانیدن افریقا و شرق میانه بحیث مناطق غیر ذروی، تاسیس مناطق صلح در جنوب شرق آسیا، بحر هند ومدیترانه در اعمار اعتماد در شرق دور صرف مساعی کنیم.

بیایید از مفکوره تدویر یك جلسه خاص شورای امنیت ملل متحد برای ایجاد فضای سالمتر بین المللی پشتیبانی‌کنیم بیایید به جنگ، مسابقه تسلیحاتی ومخاصمت جواب (نی) بگوییم و به دیتانت، مذاکرات صلح آمیزو خلع سلاح لبیك گوییم و باین وسیله صلح را برای نسل موجود ونسل های آینده تامین کنیم.

پلینوم کمیته زنان اتحاد شوروی که به تعقیب برگزاری بیست و ششمین کنگره حزب کمونست اتحاد شوروی درمسکو دایر شد همچنان تاکید کرده است که زنان دارای نظرات گوناگون سیاسی میتوانندمبارزه پیگیر، متحدانه و همه جانبه را علیه تمایلات جنگ طلبی و برای تحکیم صلح در روی زمین دنبال کنند.

این کمیته گفت دولت بزرگ شوراها بیش از بیست سال باین طرف هر سعی ممکنه را برای ایجاد محیط صلح آمیز و تفاهم در میان ملل مختلف جهان مبذول داشته است شرکت کنندگان پلینوم کمیته زنان اتحاد شوروی ضمن تایید سیاست‌خارجی صلح وهمزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی از همه زنان درجهان از همه نیروهای مترقی یکبار دیگر تقاضا نمودند تا بیش از پیش متوجه رسالت سترگ شان در امر طرد جنگ و تامین صلح در گیتی باشند.

زنان بیش از هروقت دیگرعلیه جنگ اعتراض دارندو خواستار صلح می باشند در این عکس‌جوانان جمهوری فدرال آلمان که از بحران سرمایه داری رنج میبرند به‌پلان های ناتو اعتراض کرده و برای صلح تاکید دارند.

از احمد عارف «غفار یار»

شعر نجوای انسان به انسان

عدهٔ می گویندکه لفظ شعراصلاعربی نیست بلکه معرب شیر است • وشیر در لغت عربی بمعنی سرود و آواز است . شور مصدر آن است • ومبدا شعر در هر ملتی سرود های ساده طبیعی و مذهبی و ملی وعشقی وغیره بوده، رفته رفته تکمیل شده ووسعت یافته است ودر فارسی میگویند : غزلی سرود ویا سرایید •

در صورتیکه لفظ شعرعربی وبمعنی‌فهم‌باشد مقصود فهم عمومی نیست بلکه مراد یکنوع الهامات لطیف و ادراکات مخصوصی است که یکدسته از برگزیدگان افراد بشر (شعرا) دارند وطبقه شعرا ازهر چیزی علاوهٔ بر آنچه که‌عموم‌مردم می‌فهمند، دقایق ولطایف دیگری احساس میکنند که مخصوص آنهاست • از محسوسات و آثار طبیعیه خارجی نکات و اموری را می بیند وادراك می‌کنندکه فهم عموم از درك آنها عاجز است آنچه راکه شاعر می‌فهمد میتواند با بیان رساو شیرین به دیگران بفهماند •

اغلب اشخاص ممکن است درازی شبی را طالب باشند وسیاهی شب را ببینند ولی دوختن ، سیاهی چشم را بردامن شب ،برای دراز شدن ، همه کس تصور نمی‌کند وبر- فرض اینکه تصور کند قوهٔ این را ندارد که تصور خودرا عیناً بابیان دلچسپ مناسب دیگران بفهماند با اینطور که :

عاشق شب وصل یار بگزیدهٔ خویش
از بهر قرار دل غمدیدهٔ خویش
تا آنکه دراز تر شود بر دوزد
بر دامن سیاهی دیدهٔ خویش

قریحه وذوق شاعرانه چیزهای رفیق ودقیق را می‌فهمد وعین آنها رامی‌فهماند که دیگران توان ندارند و برفرض داشتن قوهٔ تفهیم آنرا ندارند •

این الهامات بر ذهن شاعر هم در هروقتی نمی شود وهمچنین کلمات وجمله که د ر یك وقت از قلم وزبان شاعری تراوش می‌کند، ممکن است دروقت دیگری وساعت دیگر ازاو صادر نه شود ، مثلاء :

شاید اگر نظامی می‌خواست‌خسروو شرین دیگری یا فردوسی شاهنامهٔ اخری یا سعدی- غزلهای دیگری بر همان وزن ها وقافیه ها مثل همین خسرو شرین و شاهنامه وطیبات وبدایع بسازند ، ممکن نمی‌شد • زیرا این دسته از خاطره های قلبی وبیانات وافی در شعرا نیز مرهون اوقات است •

شعر نتیجهٔ انفعالات وتاثرات شخصی‌متاثر است ، شعر نمایندهٔ عواطف و احسا سات رقیقهٔ انسان متفکر است، شعربانجوای انسان است ، شعر لغت نفس‌است،شعر بیان سیمای واقعیت است بازبان فشرده وموزون ، شعر نقوش ظاهره وصور آشکاری است از حقا یق مرموزه غیرمرئی وبالاخره شعرتصویر جما ل طبیعت است •

شاعر صورت بندمعانی ناپیدای نهانی‌است، شاعر جمال طبیعت و مکنونات عالم وجود را بانقوش الفاظ مجسم می‌سازد • طبیعت رابه خیال مصور ساخته عواطف واحساسات درونی رادر عبارات وکلمات جلوه گر می‌نماید •

شعر مشروط به وزن و قافیه نیست ، بلی وزن وقافیه برحسن وطلاوت آن می افزاید و طبع را برای قبول بهتر حاضر می‌سازد وآنچه درتعریف شعرگفته اندکه (کلام موزون مقفی است) حقیقت واضح نیست واین تعریف نظم است ، و ممکن است کلام شعر باشد ونظم نه باشد بلکه شعر منثور باشد. همچنین ممکن است که نظم باشد ولی شعرنباشد •

موسیقی هم در شعر حکم وزن وقافیه را دارد ، اگر شعری باساز وآواز توام باشد البته کیفی بیشتر از شعری دارد که ساده خوانده می‌شود و کمال تاثیر و مقبولیت شعر درموسیقی است باوزن وقافیه مطبوع وسازو آواز خوش آهنگ همراه شده باشد • گذشته از ین ها اصلا لهجهٔ شیرین وطرز ادای کلام خیلی در تاثیر معانی دخالت دارد . خلاصه شعر بمعنی است . نه‌بوزن وقافیه و معنی شعری گاهی در قالب نثر ریخته میشود. و اموریکه موجب مزید تاثیر معانی شعر یه می‌گردد ازقبیل وزن وقافیه ونغمات والحان موسیقی ومناسبت مقام وحالات خوانندهو شنونده از حقیقت شعر خارج وجزء تزئینات یا اتفاقات محسوب می گردد .

اقسام شعر :

بعد از ینکه بالنسه از تعریف شعرفارغ شدیم بذکر اقسام وانواع آن می پردازیم شعر را چند قسم تقسیم کرده‌اند •

ادبای قدیم مامانند ادبای عرب انواع شعر رابرحسب مقصود وغرض شاعرتقسیم کرده‌اند وعبارت انداز : تغزل ، مدح، تشبیب، مرثیه هجوه ، حماسه، مطایبه وعظ وحکمت، وصف، حکایت، تعلیم، عتاب، شکوی وامثال آنها از اغراض که شعرادادند و معانی وشواهدآنها معروف است •

بعضی شعر را برسه قسم تقسیم کرده اند اشعار اخلاقی ، اشعار وصفی ، اشعار روائی اشعار اخلاقی: که به تشریح صفات ممدوحه ومذمومه وترغیب مردم بفضائل اخلاقی وپیروزی از اصول پسندیده و نیك میپردازد.

اشعار وصفی : عبارت از اشعاری که شاعر در آنها نقاشی طبیعی و جسمانی یا روحانی ونفسانی می کند مانند اشعار رزمی ، بزمی وصف شکار ، بیان حالات عاشق و معشوق تعریف شب ماهتاب ، طلوع ، غروب ، بهار، خزان وامثال آنها میباشد •

اشعار روائی : عبارت از داستان سرائی وذکر وقایع تاریخی وشرح احوال تاریخی که شاعر ازخودیااز دیگری می‌گوید•شاهنامهٔ فردوسی متضمن تمام‌این‌سه‌قسمت بودبحدکافی وکامل است •

اقسام شعر نظربه تقسیم اروپا ئیان سیما یاسیماهای مرکزی را در اثر هنر ی ودر شعر کرکتر یا قهرمان می گویند که اروپائیان شعر را از نگاه چگونگی قهرمان عابه سه ک تقسیم نموده‌اند :

شعر لیریك (غنایی

اشعاری است ، حاکی‌از عواطف واحساسات روحی فخر ، حماسه، رثاء حکمت‌وتعلیم،مدح هجا، تشبیب، وصف مناظر طبیعی ونظایر آنها .

در شعر غنائی قهرمان رادریك حالت یا موقعیت خاص انعکاس می‌دهند •

قهرمان شعر لیریك یادر حالت معین‌مانده گار ویااز حالی، به حالی تحول میکند .

بیشتر اوقات قهرمان اشعار غنائی خود شاعر است . دراشعارکه‌سخن ازعشق میرود معمولا قهرمان یا شاعر یا معشوقه اش ویا بعضی اوقات حتی هردو می‌باشد •

همچنان عناوین نیز در اشعار غنائی خیال انگیز وظریف انتخاب میشود •

بطور مثال درین غزل طالب آملی که‌ذوق‌پیاله نام دارد قهرمان خود شاعر است که ازبی‌نصیب‌بودن خویش ازمی‌ومعشوق شکایت می‌کند •

صبح است ونیم قطره میم درپیاله نیست
زآنم دماغ گل نه و پروای لاله نیست
بی ذوق تر زمردهٔ هفتاد ساله ام
یکدم که در پیاله شراب دوساله نیست
اوراق کهنه کی به می کهنه می رسد
ذوق که در پیاله بود در رساله نیست
الی خیر

شعر ، حکایتی یا ایپیك :

شعر حکایتی یا ایپیك عبارت از اشعاری است شامل افسانه ها، روایات‌تاریخی وشرح وقایع ، خواه در کلام موزون باشد وخواه در کلام غیر موزون •

در شعر حکایتی قهرمان‌درحال تکامل‌ورشد تصویر میشود • درادب کهن دری بیشتر حکایت های عشقی ورزمی داریم وحکایت های بانتایج اخلاقی، تصوفی، واجتماعی‌رامی توان درقطار اشعار حکایتی آورد .

در شعر حکایتی معمولا عناصرتمثیلی نیز به مشاهد، می‌رسد• بطورنمونه شعر حکایتی، منظومهٔ ازلاهوتی راکه سنگر خونین یا کودك شجاع نام دارد نقل می نمائیم .

رزم آوران سنگر خونین شدند اسیر ،
با کودکی دلیر ، به سن دوازده ،
-آنجا بودی تو هم ؟
-بلی با این دلاوران •
- پس ماکنیم جسم ترا هم نشان تیر ،
تاآنکه نوبت تو رسد منتظر بمان •
بکف بلند شد همه میل تفنگ ها ،
آتش جرقه زد ، تن هم سنگران او ،
غلتان افتاد برسر خاشاك وسنگ ها،
ازنم بده ، بخانه روم تاکنم وداع
با مادر عزیز . (به سلطان فوج گفت)
الساعه خواهم آمد •
عجب حقهٔ زدیج !
محکوم کیستی اگر اصلا نیامدی ؟
خواهی زجنگ مابگریزی به حرف مفت ؟
-سلطان نه (داد پاسخ او کودك شجاع)
-خانت کجاست ؟
-پهلوی آن چشمه ، اینطرف •
-ها پس برو •
- چه گول زد اورا ! (میان خود سر بازها به مسخره گفتند آنزمان)
خر خر ونالهٔ دم مرگ دلاوران
باگاه گاه بد و آغشته ناگهان
شوخی شکست،هرکه به حیرت نظرکنان،
محکوم خورد سال می‌آمد زپشت سر•
آمد• میان کوچه بدیوار تکیه داد،
آنجا که پیکر رفقایش بخون فتاد ،
خون سرد ، بی تزلزل و مغرور ایستاد .
-این من ، (کشید عربده خالی کنید تیر!

درین قطعه نیز سیما های اصلی یا مرکزی یعنی کودك شجاع رادر تحول ورشد ازنگاه احساس می‌بینیم •

بقیه در صفحه ٤٦

بقیه صفحه ۲۹

(اطلاع ، آموزش ، سرگر می)و نسبتشا ن بر حسب معیار ها ی گو ناگو ن ، سن،جنس و ضع اقتصا دی ، سطح فر هنگی ، ساعت تماشا و محل جغرافیا ی و زما ن تاریخی تماشا فر ق می کند اما تنو ع انگیز ه ها ی تماشا گرا ن سینما ازین کمتر است . کسی‌برای دریافت اطلاعا ت به سینما نمی‌رود مطبو عا ت ، رادیو و تلویز یو ن این نیاز را تا مین می کنند .

کسی برای دریافت آموزش به سینما نمی رود سینما تعلیم و تر بیتی جنبه ا ی خصو صی و استثنا یی دارد که در مدارس و دانشگا ه و موسسا ت نظیر آ ن مورد استفا ده قرار می گیرد و در مفهو م عا م سینما جا نمی گیرد .

اگر بتوا ن جرا ت کرد وبرای آسانی بحث از جز ییا ت و دقایق امر چشم پو شید ، تماشا گر ا ن سینما را با اغماض و سهل‌انگار ی بسیار به دونو ع کلی ، تماشا گر سینما ی هنر ی و تماشا گر سینما تفننی تقسیم می کنیم .

این تقسیم بند ی ما را فقط در برابر دو مخا طب قرار می دهد که از هم متمایز اند اما در مور د تلویز یو ن به علت تنو ع‌وپراگندگی بر ز مه ها و خصلت های ویژ ه تلویز یو ن که قبلا شرح دادیم ، تشخیص نو ع مخا طب مشکل تر است .

وجو ه اختلاف سینما وتلویز یون کلا از نظر محل تماشا ، انو ا ع مخاطب وانوا ع پیا م است و این اختلاف ها آنقد ر دقیق واساسی است که ظا هرا امکا ن تاثیر گذ ار ی یکی بر دیگر ی را منفی می کند . اما تشابه اساسی آ ن ، یعنی پخش پیا م به وسیلهٔ‌تصویر پیا می که غالبا جنبه تفننی دارد ، این دو را به یکدیگر نزد یك می کند و موجب می شود که به تناو ب وبرحسب ضوابط مختلف یکی از دیگر ی تاثیر بگیرد .

تاثیر اساسی که تلویز یو ن‌بر سینما می گذارد کا هش قابل ملاحظه تماشا گرا ن سینما است. «در خانه جلو پرد هٔ کو چك نشستن هم را حت تر است و هم با صر فه تر اما بعضی افرا د،به خصو ص نو جوانا ن سینما رفتن‌را ترجیح می دهند .

جر ن فر صتی است برای خروج از محیط خانواد ه ، آنچه یقین است اینکه در هر کشورباشاعه تدریجی تلویز یو ن ، از تعدا د مشتریان سینما کاسته می شود. مثلا تعداد سینما رو های امریکایی در ۱۹٤٦ هشتاد و دو ملیو ن نفر بود اما در سا ل ۱۹۵۵ به چهل و شش ملیو ن نفر کا هش یا فت. در همین حا ل تعداد گیر نده های تلویز یو ن دو برابر شد . هرچند علت کا هش تعداد تماشا گرا ن سینما فقط شیو ع تلویز یو ن‌نیست اما اگر از تماشا گرا ن تلویزیون در این مورد سوا ل شود ،مشا هده می گردد که رقابت بین سینما وتلویزیو ن امر ی قطعی است .

در انگلستا ن به این نتیجه رسیدند افراد ی که صا حب تلویز یو ن شده اند درسا ل او ل یازده فیصد درسال دوم چهل‌و دو فیصد و بعد از سال چا ر م سی فیصد کمتر از گذ شته به سینما می رو ند . در ایا لات‌متحده امریکا بسیار ی از سنجش نا مه ها نشان می دهد که این نسبتابر حسب مواد و منا طق مختلف بین شصت فیصد تا هشتا د فیصد قرار دارد » .

باید بگو ییم که تهیه کنندگا ن سینما در برابر این هجو م و این رقابت چه وا کنشی نشا ن داد ه اند ؟

واکنشی سینما دربرابر رقابت تلویز یو ن پیچید ه و چند جانبه است .هنوز بدرستی نه می‌توا ن ادعا کرد که تاثیرا تی که سینماا‌ز تلویز یو ن گر فته یکعد ه نا شی‌از تدابیر ضد ر قابتی است و نه می توا ن گفت که این‌تاثیرا ت ، هم جنبه ناگز یر فنی و اجتما عی دارد ، زیرا از یك سو مو ضو ع رقابت تجار تی تلویز یو ن باسینما امر ی است بدیهی و فر ض و جو د این رقابت بازا ر سینما نا گز یر ازمقا ومت وواکنشی دست از سوی دیگر تفو ق تلویز یو ن‌بر سینما و سایر و سایل ارتبا ط جمعی و جنبهٔ فر هنگ ساز ی آ ن نیز ناگز یر مستقیما تاثیرا تی بر وسایل دیگر ، با قی می گذارد .

نظری به کشو ر قهرمان ویتنام ومبارزات آزادیخواهانه مردمان قهرمان آن

روز یازدهم سنبله ۱۳٦۰ یا دوم سپتمبر ۱۹۸۱ مصادف است باسی و ششمین‌سالگرد روزملی مردم قهر مان و حما سه سازویتنام درست در همین روز بود که مردم شجاع ودلیر و یتنام سلطه یکصد ساله ا ستعمارو امپریالیزم را در هم شکسته آ زادی خویش را حاصل نمودند .

قبل ازآنکه پیرامون اهمیت این‌روزتاریخی مردم قهرمان ویتنام ومبارزات عا د لانه و آزادی خوا هانهٔ آنها صحبت بعمل آید لازم است نکات چند راجع به مو قعیت و و ضع جغرافیائی این کشور برشته تحریردرآورده شود .

جمهوری سوسیالیستی و یتنام در ساحل شرقی جزیره نمای هندوچین و د ر جنوب شرق آسیا مو قعیت داشته یکصد و بیست وشش هزار و چار صدو سی و شش میل مربع مساحت دارد و نفوس آن به چهل و شش ملیون و پنجصدو بیست هزار نفربالغ می گردد .

نفوس این کشور رااقوام مختلفی تشکیل می د هند که قسمت زیاد آن را ویتنامی ها در بر می گیرند . این کشور از نظر شکل جغرافیائی باریك وطولانی بوده و به مساحه یکهزار و چار صد میل سواحل بحری دارد، اکثریت زمینهای جمهوریت سوسیالیستی ویتنام برای کشت و زرع مساعد بودهواراقسی اطراف د لتای « میکانگ»بهترین‌مناطق‌زراعتی آن‌راتشکیل‌می‌دهد.

شهر «هانوی» مر کز جمهوریت سوسیا- لیستی و یتنام بوده با داشتن شش صد و چهل و سه هزار و پنجصد و هفتاد و شش نفر نفوس ازجملهٔ شهر های مشهور ا ین کشور بشمار می آ ید ، «سیگون» «دانانگ» « و ها یفونگ» از شهر های بزرگ‌جمهوری سوسیالیستی و یتنام اند که با التر تیب یك ملیونو هشت صدو بیست و پنج هزار ودو صد نفر جمعیت و چهار صدو نو د ودو هزار و یکصد و چهل‌ونه نفر و سه صدو شصت و نه هزار و دو صد و چهل و هفت نفر نفوس دارند .

براساس اسناد و ر وایات تاریخی تاریخ ثبت شدهٔ جمهوریت سو سیالیستی و یتنام به‌قبل‌ازدوران مسیحیت می رسد واولین باشندگان ویتنام را «ویت ها» تشکیل می - دادند .

مردم و یتنام درسال ۱۲۹۸ میلادی نیرو های قوبلای خان را شکست‌داده آن هارا از خاك خویش بدور راندند مردم و یتنام از سال ۱۸۵۸ تا سال ۱۸۸٤ بخاطر ر هایی‌خاك خود از تسلط بیگانگان مبارزات دوام داری‌را دنبال‌نمودند.

ملت قهر مان و یتنام درطی سی و شش سال گذشته مراحل مختلفی از مبا رزات را پشت سر گذار ده است در طی این مدت سی و شش سال دولت انقلابی ویتنام مجبور بود که بر ضد چهارجنگ متجا وز که از طرف ا مپریالیزم بین المللی و دیگر نیرو های ار تجاعی براه انداخته شده بود جهت آزادی و دفاع از و طن خود تلاش های‌زیادی بخرج بد هد .

او لین جنگ و یتنام بر ضد تجاوزفرانسه جنگ مقاومت است که تابیست و یکم جولای سال ۱۹۵٤ ادامه یافت .

بعد از تشکیل جمهوریت د مو کراتیك ویتنام حکو مت جوان وانقلابی آن کشورمجبور بود تابر ضد فعالیت های عناصرضد انقلاب داخلی و تحکیم مجدد تسلط ا مپر یا لیستی از خارج مقابله نماید .

بعد از خلع سلاح ملیتاریست های جاپان ایالات متحده خواست تا از طرف ار د و ی ملی چین درشمال و یتنام به کمك خود حکومتی را بمیان آورد . فرانسه به کمك ار دوی انگلستان کوشید تا بالای و لایات جنوبی‌ویتنام سلطهٔ خودراقایم سازدوبعد ازآن آهسته آ هسته دیگر نقاط و یتنام را به‌آن ملحق سازد .

مردم و حکومت و یتنام بطور مو قتی پلان ایالات متحدهٔ امریکا را خنثی سا ختندومجبور بودند تابیستم جولای سال ۱۹۵٤ بر علیه فرانسه جنگ طولانی مقاومت را به پیش ببرند جنگ مقاومت را به فرانسه بافتح « دین بین فو » بتاریخ۷ می سال ۱۹۵٤ به پایان رسید و لی این آ خرین موفقیت نبود بدین جهت که‌فقط‌نیمهٔ از کشو ر به آزادی رسیده بود .

جنگ دوم علیه و یتنام از تاریخ۲۱جولای ۱۹۵٤ تا ۳۰ اپریل ۱۹۷۵ جریان دا شت، باشکست فرانسه تمام قوای ار تجاعی‌امریکا در و یتنام جنوبی مستقر گردید و برای تحمیل و تسلط استعمار جدید خود بالای سه کشورهندوچین درجنوب شرق‌آسیایك اتحادیه نظامی تشکیل داده کوشش نمود تا و یتنام جنوبی را به موضع جنگ مبدل سازد . مردم ویتنام برای مدت بیست و هفت سال بطور پیهم جنگیدند ودر چندین جنگ بطورموفقانه ستراتیژی امریکا را یکی بعد دیگربه‌شکست مواجه سا ختند .

بقیه در صفحه ٤۷

بقیه صفحه ۳۶

سمندری که سرنوشتش را...

رفع می گردد و بنای عظیم به وجود می آید.

تباین د کترین ها واعتقا دات که در فرق ومسالك مختلف و جود دارد از همین جـا ناشی می گردد ، د لیل تقسیمات مذ هبی نیز جز همین نمی باشد بنابرین تعجبی‌ندارد که امروز بیش از ۸٤ هزار شیوه مختلف مذ هبی و جود دارد .

دیگری در پاسخ گفت :

– من فکر می کنم اگر واقعا قرار است بودا دو باره در میان ما آید ، او لین و ظیفه او باید بر قرار سا ختن قانونی باشد که با تمام پیشرفت های دو ران کنونی وفق کند.

این سخنان در سکوت معبد ادا شد ، به فکر هیچکس هم نمی رسد که ممکن ا ست کسی آنجا باشد وآنرا بشنود .

اما مو جودی آنرا شنیده بود ، او سمندری بود که از زمان سا خته شدن معبد در آن اقامت گزیده بود و نهصدو نود و نه بار هم دعا های رو حانی پیر را گوش گرفته بود .

وهمین مو جب گشته بود که دارای شعـور گردد و زبان وافکار انسانهارا تا حدی درك کند، انتقا دات مسافران او را از رخـو ت بیرون آ ورد ، او از نذر پنهانی رو حا نی خبر داشت و می دانست پس از اینکه‌اوبرای هزارمین بار د عای طولانی اش را بخواند ، تصمیم دارد روی توده چوب هـا برود و خود را آتش بزند .

سمندر اندیشید : تعصب روح رو حانی بودایی را کور کرده است ، فکرش هـنوز روشن نیست ، اگر او طبق نقشه‌اش خود را آتش بزند چگونه می تواند امیدوار باشد که به نیرونا وارد شود ؟ بلی باید بهر وسیلـهٔ که ممکن گردد جلو قربانی بو دایی پیرگرفته شود ، سمندر تصمیم گرفت نگزارد اوآخرین دعایش را بخواند ، به طرح نقشه‌اش‌پرداخت به محراب بو دا رفت ، تمام روغن چراغ را نوشید تا روشنایی از بین برود و پیر مرد نتواند د عایش را تا آخر بخواند .

مرد بو دایی که از خا موش شدن یکباره چراغ د لگیر شده بود ، د ر دلش مسافران را مقصر دانست چون به نظرش آ نان هرزه آمده بودند ، با این همه شب های د یگر قبل از اینکه او بتواند قرائت کتب د عا را به آ خر رساند ، چراغ خا موش می شد ، روحانی اول فکر کرد بهتر است د عا یش‌را در روز بخواند ، ا ما چون نذر کرده‌بود که درآرامش شب به دعا بپر دازد جرئت این کار را در خود ندید .

در یکی از شب ها که دیگر نمی توانست ا ضطرابش را آرام کند و در حالیکه د عـا می خواند از چراغ نیز چشم بر نمی داشت ، ناگهان خشمی شدید بر او مستولی شـد ، د عایش را قطع کرد و با خشونت سمندررا به باد فحاشی گرفت .

– حیوان کثیف پس تو هستی که راه توفیق مرا سد میکنی ؟

د سته چکش را گرفت و ضربه محکم بر سرجانور کو چك کوفت ، چنانکه جانورافتاد وجابجا مرد ، همان شب پس از آنکه برای هزار مین بار د عایش را خواند به روی توده انبوه چوبی که آ ماده کرده بود رفت ، آنرا آتش زد و با مرگی درد ناك از جهان رفت.

در آن شب دو روح در مقابل محکمه‌لوتوس حاضر شدند ، قاضی بزرگ نخست رو حانی را صدا زد .

– تو که از سن جوانی خودرا وقف‌اندیشه کردی هنوز از اساسی ترین قسمت قا نون من خبر نداری ، قانون من می گوید : برای رسیدن به روشنی باید تمام خوا هش هارا نابودکرد ، در حالیکه تو از خوا هش هـا سرشاری ، آ رزوی ر سیدن به روشنی و نزدیکی بابودا خود نوعی خوا هش است ، همین خواهش در تو حـرص آفرید و حرص ترا به سوی خشم و خشونت برد ، خشونت ترا بر آن داشت که فکر کنی باکشته‌شدن سمندر د عایت تمام خوا هد شد و تو بـه روشنی دست می یابی ، اینها همه بلا هت محض بود ، حرص ، خشونت و بلاهت‌موجب شدند که تو به زندگی نیز تو هین روا داری، تو می توانستی زندگی زا هدانه‌یی دا شتـه باشی بدون اینکه ناچار باشی کفاره یـــی بپر دازی . گناهت بزرگ است ، جبرانش زمانی دراز می‌خواهد ، اگر می‌خواهی‌بخشوده شوی باید مدتی طولانی با تقوا ز ندگی کنی، من به دیامانت وبه آرهان هادستور دادم تـا تمامی خاکستر بدنت را جمع آورند واز چهار سوی به باد د هند ، هر ذره‌یی از خاکـت انسانی خوا هد شد ، هنگا میکه همه آ نان به توفیق دست یافتند دو باره در جسم تـو جمع می‌گردند ، آ نو قت تو به کمال خواهی رسید، بودا بعد از آن به روح سمندرگفت:

– گناه بو دایی کوردل بزرگ بود ، ا ما گناه تو نیز که باشنیدن سخنان مسا فرا ن اندکی رو شنایی یافته بودی ده بار بزرگتر است .

جانور گفت :

– آه ای بو دا ی بزرگ ، من هد فی جز نجات این پیر بودایی نداشتم ، آ خر گناه‌من چیست ؟

وبودا نظرش را اعلام کرد .

– برای نجات روح هزار راه وجود دا رد چرا مانع شدی که رو حانی دعا هایش را بخواند ؟ د عا خواندن به شیوه او افتادن در دام تعصب است ، ا ما او با ایمانی خالص این کار را انجام میداد ، ملك من خیراست والبته ممکن نیست به کسانی که اندیشه‌خود را آ زاد نکرده اند ، اجازه داد که بـه آن برسند ، چون تو برای رسیدن به‌هدف از روش‌های آزادی استفاده نکردی لاجرم آزادی خودرانیز از دست دادی به همین جهت‌هیچیك از شما قابلیت ورود به ملك خیر راندارید.

سمندر که به این طریق‌حقیقت‌را دریافت، بار دیگر به خاك افتاد واظهار ندامت کرد :

– اوه پدر ، اجازه بده که فرزندت عمـری دوباره بیابد تابتواند از شیوه های آ زادی استفاده کند .

بودا در پاسخ گفت :

– خوا هش ترا بر آوردم ، تو تقریبا به ساحل روشنی کامل رسیده‌یی تو خود شکلی را که مایلی بدان زندگی بیابی ا نتخاب‌کن، این انتخاب بتو اجازه خوا هد داد که خودرا به کمال برسانی .

از آن زمان روح سمندر ، با جریان‌ابرها وباد ها به هر سو کشیده می شود و قـادر نیست مامنی بیابدتاازآن بتواند با استفاده از شیوه های آزادی بایك حرکت.تمام موجوداتی را که از خاکستر رو حانی زاده شدند نجات بخشد ، هر گز رو حی دیده نشد کـه از اضطراب تابه این حد رنج ببرد .

بقیه صفحه ۳٤

دوم‌اپریل

اوبایك صدای ضعیفی که نمایان گر مجادلهٔ اوبین دردو ضعف بود گفت .

–گریه نکنید ... من چقدر خوشبختم کـه شما آمدید ...من می‌میرم ...

من در حالیکه به شدت می‌گریستم ، گفتم:

–خیر «والتراود» ، شما نباید بمیرید ... مابه شما احتیاج داریم ... ماشما را دوست داریـم .

او در حالیکه چشمانش برای یك لحظه درخشیدند . با صدای ضعیفی گفت :

–من از شما تشکر میکنم ... من از شما چقدر تشکر می کنم ...من‌هم شمارا دوست دارم ... شما واطفال تان را ...

دراینجا مجبور شد مکثی نماید . من بـه عجله گفتم :

–دیگر حرف نزنید ... حرف زدن شمارا ناراحت میکند ... شمابه استراحت احتیاج دارید .

اوگفت :

–من باید به شما بگویم ... من خیلی کم وقت دارم .... من میخواهم که شما برای من کاری انجام بدهید ...

من به او اطمینان دادم و گفتم :

–هر کاری که خواسته باشید «والتراود» ... من هر کاری راکه‌بگوئید برای شما انجام میدهم ... بگوئید ... !

آنوقت سوال کرد :

–امروز چندم ماه است ؟

گفتم :

–دوم اپریل !

او بسیار به آهستگی‌باصدای بریده، بریده وضعیف گفت :

– مـن امروز می میرم ... خواهش می‌کنم تا شما در هر روز دوم اپریل بالای قبر من بیایید ... ودر آنجا بمن بگوئید ... که دیگر از من متنفر نیستید ... که شما مرا ... بخشیده‌اید ...

من سوال کردم :

–از شما متنفر باشم ... شما را به بخشم ...؟ اما «والتراود» شما چه می‌گوئید ؟

آنوقت به چشمانم خیره شده وبا زحمت زیاد گفت :

–من همان زنی هستم ... که شوهر شما را بقتل رسانده است ...

من به او خیره شده بودم و قدرت سخن زدن از من سلب گردیده بود ... برای مدتی هردو خاموش ماندیم . آنوقت «والتراود» آهسته زمزمه کرد :

–رناته، مرابه بخشید ... ! من دیروز دوزخ را به چشم سر دیدم ... وچند دقیقه بعد در میان بازوان من جان سپرد .

«پایان»

د۱۲ مخ پاتی

دکمیدی او تراژیدی ...

اوایرلنډ دنامتو فلم جوړونکو په برخـــــی اخستلو سره دی ته زمینه برابره شوه چی دبلغاریا د «وارنا» ښار ددوستی ، نړیـوالی همکاری او بین المللی غونډه او میتنگونو دیوه ستر مرکز په توگه واړول شی .

په دغه روانه پیړی کی چی انسان دغیر انسانی اعمالو سره لاس او گریوان دی په‌دغه عصر کی چی حق په باطل باندی بریالی کیږی اوپه دغه دوره کی چی دمنفی او مثبت ترمنځ ستره مبارزه روانه ده دکمیدی‌فلمونو دودی او پراختیا له پاره زیاته اړتیا محسوسه ده. په اوسنیو نړیوالو شرایطو کی د کمیـدی فلمونو دپاره دیوه مترقی ریفورم تطبیق او عملی کول ډیر مهم اوارزښتناك کـار گڼـل کیږی .

د«وارنا» دکمیدی فلمونو په فستیوال کی هم دنړی دبیلا بیلو هیواد ونو دنامتوسناریو لیکونکی او فلم جوړونکو ترمنځ دکمیدی‌فلمونو دافاقی کیدو په‌باب بحث او خبری وشوی درایو په اکثریت پر یکړه وشوه چی تردی وروسته باید کمیدی فلمونه دسولی ددایمی له پاره په کار واچول شی او دټلویزیونی خپرونو دپاره دکمیدی فلمونو دښودلو په‌برخه کی جدی پاملرنه راو گرزوله شی .

دشوروی اتحاددکمیدی‌فلمونودنامتو سناریو لیکونکی «ویر توف» دوارنا دکمیدی فلمونو په باب دیوی تبصری په ترڅ کی وویل:په دی کی شك نشته چی دخوراتلونکو کلونوپه دوران کی کمیدی او خندونکی فلمونه په واقعی توگه دنړیوالی سولی او خوان نسل په خدمت کی وگمارل شی .

که چیری د(۳۰)کلونوپه‌دوران کی دکمیدی فلمونو محتوا او ماهیت په افاقی توگه ترغور او خیړنی لاندی ونیول شی نو په هغه صورت کی به دا خبره ثابته شی چی دیوه کل په توگه دکمیدی فلمونو په برخه کی دغه لاندنی دری تحولات‌اوبدلونونو نه رامنځ ته شویدی.

ـیو زیات شمیر کمیدی فلمونه ټلویزیونی ستهدیو گانوته استول شوی او ددغه کار لړی همدا اوس په شدت سره روانه ده .

ـدکمیدی فلمونو په داستان او سناریوگی دکارگرانو غورځنگ ته زیاته ونډه ورکړی شویدی په کمیدی فلمونو کی داوسنی نسل تفریحی احساساتو ته جدی پاملرنه را گرزوله شویده .

د«گابورو» ښارچی‌دبلغاریا دسو سیالیستی جمهوریت د«تورنوو» ښکلی او افسانوی‌ښارته نژدی او په ورځیرمه موقعیت لری دهرکال په اوړدوگی دټوکی ټکال او فکاهیاتو ډول ډول ننداری او مسابقی جوړ یږی .

ددغه پروگرام یوه اغیزه داده چی لږترلږه په بلغاریا او دبالقان په حوزه کی دکمیدی فلمونو دودی او انکشاف دپاره امکانات برابرـ شی . ترگومی اندازی پوری چی په شوروی اتحاد کی دکمیدی فلمونو په انکشاف پوری اړه لری باید وویل شی چی په نوموړی‌هیواد کی دکمیدی فلمونو موضوع اوږده اولرغونی سابقه لری. دتیرو (۳۰) کلونو په دوران کی یوزیات شمیر کمیدی فلمونه دشوروی اتحاد اونورو سوسیالیستی هیوادونو تر منځ تبادله شویدی .

په نړواله سویه دټلویزیونی پروگرامونو په پراخیدو سره په بلغاریاکی دکمیدی‌فلمونو دجوړ ولو دپاره دضرورت وړ پرسونل‌دروزاو په خاطر خانگړی ستهدیو گانی تر جوړیدو لاندی ونیول شوی.تراوسه‌یوازی دځه دپاسه (٤) کلونو په دوران کی دبلغاریا په پخوانی ښارونو کی دوه سوه پنځوس کمیدی‌فلمونه دټلویزیونی او سیمایی ستهدیو گانو په‌مرسته دننداری دپاره وړاندی شویدی .

ددی له پاره چی دټلویزیون له لاری نه کمیدی فلمونو دښود او دپاره غوره امکانات اوپه زړه پوری شرایط رامنځ ته شوی وی. پاکل شویده چی د(۱۹۸۱) کال ترپایه پوری دپودلیودیف،صوفیی او «روسه»په‌ښارو نوگی دکمیدی فلمونو دتولید ولو دپاره دری نوی ستهدیو گانی جوړی او په کار پیلو گاندی.

بقیه صفحه ٤٣

شعر نجوای ...

شعر تمثیلی یادر اماتیك

فن تیاتر نویسی ونمایش است قسمی که برای تحریك عواطف بشری فضائل ورذایل اخلاقی را در خارج مجسم می‌سازد ودرصحنه های نمایش حکایت، های سیاسی و معنوی واجتماعی را مشهودو محسوس می‌سازد .مفاد هر چیزی را آشکارا به مردم نشان میدهند .

تاثیر این نوع از اشعار در قلوب مـردم بیشتر از سایر اقسام شعر است. زیرااثری که از دیدن فقا یا در خاطر متمکن‌می‌گردد از شنیدن حاصل نمی‌شود . ازین جهت متفکرین بیشتربااین قسم شعر اهمیت میدهند .

در شعر تمثیلی قهرمان یا قهرمانان‌آن به‌یك مرحلهٔ معین رشد وتکامل ویا عمل وعکس العمل خود شان تصویر می‌شوند .

در ادبیات دری شعر دراماتیك آنقدر زیاد نیست . بطـور کـلـی گفته میتوانیم کـه اصلا نمایش ونمایشنامه در هنر و ادبیات ما ریشهٔ باستانی وعمیق ندارد .بعضی‌پارچه های شاهنامه یا قطعات از مثنوی‌های‌حکایتی را بشمار شعر دراماتیك می‌آورند .یك نمونه خوب شعر دراماتیك ، شعری از مثنوی های حکایتی (دراماتیك) قطعهٔ است از ایرج بنام قلب مادر که درینجا نقل می‌کنیم :

داد معشوقه بـه عـاشق پیغـام
که کنـد مـادر تو بـا من جنگ ،
هـر کجا بینـم از دور کنـــــد
چهره پـــر چیـن و جبین پر آژنگ،
بـــا نگاه غضـــب الـــود زنـــد
بـــر دل نازك مـــن تیر خدنگ.
از در خانـــــه مرا طـــرد کند
همچـــو سنگ از دهـــن قل‌ماسنگ
نشـوم یـــك دل و یك رنگ ترا
تانه سازی دل اوازخون رنگ ،؟!
مادر ی سنگ دلت تا زنـــده است
شهد درکـام من وتوست شرنگ،
گر تو خواهی به وصالم بـــر سی
باید این ساعـــت بی خوف ودرنگ،
روی وسینهٔ تنـــگش بدری
دل بیرون آری از آن سینـــه سنگ،
گـــرم و خونین بمنش بـــاز آری
تابـــرد ز آینیـــهٔ قلبم زنـــگ .
عاشق بی خردی تا هنجـار
نه بل آن فاسق بی عصمت وننگ
حرمت مادری از یـــاد ببـــرد
خیره از باده و دیـــوانه زبنگ،
رفت و مادرش بیا فگند به خا ك
سینه بدریـــد ودل آورد بچنگ
قصد سر منزل معشـوق نمـــود
دل مـــادر به گفش چون نارنگ،
از قضـا خـــورد دم در بـــزمین
و اندکی سوده شد او رارنگ.
آن دل گرم که جان داشت هنـــوز
او فتاد از کـف آن بی فرهنگ
از زمین باز چو برخاست نمـود
پـــی بـر داشتن آن آهنـــگ
دیـــد کز آن دل آغشته بخـون
آید آهسته بیرون ایـــن آهنگ
آه ... دست پسرم یافت خراش،
وای ...پای پسرم خوردبه سنگ

درین قطعه دیده‌میشود که شخصیت پسرك سیمای مـرکـزیست بـاکنش وواکنش خودش در حال رشدو تحول یعنی تاثیر پذیری از شکایت معشوق ، تصمیم علیه مادر ،حمله برمادر ، پیروزی و شنیدن صدای مادر که احساس شکست رادر اوج پیروزی ایجاد می‌کند ، تصویر شده است ، یعنی قهرمان از شنیدن حرف معشوقه اش تا جنایتی که انجام می‌دهد از تگاه احساس بسوی یـــك اوج رشد می نماید .

هر کدام ازین انواع دارای مضامین متنوع میباشد ، و حالتی کینه ، جنگ ، نا امیدی امید ، پیروزی ، شکست و هر کدام احساس مشخص شاعر را منعکس میسازد که ذکماتور یا خواننده شعر باید آن احساس نهفته را در- یابدوبه انتقال آن از دل وجان بکوشد.

بقیه صفحه ٤٤

نظری به کشور...

جنگ برعلیه امریکا در بهار سال ۱۹۷۵ با موفقیت به پایان رسید این جنگ در شهر امروزی «هوچی منـ» به اوج خـود رسید و سی‌ومین سال جنگ آ زادی بخش ملی‌که‌در اگست سال ۱۹٤۵ باآغاز ا نقـلاب شروع گردیده بود بپا یان رسید و تسلط بیش‌ازنیم قرنه امپریالیزم واستعمار خاتمه یافته وحدت کشور ، آزادی‌و سو سیالیزم را به ار مغان آورد .

سومین مر حله مبارزه قهرمانانه خـلق ویتنام از سی‌ام اپریل سال ۱۹۷۵ تا کنون ادامه دارد .

بعد از موفقیـت کـامـل در جنگ علیـه امریکا کنگره چهارم حزب کمو نست و یتنام از تاریخ ١٤ دسامبر تا ۱۸ دسامبـر سـال ۱۹۷۹ در «هانوی» یکی از شهر های ویتنام تشکیل گردید و بحیث یك کشور نیرو مند سوسیالیستی که دارای صنایع و ز را عت عصری علم و فرهنگ پیش ر فته قـد ر ت دفاعی نیرو مند ملی و زندگـی متـمدن و سعادتمند پرو گرام سا ختمان و یتنام رابه تصویب ر سانید .

محافل ار تجاعی ر هبری چین مو جودیت جمهو ریت سو سیالیستی و یتنام‌را درجنوب شرق آ سیا برای تفوق طلبی ها و توسعه طلبی‌های هژمو نیستی خود مانع بـز رگی محسوب می نماید . وتفوق طـلبان چینایـی با امپریالیست های جهانی متحد گر دیـده برای آ غاز یك جنگ تجاوز گرانه سریع در سرحدات جنوب غربی و یتنام در فبروری سال ۱۹۷۹ از دار و دسته «پول‌پوت» و «ینگ ساری » استفاده بعمل آوردند وبالای تمام خطوط سر حدی شما لی و یتنام باشش هزار عسکر حمله ور گردیدند و مردم‌قهرمان ویتنام این جنگ تجاوز گرانهٔ چین را بزودی جواب گفتند وآنرا شجاعانه به عقب‌زده از کشور پر افتخار خویش پیروز مندانه دفاع بعمل آوردند و در مقابل مردم کمپو چیا و لاوس مکلفیت بزرگ بین المللی خودرا به انجام ر سانیدند و بدین تر تیب برای تحکیم وحدت بسوی سو سیالیزم در راه پیشرفت مشترك برای سه کشور هند و چین شرایط را مساعد گر دانیدند و جلو سیاست تـفوق طلبی و هژمونیستی چین راسد واقع شدند .

امروز جمهوریت سوسیالیستی و یتنـا م در صحنهٔ بین المللی حیثیت قابل اعتباری‌را حایز بوده در جنوب شرق آ سیا در راه‌دفاع از حاکمیت ملی و آزادی خلقهای هندوچین سنگر مستحکم ضد امپریالیستی و ضدتوسعه طلبی بشمار می آید .

ویتنام قهر مان در جنوب شرق آ سیـا او لین سنگر نهضت های آزادی خوا هی و سوسیالیزم محسوب می شود . این کشور آزاده و قهرمان در برابر مردم وانقلاب‌نجات‌بخش مردم افغانستان رسالت انتر ناسیو ـ نالستی خود را درك نموده و بطور قا طعانه وصمیمانه از انقلاب ثور و بخصوص مر حلهٔ نوین و تکا ملی آن د فاع و پشتیبانی می‌ـ نماید .

ویتنام قهرمان با و جود اینکه در جنگ های ا مپریالیستی بیش از صد ساله بـــا مصایب زیادی مواجه گردیده است و دراین اواخر با تجاوزات و کارشکنی های‌تفوق‌طلبان مرتد چینائی رو برو بوده است و با و جود زخم هایی ناشی‌از جنگ ها در صحنه‌اقتصاد ملی هم با مو فقیت کا مل در مبارزه ا ست ودر این راه قهر ما نانه به پیش می رود .

ویتنام قهر مان‌بـــعد از کسب آ زادی و وحدت کشور در راه بالابردن سطح اقتصادی وزندگی ز حمتکشان مو فقیت های زیادی را نصیب گردیدیم است و بسوی افق‌های تا بان پیروزی ها به پیش می رود . کشور بزرگ صلح جهان اتحاد شوروی در راه اعمار مجدد ویتنام و در راه خدمت به خلق ز حمتکش‌این سرزمین در مقابل ملت و یتنام وظیفهٔ‌برادرانه بین‌المللی خود را به انجام ر سانیده است.

مردم آ زاده و قهرمان کشور ماافغانستان که مدت ز مانی را در راه مبارزه بابدنهادترین دشمن بشریت ا ستعمار انگلیس سپر ی نموده انحصا رات غول پیکر بر یتا نیای‌قدیم را چندین بار به شکست های‌مرگبارواقتضاح آمیزی مواجه سا خته اند با قیام پیروز مند ۱۹۱۹ یا ۱۲۹۸ استقلال سیاسی خود را از کف‌بیگانگان کسب کرده اند سر انجام بابه پیروزی رسانیدن انقلاب نجات بخش ثورو بخصوص مر حله نوین و تکا ملی آن قد رت سیاسی را بدست آوردند و سلطه د یرین استعمار ، استبداد وفاشیزم را از پهنای سر‌ـ زمین مقدس میهن انقلابی خود بر چیـــده سا ختند ، روز ملی مردم جمهوری سوسیا‌ـ لیستی و یتنام را به کافه خلق نجیب وبـا شهامت آن کشور تهنیت گفته مو فقیت های مزید مردم آ زاده و سلحشور آن کشـــور دوست را در کلیه ساحه های سیـــاسی ، ا قتصادی ، اجتماعی و فر هنگی آ رزو می‌ـ برند .

بقیه صفحه ۷

سربازمی‌شوم

وطن پرست ما که حد اقل مدت یکسال را در خدمت مقدس ز یر بیرق سپری نموده ا ند از قوای مسلح جمهوری دمو کراتیك افغانستان ترخیص اخذ می دارند و به آ غوش پر عطوفت فامیل های خویش می پیوندند .

همچنان برای آنعده از جوانان ما که برای سپری نمودن دورهٔ احتیاط شامل خدمت می ـ شوند در صور تیکه تا سه‌هزار افغا نی معاش داشته باشند ماهانه مبلغ سه هزار و بـرای آن‌عده دیگری که بیش از سه‌هزار ا فغـــانی معاش دارند معادل معاش آنهادر طول همین مدت یکسال معاش پرداخته می شود که‌بدین ترتیب مشکل ا قتصادی ای برای شان‌درزمینه ایجاد تگر دیده حتی سر بازان ما می توانند از این پول به فا میل های خود کمك نمایند، زیرا خود آن ها در طول مدت خدمت از طرف مقامات مربوط به قوای مسلـح اعاشه و اباته می گردند . علاوه بر آن این دوره در تر فیع وتقاعد آنها بشمار آ مده از این نا حیه‌نیزخلای در جریان کار شان ایجاد نمی گر دد .

مسعود « رهی » مامور احصائیه مر کزی و یکتن ا فارغ التحصیلان سال ۱۳۵۰ لیســـهٔ عالی امانی که درسال ۱۳۵۳ خدمت مقـــدس عسکری را در قطعه یکصدو یازده دافع هـوا سپری نموده است واکنون بیست ونه سال‌دارد وحاضر شده است تابطور داوطلبانه به صفوف قوای مسلح کشوربه پیوندد حاضرمیشود تابه پای صحبـت بنشیند و در مورد مصوبهٔ مورخ هشت سنبله ۱۳٦۰ شورای و زیران جمهوری دمو کراتیك افغانستان در مورد جلب واحضار سر بازان و خرد ضا بطان قطعه که قبلاخدمت مقدس عسکری را سپری نموده اند تبادل‌افکار بعمل آورد .

او میگوید : شورای و زیران جمهو ر ی دمو کراتیك افغانستان که بر اساس نیـــاز کنونی جا معه در مورد جلب واحضارسربازان وخرد ضابطان قطعه مصوبه ای رابه تصویـب رسانیده است مورد استقبال گرم و پر شور عموطنان ما قرار گرفته است .

دو لت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان‌که به و ضع ا قتصادی فا میل های مردم‌زحمتکش کشور توجه جدی مبذول می دارد فیصله بعمل آورده است تا آن عده از ماموران وکار مندان دولت که جهت ادای خدمت دورهٔ ا حتیاط بـــه قوای مسلح کشور می روند در طول مـــدت یکسال‌دوره‌احتیاط ازامتیازات‌کوپون‌برخوردار باشندکه‌این‌امرکمك‌بزرگی است‌که‌به‌فامیل‌های کارگران ، مامو ران و دیگر کو پو ندا ران کشور بعمل می آید .

عبدالله جوان دیگری است کـه بـه ظاهر خیلی نیرو مند و قوی هیکل به نظر می آ ید وبه گفتهٔ خودش ترینر کلپ شعاع میوند در زیبائی اندام می باشد واکنون داو طلبانـــه حاضر شده است تا تمام نیرو و توان خودرا درخدمت و طن ، مردم وانقلاب خویش قـرار دهد پیا می دارد که تقدیم جوانان کشورمیدارد

او میگوید : وطن خانه مشترك ما و شمـــا است که باید همه در راه ار تقا و تعالی آن بکوشیم از سر زمین مقدس آ بائی خویش‌دفاع بعمل آورده در تا مین ا منیت هر چه مزیدآن جدیت بخرچ د هیم و در شرایط کنونی کـــه ارتجاع و امپر یالیزم جنگ اعلام ناشده‌ای را علیه کشور و مردم ما براه انـداخته اسـت وظیفه همه و طن پرستان وا قعی کشورماست تا مبارزات خود را بر ضد د شمنان ا نقلاب ثور شدت بخشند و بخصوص بر آن عده از جوانان آ گاه وانقلابی و طن که حایز اوصاف مندرج مصوبه مـــورخ هشت سنبله ۱۳٦۰ شورای وزیران جمهوری دمو کراتیك‌افغانستان است تا هر چه زود تر خودرا به مرا جـــع مربوط ر سانیده جهت شمول در صفوف قوای مسلح جمهوری دمو کراتیك ا فغانستان‌وادای دورهٔ یکساله ا حتیاط ثبت نام بعمل آورند.این است پیام من به همه همو طنان خود بخصوص نسل جوان کشور .

بقیه صفحه ٤۱

رقص بالت

از جمله هنر ها ی زیبا ی کـــه امروز دربین جـوانان طـــر فـدار زیاد دارد رقص است در دنیا ی متر قی و پیشر فته ، این هنر که تاریخ دیر پا دارد مورد پذیر ش اکثر یت جوانا ن قرار داشته و روز بروز به تعداد علاقمندا ن آ ن‌افزوده میگردد .

شما که خود جوا ن هستید و بیشك خوانند ه این صفحه مـــی با شیدحتما نـام یك یا دو ویاچند نوع رقص را میدانید و بدو ن‌شك بانا م بالت آشنا هستید .

اگر چه این نو ع ر قص تاهنوز در کشور ما مرو ج نبود ه و لی بدون شك بانا م آن آشنا یی‌کامل دارید .

امروز در جها ن مکاتب متعد د وجود دارد که برا ی نو آموزا ن وعلاقمندا ن آ ن این هنر ز یبا را می آموز اند .

احصا ئیه های متعد د نشا ن میدهند که بیشتر علاقمندا ن این هنر دو شیز گا ن اند . و بدو ن شك استعداد این طبقه‌در فراگرفتن این هنر قابل و صف است .

رقص بالت از جمله رقص ها ی زیبا ی است که میتوا ن گفت این هنر تنها رقص نبود ه بلکه ورزش بسیار سالم و مفید ی است کـــه باعث سلا متی انسا ن بود ه‌وجوانی که این هنر را فرا گر فته‌از صحت وسلا مت جسمی کا مل‌بر خوردار میباشد زیرا در این هنرحرکا تی شا مل میبا شد که برای سلا متی جسم فوق العا د ه مفید میباشد .

یکی از خصو صیا ت این هنـــر در این است که هر با لرین یابهتر بگوییم هر که این هنر را یاد دارد دارا ی اندام زیبا است، مخصوصا دوشیزگا ن و خانم ها که سخت علاقمند ز یبا یی اندا م خود مـــی باشند باید تا انداز ه ز یادی به‌این هنر آشنا یی داشته باشند و بافرا گیر ی این هنر هم بر زیبا یـــی اندا م خود بیا فزا یند وهم بـــر سلامت جسم شا ن .

بقیه صفحه ۲۳

پیمودن قاره...

این کار بزرگ «سلوین دورنان» آشپز سی و چار سالهٔ شهر «آرکاچون» فرانسه را تحریک کرد.

«دورنان» یک دار باز خوب بود او در سال ۱۸۸۹ در نمایشگاه بین المللی پاریس اشتراک کرد. وقتی او با چوب دار بازی قدم میزد سر او به قسمت بالایی برج ایفل میرسید و مردم کلک حیرت به دندان میگذاشتند. این شخص ثابت قدم تصمیم گرفت با چوب دار بازی به مسکو سفر نماید.

او پاسپورت گرفت، یک مکتوب سفارشنامه را از حاکم شهر بدست آورد، دو صندوق کالا را ذریعه حمل و نقل کم سرعت به برلین و مسکو فرستاد و در دوازده مارچ ۱۸۹۱ از «پلس دوله کانکور» پاریس به سفر خود آغاز کرد.

او یک بالاپوش پوست گوسفند پوشیده، یک کلاه بیری سیاه به سر کرده، یک چانته پر از لباس و نقشه ها را بر پشتش گذاشت و یک تفنگچه را در جیب نهاده در جاده های گرد آلود اروپا به قدم زدن پرداخت و اهالی دهات و قریه ها را متعجب ساخت.

دورنان دار باز ماهر بزودی با سفر کردن شش ساعت در روز و پیمودن حد اوسط پنجاه الی شصت کیلو متر روزانه به سفر خود ادامه داد بالاخره او دریافت که سرحد شوروی را عبور میکند و در دهم می او در مسکو ظاهر شد، جاییکه او در میان مسکوی ها محبوبیت زیاد پیدا کرد.

در موقع عبور از بین جاده های شهر به افتخار دورنان گروپی از پولیس ها او را مشایعت میکردند و تصویر این مسافر را بصورت مسلسل در مجله ها و روزنامه ها چاپ میشد.

دورنان از مسکو به سنت پترزبورگ (لنین گراد امروز) رفت، از آنجا بواسطه ریل به فرانسه باز گشت، یکسال بعد او کتابی تحت عنوان «بادار بازی از پاریس تا مسکو در پنجاه و هشت روز» را انتشار داد.

سپس او دوباره به شغل اصلی خویش یعنی آشپزی باز گشت.

شش سال بعد در سال ۱۸۹۷ یک جوان تیلگرافچی بیست و هفت ساله بنام سیمون گروزوف از شهر ولادیواستک خواست با این کار برجستهٔ دورنان رقابت کند و سفری به پاریس نماید.

او برای سفر خود از فلز چوب های دار بازی ساخت و بر بالای چوبها تخته چوب را نصب کرد که توسط تسمه ها به شانه هایش محکم میشد.

دورنان به کمک یک نیزه طویل موازنه خودرا نگهمیداشت.

وقتیکه او به رفتن ادامه داد دریافت که نیزه مذکور برای دفع سگهای قریه نیز خوب بود.

گروزوف با چانتهٔ پر از ضروریات به طرف غرب روان بود.

گروزوف با «پا های فلزی» خود روز به روز به سختی و ناراحتی راه میرفت. در هر مرکز تجمع نفوس به درخواست او، مقامات محلی و رود اورا بواسطه ثبت رسمی ومهر کردن در پاسپورت او رسمیت می بخشیدند.

او در اثنای سفر خود از طریق سایبیریا امتحان دشواری ها را گذراند.

در موقع دیگر او آشکار در وقت سوختن جنگل از مرگ فرار کرد. دریکی از روز های خوش سال ۱۹۰۰ گروزوف با چوبهای دار بازی خود به جادهٔ مرکزی شهر لنینگراد قدم گذاشت، مسافر مذکور به راپورتر های اخبار در باره ماجرا ها و سرگذشت های خویش و از طرز کار چوب های دار بازی خود به آنها عملا نشان داد که چگونه یکنفر دار باز نسبت به یکنفر پیاده رو عادی سریع تر حرکت میکند بدون کدام کوشش خاص.

نکته قابل ملاحظه در اینجااست که اوسط قدم یک انسان عادی پنجاه سانتی متر طول دارد در حالیکه بواسطه چوب دار بازی یک قدم مساوی به یک متر می شود.

پس از توقف کوتاه، مسافر خستگی ناپذیر دوباره بر پا های فلزی خویش بالاشد و به طرف سرحد رفت. چند وقت بعد تر روزنامه نگاران اعلام داشتند که گروزوف به پایتخت فرانسه رسید.

سفر او به آسیا و اروپا سه سال را در بر گرفت. درین مدت مسافر سه جوره کف چوب دار بازی و پانزده جوره بوت راکهنه کرد.

ریکاردی که گروزوف در طول و مسافه سفر (هجده هزار و رست یا (۱۹۲۰۲ کیلو متر) خود قایم کرده بود تا امروز از طرف کسی شکستانده نشده است.

بقیه صفحه ۱۹

نگرشی شتابنده..

نفس زدنم آرام شده توانستم بامادرحرف بزنم بعدشب شد، خوابم نمیبرد، ساعت پنج صبح به جاده نگاه کردم، دیدم همه بچه ها واسباب های خودرا جمع کرده و میخواهند که بروند، فکر کردم بهتر است به یکی از آن خانه ها بروم، هر خانه یی که باشد فرقی نمیکند، بعد صدای فیر مرمی دوم بلند شد مرده یی کنار رود خانه افتاده بود وبا هر گلوله امریکایی ها مثل کیک برنج میلرزید، دو، سه چهار ... هشت ... ده ... بعد پانسمان زخم من بازشدوافتادودیگر چیزی نفهمیدم.» «۱۷»

سخن درباره ادبیات معاصر ویتنام فراوان اما ما به همین بسنده می‌کنیم وبرای حسن ختام گفتنی هایی رادر همین زمینه از «شه‌لان وین» شاعر شناخته‌شده‌ویتنام به نقل‌میگیریم:

«...ما ملتی هستیم که بیش از دو هزار سال ناگزیر بوده است، نسلی پس از نسل دیگر، باشکم گرسنه، علیه مهاجمانی قوی ترپیکار کند، این‌واقعیت‌خارق العاده، واقعیتی دیگربر می‌انگیزد، از این هستی، شعری‌بیرون آمده است، میتوان قبول کرد، این کودک که در میدان نبرد متولدشده نمیتواندجزفریاد بر آورد، وآنچه بر آمد، سرودی بود، سرودی ملی، آکنده از اعتماد به خویشتن و عشق‌به انسانیت.» «۱۸»

«هنگامیکه به خصوصیت‌ملی‌شعر مان اشاره می‌کنیم بیش ازآنچه به‌مختصات‌زبان‌بیندیشیم به تصویر انسانی می‌اندیشیم که این شعر آنرا در بر میگیرد ...» «۱۹»

«... در شعر ما که دردل رنج هاو قربانی هازاده شده، بار ها وبار ها، آواز به هق‌هق گریه بدل شده است ....» «۲۰»

«اینجا، در میدان نبرد، اینجا، نقطه یی که‌قحطی گاه میلیونهاانسان‌رابه همراه‌میبرده زندگی انسانی برای ما بهایی قابل‌تضمین دارد، یکی از ضرب المثل های ما میگوید: «انسان گل زمین‌است» بزرگترین شاعر تاریخی ما «نگوین دو» به موجودات بی دفاع توجه کرده است:

اینان، کودکان بی دفاعند.
درساعتی نا گوار زاده شده اند،
خانواده هایشان را ترک کرده‌اند،
کسی را ندارند که با ترحم گهواره شانرا بجنباند،
میگریند وگریه هایشان ترحم انگیز است. از۲۱»

«هر چه مادری تیره روز تر باشد، میخواهد فرزندنش شادتر باشد، شعر ویتنام درزمان حاضر شبیه این کودک است، این شعر خوش بختی آزادی تازه به چنگ‌آمده رامی ستاید، این شعر فریاد شادمانی انسانی است که‌باکار خودو جنگ های خود، صاحب خویشتن شده است ....» «۲۲»

یاد داشت ها

۱- شعر از هوشی مینه شاعر معاصرویتنام برگردان از قاسم صنعوی
۲- شعر از له تان لوئی شاعر معاصرویتنام برگردان از قاسم صنعوی
۳- شعر از همان شاعر مترجم همان
۴- شعر از توهو ئو مترجم همان
۵- شعر از بنك‌ك‌ا‌ه‌ل‌ك وعـذمه‌ل جشدر-
۴- شعر از همان شاعر مترجم همان
۵- شعر از توهو ئو مترجم همان
۶- شعر از هوشی مینه مترجم همان
۷- شعر از لودوك تو مترجم همان
۸- شعر از همان مترجم همان
۹- شعر از شه‌لان وین مترجم همان
۱۰- شعر از توهوئو مترجم همان

از ۱۱ تا ۱۷ حرف هاو نقاشی های بچه‌های ویتنام‌گزارش از کلو دژون خبر نگار فرانسوی، بر گردان از منیژه کامیاب، نقل از مجله سخن شماره اول سال ۱۳۵۱.

۱۱- از ۱۸ تا۲۲ «از دره اشکها تادشت خنده ها) نوشته «شه لان‌وین» برگردان از قاسم صنعوی همان مجله همان شماره.

لطفا برای آشنایی از قصه معاصر ویتنام که در این مقاله اشاره هایی به آن شده‌است به داستان «در زیر رکبار گلوله ها» چاپ‌شده در دو شماره پیش ژوندون مراجعه شود وهم چنین برای آشنایی با قصه معاصر ویتنام که مایه فلسفی دارد داستان «سمندری که سر نوشتش را انتخاب کرد» در همین شماره مراجعه گردد.

رحمان بابا

دکتاب لیکونکی رحمان باباله خواجه حافظ سره پرتله‌کړی‌اود(رحمان باباوخواجه حافظ) ترسرلیك لاندی یی لیکلی دی چی : خینی عالمان او شاعران رحمان بابا ته د پښتو حافظ شیرازی وایی‌نوداتشبیه دحقیقت نه‌لیری نده ـ ځکه چی درحمان بابا په کلام کی ډیر شعر ونه داسی شته چی هم دغه رنگ شعرونه دخواجه حافظ شیرازی په کلام کی هم شته ـ اوپه مجموعی طور سره هم رحمان بابا پەخپلو نظریو ، تعلیماتو اوپەخیالاتو کی خواجه حافظ سره یوه خوله دی په دی خصو صیت سره لکه څنگه چی خواجه حافظ دریا کاری نه خلاف وواو دریا کاره گنډم نما جو فروشه زاهدانو او وړیا خوړونکو رازونه اوپردی یی ښکاره کړیدی • همدغه شان رحمان بابا دریا کاره او دو که بازو زاهدانو فقیرانو ، قلندرانو خلاف جهاد کړی دی او ددوی پرده یی فاش کړیده او هغه کسان یی چی داسلام له سپیڅلی‌نامه څخه بده استفاده کوی داسی یادکړیدی :

هی تو به له فریبیا نو
لکه زوړ نـد چاو د کمر
نه په ځمکه کی د ننه
نه بر خیره لکه غر
په دستار کی یی مسواك وی
تر بغل لاندی خنجر
په ایرو کی پټ بخری
په او بو کی پټ زور
په شپه وینی دمظلوم خوری
سبا کښینی په مهر
په زړه تور لکه تبی وی
په مخ سپین لکه قمر
ددنیا په طلب گرزی
خپل ځان بولی قلندر

اویادا چی :

چی دټوك په طلب گرزی‌خدای دی هیردی
فقیری دا هسی چیری وی فقیره

او دغه شان نور ډیر اشعاردی • زه دلته بخواجه حافظ داشعار و مثالونه ځکه نه‌وړاندی کوم چی خبره اوږدیږی • ریا کاری خودخواجه حافظ یو مخصوص عنوان وو، ځکه می‌ددی‌ذکر وکړو.گنی‌هسی خوخواجه حافظ چی‌داخلاقیاتو کوم تعلیم په خپل دیوان کی کړیدی هم هغه درحمان بابا په دیوان کی هم موندی شی خواجه حافظ چی عشق له کوم اهمیت او مقام ورکوی هم هغه درحمان بابا دپاملرنی وړ هم‌دی . البته ددواړوپه ویناکی یو څرگنده فرق شته ، هغه دا چی خواجه حافظ دخپل مخصوص روش مطابق دا هر څه په یو ډیر شاعرانه اندازکی د تشبیهاتو او داستعارو کنایو په خوند ورور نگینو کی وړاندی کوی• نوم دشراب ، جام اوساقی ، واعظ، زاهداو دپیر فقیر او نورو اخلی اوپه اصطلاح کی یی مراد څه نور نورڅه‌وی •

بل خوا رحمان بابا عموما «نه‌از ساقی نه از پیماز ه‌گوید »بلکه په صفا الفاظو کی یی‌عام اولس ته وړاندی کوی چی لوی ، وړوکی ، هلك ، نجلی ،نر، ښځه ، امی او عالمان ټول وربانندی یوشان پوهیږی‌اودخپل خپل مذاق‌او پوهی مطابق تری سبق او خوند اخلی •

خواجه حافظ ته چی‌کوم مقام په فارسی پوهیدو نکو خلکو او ایران ورکړیدی هم هغه مقام په پښتونخوا کی درحمان بابا دی •تردا چی دشیرازد «لیسان‌الغیب» پەشان درحمان‌ـ بابادیوان هم خلك دخپل ژوند ، یادخپل ځه‌نوی اقدام پەهکله دښه اوبدفال کتلودپاره استعمالوی •

پیر محمد کاکړ وایی :

جوړ په شعر کی رحمان غیب اللسان دی
په دا خیر نشته هر گز د انسان شعر

دکتاب مولف دا هم زیاتوی چی پەپښتو‌ـ نخوا کی درحمان بابا دکلام‌پەهکله دخینوعقیده تمند انو دا عقیده هم‌وه چی په دی کی څه داسی روحانی اثر موجوددی‌چی په ډیره ډیره مطالعه یی سری مستیری اودایی زړه غواړی چی بیا بیا یی ولولی او خپله تنده وربانندی ماته کړی •

رحمان بابا که له یوی خوا په عشق کی دومره مجذوب وو چی خان یی دنسبیت ا و نسبتیت له تنگی او کوچنی کړی څخه خلاص گـانه اوویل یی چی :

بی له عشقه کەمی عیب که می هنردی
ما غوخ کړیدی له خانه بل پیوند
زه عاشق یم سراو کار می‌دی له‌عشقه
نه خلیل ، نه داودزی یم نه مهمند

خوبل پلو یی دافغانانو له هیواد سره‌دومره مینه او علاقه در لوده چی دافغانانو دکشور دمعطر کولو له پاره یی له خدایه داغوښتل چی دهر بیت مصرع یی دخوبانو له عطر وډکی زلفی شی او وطن په دغی خوشبویی ډك شی لکه چی وایی :

چ کشور د افغانا نو معطر کا
دهر بیت مصرع می زلفی دخوبان کړی

درحمان بابا په کلام کی دنورو اخلاقی تعلیماتونه علاوه خینی داسی خبری هم وینو چی هغه دپښتواو پښتنو سره تعلق‌لری په تعلیماتو کی که هغه د«پښتو» لفظ نه دی استعمال کړی •خوپښتنی‌خصوصیات یی شاته نه‌دی اچولی ، پت اوننگ دپښتنو دژوند خصوصیات دی نو ځکه دی وایی چی:

زغره وا غونده ملاو تړه په جنگ
دغه پسه معر که کوه دننگ
وبی ننگو ته دننگ خبری مه کړه
یا ځان وگڼه په خپلو وینو رنگ
چی په ننگ اوپەناموس تر لوره‌کم‌وی
صه‌قه شه نا قابله زوی له‌لوره
که سل ځله ځوی‌بی‌غوره وی تر لوره
خدای دی مو رکاپه دا هسی زوی‌بوره
ننگیالی تر برونه‌ښه‌وی ، اوکه نه وی
ننگیالی تر له هم ښه ده له تر بوره

یا دا چی :

مړ بهتر دی‌ترهغه چی ځوك بی‌پټوی
په‌یاری کی دی خدای‌نه‌کاځوك بی پته
دا تبی چی په اور سوزی مراد یی‌داوی
زه په اورکی سوی ښیم نه بی پته

بقیه صفحه ۹

من هم یك ...

نورش را بالای‌سرو شانه‌اوپرتو افشانی می‌کرد کنگ در باره مزایای فلسفه عدم تشدد و مفیدیت آن برای نگرو ها، وظیفه ، مرگ وتهدید ات نسبت به قتلش سخن گفت وادامه داد که طیاره حامل او روی اقدامات احتیاطی از طرف مقامات امنیتی نسبت گذاشتن بم کنترول شده واین مساله باعث تاخیر ورودش به ممفیس گردیده بود • وی بادامه سخنان خود گفت من آماده هر نوع قربانی هستم واز قله کوه سر زمین موعود را مشاهده میکنم در ینوقت که صدای بارش سنگین بهاری‌از آهن پوش کلیسا بگوش‌میرسید صدا وهلهله حضار بدفعات بیانیه کنگ را قطع میکرد •وی ادامه داد ممکن با هم‌به‌سر زمین موعود نرویم ولی من از شما میخواهم بدانید که مابه صفت اولاد آدم باین مامول خواهیم رسید وازهمین لحاظ من امشب بسیار خوش هستم واز چیزی ترس ندارم من‌ازبشردرهر اس نیستم چشمهام منتظر رحمت خداوند است •

اجتماع که از سخنان رهبر خویش به شدت تکان خورده بودند به ترتیب از کلیسا خارج می‌شدند بارش به شدت می بارید • بیانیه کنگ بمردم جرات بخشیده بودو روزنه‌امیدبه دل های آنها راه یافته بود •

روز بعد (روز پنجشنبه)داکترکنگ پروگرام مارشس شام همان روز را ترتیب نمود اندکی بعد یکی از دوستان اظهار نموده بود که‌داکتر کنگ به جامعه سیاهان روحیه جدیدی‌داده بود و همواره اظهار می‌کرد که برترس از مرگ فایق آمده است •

وقتی داکتر با همدستان خوددرموتل لورین باهم در گفتگو بودند وپلان های آمده رامطرح میکردند • جان ویلارد در اتاقش بیرمی‌نوشید وی یك ساعت بعداز اتاق خود بر آمد وجانب موترش رفت • او در حالیکه دریك دستش یك خریطه آبی ودر زیر بغل خود یك تفنگچه دوربین دار داشت واپس به مهمانخانه خود باز گشت . این سلاح از جمله سلاح‌های‌است که بوسیله آن دشمن در مخفیگاه هدف قرار داده میشود •

مرد با تبسم احمقانه اش از پله های‌زینه جانب اطاق خود روان شد ساعت (۵) بعدا ظهر بودو چنان می‌نمود که ناوقت شده باشد

پایان قسمت اول

بقیه صفحه ۱۷

ارتباط ناگسستنی

گران و هنرمندان مهیا گردانیده استفاده‌کنند و فراموش شده ها یی‌را که عمر شان رادر خدمت احیاء فرهنگ ملی وادامه صنایع دستی و صنایع زیبا صرف نموده‌اند به‌مردم معرفی نمایند •

هما هنگی در کار صنعتگر ، هم آهنگی در شعر و موسیقی و هم آهنگی در کلیه کار های مردم باعث خوبی کار بوده و هنری سازنده است که در کار های هنری گذشتگان ما در نظر گرفته شده وامروز سعی بران است تادر کلیه شئون زندگی مردم همه کار های دماغی ودستی انها هماهنگی ایجاد شود •

محل تردید نیست که‌هنروصنعت روستائیان امروزه مامیراث فرهنگ‌نیاکان‌ماست‌که رسالت دار آن امروز یان اند ، آنچه صنعت گران و هنرمندان روستایی این مرزبوم از مردم خود توقع دارند اینست که بر کار های هنری و فرهنگی آنها ارج گذارده شود و قدر شوند تاصنایع دستی و صنایع زیبا باهمان اصالت هنری و فرهنگی شان ادامه داشته باشندونو‌ـ آورینهایی جهت پرارج گردانیدن و خوب‌معرفی نمودن فرهنگ و هنر مردمان سراسر کشور زیر نظر استادان بزرگ صنعت و هنر صورت گیرد وبدین ترتیب از انحطا طیکه درساحه هنر و صنعت روستا ئیان قبل از انقلاب ثور بوجود آمده به اسرع وقت ازمیان برداشته شودو صنعتو هنروفرهنگ مردمان روستایی این دیار به جهانیان نیك معرفی شود •

تشکر از کمک‌تان

مادری بانگرانی به پسرش که تازه از راه رسیده بود گفت : عزیزم ، چرا اینقدر دیر کردی کم‌مانده بود که بمیرم حتماً در مکتب برایت کار پیدا شد .

نی ، نی ، مادر جان .

ـ پس چرا اینقدر دیر آمدی ؟ حالادرست نیم ساعت دیر تر از سایر روز ها آمده ای .

ـ علتش این بودکه خانمی درخیابان‌یك‌سکه دو افغانیگی‌راگم کرده‌بود.

ـ آه عزیزم ! چقدر تومهربان هستی،و تو ایستاد شدی تا او را کمك کردی خوب سکه ای او راپیدا کردی‌یا نی ؟

ـ نی مادر جان .... سکه زیر پای‌من بود . آنقدر همانجا ایستادم تا او از پیدا کردن سکه "نا امید شد ورفت .

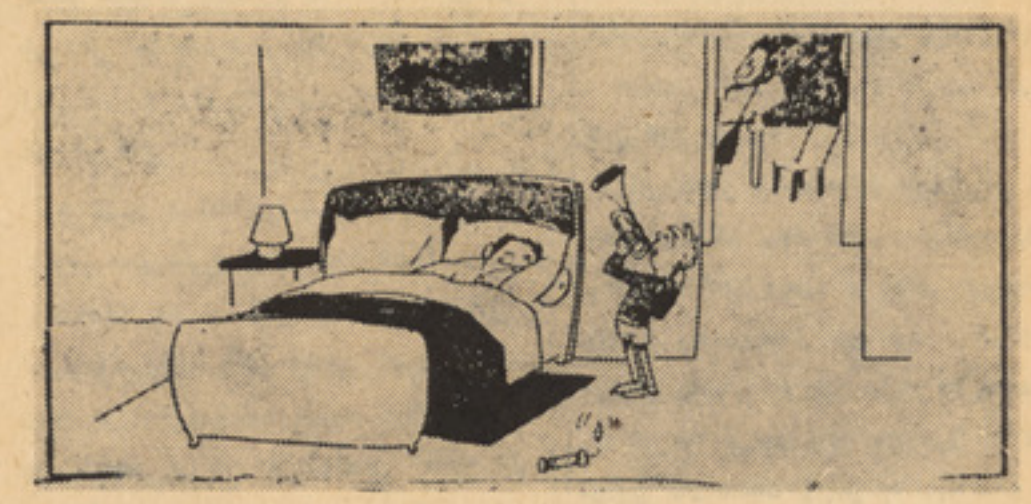

احمد جان صبحانه تیار است‌پدرت را بیدار کن

حتماً شوخی میکنید

توریستی از یك زن مسن دهاتی‌پرسید :

ـ از ده شما تاشهر چقدر راه است؟زن فکری کرد و گفت !

ـ خودم درست نمی دانم . اماطوریکه شوهرم می گوید رفتن ۱۲ ـ کیلو متر و برگشتن ۱۵ کیلو متر

ـ حتماً شوخی می کنید چطور چنین‌چیزی می شود ؟

بسیار ساده است‌وقتی اوبه‌شهرمی رود چون هوش و حواسش خو ب می باشد به یك خط مستقیم حرکت‌می کند اما در مراجعت کله اش گرم است اینطور نیست .

شب‌خوشی

جوانی به تازگی با دختری زیبائی آشناشده بود وقرار بود بزودی عقد آنها اعلام شود .

یك روز جوان به سراغ نامزد آینده اش رفت و با خوشحالی گفت:

ـ امشب بسیارخوش خواهدگذشت. برای شب نشینی بزرگی که در هوتل پلازا برپا میشود سه کار ت عروسی ورودی دارم .

دختر تعجب زده گفت:

ـ ولی چرا سه کارت ؟

ـ خوب یکی برای پدرت ، یکی برای مادرت و یکی هم برای برادرت پس ما در منزل تنها میمانیم .

آهسته حرف بزن که پدرم نفهمه

مرد به‌زن: عزیزم چه باران‌خوبی‌می‌بارد

لازم‌است،مشخصات‌مرابداند؟

مسافری وارد هوتل محقری شد. اطاق خواست طبق معمول ورقه ای پیش روی او گذشتند تا اسم ومشخصات راروی آنبنویسد مردگفت: من بیشتر از یك شب در اینجا نمیمانم، فکر نمیکنم این‌کار ضرورتی داشته باشد .

مدیر هوتل گفت :

مقررات اینطور حکم میکند ، ما بایدمشتریهای خود را بشناسیم . مرد ناچار مشغول پر کردن ورقه شد ودر این ضمن مگسی دور سرش به پرواز در آمد ، مرد چند بار سعی‌کردمگس را دور کند اما حشره او را رها نکرد ، بالاخره مرد رو به مدیرهوتل کرد و گفت :

حالا حتماً لازم است این مگس هم‌مشخصات مرا بداند ؟

بچه اسکاتلندی

مادام « ماك تاویش » به همین تازگی مادر شده بود . چون درعین انجام وظایف مادری یك مغازه‌خوراکه فروشی را هم اداره میکرد وقتی پسرش ده ماه شد روز ها او را هم با خود به مغازه می برد و کنارچوکی مینشاند و در ابتدای کار نیز بچه از این جریان بسیار راضی بنظر می رسید .

اما یك روز ، دیگر مشتریها بچه را در انجا ندیدند . خانمی که از سایرین کنجکاو تر بود از مادرش پرسید !

ـ چطور است که دیگر بچه را با خود تان نیاورده اید ؟

ـ او را شیر خوار گاه گذاشتم .

ـ چرا ؟

ـ آخر او در این تازگیها هر وقت که من بقیه پول مشتری ها را پس میدادم زار زار گریه می کرد .

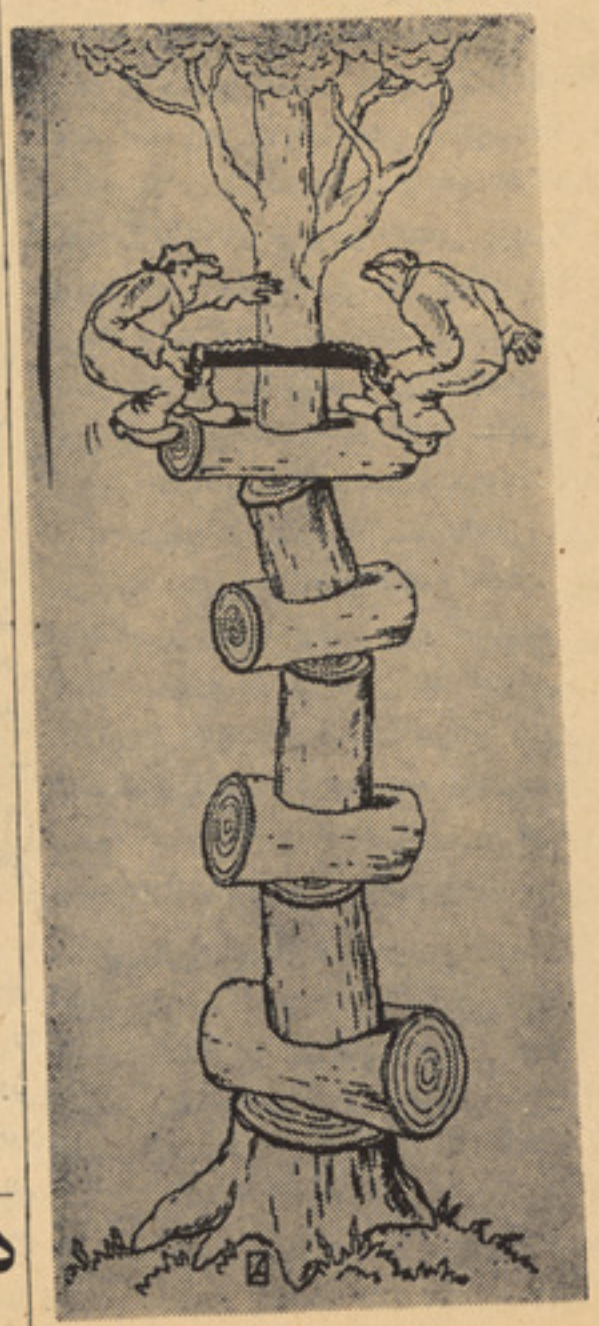

بدون شرح

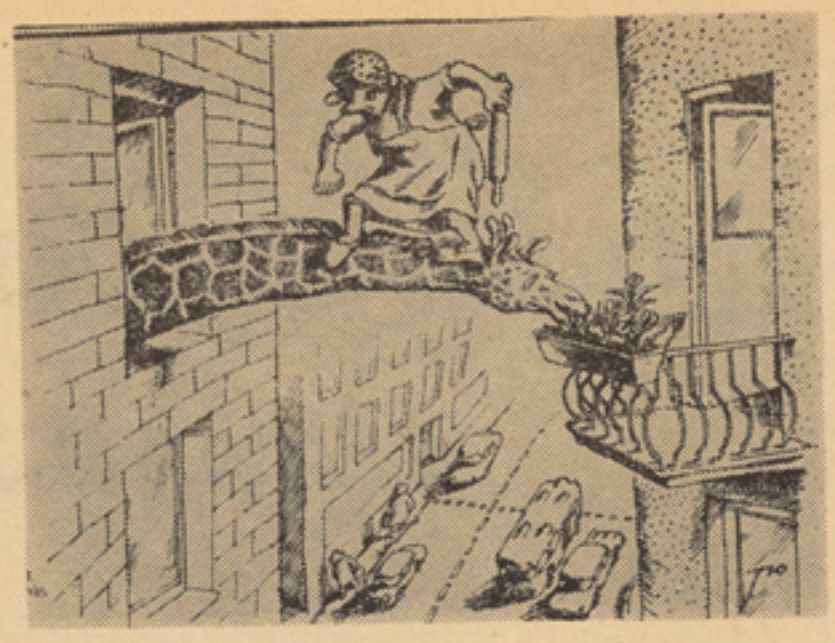

بدون شرح

زن بافکر

مرد فوق العاده ثروتمند و بسیار پیری پیش داکتر رفته بود بعد از معاینه های مفصل داکتر او رامرخص کرد و به زن جوانش گفت :

ـ متاسفانه باید خبر بدی به شما بدهم . وضع شوهر تان بسیار وخیم است . بیش از سه ماه دیگر زنده نمی ماند .

زن با حالت غمزده گفت :

چه بدبختی ! بسیار وحشتناك است. چند ماهی گذشت . یك روز زن جوان به اتفاق دوستی چای می خورد . دوستش از او پرسید !

راستی حال شوهرت چطور است ؟ زن سری تکانداد و گفت :

ـ کم کم می خواهم که نگران آن باشم . چند وقت پیش داکتر گفت‌که بیش ازسه ماه به آخرعمرش نمانده است .

ـ برای همین نگرانی ؟

ـ نی حالا سه هفته از سه ماه می گذرد و هیچ خبری نیست .

اوبچه! برو به هوتلی بگوکه‌یك‌خوراك نان کمتر تهیه کند.

دیوانه‌و تیلفون !!

دیوانه‌ای گوشی تیلفون رابرداشت و نمره ای را گرفت و گفت :

ـ او ! آنجا اداره متوفیات ؟

صدائی از آنطرف گوشی جواب داد:

ـنی جانم ! اینجا اطفائیه است.

مرد فکری کرد و گفت :

ـ معذرت میخواهم . بنظرم بجا ی گوشی تیلفون اطوبرقی‌رابرداشته‌ام

دختر زحمتکش

خانمی در باره جدیت وپشتکار دخترش صحبت میکرد . دخترم واقعاً در فعالیت نمونه است .

تمام روز را دریك فروشگاه‌بزرگ کار میکند از ساعت هفت ونیم تا ساعت ده شب در یك سینما تکت فروش است و از ساعت ده ونیم تا نزدیك صبح هم در کلوپ شبا نه پیشخد مت است .

ـ به این ترتیب در شبانه روز اصلاً نمی خوابد ؟

ـ چرا ، در ویترین فروشگاه چون کارش اینست که روی یك تخت دراز بکشد و عملاً راحتی یك نوع تشك جدید را نشان بدهد .

تاسف

پدر کلانی از نواسه اش‌که تازه به صنف اول‌شامل شده بود پرسید:

ـ خوب بچه گل ام ... وضع درسهایت چطور است ؟

ـ بد نیست .

ـ بگو تا که ببینم درسهایت را یاد گرفته ای یا خیر ؟ پس دو ، دو چند میشود .

پسرك فکری کرد و گفت چار تا .

آفرین بچه قند ، بیا این چار افغانی جایزه تو.

پسرك از پدر کلان خود تشکر کرد و پول را گرفت و وقتی از اطاق خارج میشد با حسرت سرش را تکان داد و گفت :

ـ دیدی چه اشتباهی کردم . اگر میدانستم اینطور جایزه میدهد میگفتم هشت .

م: مانی

نگاهی گذرا بر نمایشنامه‌ای استثناء وقاعده

استثناء وقاعده

نویسنده ـ بر تولت برشت

گرداننده به دری ـ دکتورنجیب الله یوسفی

کارگردان ـ حمید جلیا

محل اجرا ـ کابل ننداری

نقش آفرینان ـ مهدی شفا ، احسان اتیل،قادر فرخ

برتولت برشت که اینك تاریخ تیاتر جهان نام اورا به ستایندگی یاد می کند ، تا چند سال پیش در کشور ما ، ناشناخته بود واین امر طبیعی می تواند باشد ، اندیشه های پرخاشگرانه ی برشت برای پاسداران تاریکی وبیداد ، هر گز و هیچگاه قابل پذیرش‌وتایید نبوده است • برشت در نمایشنامه هاو آثاری مانند «آدم ، است»، «زن خوب سچوان» «مادر»، «ننه دلاور»، «آنکه گفت اری وآنکه گفت نه!» ، «قیمت آهن چند است»، «تفنگ های خانم کارار» ، واقعیت های تلخ و گزنده‌ی اجتماعی را نشان داده است ،واقعیت هایی که مربوط به سر زمین خاصی نمیشود بلکه زمینی است متعلق‌به‌خانواده ای بزرگ بشریت او وقتی از آزادی انسان صحبت می‌کند ،آزادی همه‌ی انسان روی زمین رادر نظر دارد ،گوش اوبه فریاد آزادیخواهانه انسان د ر چهار گوشه‌ی جهان است •

اکنون بابرشت شاعر، برشت نمایشنامه ـ نویس وبرشت نویسنده روبروهستیم او بدین سان است که شخصیت او ابعاد گسترده ای می‌یابد • باری باوجود ی که تیاتر معاصر نام برتولت‌برشت رادرصدرجدول نمایشنامه ـ نویسان این روز گار نوشته استو تیاتر حماسی او مسایل اجتماعی و خواست‌انسان زمانه ی مارا بازتاب داده است وخود سرآغازی است در زمینه ی تیاتر متعهد ، تا چند سال پیش در مطبوعات‌رسمی افغا نستان نام‌برتولت برشت انعکاس نمی‌یافت واین سیاست توطئه وسکوت را گردانندگان مطبوعات‌رسمی آگاهانه به‌کار می‌بردند • برشت از آغاز فعالیت های هنری‌تا آخرین روزان‌زندگی خویش باپذیرفتن دشواری های فراوان از موضع مردم دفاع‌کرده است صدای خویش را بر ضد ستم بارگان وآنهایی که درخطمقابل منافع توده هاایستاده اند بلند کرده است ، برشت هر گز بادشمنان مردم آنهایی که با قساوت ، بیرحمی ولگام گسیختگی ، بر هستی انسان ها می تازند سازش نکرده استو این می‌تواند نشانه‌ی روح بزرگ اندیشه ی والاوایمان خارا یین او باشد • برشت در عصری که دود باروت فضا را آلوده ، در عصر انفجار وکشتار ، در روز گار صاعقه وآتش ، هرگز از درخت و شگوفه وگل سخن نگفته است • واقعیت‌زمانه‌ی خود را باز تاب داده است و هم با این‌ارتباط است که انسان معاصربه‌ستایش او برمی‌خیزد ونام ویاد وآثار اورا گرامی میدارد و همواره چنین خواهد بود •

پس از پیروزی انقلاب ثور تاکنون چندین نمایشنامه از بر تولت‌برشت در کابل ننداری به‌روی صحنه آمده است‌که هرکدام می تواند در قسمت خود ارزنده و جالب توجه باشد وهم برای آنهایی که باتیاترونمایشنامه نویسی بر خوردی آگاهانه دارند امیدوار کننده است• شاید نمایش آثار برشت برای بیننده ی کشور ما چندان گیرایی نداشته باشد و به اصطلاح از تماشای آن خسته شود • اما این دلیل کاستی نما یشنامه های برشت نتواند بود واز ارزشمندی آن نمی‌کاهد

دراثر بیداد فرهنگی دولت های غاصب در گذشته مادر سطح پایینی از دریافت مسایل هنری قرار داریم • که دیگر زمان تلافی آن رسیده است • باید با پدیده‌ی هنری ـادبی بر خوردی از نوع مسوولانه ی آن داشت • نمایشنامه های برشت «نوع کمیدی ـتراژیدی شتابزده ، بیمار وبی پیام نیست ، برشت‌با قلم ستیزنده ای که دارد واقعیت های دردناك جوامع انسانی را بازتاب می‌دهد •

قلم اودر جهت اثبات حقایق زمانه اش‌به کار می افتد . برضد ماموران مرگ هیتلری به پرخاش وستیزه برمی خیزد • دستگاه بورژوایی اداری‌دوران‌خودراکه‌ترکیبی‌ارتجاعی دارد به باد انتقاد می‌گیرد واین انتقاد در نمایشنامه‌ی قاعده واستثناکه مورد نظر این بحث است به اوج گویایی خود میرسدبرشت‌در نمایشنامهٔ قاعده و استثناء نشان مید هد که چگونه داد گاه متعلق به نظام سرمایه ـ سالاری واقعیت هاو حقایق را تحریف مینماید واز موضع استثمار گران وبهره کشان دفاع می‌نماید •

آثار برشت‌درمجموع‌فضایی انقلابی وحماسی دارد• برشت در یافت ها وانگاره های خود را بازبانی پیراسته وهنری در قالب های گوناگون ادبی‌ـ هنری ،ارائه می‌دهد • برشت باوجود آنکه صریح ترین شعار های زمان خودرادر آثار خود جابجا می کند ، این کارلطمه ای به آثار او نمی زند .

برشت با آنکه‌به‌محتوی‌اثرهمیشه می‌اندیشد وتاکید می‌کند مساله‌ی شکل را نیز از نظر دور نمی دارد .

پیام خویش را در شکلی هنری به‌خواننده ویا بیننده‌ی آثار خود می‌رساندو این یکی ازویژگی های برشت است‌که تلفیقی میان محتوی وشکل اثرپدیدمی‌آورد واما نمایشنامهٔ استثنا و قاعده که در تالار کابل ننداری‌به نمایش گذاشته وبر گرداننده ی دری آن‌دکتور یوسفی است . یوسفی تا اکنون بسیاری ا ز آثار ونمایشنامه های برشت رااز متن اصلی به دری بر گردان کرده است که این می‌تواند روزنه ای باشد برای شناخت هر چه بیشتر برشت که در دیار ما کمتر مورد شناخت‌قرار گرفته است وعلت هم آن گونه که گفته‌شد، روشن بوده است • از نمایشنامه ی استثناو قاعده پیش از آنکه دکتور یوسفی دست به برگردانی آن ببرد ، نیز ترجمه ای در دست هست وتاجایی که نویسنده ی این سطوراطلاع دارد در حلقه های روشنفکری ودانشجویی کشور همسایه ی ما ایران بر روی صحنه‌آمده است • این گفته ها به مفهوم آن نیست که ازارج کار دکتور یوسفی کاسته باشیم و یا زحمات او را نادیده بگیریم اما توقعی که از دکتور یوسفی است آنکه همان آثارو نوشته هاو نمایشنامه های برشت را برگردان نماید که پیش از این ترجمه وبرگردانی از آنهادر دست نباشد •

اینکار می تواند ارزشمندی فراوانی داشته باشد ـ و همچنان زمینه‌ی شناخت گسترده‌ی برشت را میسرمی سازد • دکتور یوسفی با تسلطی که‌به زبان وادبیات آلمانی داردمی‌تواند بسیاری از نوشته هاویاد داشت هاو آثار برشت را از بوته‌ی فراموشی وگمنامی بیرون اورد و فرادید جامعه‌ی دری زبان قراردهد • بهرحال کوشش دکتور نجیب الله یوسفی و زمینه‌ی برگردانی آثاربرشت به‌دری وشناسایی این شخصیت برجسته‌ی جهان قابل ستایش فراوان است واما نمایشنامه‌ی استثناوقاعده برچه بنیادی نوشته شده است ،باید در این زمینه اندکی به تفصیل سخن گفت . نمایشنامه ی استثناء وقاعده اثری است دارای روحیه ی حماسی که بر ضد ناهنجاری ها، ارکان وبنیاد های جامعه‌ی سرمایه داری واستثماری میشورد•در نمایشنامه نشان داده میشود که چگونه سرمایه نکبت‌به‌بار می آورد و«سوداگر» و سرمایه دار درین نمایشنامه که خودمظهرونماینده‌ای است ازهمه‌ی سودا ـ گران وسرمایه داران • وقتی وسایل تولید در دست مشتی از سود جویان تراکم کند، آنوقت است که مقدمه ای فقر گروهی ا ز ـ

کارگران و زحمتکشان که درواقعیت آفریدگاران واقعی تمدن و نعمت‌های‌مادی اند فراهم می‌آید به پنداشت برشت این ماشین نیست که زمینه‌ی بیکاری ودر بدری افراد جامعه ای را میسر میسازد • نظام سودا گرانه، ارتجاعی وزمان رده است که چنین نتیجه ای را به بار می آورد • وحشت کارگران و زحمتکشان از گستـــر ش و پیـــــد ا یش مـا شین بیجا وبیهوده است باید بر ضد نهاد های ارتجاعی نظام انحصار ی‌وسرمایه داری مبارزه کرد، نه برضد ماشین‌کـــه زادهٔ دانش خـود انسان است ویاری کنندهٔ اوست •

برشت در نمایشنامه ی استثنا وقاعده‌این واقعیت را نیز نشان میدهدکه نظـام های طراز امپریالیستی ـفاشیستی از اتحاد ویگانگی‌و همبستگی توده ها در هراس است• تاجایی ممکن ومیسر باشد از این وحدت که‌به سود توده هاست جلو گیری می‌کند • در نمایشنامه دیده میشود که «سودا گر» باهمه‌ی نیروهای خویش که «باشی» و«جوالی» که هردومی‌تواند مظهری از اقشار جامعه باشد در اثر توطئه وتفتین «سودا گر» ازهم‌دور نگهداشته میشود• «سوداگر» نجات خودرا در این می‌بیند که‌اگر آنها متحد شوند ویکدست گردند هستی اودر خطر است ، بااتحاد «باشی‌وجوالی» طومارعمر او نیز در نوردیده میشود•توطئه ای می‌گسترد وآن دورا از هم جدا می‌کند ودر این اثـــر همچنان نشان داده میشود که چسان طبقات حاکمه منطق پوسیده و زمان زده‌ی خـود را بردیگران تحمیل می‌کند ، در طی را هیپمایی سودا گر است که حرف میزند • تصمیم‌میگیرد نقشه طرح می‌کند و جوالی هم تایید گـــر محض است • اربابان قدرت به این باور دارند که گفته هاو حرف‌های‌آنها نازل شده ازآسمان است آنچه آنهامی‌گویند واراده مینمایند باید بدون تردید اجرا شود . تا جایی کـه ایـن موضوع در نمایشنامه‌ی قاعده‌واستثنا تاسرحد افتضاح می‌رسد • ارباب سرمایه وثروت که باترور ووحشت سرمایه گرد می‌آورد وازاین باهر قیمتی که باشد دفاع می‌کند •به آنچه می‌اندیشد • قدرت ، زور وسیطره جویـــی است . به این پندارند که قدرت می تـواند تضمین کنندهٔ هستی باشد اما به قدرتی کـه این گروه می اندیشند قدرت های پوشالی و بی بنیاد است • صاحب قدرت اصلی توده‌اند• مردم اند که اراده‌ی شان دوران ساز استو روند زندگی را دگر گون میکنند • ثروتمندان که با تاراج و غارت‌ویورش بر هستی دیگران ثروت اندوخته اند برای آنکه سرمایه‌ی خود را از دست ندهند تلاش های مذبوحانه می‌ـ نمایند به هر پستی ودنائتی متوسل میشونـد اگر این پستی تا سر حد جنایت وقتل وتکد کوب دیگران هم باشد • آنها باك ندارند •

در نمایشنامهٔ استثنا و قاعده سر انجام «جوالی» که نماینده‌ی طبقه‌ی زحمتکش‌است• بدست سوداگر از خود راضی، خـود کـامه وبیدادگر است در هنگامی کشته میشود که «جوالی» می خواهدبه‌سوداگر محیل آب بدهد• سوداگرکه دلی‌چرکین ونهادی ناپاك داردگمان کرده که جوالی با پارچه ای از سنگ به طرف او می‌آید در حالیکه جوالی با «پتك‌آب»به‌یاری او می‌شتابد • اهل سرمایه وسود مهربانی راهم بادرنده خویی پاسخ می‌دهند •

برشت در این اثر می‌خواهد این نتیجه را بگیرد که اربابان قدرت ، آنهایـی‌که حسا ب شان از مردم جداست هر گز نمی‌توانندونمی خواهند که به توده ها محبت و دلسوزی داشته باشند وبه سر نوشت آنان بیاند یشند ونباید هم چنین باشد • برشت دراین نمایشنامه محبت جوالی را به سوداگر که از طبقه‌ی او نیست محبتی ابلهانه می‌داند واو به این باور است که بدی را باید بابدی پاسخ گفت جواب کینه ، کینه است ، برشت میگوید «قاعده»این است ، احمق آنکه به «استثنا» می‌اندیشد • آن پتك آب باید در دست جوالی که قبلا بوسیله ی سوداگر یکدستش شکسته بود به سنگ مبدل می شد و فرق سوداگر را می‌شکست •

برشت دراین نمایشنامه وضع داد گاه هایی را نشان می‌دهدکه‌درکشورهای طراز فاشیستی همه‌ی فیصله های شان به سود اربابان‌قدرت است • حقایق را تحریف می‌نمایند و قضایا رابه سودپولداران وکج اندیشان حل و فصل می‌کند باری باید ، جوالی به سوداگر محبت نمی ورزید ، باید از «قاعده» پیروی می‌کرد نه آنکه به «استثناء» بیاند یشد •

درین نمایشنامه که‌به وسیله‌ی حمید جلیا کار گردانی شده و نقش های عمده را مهدی شفا ،احسان اتیل ، قادر فرخ به عهده دارند شعر هایی جای داده شده است که بدون شك در متن اصلی‌به‌نوعی دیگر است • شعر ها دارای ارزش ادبی چندانی نیست • دکور ساده‌است‌امامیتواندباروحیه‌ی نمایشنامه‌متناسب باشد، بازی گران این اثر که نقش های‌عمده را به عهده دارند مانند شفا واتیل وفرخ در کار خود نظربه تجر به و سابقه که دارنـــد موفق اند اگر شرایط وامکانات ووسایل راکه زمینه‌ی عرصه‌ی آثار ناب وانسانی را فراهم وجود ندارد در نظر بگیریم در مجموع ایـــن اثر مورد تایید است و می‌تواند سرآغازباشد برای کار های بعدی که بدون شك کامل تراز اکنون خواهد بود •

به امید پیروزی های بیشتر کار کنان افغا ن ننداری که با کوشش پیوسته خویش مشعل هنر تیاتر رادر کشور ما فروغنا کتر ازین نگاهدارند .

بقیه صفحه ۲۷

رهائی زن و...

متاسفانه تعـداد بیسواد زن گاه سه برابر مرد است کـه در این راه مثال برجسته همانا مبارزه سرسخت با بیسوادی است کـه عملاً جـریان دارد. وهمین عدم توانائی در خواندن ونوشتن باعث‌میشود که انسان‌های خرا فـا تی باقـی بـما نـنـد و ضرر جهل و بی سوادی آنها اینست که‌ازدرك حقوق انسانی خوددور می مانندوضرورت تغییروتحول را احساـ س نمی‌کنند. کما اینکه بسیارهستند زن های عامی و بیسواد که زیردست بودن خود را جزو فـرمان سرنوشت وتقدیر دانسته ومعتقد بودندکه‌جای زن واقعاً در آشپز خانـه است و او هیچوقت از نگاه عقل وخرد به پای مرد نمیرسد و اگر زنی بـدنبال کار کردن و مقام جستن میرود حتمایکی از پیچ مهـره هـای کارخانـه عقلش معیوب شده است . تعداد این گونـه زنان نا آگاه و سنت پرست در دهات چند برابر شهر ها بود وطرزتفکر این دستـه از زنان برای پذیـرفتن نهضت و یك سلسله امتیازات دیگر زنان خیلی بطی بود سواد وحـرفه آموزی و گـرایش به کار کـردن و مشارکت در امور اجتماعی یگانه راه مبارزه با این عقب نگری فکری است زیرا زن با سواد و شاغل و بادانش حقوق خود را میشناسد وبه انسانیت بیشتر معتقـد می شود .

بعد از انقلاب ثور و بـخصوصـ مر حـلـه نوین و تـکا ملـی آن جامعه موظف است کـه در هـای بسته تمام رشته های تخصصی رابه روی زنها باز گـذارد و فـرصت کار آموزی را بـه زن بدهـد : براستی چرا زن نباید حفر کـن چاه های نفت باشد؟ چرا زن نباید متخصص زراعت باشد ؟ چرا زن نباید مهندس باشد ؟ چرازن نباید کارگر چـاه هـای‌نفت طیاره مسافری ویا جنگی باشد ؟ آیا جواب این چرا هـا جـز اینست کـه سنت ها و قوانین غیر عادلانه قر ن هـا دست و پای زن را بسته انـد . و فضای پرواز را از او گرفته اند ؟ اگـر روزی فکـر و اندیشـه تبعیض پسند بکلی ازمیان‌برود ونویسندگان قوانین‌که همه مردها هستند دوباره تجدید نظر کنند و پیشداوری هـا و قضاوت های نسنجیده پدران خود را که درحق زنهاکم لطفی واجحاف مکرر و مستمر کـرده اند بیندازنـد آنگاه خواهیـم دید کـه عدالت و انصـاف بشری‌که جز شعار جمهوری دیموکرـ تیك افغانستان است حکم میکنـد که قوانین اجتماعی بر پایهٔ انسان بودن افراد طرح ریزی شود ، نه زن ونـه مرد بودن آنها مشاغل‌را بایدبدست شاغلین لایق ودانا سپرد. نه بدست زن ویـا مـرد . مثلاً چـرا بایـد کار خدمتکاری و پرستاری فقط یك کـار زنانه باشد و شستشو وپخت و پـز و بچه داری یك شغل صد در صـد زنانه تلقی گـردد . بسیاری از زنها هستند که در اداره و کار خانه بهتر ازمحیط خانه رغبت کار کردن وخدمت کردن را دارند وبعضی از مرد ها هم هستند که به علت نرم خو بودن و لطافت ضمیر و باطن بهتـر میتوانند در کودکستان ها معلمی و آموزگار ی وپرستاری‌کنند. چرا نباید به مردان اجازه داد کـه مطابق میـل و کشش نهاد خود بدنبال کاری برود که برای آن ساخته شده اند . چرا همه فکـر میکنند کـه سکرتر زن بهتـر از مرد است ؟ چرا نباید قبول کرد کـه در بسیاری از اوقات یك مردتایپست با مهارت بیشتری میتواند تایپ نمایـد و وظایف یك منشی ویا یك سکرتـر رابهتـر از زن انجام دهـد و یـا یك پرستار مرد که از عاطفه و مهربانی لبریز است شاید بهتر ازیك زن قادر به بزرگ کردن یك کودك باشـد و حتی در پرورش جسم و جان او تاثیر عالـی تری از یك پرستار زن باقـی بگـذارد ؟ پس میتوان نتیجه گرفت که اکنون‌که محدودیت های‌آموزشی‌از میان رفته . دختر ویا پسر به‌هنگام انتخاب‌رشته های تحصیلی وآموزشی حرفه ای سهم مساوی داشته باشند و در انتخاب رشتـه آزاد گذاشتـه شوند آنگاه میتوان امید داشت کـه زنها در تمام رشته ها برای خـد مت کردن به کشور و جامعه خـود آماده هستنـد .

جامعه که در جریان تحول بنیادی قرار دارد بـدون شك این مبارزه را بحیث یك پرنسیپ عالـی و اساسـی قبول میکنـد . این مبارزه در واقـع حماسه ایست‌که اشتراك درآن بزرـ گترین افتخار ات را به ارمغان مـی آورد ملت مـا کـه همواره حماسـه آفرین وبا شهامت بوده است رسالت سهـم گیـری در این حماسه را بـه آغوش باز مـی پـذیرد و از طـریق مبـارزه برای تحقق این اهداف بـه همکـاری قاطبـه زنان روشنفکـر و مردان روشنفکر تحت نظام مترقی و مردمـی و امحای میـراث شـوم عقب ماندگی باز هم حماسه آفرین میشود.

پیروز باد حقوق زنان

دوکتوران امراض قلبی هنگام عملیات قلب .

از مجله سپوت نیك

ترجمه : دکتور جیلانی باغبان احمدزی

سکتهٔ قلب را با عملیات جراحی میتوان تداوی کرد

انسانها باانکشاف علم طب و بیو لو ژی از نگاه تیوری و هم ملاحظهٔ فزیکی یا عملیات ها بروجود جاندار ها روز بروز د سترسی پیدا می کنند . ازینجاست که عضو حساس‌وحیات بخش بدن مانند قلب تحت مدا خلات فز یکی قرار گرفته و عملیاتی را که چند سال پیش تصورش را هم نمی توانستند بمعرض تطبیق قرار دادند . البته این نخستین گا مهائیست در حمایت مریضان موا جه بامرگ .

بیماری روی میز شعبهٔ رو نتگینو گرام‌قرار داشت . درشریان عضلات قلب (شریان‌کورنر) مادهٔ رنگی (مواد کانتر است) را زرق‌نمودند، تاقسمت عیبی شریان قلبی بو ضاحت د یده شود .

بدین تر تیب پرو فیسر کنیا زیف متو جه شدکه در فاصلهٔ چهار سانتی متر از آورت (شریان بزرگی که از قلب خارج می شود) در شریان کورنر (شریان خودقلب) ضیقی کامل دیده می شود . این شریان است که بتمام عضلات قلب خون میرساند و ر شته های باریك آن همه اطراف عضلهٔ را مانند خانهٔ عنکبوت پیچانده . بناء عملیات جراحی حتمی پنداشته شد وبروی میز عملیات‌منتقل گردید، زیرا بیمار هنوز جوان است سی و هفت‌سال دارد واز اثر این مریضی است که حملا ت قلبی بنام (ستینو کار دی) واحساس ترس همیشگی در او مو جود است ، و دیگر هیچ نوع تداوی هم مفید واقع‌نمی شود .

در روی میز عملیات و رید رنگ پریدهٔ‌بطول دوازده الی ده سا نتی متر معلوم می شود که تازه از قسمت ران مریض جدا گردیده بود تاعوض شریان بند شده بحیث کانال جدید خون‌درقلب از آن استفاده شود . و دو ران خون در آن قسمت قلب دو باره احیا گردد.

بناء جراح کمی پائین‌تر از ناحیهٔ بند شدهٔ شریان اصلی قلب عملیات را آغاز نمود و کانال جدید خون را در نا حیه شق‌شده‌بعوض آن محکم دو خت وانجام د یگر کانال جدید را درآورت و صل سا خت و بعد از امتحان، پنس های قید خون راباز نمودند . خون در و رید یاکانال جدید و صل شده که هنوز روی قلب قرار داشت در همان لحظه به تمام رگ های که در عضلهٔ قلب جا دارد بحرکت افتید.

قرار گفتهٔ کنیازیف قلب د یگر بشکل آزاد کار میکند ، گر چه قسمت عضلات قلب که صدمه دیده اند ممکن دو باره احیا نشود، مگر از پیشرفت تکلیف جلوگیری حتمی بعمل آمد . وحرکات تقلص قلب بمراتب بهترو عالی تر خواهد بود . و ریدیکه از ران جدا گردیده آ یا بخود ران صدمه نمی رسا ند ؟

از زمان سابق معمول است که ورید های فراخ شدهٔ بشکل (و ریکوز) از پای خارج ساخته می شود که بدون از خوبی و بهتری هیچ نقصی ندارد ، گر چه درین جا وریدسالم کشیده می شود مگر در اثر تجارب ثابت گردیده که هیچ نوع نقصانی ازین طریق عاید نمی شود .

حتی بعضا ورید خود مریض توان فشار آرتری های قلب را ندارند ازین سبب‌ازشریان (ارتری) های عمیق ران استفاده بعمل می‌آید، گرچه عملیات آورت یا شریان های کورنر (قلبی) را نباید هدایت داد ، تنها در حالیکه امکان تداوی باادویه موجود نباشد یعنی‌زمانی که متیقن بود که د یگر تکلیف‌مریض از توان تداوی با ادویه خارج است در آنصورت نباید به ادویه صد فیصد اتکا کرد .

درین حالت یك عزم قوی ، صادق و قلب طلائی بکار است و بس .

امروز گروپ بزرگ محققین امراض دا خله وقلبی بنام (کاردیو لوژی) درین مسئله‌عمیقا مشغول کار اند بناء مر کز تحقیقات علمی جراحی تاثیرات مثبت تداوی باادویه و جراحی را بشکل خیلی عمیق و پیچیده مورد استفاده قرار مید هند .

بدین صورت عملیات که پنجسال‌پیش‌امکان نداشت امروز ممکن گردیده است .

صد ها مریض درینجا نه تنها از سکتهٔ قلب نجات می یابند واز درد طاقت فرسا رها می‌گردند بلکه تمام قوهٔ و نیروی بشری غرض کار و زحمتکشی برایش باز گشتانده میشود. تادرسایهٔ آن بوضع آ رام و عادی فعا لیت نماید .

در مقابل سوالی که انفر کت یا سکتهٔ قلب درسنین پیشرفته بوجود می آید ، پرو فیسر کنیازیف چنین جواب داد :

این نظریهٔ خیلی سابقه بوده اکنون کهنه شده انفرکت قلب در پنج تا هفت سال اخیر دو مرتبه جوانتر گردیده یعنی از سنین پنجاه وشصت سالگی به سنین خیلی مساعد کار وفعالیت یعنی‌به سی وچهل‌وپنج سالگی انتقال یافته .

عدم کفایه قلب را در سنین جوانی حس نمی‌کنند بلکه واقعات مرگ ناگهانی درین سن خیلی زیاد دیده میشود .

در بین این چنین جوانها نود و شش‌فیصد آن تارسیدن کمك عاجل به آغوش‌مرگ‌میروند. تنهاچار فیصد شان بسر میز عملیات میرسند وبس . مهم اینکه تنهادرشفاخانه از نوعیت مریضی خود آ گا هی می یابند .

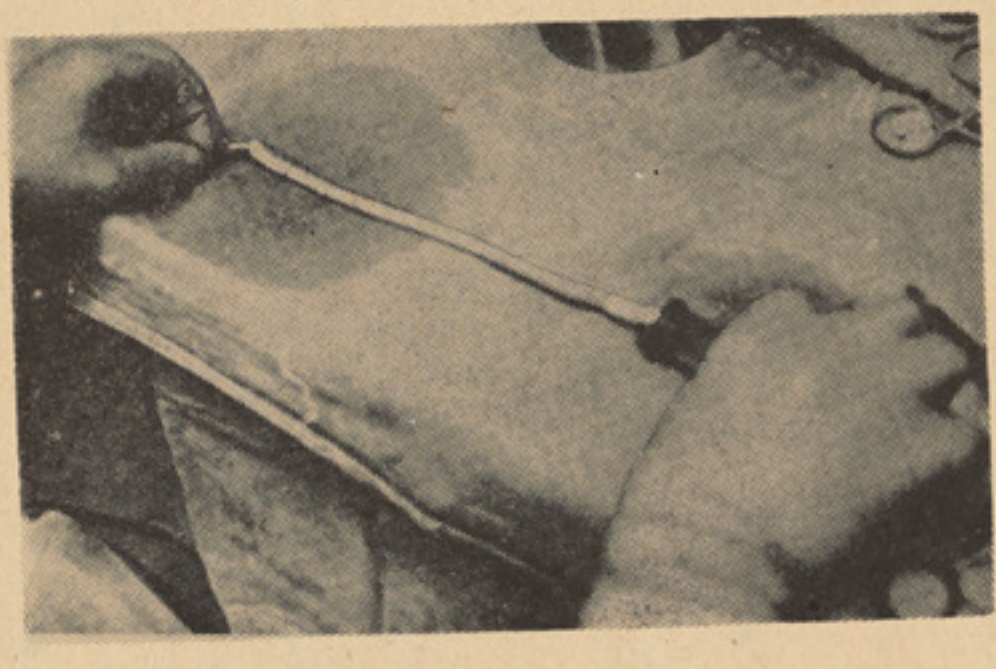

درین تصویر جریان پیوند رشتهٔ عصبی قلب‌دیده می شود .

عوامل مریضی البته واضح ا ست مانند : فرط فشار عصبی ، زندگی کم متحرك ، الکول واستعمال سگرت ، چلم و نصوار.

چندی قبل در اخبار ا طلاعیه‌ای به نشـــر رسیده‌که طریقهٔ جدیدی بوجودآمده و توسـط آن ستینو کاردی (ضیقی قلب) حاد عـوض عملیات جراحی تداوی میشود .

پروفیسر کنیازیف درین باره چنین ابراز نظر نمود :

البته درین سیستم از طریق شریان‌ران‌بنام (کاتیتر) که در قلب گذاشته می شود به این معنی که توسط آن بالون هوائی به شر یـان ضیق شده فرو برده می شود و بعدهـوا می‌دهند یعنی بشکل میخانیکی شریان تنگ‌شده‌را وسعت داده و بعد از چند ثانیه بالون را دور می سازند .

که بدین صورت و ضع شریان تنگ شده به تدریج و مرور زمان خوب می شود. به‌این طریق یا میتود قبلا هم رگ ها را تدا و ی می نمودند مگر در قسمت های د یگر بدن، مثلا وسیع سا ختن رگهای پای . علاوتا کاتیتری های حبابی مو جود اند که توسط آن ترو مب ها (جامد خون) را از رگ ها دور می‌ساختند، ممکن پرنسیپ عین چیز باشد ، مگر از نگاه کیفیت چیزی علیحدهٔ .

کاتیتر جدید طوری است که در هر ر گ باریك بدون اینکه جدار آ نرا متضرر سازد شامل شده می تواند .

آیا بعد از تطبیق این بالون حبابی‌که‌بشکل کاتیتر در رگ فرو میرود شریان تا چه مدت دوباره ضیق نمی گردد ؟

البته این مو ضوع مربوط آن است کـــه تکلیف (اتریو سکلیروز) در چه مدت انکشاف می‌یابد . بعضا شریان جدید تداوی شده‌بحال خود سالها فعالیت میکند ، مگربعضاماه ها.

اما چنین هم میشود که شریان قطعا و سعت نمی‌یابد و بحال خود ضیق یا تنگ میماند.

این طریقهٔ ا خیری خیلی سود مند است‌زیرا بیمار را از تکلیف عملیات نجات میدهد .

گرچه این میتود یااصول بدون خطر هـــم نیست ز یرا در حین و سیع سا ختن شریان ممکن قسمت های سکلیروزی پارچه شو نـد. واین پارچه ها زمانیکه حباب را دور سازند، ممکن مجرای شریان را بکلی مسدود نماید.

ازینجاست که این تجربه هنوز و قت و زمان زیادی بکار دارد ، در اکثر ممالك علمـا روی آن تحقیق می نمایند .

بناء این طریقه باگرنتی عملیات جراحی‌اجرا می‌گردد . بدین صورت از نگاه موثر بـــودن عملیات جراحی را با هیچ چیز نمی تـــوان مقایسه کرد، مخصوصا در حصهٔ شریان کورنر قلب . زیرا قدم مهم در تداوی اتریوسکلیروز ومریضی ا یشیمی قلب شمرده میشود .

در عکس بشاخهٔ بزرگ رگ که صدمه دیده اشاره شده‌که باعملیات این نقیصه رفع‌میگردد.

کامپیوتر دواخانه

(ایاس) اسم یك طرز جدیدکسب معلومات وطریق محاسبه در دواخانه ها است • این یگانه سیستم اساسی الکترونیکی در زمینهٔ فرق است که همزمان بارویکار آمدن آن‌بسا خدماتی بواسطه آن انجام می‌پذیرد • چه از یکطرف ساختن ادویه جات ترکیبی به محاسبه‌و مشاوره ضرورت داشته و درآن فکتور های متعددی باید مراعات شود ، وتنها به کمك هوش و حافظه حسب الخوا هش نمی‌توان همه را انجام داد• واز جانب دیگر مقداروافر داروهای مختلف که‌دریك دواخانه به منظور فروش انبار میشود ، حین اجرای ضرورت مراجعین ، اطلاع از موجود یت داروی مورد نظر در دواخانه، تاریخ مجاز جهت استفاده دوا بخاطر جلو گیری از کهنه بودن آن ،پی‌در پی پرابلم هایی را متوجه فروشندگان ادویه می سازد وکامپیوتر جدید در موارد متـذکره به دواسازان و کمپودران مساعدت می‌نماید• واضافه از آن معلومات علمی و مسلکی رادر برخی حالات به دوا سازان ارائه میدارد •

کامپیوتر مذکور توسط گروه پیشتازان(بوور) در شهر (نوی شتات) به همکاری چندتن از اعضای کادردواساز ان‌آن شهرساخته‌شده‌است •

سیستم کار دستگاه کوچك کامپیو تری (آی-بی سام) ثوریست که در پاکت های مخصوص پروگرام کار ، کـــه بنام (سوفت واری) یـاد میشود ، سوالات معلوماتی را مانند : تاریخ صدور هر قلم دوا به بازار و تاریخ منـع فروش آن ، تدارك داروها ازنگاه اقتصادی نشانی و علایم دقیق یك قلم دوا که مطابقت به قلم دیگر داشته وبعوض آن مورد استفاده قرار گیرد ، تاثیـرات یـك دوا که بعـــوض دیگر استعمال شود • تحریر داشته وبه کامپیوتر می سپارند ، لحظـه یی بعدکامپیوتر معلومات لازمه رادر اختیار ادویه فروشان می‌گذارد •

اخیراً این کامپیوتردریك تعداد از دواخانه هابکار انداخته شده است •

بقیه صفحه ۲۶

استثمار زنان..

در بسیـاری مـوارد در تونل هـا مرطوب‌کارگران مجبور می‌شوند روی آب کثیف یا نمکی بـه عمق چنـدین انچ به حالت خزیدن کار نمایند کـه این حالت موجب جراحات جلدی مـی شود . لهذا می توان حدس زدکه این چنین کار های خطـر ناك و برده وار مخصـوصاً در حفریات و معادن ذغا ل سنگ چگونه شرایط مقدماتی را برای بروز امراض فراهم می آورد . و زنان و کودکـان را چگونـه دچار امـراض خطرناك و غیر قابل تداوی میسازد .

با مطالعـه مطالب بالا نیـك درك می کنیم که استثمار گران سرمایـه دار با انجام کار هـای غیـر انسانی بالای زنان و کـودکان چـه عـواقب وخیمی را ببار می آورد و برای سود جویی وبهره برداری بهتر و بیشتـر به چه اعمال ننگین دست می زنـد و مخصوصاً چه جرم ها وجنایات را در برابر زنان و اطفال بی گناه مـرتکب می شوند .

رفع نواقص نقاشی

موزیم(انتون-یواریش)درشهر (برون‌شو یگ)

جهت معاینه ودقیق از نظر گذرانیدن تابلوهای نقاشی ، رسامی و آثار میناتوری از شعـاع غیر منکسره (انفراروت) بخاطر معلوم کـردن نواقص و اغلاط آن ها استفاده می‌نمایند •کار آگاهان حرفه یی اکثر غلطی هاو کمبودیهای تابلو های نقاشی ورسامی‌رابدین‌وسیله کشف کرده‌اند • چه، ساختمان لنیز ودور بین کامره الکترونیکی که درین عملیه بکار برده میشود، عیناً مانند چشم انسان بوده بواسطه آن‌میتوان آثار متذکره را دقیقانه تحت ارزیابی وبررسی قرار داد ، این‌کامره‌نواقص ونقاط قابل اصلاح را برجسته تر وواضح تر نشان میدهد .

بقیه صفحه ۳۳

نشر مکالمات..

همه رفقای عضو دستگاه نشر مکالمات بـه یك دیگر (تو) خطاب میکنند• به مجرد شنیدن کلمه‌ئی تو طرف‌پی‌میبرد که متکلم از جمله‌ئی رفقای (هوبی) است• البته مخاطب قراردادن به کلمه ئی تودر مورد جوانان وپیران یکسان است • استیشن مربوطه ئی هر نفر رادیوی دستی کوچکی است که به دلخواه خود بالای آن یك نام گذاشته است . وحین برقـــراری ارتباط به همان اسم خودرا به یك دیگر معرفی می‌نمایند • مثلا :ـ

(اینجا ـ یوفا ـ یك) یا (اینجا ـرادیو۹ـ سانتیا گو) ،و نمونه یی از شفر هاو کلمات اختصاصی آن چنین است :

(روگر) مساوی : دانسته شدم ، فهمیدم• (اوفر) مساوی : من آماده‌یی‌اخلدخبر شما هستم چیزیکه مخابره می‌نمائید می‌شنوم • و کلمه ئی (پریگ) مفهوم اخطاریه ایست که از اثر غلط بکار انداختن رادیوازطرف مقابل‌ارائه میشود• یاکلمه یی (فیل مویل) مساوی به : اوضاع جوی‌ه خراب است ، هوا غبار آلود و پراز گردو خاك‌است. انسان میتواندباانتشاراین زبان بین المللی یك مواصلات رادیوئی رادر سرتاسر جهان بر قرار نماید •

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون : محمد ز مـان نیکـرای
آدرس : انصاری واتپـجواروریاست مطابع‌دولتی- کابل
تیلفون مدیرمسوول: ۲۶۸۴۹
تیلفون توزیع‌وشکایات ۲۶۸۵۹
سوچبورد مطابع‌دولتی ۲۶۸۵۱
تیلفون ارتباطی ژوندون ۲۱

مطبعه دولتی

سال ۳۳
شماره ۲۳ـ ۲٤
قیمت یك شماره (۱۳) افغانی